

تاریخ یونان تالیف سیبوس



جناب میرزا سید علیخان

دارای صد تصویر و پنج نقشه

جاب اول

چاپ و آقا محمد
حق طبع محفوظ و مخصوص محمد

تاجر کتابفروش



شماره ۱۳۲۵

دیباچه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد الحمد و الصلوة چنین گوید مسوودین عجله و محسر این مقاله بنده جانی و ذره
فانی سید علی بن میرزا سید احمد نصر الاطباء و فقهاء الله تطلب مرضات من
فراغت از تحصیل سالهای دراز خیال داشتیم انبار وطن را خدمتی کنیم و نونای
تازه کار معاشتی بنایم هر چند سالها تدریس کرده و در این راه بسج خورده
و رنج برده ام لکن خواستم طری ری زوم بناسازم که هر چند بخوابد با آنچه میباید
نپاید و هیچ یاد کاری باقی نماند کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَا ن و سَعِیٌّ جَبْرَبْتُ و اَجَلًا
والا کرم هر قدر در میدان خیال جولان کرده که میان موضوعات مضیقه
انرا اختیار کنم که عام لمنفعه باشد بجز من غیشدم و نتیجه بدست نیاید تا آنکه

روزی یکی از دوستان که در خلوص نیت طاق و در حسن عقیدت سرآمد آفاق است
از در در آمد پس از ادای مراسم مودت قصد خود را با او مبیان آورده گفتم
از بس سائل مفیده زیاده است نمیتوانم بگیرم یا بردگیری رُحبان هم لکن از اینجا که
تو دارای ذهن مستقیم و نظر ثابتهستی هر چه تو کوئی چنان کنم که رأی تو همیشه
راست و بی کم و کاست بوده است

گفت آیا میدانی مبنای تمدن ترقی هر ملت بروی اصولی چند که از آن جمله
تاریخ است قرار دارد چه اگر ملتی تواریخ سلف را نداند پس سنی امور خلف را
نخواهد فی الحقیقه ماضی تا یکدرجه آینه استقبال است و مردمان بخرد بخوبی
صورت آینده را در گذشته می بینند

پس تحصیل تاریخ بر هر کس لازم بلکه واجب و مستحکم است و بدین جهت است که بطور
مثل گفته اند اشاعه علم تاریخ نسبت مستقیم با ترقی دارد
این سخن مانند صدی تألف بقلیوم اثر کرد گفتم راست فرمودی لکن در آن

این حصہ فسخہ بہ بسیاری از تواریخ قطعات عالم را تالیف یا ترجمہ نموده
و سائل تحصیل این علم شریف را خیلی زیاد کرده اند

گفت بیہودہ عذر میار و پشت کوش مخار کہ ہر کس باید بقدر ہمت خود
کار کند و اگر ہمس داری کلافہ است از خریدن یوسف مصر تقاعد
نورزد بلکہ افتخار خدمت اورا رسد ان اللہ یا علی قدر محمدی

باری با کثرت مشغلہ و گرفتاری فرمان آند دست را لازم الاتباع دانستہ
کتاب تاریخ یونان تالیف میسو (سینبوس) فرانسوی را کہ در دست
فرانسہ تدریس میشود ترجمہ کردم

و عالیجاہ مجدت و نجدت ہمراہ معتمد التجار آقا محمد مہدی تاجر کتاب فروش
بچاپ آن اقدام نمود

استدعا از کرم عموم قارئین آنکہ اگر عیبی در آن ملاحظہ فرمائید تعلیم
اصلاح کنند کہ با کمال سرعت و عجلہ ترجمہ شدہ است لہذا

عند کرام الناس مقبول

باید دانست این ترجمه از روی تاریخ یونانیت که مؤلف تازه تالیف
و طبع نموده و از هر حیث از سایر چاپها بهتر و کاملتر است و متضمن است
پنج فصل و صد شکل و پنج نقشه میباشد تا مطالب درست مفهوم و آکنه

بخوبی معلوم گردد و السلام علی من اتبع الهدی

شهر محرم الحرام سنه ۱۳۲۱

هجری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فصل اول - شرح جغرافیائی یونان

در انتهای شرقی اروپا شبه جزیره و قسمت موسوم به یونان که در قدیم آنرا
هلاو میخوانند بحر الروم این شبه جزیره را احاطه کرده

یونان متشکل از ریقتال کمتر و قدری از عشرقرانند زیاد تر است و دارای جزایر
عظیمه است که طرف آنها را آب احاطه کرده این مملکت هم کوهستانی و هم دریاست
بحر الروم خلیج های متعدده در این جا ک حاصل نموده و آنرا از شمال جنوب به قسمت میکند

۱- یونان شمالی که از طرف جنوب خلیج مایلیاک و امبر آسی محدود است

۲- یونان مرکزی که از طرف شمال به خلیج مذکور و از جنوب خلیج کرنت و

سارونیک محدود است

۳- پونتیونز - که بواسطه شبه جزیره در دریا عمیق میگردد

جبال یونان قسمی از سلسله آلپ است اغلب دامنه آنها سر شیب و بعضی دیگر
عمودی غالب سنگهای آنها توزق پذیر یا آهکی است و رنگ سنگها خاکستری یا
سفید است باین سلسل درزه نائی یافت میشود که بواسطه تخته سنگهای بزرگی
از هم جدا گشته و بسیار صعب العبوری باشند

بعضی از این درزه با سمت دریاست و برخی باین جبال محتوی از این بابت مملکت
بر بلوکات تقسیم و بواسطه کوه ناز از هم جدا گشته اند در یونان طوفان صحراییست و
هرگز نرم نموده یونانیان همیشه در سیلابهای خشک یا در شب صخره ها حرکت میکنند
هر چند این جبال در بادوی نظر مخلوط و در هم و بر هم نظر میآیند لکن پس از نظری دقیق
معلوم میشود دارای امتداد و استقامت معینی میباشند اگر از محلی که سلسل
یونان وصل به آلپ میشود حرکت کنیم سلسله جبال اسی پسیم که از جنگلهای کاستیو
شده و آنجا را پند نامند یعنی کاجستان این سلسله از شمال منجرب
کشیده شده و یونان را بد و صیب قسمت میکند یکی شرقی بایل بدریای اریتر و
آسیای صغیر و دیگری غربی مقابل بدریای آدریاتیک و ایتالیا
شعب دیگری از این جبال عظیمه مرکزیه که از دو طرف ساحل دریا رستور کرده اند
مشتق می شود این جبال بطور اختلاف در مشرق و مغرب قرار گرفته و بدین جهت

مناظر مختلفه احوال میکنند

در شرق یعنی مقابل آسیا سلسال از سلسال مرکزی دور و تقریباً زاویه منفرد به شکل
میدهند باین آنها دره های عرضی است که بسمت دریای ایل و به جون های کوچکی تم
میکردند کشتیها در این جون ها میتوانند توقف کنند از حدت و آفات محفوظ باشند
در مغرب یعنی مقابل اروپا کوه ها موازی بحال مرکزی و دارای دره های

زیادتی هستند دیگر به نخلج منتهی میشوند و نه به جون

نظر بملاحظات فوق شهرهای مهم در شرق باشد و مثل مشهور یونان که عبارتند
از تسالی باثنی با آتسی ها و اسپارقی ها و آرشین ها در اینجا میگردند
۱- یونان شمالی - سابق بر این حد یونان معین نبوده و یونانیان قدیم
صبب کنند و ایر را کشف کرده بودند

تسالی که بزرگترین مملکت های یونان بوده در صوبه شرقی باشد بود این مملکت
در انجی خاک سیاه حاصل خیزیت در رودخانه پن که از کیند پائین میاید
از ایراب میکند چمنهای سبز و درختهای میوه در در طرف این رودخانه
زیاد است آب این رودخانه بسیار شفاف و گوارا و چال بلند می از همه طرف آنرا احاطه
و دو سلسله از کیند نشیب میگردد یکی شمالی و دیگری جنوبی سلسله دیگری موازی

چندانست که از سمت دریا این جلگه را احاطه نموده قلعه معروف آن المپ است
 که در ای ۳۰۰ مطر ارتفاع و تقریباً هشتاد برف مستور باشد قتل و کفر این سلسله
 آسا و پلی این است در دریا این دو قلعه در خلفای کاج و شجر بنامند
 این بحال اطراف این جلگه را گرفته و برای رسیدن بدریا باید از رودخانه
 که واقع بین آسا و المپ است گذشت این راه صعب العبور به دریا
 تا مقیم موسوم است طرف این رودخانه چمنهای کج که در آنجا عظیم بخته رود
 بقول بعضی از مورخین این جلگه سابق بر این دریا بوده و بعد از آن بواسطه
 بحرانی داخل دریا شده و تسالی را خشک کرده هنوز چند دریاچه در آنجا
 کوههایش وجود دارد

کشت و زرع در زهائی که در تسالی دیده میشود مثل ایالات جنوبی فرانسه است
 و در قدیم این شهر معدن تربیت اسب و اشخاص جنگی بوده
 ۲ - یونان مرکزی - اگر از بحال آتیر که در جنوب تسالی است عبور
 کنیم به دره اسپرشیوس خواهیم رسید که باین دو دیوار تخته سنگی بلند
 واقع شده یکی شمالی موسوم آتیر و دیگری جنوبی موسوم به آتا که به کالیدرم
 ختم میگردد این مکان را معتبر تک ترمپیل میگویند و مشهور بدروازۀ

یونان است زیرا که ابرانها و مقدونیه و اورومها و گل ناد و یونانیک نام
برای تسخیر یونان آمده بودند در این محل شکست خوردند

چون از ترنتینیل بگذریم در سواحل دریا جبال دیکری می بینیم که در دهنه آن
بنادریست طبعی این بجان موسوم به لکریه است و کوه کنتمین آنرا بدو قسمت
کرده در مشرق این سلسله جلگه کوچکی است که صخره بر آن شرف دردی
آن شهر اُپنت بنا شده بود

فردا صبح سلسله جبال غیر منظم گشته و چند قله مرتفع از شمال جنوب کشیده شده
و آنجا عبارتند از پارناس (۲۴۶۰ متر) و هلیکن (۱۷۵۰ متر)
و سیمرن (۱۴۰۰ متر) و پاریس (۱۴۱۳ متر)

باین جبال و جبال که در ساحل دریا هستند ناحیه عرضی است موسوم به پارنا
که بواسطه کوههای بی آب و علفی بدو قسمت گردیده
در مغرب این ناحیه جلگه است بسیار مسطح و از دور شبیه بدریای منجمد است که کوهها
عوض ساحل از آن بیرون آمده باشد

رودخانه سیفرز که از کوه اتا پان آمده این جلگه را سیراب میکند این
رودخانه با نهنگی دیگر مخلوط گشته بدریاچه کپائیس میریزد

این دریاچه تا پایین دامنش کوه مُتد شمال غربش عمیق و مغربش که مصب
سفیر است با ملاقی است بزرگ که از فیستور شسته

منظر این مملکت بر حسب فصول تغییر میکند چنانکه در زمستان بعد از بارانهای آبی
و فوریه آب دریاچه طغیان و شش مظر از سطح تابستانش تجاوز کرده قریب
۲۳۰ کیلو مظر زمین را می پوشاند این آبها از سواحل شرقی خارج شده در
مناره های طبیعی جبال داخل میگردد (یونانیان جدید این مناره ها را کلمات
میشنا) این آب بویطه دوازده دانه زیر زمینی داخل دریا میگردد باینست
که این دانه ها غالباً بویطه خدابی کوه مسدود میگردد

در ماه مارس این دریاچه شبیه بگرداب بزرگی میگردد که بویطه قطعه زمینها
کوچکی که در تخشان زرد یا تیره است از هم جدا گشته و در آن فیروئیده و زرد
چمن بزرگ برادر دارد

چون تابستان آید آب دریاچه بویطه حرارت آفتاب بخیر و مه غلیظی تشکیل میدهد
که تمام جلگه را می پوشاند و چون اطراف را نگاه کنیم کوه کپائیس را آبی رنگ
و جبال دیگر را تمیز نمیدیم

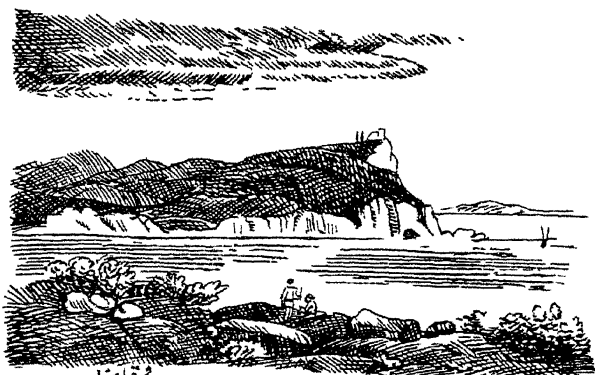
چنانکه ذکر شد آب دریاچه بویطه تخسیر کم شده در بازه خاکی عرضی هویدا می شود

این زبان به واسطه گلی که آنرا ایمن می‌گویند مستور و برای کشت و زرع بسیار
حاصل خیز است در او خرماتستان این دریاچه کوچک و مساحتش ۵۰ کیلومتر
میکردد در این موقع نی پایش خشک و آبش متعفن و کثیف می‌شود

کوهی که باثی را بدو قسمت می‌کند دارای دریاچه‌ایست که مخوی مابین دیوارهای
سنگی و آب آنها از آبشارهای بزرگ می‌آید و از این جهت آبش صاف و کوار است
در طرف دیگر این کوه دو جنگله بزرگ است یکی بزرگتر و تپه‌های بزرگی بر آن سر
که در پایین آنها چشمه‌های بزرگی جاریست یونانیان قدیم شهر تب را در این
محل بنا کرده بودند که بزرگترین شهر باثی بوده

باثی حاکی حاصل خیز و دارای مراتع عالیه بوده آب و هوای آن در تابستان
بسیار گرم و در زمستان سرد و بارانی چون یونانیان باراضی سنگلاخ عاده
کرده بودند از این جهت این شهر حاصلخیز را بسیار دوست داشته‌اند استنی
نسبت حاجت جمایه و دشمنان خود که باثی را بوده اند میدادند

در جنوب سیزن و پارس ناحیه‌ایست سنگلاخ و بی‌آب و علف که
درای پن‌جوی کوچک و هوای آنجا خشک و شفاف است این ناحیه آتیک
بوده جبال آتیک مثلثی داخل دریاشته و بدغه سونیوم سما صمیر



رم غلیظا

سماطه سونگونوم

در جنوب دریا در این خاک پیش رفته تیلج عمیقی تشکیل میدهد و نمایان در آن بخوبی سنگ
 می‌تواند بیندازند آتیک مملکتی است دریائی (۱)
 در مغرب آتیک با این خلیج گزشت و سازنیک مملکتی است که چاک مووم به میکا
 که از ناحیه مذکور تخیم می‌جاستر و در آن ساحل دریا از کوه متورست از این جهت
 تراشیده اند که مشهور به معبر کوهسارهای سیرن است
 حال اگر از طرف شمال تا کوه پارانس حرکت کنیم ته‌های هندی بی‌سینیم که
 از صخره‌های خاکستری رنگ مرکب و در پایین آنها آب باران در برف و صخره‌ها
 خارج شده چشمه‌های طبیعی که آب آنها صاف و گوار است تشکیل میدهد چون باریک
 (۱) در فصل هشتم شرح آتیک بطور کافی داده خواهد شد

عادت باراضی بسروخرتم کرده بودند چشمه های بارناسس محترم داشته و آن محل را توقف گاه رب النوع موسیقی میدانستند بعضی دره های بارناسس رودخانه سفید و برخی دیگر مقابل خلیج کرنت بوده اند این محل را مملکت میگویند و در آن حرم دلف بوده (۲) چون این مملکت دارای چند شهر کوچک

بوده و با دریا پیسج ربطی نداشته سالیانش همه زارع بوده اند

در جنوب یعنی در ساحل خلیج کرنت ملت کوچکی وطن داشته اند که چوپان و سواران لککین ازل (مشفق) بوده اند زیرا که لباسهای آنها از پوست گوسفند و بز بوده و با این جهت عفت داشته

در مغرب اقلی واقع بوده که دارای حساب مرتفعه و دره های عمیق است قسمت شمالی این ناحیه وصل به بند و دارای چند قلعه است که در زمین آنها خرت کالج و شاه بلوط روئیده

چون از تابی بگذریم زمین سه کلاخ و بویض حرارت کباب سوزان شود نه آب و نه علف و عبور از این محل بسیار صعب بالاخره نزدیک ساحل جلگه ایست که صخره زیادی آنرا حاطه کرده آب داخل در این محل شده و دریاچه و با تاقی شکل

(۱) در فصل یازدهم شرح دلف داده خواهد شد

میدهد ساکنین اقلی دزد و جنگجو بوده اند

در مغرب اقلی مکان عمیقی است که بزرگترین رودخانه یونان در آن جاری و موسوم
آستیلوس است آب باران و برف بدين سیراب کردن اراضی از کوه پامین آن
داخل این خط میگذرد

ناحیه غربی استیلوس بی آب و یونانیان جبید آنرا کیر مرس ^{یعنی پامین}
بی آب و یونانیان قدیم آنرا آکارمانی میگویند قسمت بزرگ آن
ناحیه از جبال مرتفعی پوشیده شده که ارتفاع آن ۵۰۰۰ متر میرسد و در آنجا
حالیخیزات جلگه حاصلخیزی که در این ناحیه یافت میشود فقط عبارت از ناحیه که در
مصب استیلوس واقع شده آکارمانها مثل اقلی نامی میآید و جنگجو بوده اند

۳ - پلینیز - ناحیه جنوبی یونان کهستانی و از همه طرف آب آنرا
احاطه کرده و سه زبانۀ خاکی داخل آن گشته از اشیبۀ بربرک چار میکند این ناحیه
پلینیز یعنی جزیره پلپس میگویند آن شبیه جزیره ایست که فقط بواسطه
برنج کزنت بار و پاجبیده عرض این برنج ۵ کیلومتر و چند دفعه بخالی می
آید افتاده اند

چون از این برنج بگذریم اراضی مرتفع گشته و تپه های بسینیم که مشرف بر تمام کزنت

و ارتفاع آن ۵۰۰ متر است که از این تپه بگذریم بسلاسل می‌رسیم که قلعه معتبره
 سیلن و ارتفاعش ۲۳۷۵ متر است ناحیه آرکادی در تقاطع
 این سلاسل است سابق بر این آرکادی را سوس بونان می‌گفتند این ناحیه از سطح
 دریا خیلی مرتفعتر است و دارای چند سلسله میباشد که معروفترین آنها بفرانسیس
 اینمات است که ارتفاعش ۲۲۶۰ متر میباشد این که گردنه نامی ندارد و در



در مغرب کوه لیث که بنا از برف تور و در دهنش آنداخت کاج و شجره
 رسیده در پائین این سلسله سیلابهای بزرگ جاری و سابق بر این در این مکان غیر
 صیادان و حیوانات موزیه موجود دیگری زندگی نمیکرده
 است که از کوه جاری میکرد داخل حوضهای بزرگی شده دریاچه یا باقیات شکل

مید پیش دریاچه فن و استمفال

در رستان دریاچه طغیان کرده و مقداری آب بواسطه دانه نائی میریزنی
داخل صحره شده و بعد بیدار میریزد باید دانست که این دانه نانه فقط آب درخت
نفوذ می دهند بلکه سایر اجسام از قبیل حیوانات مرده و خاک و نباتات خشک شده
در آنها داخل می گردد و در رستان بوی تعفن سختی از آنها استشمام میشود در آرکادی
تقریباً بی دانه زیر زمین است که چون سد و گردن آب جلگه رومی پوشانده
فلات حاصلخیزی در جنوب مغرب آرکادی و قسمت دیگر از جبال پائین می آید
این جلگه را سیراب نموده داخل دریا می گردد

نواحی چندی آرکادیر از دریا جدا می سازند از این جهت آرکادیا را بتقاطعی با سایر
ممالک نداشته بی تربیت و وحشی مانند

چون از جبال شمالی آرکادی عبور کنیم دره ناهکی کوچکی می بینیم که در آنها سیل جاری
و این ناحیه موسوم به آسائی می باشد

در مغرب آرکادی جلگه پستی است که در آن رودخانه بزرگی جاریست آب این رودخانه
از جبال لیث و اریمانت پائین آمده درختهای خار و شجر الغار را سیراب نماید
این جلگه موسوم به الیه در ساحل شن زار و بی بندرت

سلسل جنوبی آرکادی داشته مرتفع میباشد که معروف آنرا قلعه تاثیرت است
 که ارتفاعش ۲۵۶۰ متریست این قلعه شبیه دیوار بلند خاکستری و بدنه
 تیار خرم سیکرد و طاقان یونان از این مانع وحشت زیاد میباشند زیرا که در
 این دماغه گرد بهای سختی بوده و چنانکه میگویند مفسره در این محل بود موسوم بفرخ
 دو قلعه دیگر ارتفاعشان کمتر و دامن آنها سر آشیبی میباشد یکی در مغرب موسوم
 ایرا دارای ۱۴۱۷ متر ارتفاع و دیگری در مشرق موسوم مارشن دارای
 ۱۹۵۸ متر ارتفاع صخره های این جبال خاکستری رنگ قلعه آنها از برف سرد
 میباشد ذرای برتگاه های زیاد و دره های تنگی میباشد که در دهن آنها درخت کاج
 باین این رشته دو خلیج و دو دره بزرگی محتویست که دو سیلاب بزرگی در
 آنها جاری میباشد یکی در مغرب موسوم دره پامیرس است این دره جایز
 و گرمترین ناحیه یونان میباشد درختهای نخل در این جلگه روئیده و این ناحیه بخوا
 برسنی است و دیگری در مشرق موسوم به لاکنی که در آن رودخانه ارتان
 جاری و درختهای شجره نار را سیراب مینماید (۱)

در مشرق سلسله کوی از آرکادی منشعب شده و در نزدیکی آن یک شبه جزیره صخره

(۱) شرح لاکنی در فصل پنجم گفته خواهد شد

تکثیر می‌دهد. مابین این سلسله و ارکاوی جلگه ایست باستانی که بواسطه سال
 پست بی بندری فتمتی بدریا می‌گردد این جلگه بعد از زمستان حاصلخیز گشته کند
 درختهای نارنج بعمل می‌آورد در تابستان این جلگه سوزان و بی آب و علف گشته
 وسیله‌هایی که از کوه جاری می‌گردد بزرگ فرو رفته از سواحل دریا بیرون آمده
 با تلاقش تکثیر می‌دهند این جلگه به آرز گلیت موسوم است
 جزایر — جزایر زیاد و یونان را احاطه کرده این جزایر مثل جزایر شبانه
 که رؤشان از آب بیرون و قمت دیگرشان در آب مخفی گشته صخره‌هایی است
 جزایر سفید رنگ و دهنه آنها غالباً عمودی است



درم علی‌رضا

س جزیره ایساک

غالب این جزایر کوچک و حاصلخیز در زمراغ آنها نمو می‌کوند

اگر از دور این جزایر را نگاه کنیم آنها را بشیبه بومر سفیدی می بینیم که از آب دریا برآمده اند منظر این جزایر در طلوع و غروب کفایت شکر است این جزایر بر حسب امتداد کوه های ساحلی کشیده شده

در صوب غربی مجمع الجزائر یعنی واقع شده که موازی با کوه های ساحلی است و معروف ترین این جزایر که سیر می باشد در معبر اطلالیا واقع گردیده آب و هوا این جزایر بسیار ملایم و بواسطه نسیم دریای معتدل دارای مراتع و بوستان های قشنگ و درخت های نارنج و لیمو در آنها فراوان می باشد

در صوب شرقی همانطور که جبال ایلام از شمال غربی جنوب شرقی کشیده شده جزایر همین امتداد در دریای اژه تا مقابل آسیا دارند چهار رشته در این میان رشته اول شمالی و تا شبه جزیره چلی من قند می باشد

رشته دوم سلسله ایترا پیروی کرده جزیره بزرگش آب ۳۰۰ کیلومتر است که دارای دو کوه مرتفع می باشد و در وسط آنها جلگه حاصلخیزی محویت جبال این جزیره در طول باقی و اتیک کشیده شده علی میرسد موم. از این که فاصله آن از یونان ۵۰ مایل می باشد بعد از این جزایر مجمع الجزائر سیکلاد واقع گردیده و دارای چند جزیره مشهور می باشد اقیس و لس که حرم این



ست الیس
رم علیضا

در آن بوده و جزیره پارس که دارای دهن مرمری باشد بالاخره جزیره ناگرس که
 مشهور بجزیره نارنج و بانگ است
 رشته سوم در استه او آتیک واقع و دارای چند جزیره آتش فشانی است قبیل
 یلس و تیرا که خاکشان خاکستری و از سیر مستور شده
 رشته چهارم متصل بسلسل لاکنی و جزیره اولش بتقریب باشد سابق بر این
 حاصلخیز و از سر مستور لیکن حالالم بزرع و بی آب و علف است جزیره گرت
 بواسطه رشته کوهی دریا را پس روی میکند این رشته دارای چند قلعه و چند ده
 عین است که در آنها سیل جاری و جزیره راسرا بسنماید سو حال این جزیره
 بی بندرند و چون از شرق گرت عبور نمایم مجمع الجزایری میرسیم که فنی جزیره

زود میگردند.

دریا - آب از همه طرف یونان و جزایرش را احاطه کرده خلیج و جویها
عمیق در آن حاصل کرده مثلاً در مغرب خلیج کرت بقدری در خاک پیش رفته
که تقریباً از سمت مقابل خلیج سارنیک طغی میگردد

دریای یونان بی جنبه رود و آرام است و از دور شبیه به ریاحیه آبی رنگی
میباشد که جزایر آن شکل ظروف مرمری از آن بیرون آمده اند
در موقع طوفان امواج کوتاه غیر منظمی لیکن شدید تر از امواج اقیانوس بلند
شود و چون دریا جزیره زیاد دارد و همین میتواند زود خود را بجزیره
رساند از صدمات و آفات طوفان محفوظ باشند

هوای یونان نادر آتیره و غبار روشن و شفاف میباشد بطوریکه از دور بعضی
جزایر ایستوان دید در شب توسط پروتو نورانی ستارگان ملاحظان بخوبی در
سیر میکند

در فصول بهار و تابستان پائیز باد ماظم میباشند و بجز پیمان چنان حرکت
بدر آیدند نمایان خود را بدو دشت میزنند
باد شمالی هر صبح از جزیره ترانس حرکت نموده دریای اژه را عبور میکند

دکامی منجی وزیده دریا را بتلاطم دریا آورد هر غروب آفتاب باطلایم شده
نیم طلایمی موسوم به آمیانس از جنوب وزیده قایتار امیر است
در جنوب پینتر یعنی در مجاورت جبال مرتفعه تا یرث بجز پامانی غالباً شکل است زیرا که
در آن محل طوفانهای شدید غالباً حاصل میگردد

آب و هوا - آب و هوای یونان بسیار مختلف میباشد در سواحل دریا
معتدل و در جلگه ها گرم و در جبال سرد میباشد مثلاً اگر از کوه المپ که تقریباً
جبال یونان است بالا رویم آب و هوای مختلفی احساس خواهیم کرد در پامانی
گرم سیری از قبل مورد و شب بخار و بلوط و قدری بالاتر شجر البسب و شاه بو
و در بالای سنبلورد کاج روئیده

حال اگر از شمال بجنوب حرکت کنیم باز آب و هوای تغییر میکند مثلاً در جنوب تری
درخت زیتون در برنج بعجل میآید و در آتیک و آب درخت زیتون و نخل
نزدیک یکدیگر روئید در آرکلیند درخت نارنج و لیمو فراوان است
خلاصه تابستان یونان گرم و سوزان و هوای جنوب تقریباً مثل افریقا و در سواحل
قدری معتدلست

باد شمالی موسوم به بر از ماه ژوئن تا ماه اوت بعد از طلوع آفتاب شروع نویز

یکنه این باد در جنوب شدت کرده گرد باد های خاکی حاصل مینماید
 در او خراوت بادی از مغرب زیده طوفانهای سخت حاصل کرده وزود ختم بگرد
 در زمستان برف و باران جال و جلگه را مستور مینماید و موسمی گرمی گردد
 در یونان طول زمستان کمتر از سه ماه میباشد در او ایل ماه مارس بهار آید و در
 جال و جلگه تا پسر خرم گرم گردد موس که تفصل طولی نخشد و در اول ماه مه حرکت
 و خشکی مویده شود

ساحل آسیای صغیر — سواحل شرقی یونان مضافل آسیای صغیر
 آب هوای این دو مملکت مساوی در قدیم ساکنین آنها یکی بوده برای رسیدن
 به آسیای صغیر باید دریای اژه را طلی نمود در عقب سواحل آسیای صغیر فلاتی
 واقعت که در تابستان بسیار گرم و در زمستان بنجد میباشد جال معروف غربی
 این فلات المپ میزری و اید است از این جال چهار شرط متوازی باین آمد
 و بعد از سیراب کردن جلگه های حاصلخیزی داخل دریای اژه میگردد معروفترین
 این چهار شرط مانند رست

سواحل آسیای صغیر مثل سواحل یونان دارای خلیج های عمیقی میباشند در مقابل
 آنها جزایری است صحرا که حاصلخیزترین آنها بسوس و شین و سامس میباشد

فصل دومیم - خدایان یارب الهی یونان
خیال یونانیان در باب خدایان شان - عقیده یونانیان قدیم
بر این بود که اشیای طبیعی از قبیل خورشید و باران رعد برق و آتش باد و زلزله
همانند ما در ما باید قدرت موجودی بوده از اینجست معتقد بخدایان چند بوده اند که
هر خدائی بشکلی و عملی و صنعتی و حتی از برای شخصی مخصوص بوده

عموما یونانیان خدایان خود را بشکل مرد یا زن بلند قامت و خوش رو و آهنگار ادراک
پهلو و بوس و عصه و بخل تصویر میکردند این خدایان دارای خانواده و قبیله
بوده اند مثلا خدائی پدر یا پسر خدای دیگر و یا توهم الهه بوده و گاهی طیفان
از جنس مخلوق بوده

یونان تولد جنگهای خدایان خود را نقل نمیدادند این حکایات موسوم به میت
بوده و کلمه میتو لوجی یعنی معرفت به ارباب انواع از آن مشتق میباشد
هر بلوک و هر کوه یا رودخانه دو خدا داشته و الهائی آن بلوک خدایان خود را فقط
می شناخته اند اما خدایان مشهور از قبیل رب الهی یونانی نور و آسمان باد و آتش
در همه نواحی مشهور و معروف بوده اند در شهر آتن نوزده زئوس هفده
آتن و پانزده آپتن بوده که آنها را در دعایان فرق میگذاشتند

زنوئس (رب الارباب) - قادرترین خدا بان زنوئس است و لقب به
 رب الارباب و خدای آسمان و زعد برق میباشد منزل زنوئس در کوهها بوده
 در تالی کوه المپ و در کربت کوه ایذا و در ارکادی در کوه لپت منزل داشته
 هر وقت که در آتن باران کم میاید یونانیان زنوئس را مخاطب ساخته میگفتند (ای
 زنوئس نظری بر ابراجی آب ما کن و ما را پیراب نما)

زنوئس را بشل مردی با ریش انبوه و موی زیادی در میان و زندگی در شخصای
 سلطنتی تیری است که علامت صاعقه میباشد زنوئس روی تخت طلایی
 نشسته که در انتهای آن عصا بخت چنانکه میگویند اگر زنوئس از پیش رباب

زمین لرزه و رعد و
 برق حاصل میکند



س
 زنوئس رب الارباب

حادثه بدبختی در دید قدرت زنوئس بوده همزبانی از شعری یونانی

187

در قصر زئوس و پوپ بزرگ بوده که کلی محتوی سعادت و دیگری محتوی سختی است
زئوس برای مخلوق قسمتی از آن معین کرده بود

پدر زئوس موسوم به گرنش (در لاتی نی زحل) مادرش موسوم بر آوسی بل
بوده گرنش میگفته است که کلی از پسرهای من مغلوب و رخت برپایین خواهد
آید بنابراین گرنش بچه هایش را میخورد چون زئوس بدنیای آمد مادرش از ترس

شوهر او را مخفی و بجای او سنگ تراشیده گرنش داد که او را بلع نمود

زئوس را حوریهادر یکی از غارهای جزیره کیرت بزرگ کرده شیر بز و عسل باو میدادند
و هرگاه گریه میکرد گریانها که مستحفظ او بودند غذای خود را بر سر او
زده و او را ساکت مینمودند چون زئوس بزرگ شد پدر را مغلوب و به اعماق

زمین او را پرت نموده خود بجای آن تخت نشست

هرا (ژوئن) هر ازین زئوس و آلهه ماه و آسمان بوده و کاهنهای او
زن باز و سبب خطاب میکردند

هر از شکل زنی ظاهر میآخستند که روی تنخی تشته بوده ززه و نقاب بلندی تمام
بدن او را گرفته در یکی از دستهایش عصای سلطنتی و در دست دیگر اناری بود
که علامت جلیغیر نمی میباشد در نزدیکی تخت او طائوسی بود و در عرابه نشسته

کہ دو مادہ کا وسیفہ آزا میکشدند از اینخت ماده کا حیوان مقدسی بوده
 ہر املکہ اناتہ و آئندہ تریوج می باشد و تمام زہنا در حایت او بوده اند س



حہای عمدہ ہر اسامس و
 آگس بوده

بنا بر قول مورخن ہر او ختر
 کرنس بوده و زئوس اورا
 دیکھی از غار مای سینرن نخی
 کردہ بود و در باغ مای ہنس

پرید کہ از بجز جات شمرده میشد اورا تریوج نمود

از اینخت ہر سال بیاد کار ہر اتمام دختر او و عود سہاگل زودہ در آگس گردش

مینمایند و ہر کہ دم بت ہر ادا در آغوش گرفتہ سرود ما میخوانند

ہر از فی حدود و جنگجو و غالباً با شوہر خود نزاع مینمودہ ہر مشہور میکوید بی

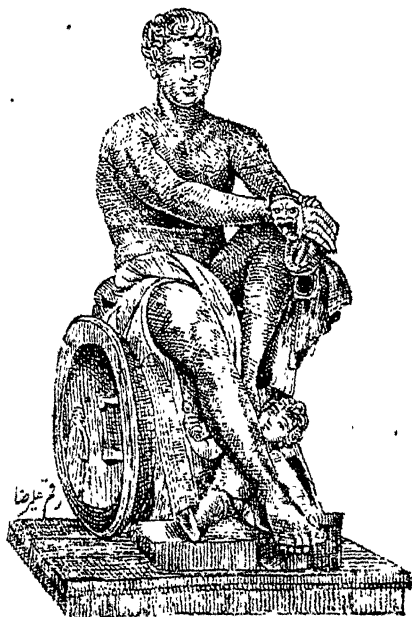
زئوس و ستہای ہر ارا با بزنجیری طلائی بست و اورا بہ ابرا آویزان نمود

آگس (مسخ) — خدای طوفان و تخی و طاعون و قتل و جنگ است

اورا بشکل مرد عظیم الجثہ در میا و رند کہ زرہ مفرغی و کلاہ خود حقیقہ واری ہر

در جنگ نیزه خود را کشیده عریضه آغاز نموده کاهی بر عرابه سوار شده و
 آب سفید اورا می کشند و از دماغ آنها آتش متصاعد می شود و عقب ارس
 و خورش یاد ایه اش موسوم به ارس سوار بوده این خراب کننده شهرهای
 خاور و کیش موسوم به ارس با نخل میب و باموهای تاریخی سوار شده در
 عقب آنها گرس های ملک الموتها با چکال و دندان ششید سباع گرس
 یونانیان در اول جنگ قیه مخصوصی بیاورس میکشد و حیواناتی که برای
 قربانی می نمایند گرس را بکشند بیاورس در جنگها و کیش مثل سوار

در دست گرفته جلوتشون
 میگردند و چون بدین
 میرسیند ووشل را
 بست آنفسا



در خطیضا

اداخته و جنگ شروع شد کاهی ارسس را شبیه بچوان مجنون می نمودند
 هفائیسس (دو کلن) — خدای آهنگران و آتش هفائیسس بوده او را
 بشکل پیر مردی زشت با بازوی کلفت و سینه مو داری مجسم میکنند کاهی شنل بی سستی
 پوشیده صورتش از او دسیاه و در دستش گلش می باشد
 منزل این خدا در جزیره لیموس بود که خاک آن بواسطه کوه آتشفشانی از سیرستون
 این خدا آلهتای آهنی خدایان را میاخته مثلاً عصای زئوس و تیرهای املون و
 داس ز پتروزره هر کالس و سپر آشیل را او ساخته است



هفائیسس

رقم حلبجا

هفائیسس پدش زئوس و مادرش هرا بود و بعضی سبب لنگی او را با مادرش

نسبت میدهند و برخی میگویند چون زئوس زئوس را با همان آویزان نمود چنانکه
 تن خواست و او را خلاص نماید از اینجست پدرش پای او را گرفت و از آسمان پرت
 نمود و در ساحل دریای یونان افتاد

آتین (میترو) - آتن آله برق میباشد و او از کله رب الارباب یعنی
 زئوس خلق شده این آله بر عرش سوار شده بجنگ میرفته پهلوانان و شجاعان را
 حمایت نموده آتن ملقب به پرمائش (پیش جنگ) میباشد



آتین سرود جنگی را بسیار دوست میداشته و آله پوشش و عقل و صنعت میباشد

زرد دوزی، یراق، دوزی را بر نفس آموخته و لباس تشکی این آئمه را می برد و خسته
 و ختری از اهل لیسیدی موسوم به آراکن رقابت زیادی با این آئمه می نمود
 از بیعت آن او تهنیه و بشکل غلبوت در آورد
 زرگری کوزه گری و حکاکی، حجاریرا او تسلیم نموده و حیواناتی که برای او
 قربانی می نمودند بجا رت از بوم و زغن و مار می باشند
 هرمن (عطارد) - هرمن پسر زئوس، مایا بوده رب انواع باد
 و پیغامبر خدا یا من می باشد

او در بشکل چوپان با مسافری محرم می نمود که دارای دو بال می باشد کلهای عریض سر
 و پوتین بلند بر پا دارد از شنلی خود دستور نموده در دستش عصائی سحر
 بوده که انسان را خواب یا بیدار می نمود این عصا موسوم به سرس می باشد
 هرمن خدای فصاحت و بلاغت و علم و هنر عات و بجز پیمانی و راه می باشد
 دو اب و چوپان را دست می داشته گاهی سوار بر بز می توجی را در بغل می گرفت
 این خدا لقب به هادی ارواح می باشد زیرا که با عصائی طلانی ارواح را بکنیم
 نقل می نمود که گویند مخترع چاک مانی بوده

مادر هرمن او را در یکی از غارهای کوه سیلین زائیده این تپه از مادر فرار کرده

خود را بگونه انبساط رسانید در این گره کا و نای شاخ صلابی اپلن میخوردند هر
 پنجشنبه تا از آنها در دیده در غار عمیقی نزدیک آلف منحنی نمود اپلن از آن در
 واقف گشته نکات پیش از باب برد ز نوس هر مسر مجبور بدین گاه
 روزی هر مسر نزدیک غار خود نشسته بود لاک پستی را مشاهده کرد فی الفور
 اورا گرفته و کاسه سنگی اورا برداشت پوست گاو بر آن احاطه داد و دسته بر
 تهرت نمود و چنبره بر آن تهر زد این اولین چینی بود که اختراع شده است
 روشن کردن آتش را به هر مسر نهاد میدهند

اپلن — خدای خورشید و نور اپلن میباشد کاهی اورا نهوس (دخشا)
 مینامند برای محترم کردن او شکل مردی را ظاهر میآخذند که موهایش ظلالی رنگ و در
 دستش کلانی از نقره میباشد این جنس آجر الفار را بسیار دوست میدشته

در بهار از خاک لیکه همیشه در آنها آفتاب است مرجهت نموده و از برای او عیدی موسوم
 به تا فانی (ظهور خدا) میگیرند و در مرجهتش هر کسی شانه زیتونی در دست
 گرفته عید دیگری میگیرند

رب انواع مراتع و کله و مرض سریره و جنگویان اپلن میباشد
 اخبار ماضی آینده را میدانند و غالباً با حیواناتی که انقلاب هوا را با نسبت



میدند حرکت نینموده مشغول
 و قرقی ذکر کرد و بقیع او آواز خواند
 و سوتی را دست میدادند

کاهی ایلن بانہ دختر مقبول
 موسوم بہ موز در طرب بود
 چنانکہ میگویند ایلن پدرش

زنوس و مادرش لث (لاثن) بوده تولد ایلن در جزیره ولس نزدیک کنگا
 آرمیس (دیان) - آله ماه آرمیس بوده اورا بکل دختر خوشگلی مجسم
 میکنند کہ در دستش تیر و ترکش و پوست گوزنی را بدوش انداخته چند آله دیگر له
 گوزن و کراز شکار میکنند اورا پسرکی ده کاهی این آله شاخ گوزنی را در دست
 آرمیس آله چشمه درو خانہ و دریاچه و باطلاق میباید و عمرهای او در سوا
 دریا واقع شد بت اورا در سواحل دریا یا در شاخہ های درخت و یا در قله کوه میکنند
 نمونبات و حیوانات درید قدرت آرمیس است

ایشیل شاعر مشهور گوید این آله بچہ شیر و سایر سباع را حمایت نینموده و همیشه
 در جنگها مشغول بصد میباید س



رقم خطی

سٹ آرتمیس (دیانا)

تجارتی موسوم بہ آکٹون خورد
 در شاخہ ہای درختی نمود بری
 یک غسل کردن آرتیس را بہ جینس
 از اخیل تسبیح واقعتاً اورا
 شکل کوزن نمود و سکمائی نکایش
 اور خوردند

آرتیس آئہ ارتکادی بودہ
 یونانیان اورا دختر زئوس

این تصویر تسمین نمودند تولد این و تمیس در یک موقع شدہ میگویند روزی نام
 عظیم آفتاب بہ لبت حملہ نمودہ بچپاش اور انضرب تیر ہلاک نمودند
 فی سبب علی از ملکہ ہای لیدی کہ ہفت سپر و نعت دختر داشتہ مادر این آرتیس
 سخرہ کردہ بود این دورب انواع آن ملکہ و بچپاش را با تیر ہلاک نمودند
 یونانیان آرتیس را با افرزب انواع آسیا آشنا میگردد
 افرزب (زہرہ) - میگویند افرزب از کف دریا تولد شدہ و موی
 دریا اورا بسال جزیرہ قبرس بردند از نجات اورا شیر پرتی یا قبری مینامند

این الله محممت که همان استمارت الله فیعیما باشد سعاده مشوره این الله

در پافنس در قبرس دستیر میباشد

آفرذیت در شکل ختری مجسم مینمایند که موهای خرمائی رنگ و دارای قیاض میباشد
که بزندی در کمر و تاجی از مورد و گل سرخ بسپرد و در دستهایش اناری گرفته
که علامت جاهلی ختری میباشد و در نزد افریزی نشسته

الله باغات و بوستانها و نباتات افرذیت است و کاهی این الله با حوریها
زیادی در کنار چشمه گردش نمودند سباع و حیوانات موزیه افرذیت را در
همه جا پدید میسر کردند

این الله زن هفتائیس تنس رب النوع است که از سیبانش اما او ارسس از بیضا
تنس بر صیح میداد

المپ - چاکله مذکور شد بزرگترین حال یونان المپ میباشد در باز خدایان
و رب انعماد در قلعه این کوه بوده خانواده خدایان مثل مردم بوده در وقت
و شام در سر نیز می نشستند خادم آنها الله مقبولی موسوم به هیب بوده این الله
سلسیل و سایر شروبات را در کینا سهارخت در سر نیز میگذشت موزها
(غلان) آوازه میخواندند و این خنک و نی میزدند هرگاه که در خان ملج

نیچ و خوشگل بودند موکل در باد پرده های میس بودند پیغامبر و رسول خدا یمان این پس
میباشد این آئمه دارای دو بال بوده

خدایان مجلسی ترتیب میدادند و در باب کارهای دنیا مباحه و مشاجره مینمودند
همر صحبت رب الارباب را با خدایان دیگر چنین مینماید روزی زوسوس
خدایان دیگر را مخاطب ساخته گفت قدرت و توانائی من چنانست که اگر بخیر
از طلا با آسمان بساویزند و تمام خدایان و مخلوق او را نگاه دارند من تنها
او را گرفته و زمین دریا و تمام مخلوق را بقبضه المپ کشیده آویزان مینمایم
پرزیدن (نپتون) - رب النوع دریاها و چشمه ها پرزیدن برادر زوسوس
این خدایان شکل پروردیش بنده میس میکنند و منزل این خدا در قصه
قشکی در تیره دریا بوده چون از دریا بیرون میآید سوار بر عرابه میشد که
اب سفید او را میکشند (این سه با علالت ابواج دریا میباشند)

پرزیدن سه شاخه در دست داشته که چشمه ها و موجهای ساخته میس کونند چیزی
دریای ایزد او تشکیل داده

این رب النوع باز نش آفتیترت (آئمه چشم آبی) سوار می شده و تریتن
که بدنشان مثل انسان دوم دارند آنها را در آسمانی میگردند

رَبِّهِ لَشَوْعٍ دِيكِرْدِيرِ مَوْسُومِ بِه نَرِي سَبْأِ اِيْنِ خِيْطِ اَسِيْرِ مَرْدِيْ بُوْدِ كِه سَفَايِنِ مَوْعَا حَا نَرَا
دِرِ وَقْتِ طَوْفَانِ نَجَاتِ يَسِيْدَه دَخْتِرَا اِيْشِ مَوْسُومِ بِه نَرِيْدِ كَا هِيْ اَزِ دَرِيَا بِسِيْرُوْنِ اَسِيْرُوْنِ
دِرِ سَوَا اِلْعِيْشِ مِيْ كِرْدِنْدِ

هَادِسْ (پَلُوْتَن) - رَبِّهِ لَشَوْعِ مَرَكَزِيْنِ اَسِيْرُوْنِ كِه بَرَا دَرِ زُوْسِ و
پَرِيْدِنِ مِيْسَبَا شَدِ

يُونَانِيَانِ كَا مِيْ كِرْدِنْدِ كِه اِرْوَا حِ مَرَكُوْنِ دَرِ مَرَكَزِيْنِ دَا خَلِ و جَمْعِ مِيْ كِرْدِنْدِ اِ
اِيْنَجَبْتِ هَادِسْ اَخْدِيْ مَرْدِ كَا مِيْدِ اَسْتِنْدِ

هَادِسْ رِ اَبْكَلِ مَرْدِيْ مَجْتَمِعِ مِيْ كِرْدِنْدِ كِه رُوِيْ تَحْتِيْ تَنْشَثَه و دَرِ دَسْتِ عَصَايِ سَلْطَنَتِيْ
دِرِ مَرِشِشِ تَا جِيْ بُوْدَه كِه اَوْرَا اَزِ نَظَارِ مَرْدِ مَخْفِيْ مِيْدِ اَسْتَه نَزْدِيْ كِ اَوْدِيْ بُوِيْ مَوْسُومِ
بِه سَرِ بَرِ و سَكِيْ سَه سَرِ كِه دَارِيْ مِيْ مِثْلِ مَارِ مِيْسَبَا شَدِ بُوْدَه اَسْتِ مَرْدِ مَزَا و اَسِ
خِيْلِيْ و حَشْتِ اَسْتِنْدِ و غَا لِبَا اَسْمِ اَوْرَا بَرِ زَبَانِ نِيْ اَوْرِدِنْدِ

يُونَانِيَانِ رِ تَصَوُّرِ بَرِ اِيْنِ بُوْدِ كِه دَرِ اَعْمَاقِ زَمِيْنِ دُوْرُوْ دَخَانَه مِيْسَبَا شَدِ كِيْ مَوْسُومِ
بِه اَسْتِكْسِيسِ دَرِ اَكَا دِيْ دِيْ كِرِ اَسْتِرُنْ دَرِ اَسِيْرُوْ آبِ اِيْنِ دُوْرُوْ دَخَانَه تَلَخِ
و سِيَا هِ مِيْ اَشَدِ و بَهِيْنِ كَا مَسْمُوْمِنْدِ كِه اِرْوَا حِ مَرْدِ كَا نَرَا دَرِ قَاتِيْعِيْ كِه اَسْتَه اَزَا
رُوْ دَخَانَه اَجْوَرِ مِيْدَه اِنْدِ حَالِ اِرْوَا حِ مَرِ مَرِ دَرِ شَتِيْ بُوْدَه مَوْسُومِ بِه شَارُنْ

از اینجست یونانیان مقداری پول در دهن مرده میسکه هستند برای آنکه در وقت
 عبور پول را بشارن داده آنخسارا اذیت نهند

در اعماق زمین یکنانی موسوم به تار تار بوده ایمکان جنم خدایان میباشد
 هادس خدای کهنجا میباشد از اینجست اسم پلوتون (غنی) را با داده اند

دمتر و پرسفن - یونانیان عند الله می پرستیدند مثلاً کآ الله زمین
 و راسپنیل که از آسیا آمده بود الله جبال بوده این الله بر عرابه سوار میشد
 که دو شیر آنرا میکشیدند

دمتر الله زراعت بوده و او را بشکل زنی مجسم نمایند که از لباس چین دار
 مستور و خوشه گندمی در دست دارد س ۱۲



در آریس که در آتیک و آتیک
 زراعت و کاشتن ابه ترستیم
 جوان آموخته و بعد در بو ابطه
 عرابه که دو بار او را میکشیدند در نما
 زمین گردش داده
 کرد الله نبات و خمر دمتر میباشد

واین آله در اول بجز از زمین بیرون آمده و در حشر پائین ترین فرمود
 روزی کرد چمن بارفتاش کردش سیمو گل تر کس را نظر آورده خواست
 اورا بچسبند ناگاه خدای زمین موسوم به نادس از زمین بیرون آمده اورا
 زده در قصه خود برد گرفت فریاد های وحشت ناکلی زده و مادر خود را با مادر خود
 دتر گرسنه دشمنی زده در صحرای گردان بود و بالا حشره خورشید که همه
 چیز واقعات اورا مخبر گردانید بیشتر متعیر شده و بیخ نباتی از زمین زویند
 قحطی سختی در میان مردم افتاد و شکایت پیش رت الارباب بردند خدای بزرگ
 از تر خواش رویان بنات نموده این آله در عرض نخر خود را خواست
 ز نوس باین راضی گشته گرفت را با درش رسانید اما چون در این غنیت گردان
 و نیک نادس را خورده بود اورا برای رت انواع زمین ترویج نمودند
 منزل گرفت در قصر نادس میباشد این نخر را پرفتن و بد لایمی پر ز زمین مینامند
 مدت شش ماه در نزد شوهر خود و شش ماه دیگر در نزد مادر بسر میرد
 دیونیرس (باکوس) - خدای یکربانات دیونیرس میباشد این رت انواع
 اول در تر اس بوده این رت انواع دایه چند دشته موسوم به منادس
 این زمان در جفهان زندگی می نمودند گاهی از طرف خدا یان بنا وحی میشد آفت

پست گزنی با بدوش کز تیران سرگردان
 جگلهها و جبال میدویدند و بچو حیوانات را شیر عمل میدادند
 زمانی بودیم با کاشت یا گوردیوینس شبها در صحرا صبح میشدند و مشاعل را با دیار روشن ساختند



سوزن و متادها و سایرها

مینمودند و اسبابهای حرب از قبیل خنک و فی و سنج میزدند که گاو میزدند و پاره نموده
 و گوشت او را خام میخوردند بعد از آنکه میسبک میشدند در میان آنها میدویدند
 یونانیان این رت انواع را به شکل درخت عقده مجسم مینمودند بعد از آنکه مردی ظاهر
 ساخته که جامه شبیه بجامه ملل مشرق پوشیده است
 دیوینس کاهی با جامه و اسب ترا (فرشتگانی بودند که نصف تنه آنها شبیه بانسان
 نصف دیگر آن شبیه بز بوده) گردن مینمودند فرشته چشمه که از آسیا آمده بود
 آنها را بسطری میگردد این فرشته پیر مردی موی زشت و شکم بزرگی بوده - اسم
 سیلن میباشد

دیونیرس پسر زئوس و سہل می باشد روزی رب الارباب در میان صاعقہ ایستاد
 بود سہل بسیار متوحش شد ہمزو دزدگانی گفت آنوقت چون دیونیرس شیر خوا
 بود رب الارباب در آن خج و اورا مٹھی ساخت چون دیونیرس بہن شد رسید زئوس
 اورا در غار تیرا بدت حوریا سپرد روزی دیونیرس گرفتار دزد ہای تیرنی
 شد و اورا بزبحر نمودند دیونیرس بزبحر مارا پارہ نمودہ بشکل شیر و بعد بشکل خرگشت
 دزد ہا از ترس خود را در دریا انداختند این رب لنوع آہنار بشکل خوک ویرانی
 لیکوزگ دایہ ہای این رب لنوع را قتل رسانید دیونیرس از ترس فرخ در اید
 انداخت و طولی نٹید کہ لیکوزگ دیوانہ شد و پسر خود را گشت آنوقت مینا دما
 اورا لکہ مٹہ نمودند

پانٹ این رب لنوع را در شہرت دشنام داده بود مینا دما کہ از بالای
 درخت کاجی دشنام اورا شنید پانٹ آئیدہ اورا گشتند
 دیوان — یونانیان را تصور بر این بود کہ قبل از کھنای انسان در زمین مرد
 بلند عظیم الجثتہ کہ غالباً دارای صندسر بودہ اند زندگی میکردند ہمردمان
 بلند و موسوم بہ دیو بودہ اند

قیتان ہا اولاد گاتا و اورائس میبودند

تیان باجک سخی با خدایان کردند زئوس دیوانی که پدرش گزنس کزن
 بیرون آورد از قه کوه المپ زئوس دیو با صاعقه میرنجت آتن با شهر و نیتزه
 و هفایسش با چکش و دیونیرس با عصای مخصوص خود موسوم به تیرسش جنگ نمود
 از این کوه تیانها در خفا و صخره با بجانب خدایان پزشت نمودند میگویند کوه ملی تیان
 و اُسار دیوانها از صخره با تشکیل دادند در احوال زمین هوزان و آب جوشان و جنگها
 بواسطه صاعقه در سوز و کداز بودند دیوهای که با خدایان متحد بودند صخره ها
 بزرگ از جبال کنند به تیان نامی افکنند خلاصه دیوهای دشمن مغلوب شده
 فرار نمودند

خدایان روسای دیوانها در اعماق زمین جسد نمودند میگویند ایسلاد دیو
 در زیر کوه اتنا جسد نمودند و در این کوه بواسطه نفس دیو زمین لرزه که در
 حوالی این کوه حاصل میگردد بواسطه حرکت جفتش این دیو است

غولان - غولان مردمان شت هیب و عظیم الجثه بودند پسر کین و زئوس
 کیت در تیره دریا منزل داشتند و سبب طوفان بوده اند دختر آنها موسوم به
 اکیدنا می باشد قسمت علیای این غول شکل دختری ملج و باقی تنه او شکل مار
 بوده شوهر این دختر موسوم به تیفون و فرشته گردباد و ستونهای آبی میباشد

از سنا و چند مار و از سنگم اوسیلنهای اش بسیارید و غول های بزرگ بچکان
ایکد نابوده اند

بهر بزرگ مستحفظ در جنم بوده - از ترس سنگی بوده که مستحفظ نکه های زرین باشد
شهر - بانه شبیه به شیر و بز و مار و از زمین او اش متصاعد میگشته و شفقش
غولی بوده و برای سری شبیه بز و تنه مثل شیر این غول مسافرین را کلیه بلعیده است
غولی بحر است که شش و ده گریه زن میباشد که فقط یک دندان و چشم
داشته اند گر گرن تا از نشان دندان سفیدی بیرون آمده بود هار پی تا صیوانی
بوده اند که سر آنها مثل زن ملاحانرا میخوردند - اریستی تا و برای لباسی سیاه و
مویا شبیه به مار مستحفظ مردگان بودند در دستی شلاق و در دست دیگر مشعلی داشته

فصل سوم - افسانه های پهلوانان

پهلوانان - یونانیان هزارم زیادی به پهلوانان خود میکردند و غالباً آنها
نیم خدایان یا خدایان کوچک میخشد تصور یونانیان برین بود که هر پهلوانی
خدایا الهه بوده

در هر شهر یونان چند معبد بزرگ برای شجاعان و در بعضی آنکه قبرهای ایشان بود
هر سال مردم بدو در این معابد جمع گشته تهنات و سرودها در قصه باو شتی و سوری

بیاد کاری آنها می نمودند

افسانه هر گلشن - مشهورترین پهلوانان هر گلشن است که فرانسه هر گول میگویند
اہل تب دار گن این پهلوان را ہم وطنی خود و پادشاہ اسپارت میگفتہ کہ
از نسل او میباشم غالباً این پهلوان را شکل مردی مجسم میکنند کہ موهای سرش کوتاہ
و دارای عضلات کلفتی میباشد این پهلوان استاد پهلوانان دیگر و تصویر او را
زور خانہ نامیکند اشتند

هر گلشن پسر الکلیمن ذر نوس بوده ہر ازن ز نوس از این پهلوان نصرت و ا
و خیال ہلاک او را کرد و از اینجبت دو مار فرستاد کہ ہر گلشن را بکشند این پهلوان
کردن دو مار را گرفتہ و آنہا را خنجر را خنجر نمود

چون ہر گلشن بزرگ شد بہ آژن آمد و نوکر اریست شد این شاہزادہ بہ ہر ا
خودی می نمود و او را بکار نا و خطر نامی شکلی دچار نمود این پهلوان تمام مخاطرت
از خود دفع نمود و دوازده جہر ہم انجام داد کہ آہنا دوازده خوان ہر گلشن
۱- اریست ہر گلشن را بخت شیرینی فرستاد کہ در درہ نم مسافرن را صد
میرساند ہر گلشن چن بدزہ رسید تیری چند بہ شیر زو لیکن چن پوست حیوان ضخیم
بد صد نہ رسید و شیر فرار کردہ در غاری مخفی نمود ہر گلشن اورا تعجب

و شیر را در بنجل گرفته چنان فشاری داد که خفسر شد آنوقت پوست آنرا کنده زره زخمی
 ۲ - شاهزاده هر کلس را بچنگ جانوری فرستاد که از سر او نه ما بیرون آید
 بود و او را هیند رو لرن می گفتند و هر گاه یکی از آن نار نار می بریدند و مار دیگر
 بجای آن میسروید پهلوان با یکی از زلفایش موسوم به بیلائس بر عترت بسته و خود را
 به باطاق لرن رسانیدند هر کلس ضرب چند تیر او را از باطاق بیرون آوردند
 شروع به بریدن سرهای او نمود اما بجای بر سری دوسر دیگر تولید میشد و لرن
 پهلوان را کمک نموده و سر مار را سوزانیده بعد از آنکه جانور کشته شد هر کلس
 تیرایش را بستم او آغشته نمود

۳ - بنا بر حکم شاهزاده هر کلس بچنگ گراز اریمانت رفت این حیوان از
 ترس خود را در دره مستور از برف پرت نمود بعد از پهلوان او را بدوش کشیده به کله

شاهزاده آورد

۴ - طیوری پر آهنی متعلق برب النوع خنک در دریاچه استمقال بودند هر کلس آنرا

۵ - اریست هر کلس را ما سوز نمود که ماده گوزن پانفرتی شاخ طلانی را برای
 برد این حیوان متعلق به آرمینس بوده مدت یکسال هر کلس در عقب او بود با آن

شاخ او را گرفت و برای شاهزاده برد

۶- آریاس بادشا ایذ کا و کو سفند زیاد داشت و در اصل او بقدر
لود جمع شده بود که برداشتن آن محال بود هر گلشن مامور شد که در یک روز
آن طویل را پاک کرد و انداز اینجبت این پهلوان دیوار طویل را خراب کرده
رودخانه آلف را از آنجا گذرانید

۷- رب النوع دریا کاوی برای پادشاه گریت موسوم به مینس فرستاد
که او را قربانی کند شاه خلف وعده کرد و رب النوع آن کار را دیوانه نمود هر
مامور شد که آن کار را زنده بیاورد پهلوان بزرگ به گریت رفت و کار را بدو
کیده برای شاهزاده آورد

۸- پادشاه تیرانس چند اسب داشت که آنها را از گوشت آدم غذا میداد و هر
خارجی که در آنجا میرفت او را برای اسبها میزدند هر گلشن با چند نفر از دوستانش
داخل تیرانس شد شاه و خدش را گرفته با اسبها خوراند

۹- هر گلشن مامور شد که مگر بندگله آمارنهارا بیاورد پهلوان مدسجارت آنها
سگت داده مگله آنها را گشت و مگر بند را برداشت (آمارنهار زمانی خشک بود
سواحل بحر اسود زندگی میکردند

۱۰- در عرب جزیره بود موسوم به اریتی (قرمز) غولی سه سر موسوم به

در آنجا زندگی می نمود این غول دارای گله کاوی بود بر آن غولی و سگی دوسر
موسوم به اتر ترش کاشته بود هر کس مامور شد که آن گاو را بیاورد چون
به تنگه جل الطارق رسید و ستون در آنجا بنامود موسوم به ستونهای هر گول بعد
آن جزیره آمدگ با کز هلاک و کاه و حران رگشت زرین مجرگشته حله تا
پهلوان کرد و هر کس او را بضر تیرهای زهر آلود هلاک کرد

یونانیان ماری می گفتند چون هر کس برود خانه زن رسید ساکنین آن محل
بر او حمله نمودند هر کس بزیدن را به ملک خواست این رب النوع بارانی از ملک
بر آنها بارید و ایشان هلاک شدند امکان امروز سنی به گیر است

۱۱ - از است هر کس را مامور کرد که سیبهای طلایی هین پرید را بیاورد (این سیبها
در مغرب دنیا واقع نموده) مستحفظ سیبهای طلایی اردو نامی بود که از دهنش تش می آمد
چون هر کس محل باغ را نمیدانست مدتی سرگردان بود تا بالاخره حوریان با کفشد که
زیر رب النوع در میان محل را می شناسد ولی بقوه و زور را او باید پرسید

هر کس زرد را در ساحل دریائی خوابیده دید فی الفور او را بخر نمود چون زرد
بیدار شد برای ترساندن پهلوان بصورت شیر و بعد بصورت مار در آمد هر کس ابد
و ابد نموده مکان باغ را از او خواست زرد را علاج با و کفت هر کس چون با

رسید آنت پسر پزیدن پرا و حمله نمود این پهلوان او را در بغل گرفته خفه نمود

و اردوهای مستحضر را بقتل رسانید و سیه بار برداشت

مورخین دیگر چنین نقل میکنند هر گلس چون بدرباغ رسید طلّس دیورادید که سمرقند

بدوش گرفته راه باغ از او جویا شد دیو با و جواب داد اگر خطه آسمان را به

دوش گرفتی من خود آنهارا میآورم هر گلس قبول کرده آسمان را بدوش گرفت

۱۲ - اریست هر گلس را بمحور نمود که سگ سه سر را که مستحضر در جهنم و موسوم

سیر بر بود بیاورد این پهلوان داسل اعناق زمین شد و از رب النوع زمین خوا

نمود سگ را با و در رب النوع را رضی کشت بشرط آنکه بی اسلحه از او بگیرد هر گلس

رضی شده کردن سگ را گرفته برنجیر نمود

چون هر گلس دوازده خوان را بآرام داد از حدت اریست خلاص گشت و سر به نیاسنا

نماد حکایات و فسانه های غریب از او نقل مینمایند و زندگانی او آخر هر گلس را بد

نحوه تفصیل کرده اند

پادشاه کایلیدن دختر بی هشت که در دولت شهره آفاق بود موسوم به درانیر و هر گلس

برای تزویج او بدالملکت رفت مریقب دیگری در عمارت شاه مشاهده نمود

این مریقب رود استلونس بود که کابجی شکل شیر و مار و کاهی شکل مرد توغی بی کله

خود را طلب حیات هر کس چنانکه با او نمودگی از ناخایش را کند شلوس چون خود را
مغلوب دیدن و دیگر خود را بدو داده و فسر نمود (این شاخ فایده زیاد داشت
در هر چه از او طلب می نمودند حاضر می ساخت) پادشاه دختر را بدو ترویج نمود

گویند روزی سلطان بزرگ با زن خود که در شش منجم بود بروی خانه رسید که عبور از آن
صعب بود مانند ترنسوس که سری مثل انسان و نه بشیه به آب دشت مسی
از طرفی بطرف دیگر رود خانه میگذشت از این جهت در آنرا بر داشته و در بین آن
دشنام چندی شوهرش داد پهلوان تنگتر گشته مانری زهر آلود او را هلاک نمود
سائر روی در آنرا کرده گفت خون مراد همیشه جسع کن و هر گاه شوهرت محبت تو
کم کند خون مرا بلباس او آغشته نموده بدو بویان از این جهت خون او را در طرفی کرده
مغنی نگاشت

روزی که هر کس از سفر برگشت بعد از ارباب رسید بدوست خود لیکاس
امر نمود که لباس تازه از منزلش آورده با او بد لیکاس نزد در آنرا آمده لباس
از او خواست زن بد بخت بجان نمود که شوهرش زن دیگری گرفته بسیار غصه خود
و لباس آنچون سائر آغشته کرده برای شوهر فرستاد

هر کس چون لباس را پوشید درد شدیدی بر او عارض گشت فی الفور پای لیکاس را

کوفه در دیار پرت نمود بعد از آن در دشن یا توکرشته هر کس از کوه اتا بالا رفت
و در خنای گنج و صنوبر بر کنده در قلعه کوه جمع نمود و خود در میان چو بانشته زنگ
خود را نمود نمود که چو بهار آتش تندرختها از این شمع استماع در زبده لیکن
چو پانی امر هر کس را طاعت کرده چو بهار آتش ز ناکاه ملائکه از طرف رب الارباب
هر کس را که قرینه کوه الهی گذشت هر ازین زئوس باهلوان صلح کرده و ختر
خود هب را برای او تزویج کرد

کاستر و پلوکنس - کاستر و پلوکنس لقب به دیوژ کوژ (طهال
رب الارباب) دو پهلوان بزرگ لاکنی بوده اند

این دو برادر پسر زئوس و لید ایستند اینها با دو رفیق خود ایدا و لکس جنگی در
آرکادی کرده کوفند و کاوزیادی بغارت برزند لیکن در وقت قیمت نزاع کرد
کاستر و پلوکنس دو رفیق خود را کشتند زوری پلوکنس برادر خود کاستر را کشته بد
از خدایان خویش نمود که عمر او را نصف کرده و برادرش را دوامه زندگانی
بخشد و خدایان باین امر مرضی شدند

اسپار تیمانفل میکنند که این دو برادر کاهی در جنگها حاضر میشوند و کشتیها برو
دچار آتش سنت الم میگردند ملاحان میگویند طهال ب الارباب بگمگ با

بیاید (سخت‌المصاعقه است که بواسطه صطکاک ابر ناحل میگرد)

افسانه‌های از کلید - بو - و نیا د ما د پرس - ار کلید دارا
چند شجر قدیمی بود از قبیل آرگن و مین و تیرنت و حکایات پهلوانان
عده آنجا را بدین نحو نقل میکنند

رب‌الارباب یو دختر سزا بنا شوئس را بسیار دوست می‌داشت چنانکه شوئس
زنان است بر زن رب‌الارباب این دختر را بصورت ماده کوساله سفیدی نمود
بدت آرگن سصد چشم سپرد ز شوئس رسول خود را فرستاد که آرگن را طلب
نماید هر آنگه شوئس کسی فرستاد که دختر بخت را بخرج نمود از اینجاست او فرا
کرده بمصر رفت در آنجا به حکم ز شوئس بصورت اصلی خودش

دانش سپادش ه مسره ۵ دختر بر برادرش اریتس که ۵ سپادش نشا
باین این دو برادر نزاع سخنی اتفاق افتاد دانش تاب مقاومت ندید دخترهای
خود را باقی نمانده به ار کلید فرار نمود پسران اریتس برای صلح دخترهای
تزوج نمودند دانش بهره‌دختری خجبری داد که شوهر خود را شب مقتول نماید
دختران باین امر راضی گشته تمام شوهرهای خود را کشته‌اند لیکن همین پسر رجم بر جگر
شوهر خود کرده با او فرار نمود

اکبری زیوس پادشاه ارگن دخترى داشت موسوم بر انما از طرف خدایا
و جی پادشاه شد که این دختر بچه بدنيا خواهد آورد که تمام عالم را سلطنت دهد خود
مقتول خواهد کرد پادشاه دختر خود را در غار حسیس نمود چون بت لارباب این
داشت بارانی طلانی بر غار او بارید و بعد از ندی سپری موسوم بر پرس این
دختر متولد شد پدر دختر این خبر و واقف گشته دختر و نوه خود را در صندل
در دریا انداخت امواج دریا صندوق را بجزیره سیرفیس رسانیدند و دیکتی
پادشاه آنجزیره صندوق را از آب در آورده در پرس را بزرگ برآورد و دیکتی
پلید گشت بنخواست که مادر پرس را تزویج نماید لیکن از پرس می ترسید تا بار
اود را مامور کرد که سرگرگن بساورد (گرگن غولی بود که در نزد یک جنم منزل داشت)
پرس غارم این جنگ شد بر من رسول خدایان بانی و دایى برای بریدن سر غو
بدو و همچنین جنگلایى که هر کس بر سر میگذشت از انظار مردم مخفی بود بدو
پرس بملکت گریسید و چنانکه مذکور شد سه زن کچشم و یک دندان در آنجا زند
سگر دندان پهلوان دندان کبی را گرفته و راه را از آنها خواست ایشان منزل غول
بدو و دانه را گرفتند
پهلوان بال را بر خود نصب کرده از اقیانوس گذشت و بصحرائی رسید که

گرکن در آنجا خوابیده بودند آهسته بزمین آمد و باد اس بر سر گرکنی که
موسوم به مدو بر بریده در کیسه گذاشت (این غول دارای صورتی گرد و
بواه و هر کس بد نظر میخورد سنگ میشد) دو خواهر غول از خواب بیدار شدند
خواهر خود را نمیدانستند و نفوذ پرس را تعاقب کرده اما چون پهلوان شکله را برابر
گذاشته بود کسی درانید

پرس در راه دختری وجیه دید که در ساحل در بانئی زنجیر کرده و فاده است این
دختر موسوم به آندرند بوده مادر این دختر زیند از زاندر کرده بود این استغیر
که چند غول بگری فرستاده بود که ساکنین این ناحیه را بلع میکردند و ملکیت
کشف بود برای رفع این غولها باید دختر خود را بدی بنا بر این پادشاه دختر
زنجیر کرده در ساحل در با گذاشته بود پرس غولی دید که بجانب دختر میاید نفوذ
کلمه مدوز را از کیسه بیرون آورد و غول نشان داد که در حال سنگ شد
پرس ختم را از دست پرس برده و برای خود عقد نمود

چون پهلوان بجزیره خود رسید مادر و ناپدری خود را دید که از ترس پلید گشت
سعدی پایه برده اند پرس در قصر پلید گشت آمده سر را بدو نشان داد و در زمانیکه
چون تمام دشمنان را از خود دفع نمود پرس مادر خود را به آغوش آورد و پدر خود را

کشته بخت بست

حکایات پلنسیدها - درازکیده حکایات پلنسی و طایفه اورایدین سخن میگویند
در آسمانی ضعیف در دامنه کوه سیسل پادشاه بزرگی بود موسوم به تانقال خدیان
با محبت زیادی داشته و کاهن او را دعوت به نماز نمودند این پادشاه بقدری
گستاخ و جور شد که روزی قدری پلنسیل از خدیان دزدیده و آنها را به نماز آورد
نمود و سپهر خود پلنسی را کشت خدیان شگفت گشته غذ نخورد و ندولی و مری قدری ک
شانه را خورد و رب الارباب تانقال را با بنهم برد و اغذیه نزدیک او گذاشت که هر
دست نزدیک آنها دراز نمود از او دور میشد بعد پلنسی را دوباره زندگانی بخشید
و گوشت کتف او که خورده شده بود از علاج درست نمود و پلنسی به یونان آمد
در مملکت المنی پادشاهی بود موسوم به انما نوس این پادشاه دارای اسبها
سریع الحركه بود و شرط کرده بود که هر کس در تاخت و تاز با عرابه از او جلو افتاد
بختر خود سپید آبی را بدو تزویج نماید و هر کس که از او عقب میافتاد او را ^{مقتول}
مینمود بدین منوال سیزده نفر را کشته بود پلنسی بخمال تزویج دختر به المپی آمد پرنس
عزیزه طلانی با دو اسب برای او فرستاد و از اتفاقات دختر شاه پلنسی را دید
عاشق و مفتون او گشت میسر پلنسی را که در شب که چمی پدرش بود مامور نمود که چرخ ^{شکسته}

پدرش را خدایع نماید چون هنگام سواری سید عرج در شکله شاه در آمده خوردش
و پادشاه از عجب و افشادونی لغو برود و زنده گانی گفت بعد از این ما در پلپس دختر
پادشاه را تزویج کرد و خود پادشاه پلپس زکشت

آتر داتی بیت دو سپر پلپس در سین بودند چون آتر پادشاه شد بهر نس سولیا
خدایان بره طغانی برای او فرستاد و برادرش خودی نمود بگنگ زن آتر بره را
زدید برادر بزرگ برای انتقام زن خود را بدریا منگند بعد دو سپر برادرش را
مقتول نمود و از گوشت آنها غذائی ترتیب داده به برادر خود خورد چون غنغض
شد پاه دست دو مقتول را به برادر خود نشان داداتی بیت متوحش شد لکن زیادتی
برادر و اولاد نموده منس را کرد

یکویند خوردشید از برای این دو مقتول بسیار تاثر کشته زمین را نداتی روشن نمود
ار بیت پسر کوچک تاتی بیت عمومی خود را کشت آکا متین پسر آتر که مشهور
ترین پادشاهان یونان است چون بچک تر و دارفت زن خود کلی منس را
بدست شاعر پری سپرد

ار بیت چون غنغضت پسر عمور را کشت شده خود را بملکت او رسانید و شاعر پری را
لم نیز عی فرستاد که در آنجا بجاک شد و خود بجای پسر عمو تخب نشست

بعد از ده سال آنگاه من از جنگ مراجعت نمود اریت بجگ کلی فترت آنگاه من
به نامار و حوت نموده اورا مقتول نمود

اُریت پسر شاه مقتول فرار نموده و بعد از مدتی بنحو خوابی در عمود مادر خود را کشت نمود
افسانه های کثرت - پهلوانان مشهور کثرت سیزف و بلقرن میشدند

سیزف پادشاهی بسیار محمل بود گویند چون ملک الموت بعضی روح او آمد این
پادشاه اورا زنجیر نمود ملک الموت بجگ آریس خلاص یافت اورا بجهنم برد

اما باز پادشاه مطلق زیادوی از موکل عذاب نمود و خواش کرد که اورا مرتبه دیگری
فرستد اما از زن خود انتقام کشد چون از جهنم خلاص گشت و یکمیل بد بخا نمود خدایا
متغیر شده بر من را امور نمودند که اورا بجهنم برده رسول خدایان اورا بجهنم کشیدند

و اورا آبداله سردامو بر بحر خاندن سسکی نمود

نوه سیزف بلقرن میباشد این جوانی تلخ و دارای چهره و جیه بوده روزی
در حال کثرت اسب بال داری دیدمش رفت که اورا بگیرد اما ممکن نشد از این جهت
شب بعد تر رفت این رب انواع و هنده طلانی بدو داد (این اسب موسوم به

کاز و از شکم غول موسوم به مدووز تولد شده بود)

ملقرن بنزد پرتس پادشاه تیرت رفت ملکه از او نفرت کرد کاغذی بود که

به پدرش پادشاه لیثی برساند

پادشاه لیثی مدت نه روز ضیافت برای بلفرن نمود روز دهم این پهلوان
کاغذ را به پادشاه داد چون پادشاه کاغذ را ملاحظه نمود دید که نوشته شده است
(آورنده کاغذ مقتول نماید) از این جهت شاه این پهلوان را بجنگ کشید
(شیرغولی بود که سرش مثل شرو و پایش مثل بز بود) بلفرن بر اسب بال
خود سوار گشته و شیر را بضر نیزه هلاک کرد چون لیثی مرجهت نمود پادشاه
چند پهلوان در کمین او گذاشت بلفرن آنها را مقتول نمود پادشاه زیاد متعجب گشته
دختر خود را با او عطا فرمود

گویند روزی این پهلوان بر اسب بال دار خود سوار گشته و خواست نزد خدایان رود
بلا باب از این جبارت متغیر گشته زنبوری فرستاد که پکار را نشین سختی زد
این حیوان بواسطه سوزش حرکت سختی نمود و آقای خود را پرت کرد و بلفرن
در روی سنگها قطعه قطعه شد

دزدکی گزنت جنگل سروی بوده که بعد این پهلوان در آن واقع بوده و روی
سکه های یونان تصویر پکار را ظاهر میساختند

افسانه های اتیک - در اتیک پهلوانان زیادی بوده که غالب آنها پاد

آن ناحیه بوده اند

سکری پر که سری مثل انسان فتنه بشیبه بار داشت قدیمترین پادشاهان اتیک شب
در سلطنت این پادشاه رب النوع دریا یعنی بزیدن آتن در باب دارت تخت
و تلج این پادشاه زراع کردند بزیدن با عصای خود اشاره بصخره آگرل
نمود فی الفور از آن صخره چشمه جاری گشت آتن هم درخت زیتونی در کنار آن
رویاند رب النوع دریا از این جبارت متغیر شده آن جلگه را بو هط آب خراب کرد
ارگت پس زمین به غایت تس می باشد آتن این سپر را در صندوقی نهاد
به مانند رز که دخرار شد سکری بود سپر روزی خواهر این دختر صندوق را باز کرد
بچه دیدند که ماری آنرا احاطه کرده از ترس خود را از کوه پرت نمودند و این سخن

بعد پادشاه بزرگی شد

در آتن معبدی بود که در بنجا ارگت و آتن را می پرستیدند مشهورترین
پهلوان اتیک تری می باشد و حوالات او چنین نقل میکنند

اترا این سپر را در ناحیه ترین زانید در حالیکه پدر خود اثر را ندیده بود چون این
بزرگ شد مادرش صخره بدو نشان داده گفت پدرت چون آتن رفت بمن سپر
برگاه پسری از تو متولد شد و این صخره را توانست بلند کند آنچه در زیر او می باشد

باوده و بست من اور بهرست

تیره صخره را بلند نمود خذاره و کفشش خود را برداشت و روانه اتن شد درین راه
چند غول را ملاک نمود مثلاً پر نقش را در پایا دور و سینس را در بزخ گریخت
و سیرن را در مکار و سرگوست را در اتن مقول نمود

چون اتن رسید نزد پدربفت مدجاء و را دید این جادو از نهلوان نفرت کرد
و یکلاس ستمی باو تعارف نمود فی الفور تیره خذاره خود را که از زیر صخره در آورده بود
از عنان کشید و حمله بجاء نمود پدرش چون خذاره را دید پسر خود را شناخت

و جادو را کشت

براکلاس خاکند که کور شد کاوی وحشی از کرت بر اتن آورده بود این کاو در دره
مار اتن بسیار خسارت میرساند از اینجبت تیر بان دره رفته کاو را زنده بسیار
و از برای آبلین تیر بان فی نمود

سه سال قبل ازین پسر میش برای که بخاری این کاو بر اتن آمده بود و این کاو او را
گفته بود از اینجبت میش بخواری پسر اتن را محاصره و با کین این ملکیت
پیام داده بود که رب الارباب مرا حکم کرده است که سالی هفت پسر هفت
از این ملکیت گرفته به منیسته غول بدیم دمنیتر غولی بود که سرش مثل کاو و تنه

اوشل انسان بوده) مدت دو سال اهل آن چهارده دستر و چهارده سپهر برای آن
 فرستادند چون تریز به آن آمد خواہش نمود که اورا ہم سبب غول فرستند تا اورا ہلک نمایند
 آتی تا باین امر اضی گشته تیرورهای دیگرش را بکشتی نشاندہ روزگرت نمود
 ایرمان دخترینس عاشق تریز شد و کلافه نمئی بدو داد برای آنکہ راه خارج شدن عیبت
 غول را بداند

میںتر در لابرنٹ منزل داشت (لابرنٹ عمارتی وسیع و دارای طاقا
 درہم و برہم و دالانهای پیچ دار می بوده) از اینجبت دختر پادشاہ کلافه نمئی
 بہ تریز داد چون پهلوان بار نقاشش در لابرنٹ داخل شدند غول خود را بطرف تریز
 برکت نمود این پهلوان اورا در بغل گرفته حقه نمود بعد پختای خود را برداشته از
 آن عمارت ہولناک بیرون آمد

تریز دختر را برداشته بجزیرہ ناگروس رسید در آنجا دختر را ترک نموده خود بہ آفت
 دیونیسس چون دختر را ہسر کرد ان و اسگ یزان مشاہدہ نمود اورا بکشتی فرو برد
 کشتی تریز دارای شرع سیاهی بود پیش برای علامت فسخ شرع سفیدی
 باو داده بود کہ در مہجت بکشتی خوردند اما تریز فراموش کرد و پدرش کہ بر آبی
 او آمدہ بود چون شرع سیاہ دید خود را بدریا نینکند

بعد از مرگ پدر تریز پادشاه شد روزی خبر آوردند که کاو نامی پسرش در دره
ماران در دیده اند تریز خود به بخارفت و سری توئوس پهلوان را شاهده نمود
که کاو مارا در دیده تریز بعوض خبک با او صلح نمود و سری توئوس دوست او شد
این دو پهلوان بجنگ سانسرا و آمازن رفتند تریز ملکه آمازن را برای خود
تزویر کرد سری توئوس برای تزویج دختر رب النوع جنم با عماد زمین رفت
و تریز برای ملک او رفته بود اما سربزرگ چشم سری توئوس را بلع نمود و تریز را
گرفته در جنم زنجیر نمودند تا اینکه هر کس او را نجات داد

گویند تریز خون پر شد بجزیره سیرس رفت پادشاه آنجزیره پهلوان پر را از کوهی
پر ت نموده گشت در آن مجدی بود که تریز او را انجامی پرستیدند
افسانه های کیرت - پهلوان بزرگ کیرت میسش بوده است
میسش پسر توئوس پادشاهی عادل و مجلس و در کس سلطنت می نمود
معمار قابلی موسوم به دد آل نمکت کیرت پناه برده بود این پادشاه او را امانور
بساخن لابرنت نمود اما بواسطه عمل شنیعی که از این معمار سرزده بود خود و پسرش
ایکار در لابرنت محبوس شدند

دد آل با بی بخت خود و پسرش تبعید نموده از آن محل فرار نمودند این معمار

غبارش کرده بود که نزدیک خورشید زود آما سپر طاقت نمود و نزدیک رفت
بالی که از موم ساخته شده بود بواسطه حرارت ذوب شد ای کار در دریائی فناء
بعد دال بجزیره سیل رفت مینس ملتفت شده اور تعاقب نمود آما پاشا
سیل ضیافت شایانی برای مینس مرتب نموده و آب حوضش اور اهلک نمود
گویند چون مینس بجهنم رفت بواسطه عدالتش خرد قضاات آنخل شد و قضاات جهنم نیز
بودند مینس و برادرش را دامت و ااکل پهلوان

ایفانه های تسالی - بزرگترین شهرهای تسالی بوده و پهلوان غمده آنجا
دکالی یُن و پل میسبند

رب الارباب از اعمال و خیمه یونانیان متغیر شده بواسطه باران زیادى یونانرا
خراب نموده اما دکالی یُن پسر پرست بارشس پیر ابقایقی نشسته از غرق خلاصی
یافت مدت نه روزگشتی آنها روی آب حرکت می نمود تا آنکه در قلعه کوه عظیمی توقف کرد
دکالی یُن فی افور حیوانی قربانی نمود و از رب الارباب وحی بدو رسید که هر چه
طلب کند رو نخواهد شد دکالی یُن از بی رستی و تنهایی شکایت نمود زئوس امر
نمود که استخوانهای مادرش را گرفته از شان خور نماید این پهلوان مخصی این نعمت را
ملتفت شد سنگ زادی از زمین برداشته در عقب خود سرت نمود فی افور مردان

قوی بکلی از زمین بیرون آمدند بعد از شش پیران چپین کردند و از سنگهای اوزمان پستان
آدمیت پادشاه فرطلب است و جیمه رفت اما پدر عروس راضی نمیکشت
و گفته بود هر کس شیر و گراز را برای من صید نماید آست را با تو فروج خواهد نمود
آدمیت باین صید راضی شد و دستر او را بعت خود در آورد

در عروسی عالی بخت آرمیس نمود از اینجانب الهه متغیر گشته خبر مرک او را داد این
رب النوع نور گفته بود که اگر کسی عانش را نثار آدمیت نماید او نخواهد مرد کیسکه باین
امر راضی شد فقط فرخش بود که دو چار ملک الموت گشت اما هر یکس پهلوان این زن
خلاص نموده بر رفیق خود آدمیت داد

پیل شکارچی قالی بود و آکا است پادشاه برای تلفت پیل او را در جنگلی پر از سباع
انداخت پیل با خنجر خود بقدری از درندگان گشت که وقت پوست کندن آنها را نماند
از اینجانب زبان آنها را بریده در کیه مخفی مینمود

روزی پیل در خواب بود آکاست مخبر گشته خنجر او را منحنی نمود چون این شکارچی از
خواب بیدار گشت ساقتر با بدو حمله نمودند ^{۱۴} اما ساقتر شیرین خنجر
پیل داد از آنوقت به بعد پیل به ملکس رفته پادشاه را مقتول نموده کجانش
بعد پیل تلیس الهه در یار تو فروج نمود



پزئیدن و زلوس در باب شهرتیں مباحثہ زیادہی نمودند تا آنکہ تیس خبر داد
 کہ شوہر او پھسلوانی خواہد شد و پسری خواہد داشت کہ در جوانی فوت میشود خدا
 از شوہر دادن آتہ خوف نمودند در صورتیکہ تیس میل بہ روان نہ داشت
 پل چون خواست اور بگیرد آتہ خود را شکل آتش و آب و شیر و مار نمود اما این
 پہلوان متوحش نشدہ اور محسود رطبا ہر ساختن صورت اصلی خود نمود عروسی

دیگی از عازم‌های کوه پلین شد جشن بزرگی خدایان گرفتند اپلن خنک میزد
موزان نم‌نی سرودند و هر رتب انواع حقیقه با ناه عطا کرد و پزیدن دو آب
و خدایان دیگر اسلحه روین تنی از قبیل سپردنیزه بدو دادند

اشیل معروف پسر پل می باشد مادرش اورادرود خانه استیکس غسل د
بعد پل اشیل را بدوست خود سانتر شیرن سپرد

سانتر شیرن در خمس حیوانات دیگر بدو خورهنید و چون قدری بزرگ شد
نیزه بازی دو کور آباد آموخت و این پسر چنان شده بود که در دو آهور می گرفت

و از باد بخت صحبت

شکار کالیدن - معروف ترین افسانه‌های اپلی گراز کالیدن می باشد

انئس پادشاه کالیدن مالک موستان بزرگی بود چون وقت خوشه سینی از
رسید برای آرقیس الله قربانی نمود و از اینجبت الله متغیر گشته گراز بزرگی برای
تخریب مو با دستا و پادشاه پهلوانان مملکت را جمع نموده گراز را مقول نمود

باین پهلوانان یکبار پسر خود پادشاه هم بوده در وقت تولد این پسر سه زن
موسوم به پارک یا (مووار) نزد مادر او آمدند یکی در باب خلاق پسر تجید
نمود و دیگری شجاعت او را وسی می مشعلی مادرش داده گفت هرگاه مشعل خاموش

شود زندگی پسر تو بان تمام خواهد شد از اینجبت آیتا مشعل را خاموش نمود
چون گراز گشته شد پهلوان برای سرد پوست آن نزارع نموده و بکاره آئی خود
تغول نمود آیتا چون از مرک براد مجر شد مشعل را روشن کرده در آتش انداخت
و بکار جان جان آسیرین قسیرین نمود

گویند دختر وحیده موسوم به املانت در بکار گراز بوده این دختر بسیار چابک و صبا
قابی بوده پدرش چون پسر سید است از اینجبت این دختر را در غاری حبس نمود باغ
و حیوانات وحشی شیر بدو دادند و چون بزرگ شد بقدری در دو دو ساخت و زنا
شده بود که از با دست میکرفت

اشخاص زیادی برای تزویج این دختر آمده بودند اما این دختر گفته بود کسی شومی
نخواهد شد که در او زمین بستت کرد و آئی بکار ملائی این بدرگاه افروخت استغنا
زیادی نمود و این ب انواع ارباع مس خرید برای او فرستاد چون وقت دو سپید
ملائی این فاصله فاصله سیبی میبنداخت چون دختر برای برداشتن او قدری تامل نمود
این جوان قدری از او بستت میکرفت بالاخره ملائی این او را تزویج و عقابت
بصورت شیر شدند

گویند اول کسی که گراز را مجروح نمود املانت بود و بکار بخت او آئی خود را
تغول نمود

دیگی از معابد تیرتیر پست و دندان گراز می آویخته بود و اکوست پهلور در دم نندا
بر دم بر دلی پست در تیرمانه تا آنکه پس از صد سال پزایانیا نس مسافران را حظه
نمود و کجا می نمودند که این پست گراز کالیدن بوده

افسانه های تیب - کادوموس - بزرگترین پهلوان تبا کادوموس
می باشد که در تمام مملکت یونان افسانه اورا نقل میکنند

آخرین پادشاه فنیسی دخری دشت موسوم براروپ روزی این دختر باز هفتاش
در حنی کردش نمود کادی خوش خلق و خال نظر آورد فی الفور بدو نزدیک شده کل
زیادی شاخ او آویزان نمود و بعد کادو زانوی خود را بر زمین گذاشت و اروپا بر
سوار شد جوان بلند شده خود را بدو رساند خست تا اینکه بجزیره گرت رسید این کادو
زئوس بوده و چون این رب النوع مفتون اروپا شده بود از اینجاست خود را
بصورت کادو مجسم کرده بود

آخر چون از بردن دخر و تنگ گشت پس خود کادوموس را بختجوی او فرستاد
این پسر چون دلف رسید وحی بدو شد که ماده کادی را پیروی نموده و هر کجا
بخوابد شهری در آنجا بنامد کادوموس از دلف بیرون آمده کادی را دید او را
تا باقی تعاقب نمود و مکانی که در آنجا کادو خوابد شهری بنا کرد موسوم بتیب

بعد خادمان خود را برای آب پشمی آریس فرستاد اردو مانی که در نزدیکی چشمه بود مردان
 اورا بلع نمود کادوموس خود بدینجا رفته اردو مار کشت بعد دند نسنای اردو مار در زمین
 فرو کرده مردمان قوی پشمی بیرون آمده حلقه بکادوموس نمودند پہلووان سنگ بزرگی
 میان آنها انداخت فی الفور آنها بیدار گشتند تا آنکہ پنج نفر باقی ماندند
 حصار بت موسوم بہ کادوم می باشد وظوایف عمدت خود را از نسل مردمان
 کہ از زندان اردو مانا از زمین بیرون آمدند میدانستند

ادیب و پسرانش - افسانہ ادیب و پسرانش عنم افزا ترین حکایات یونانیان
 لائیوس پادشاہ تب بخت اولاد استغاثہ برکاه خدایان نمود وحی بدو
 پسری پیدا خواہی نمود کہ قانت خواہد بود از ترکاستت پسری تولد شد موسوم
 بہ ادیب (یعنی پادشاہ شد) پدرش اورا در قلعہ کبری کذاشت چو پانی بسرا
 برداشته نزد پادشاہ کرنٹ بر و چون ادیب بزرگ شد وحی بدو رسید کہ تو قانت
 لائیوس مادرت را تزویج خواہی نمود چون پنج روز شنید در کرنٹ نا
 روزی در دلف میکشت سہ راہ دید را ہی را گرفتہ رفت شخصی را دید کہ بر عراج
 نشسته و در قاطر آواز می کشد سورچی دشنام چندی ادیب داد پہلووان متحیر گشتہ
 سورچی و لائیوس را مقتول نمود

گیرین برادر شکاست جانین لایوسس شد در این زمان جانور معجبی موسوم به
اشنگس در آن ناحیه پدید آمد و بنده این جانور شبیه بزنی باقی تنه او شبیه
بشیر بوده و باد و بال می پرید این جانور در کوهی نزدیک تپ منزل دوشسته در
عابری که می گذشت ممانی بدو میداد که حل کند اگر در جواب فرد میماند فی انفع
اور میکشت

گیرین اعلانی نمود که هر کس جواب جانور را بدد بشوهر ملکه و پادشاه تپ خواهد
شد ادیب نزد اشنگس رفت و این سوال را جانور از او نمود (چه حیوانیت که
صبح چهار پا و ظهر دو پا و شب سه پا را میبرد) ادیب جواب داد آن انسانیت
در طفولیت با دو پا و در وقت در جوانی دو پا و در پیری عصائی بدست گرفته
سه پا را میبرد و در سن ۱۵

چون اشنگس معمای خود را حل کرده دید فی انفع از صخره خود را پرت نموده
هلاک کرد و ادیب به تپ آمده پادشاه شد
در سلطنت ادیب طاعونی در تپ ظهور نموده مقداری اهلک بود ادیب بی رفع
ناخوشی را از خدایان درخواست نمود در جواب چنین بگفتند برای رفع ناخوشی با
قاتل لایوسس را مقول نمائی چون ادیب قاتل را ندید شناخت از نیز زبانی



س ۱۸ اویپ و افسانہ رسم عیار

اے سوال نمودن بامع جواب داد پرودی کہ در راه کشتی چہ پرت بودہ و کلمات
 تو می باشد اویپ از او تھ مجر کشته زن خود را خنہ نمود و خود چہ شہسایں را کندہ سر
 بیابانہ کذاشت و حشرش انگیکن اور اور ہستی می نمود
 اینگیکن و پئی نیں پسران اویپ در سر تخت و تاج پذیر زراع نمودند تا اینکہ کل
 پادشاہ شد و برادرش را بر گس پناہ برد پئی نیں نفی بلد شدہ دیکری موسوم تہید

بر بار آوردت رفته شکایت نمودند پادشاه و دو دختر خود را با آنها تزیین کرد
مرتب نموده به هفت سردار بختک بخش رفت

یکی از سرداران بضر بکشک هلاک شد کاپان زردبانی به بروج و باروشی
که آشته دشام چندی بخدی آن داده بالا رفت اما بواسطه صاعقه کشته شد
تلی و بواسطه بتن ملائمت کشته شد بالاخره بخشک و پنی نیس سید مکرر مقتول نمود
کرگزن دو خواهر بسزاده نمود را بجا ک سپرده تحت نشت اینکین بر سر قبر برادر
رفته شخصی اورا هلاک نمود و پسر کرگزن که عاشق دختر بود از غصه مرد ده سال بعد
باز آوردت بختک پادشاه تب آمده این شهر را محضر نمود

از گنت - یکی از افانه های مشهور یونانیان ارگنت نامی باشند که به تخم
پشم طلائی رفتند

میسیناس نام که در جنوب تسالی زندگی می نمودند این افانه را اهل میگردند
(ارگنت یعنی طلاح کشتی موسوم به ارگنت)

آما ماس پادشاه ارگمن دو اولاد از زرش نفل داشت یکی پسر موسوم
به فریکیزوس و دیگری دختر موسوم به هیل پادشاه زن دیگری تزیین نمود
موسوم به این در این زمان قحطی سختی پید شد اما ماس بدگاه خدا بان استغاث

زیادی نمود تا قتی آواز داد که رفع خطی این میباشد این زن بر حرم شوهر خود
چنین پاسخ داد برای رفع خطی باید سپرد دختر خود را برای زکوس قربانی نانی نفل
از بر سر خلاصی او را و خود را نمی نمود

پس اطفال را برای قربانی معبد بردند بر سر قوج عجبی بد بخاوستاد که ششم او
طلانی بود اطفال به ششم او چسبیده و قوج پرور نمود تا این که به تگه هلیچین رسید در
محل دختر ششم قوج را از دست داده در دریا افتاد از اینجاست بخار او ریای هلیچین یعنی
دریای هل نامیدند اما قوج فریادش را با ساحل بحر رسد گذاشت آنوقت این قوج
قربانی نموده و پیش او در غار ریش آویزان نمود

پلیاس مدت سلطنت خود را از خدایان جویشد و بدو چنین جواب دادند .
(از کسی برهیز که یک کفش پوشیده باشد)

پادشاه روزی با این مدعوین خود شخصی را دید یک کفش پوشیده (این شخص موسوم
به رازن بود و کفش دیگرش را پیل برده بود) پلیاس برای خلاصی خود رازن را
بجس ششم طلانی فرستاد خدایان گشتی تکلی برای رازن فرستادند و چون
که از آینده خرمید دور او بود این گشتی موسوم به آزرگ پنجاه پهلوان یونانی
طرح او شدند میگویند کاسر و پلوکس و هرکلس جنر ملاحان بوده اند

کشتی از ساحل ترانس کشته به بلین رسید در آنجا مرد کوری موسوم به فین بود
حارچیا که سرشان مثل زن تنه آنخا مثل پرند بود این کور را ذیت کرو
دغذای اور میخوردند زیتس و کالائین دو پسر بزرگ (با دشمال) جانوران را
تعاقب نموده مقداری از اینها را قتل رسانیدند چون کشتی به بندت اکران
(بجرا سور) رسید و صخره بزرگ متحرک دیدند که از هم جدا شده و دوباره وصل میشدند
آمین الله رحم بر اکرانت ما نموده صخره را مدتی نگاهداشت یکمشتی گذشت و این
صخره ناموسوم به سیم بلکا و بودند

بعد از حادثه چندی میگذشتی که در آن شیم طائی بود رسیدند رازن از زمین
پادشاه آنجا شیم را خواست این پادشاه در عوض شیم دو گاو پهن مرغی خواست که
مرزعه را شخم کنند و بعد خود رازن و ندانهای اردو مانی را در زمین آن مرزعه فرو
نماید بپهلوان بن امرراضی کشته بد جادو دستر پادشاه به رازن عاقل کشته رود
بدود که هر کس او را بدن میمالد روین تن میشد

رازن زمین را شخم نمود و چون ندانهای اردو را در زمین فرو کرد مردمان
تویسکی بیرون آمده بر او حمله نمودند رازن بنا بر حکام جادو سنگی در میان آنها انداخت
و فی الفور آنها شروع به گشتن به دیگر نمودند باز پادشاه از دادن مضایقه نمود و حتی خوا

ملا حازر متعقل نماید اما بدجاد و کراژد مانی که مستحق پیغم بود کشت از تسلیم
 رازن نمود در بهان شب ارگنستاید و برادر کو چکش را برداشته فرار نمودند
 پادشاه از این واقعه مخبر گشته ملا حازر را تعاقب نمود اما بد برادر خود را قطع قطعه نمود
 در دریا انداخت چون پادشاه به جمع کردن جسد پسر مشغول شد ارگنستاید فرار نموده به
 رسیدند رازن زرش بد را برای آقام پیاس فرستاد این جادوگر در قصر آن
 پیاس را قتل پدر خودشان نامور نمود

بعد از این حوادث رازن زن خود را به کبریت بردوزن میگری تزییج نمود بدستی
 عباس آغشته نموده بعد سه ساعت پوشانیده او را بجاک نمود این زن بی رحم اولاد
 خود رازن را خفه نمود و بعد با عرابه که هفت سال دارا و او را میکشیدند فرار کرد
 این افسانه در تمام یونان مشهور و معابد بزرگی در سواحل بحر اسود برای رازن بنا کرده
 بودند و بنای بعضی شهرها به ازگلت نامست میدهند

فصل چهارم جنگ ترووا — همبر

محاصره ترووا — محاصره ترووا در غربت ترین افسانه های یونان میباشد
 زیرا که پهلوانان عمده شهرهای این جنگ عازم شده بودند و شع مشهور یونان
 مینومند همبر این جنگ را با شاعری طبع آورده

از آن سیاروی تپه بنامده بود که سرف برده اسکانمذربود
آن و پزیدن جوار محلی در دور این شهر بنا کرده بودند

پیرایم پادشاه ترمو اچناه پسر داشت که شجاعترین آنحضرت موسوم به حکمترو
وجه ترین آنها موسوم به پاریس بوده قبل از تولد پاریس کا بنان گفته بودند پسر
متولد خواهد شد که پادشاه بر مقتول خواهد نمود از اینجبت پادشاه او را در کوه
ایدا انداخت خدایان بچه را بزرگ نموده و عاقبت چو پان شد روزی بر
دافریت تزد او آمده از او سوال نمودند (و جا بهت کدام یک از ما بیتر است)

پاریس اشاره به دافریت نمود از اینجبت بر او آتن دشمن ترود شدند
منلاس پادشاه اسپارت جلن خواهر کاستر و پوکس را تزویج کرده بود پاریس
به اسپارت رفته در غیاب منلاس بن کجج شاه را برداشته فرار نمود
آگاممنن برادر منلاس پادشاه مین صد هزار مرد جنگی و هزار و دویست کشتی
جمع نموده تجسس مین ترود و ارف سرداران شهران قشون عبارت بودند از
آگاممنن (شاهنامه) منلاس و نسر و آژاکس و پالمید مندس که الف با
شطرنج را اختراع کرده بود دیونید پسر تید و ماشن که طبیب اردو بود و شیخ
این سرداران اوکس پادشاه اتاک و اشیل پادشاه میرمیدن بوده اند

شخصی گفته بود که فاتح ترووا آتشیل خواهد بود از اینجست مادرش تیتین آتشیل را
 باس زمانه پوشانیده نزد پادشاه سیرش فرستاد آریس مأمور بر آوردن او
 و حمله نموده آتشیل را بیرون آورد این قوتون بزرگ در بندر الیس داخل سفاین
 آباد مخالف شروع بوزیدن نمود کالتاس رت بت نوع چنین پیغام آورد که بر
 رخص باد باید آگاه من دختر خود ایضی را راقب برانی نماید س عا



آریس آتشیل را در حال صلح بجای او ماده گوزنی فرستاد سفاین چون ساحل ترووا
 رسیدند لشکرانند آتشیل از آب بیرون آمده در جلگه خیمه و حرگاه خود را برپا نمود
 حکم سپر پر ایام سه در ترووا بود مدت ده سال تسخیر این شهر طول کشید خدایان
 دو فرقه شده بودند زئوس و آفرودیت و آریس حامی ترووا و آتن و هیراکلیا

یونانیان بودند روزی آرس بر عرایب جنگی خود سوار شده حمله بر یونان برد آتن
 آله عرایب دیویدر مقابل آرس برده و بانیزه شکرت لهنوع اواره نمود آرس
 شکایت نزد زئوس برد این ب لهنوع چنین پاسخ داد (نامه تو برای من فایده
 ندارد زیرا که تو خدای ملعون المپت می باشی

آشیل پهلوان بریزیس را اسیر نمود پس ۱۷ اما آگاممنون دختر زئوس خلاص نمود



۱۷ سپردن بریزیس

آشیل تنگ شده در خیمه خود رفته دیگر خاک نمود و در غیبت پهلوان مکبر قشون
 یونان شکت داد و برای آتش زدن سخاوت آنها خود را در حسیمه آنها رسانید تا هر
 نزد آشیل رفته اسلحه او را گرفت و ترود نامار بخت نشاند اما بکر او را مقتول
 نمود چون آشیل از قتل پاترکل مخبر گشته حمله بدشمن نموده بتررا گشت و جدا در نجر
 خود بسته در دو ترود او کردش داد

و خرازس پانتریل ملک آمازنا و من پسر ارربک ترو و انا آمدند اما آیشین
هر دور مقبول نمود پاریس بک اپن رت لوع نوزیزه به آیشیل زد و پهلوان
زمان کشته شد ما در آیشیل خارزه پسر را با شوکت زیاد می حمل نموده بخاک سپرد و اسلحه
اورا به اولیس داد از بخت آراکس دیوانه شده خود را با شمیری هلاک کرد
چون برای تخمیر ترو داتیس و کمان هر کس لازم بود از بخت اولیس مامور شد
که در جزیر مینس رفته فیلکلیت را با ترو کمان بیاورد این شخص چون پایش بواسطه تیری
مخروح شده بود در این صید مینمود اولیس فیلکلیت را به اردوی یونانیان برده
و ماسان جراح اورا علاج نمود و این شخص بایس پهلوان را بضر تیرستی بکشد
زئوس بت بزرگی موسوم به پالادیوم در ارگ ترو و قسار داده بود و تا اینست
در اینجا بود تخمیر شهر خیر مکن و نام جد و جبه دای یونانیان بی فایده بود اولیس
شب لباس کدیان پوشیده داخل شهر شد و بت بزرگ را در دید
آرتن رت انواع ابسی از چوب ساخته و صد پهلوان شجاع از بقیل اولیس و پستلم
و سلاس را در آن مخفی نمود و بعد یونانیان خیمه خود را آتش زده بکشتی نشسته در
جزیره مخفی شدند لاکون سردار ترو داینزه به اسب زده مجوفی آثر لطفت
شد و تیرمان دو مار از آب بیرون آمده لاکون پسرش را کشته بعد ترو و ا

اسب را برداشته داخل شهر شدند چون شب شد پهلوان از اسب بیرون آمده شروع به نقل و نمارت نمودند یونانیانی که در دریا نهنجی بودند بیرون آمده دروازه را گرفتند باین قسم شهر را تصرف کردند. آگاممنون کاسا ندر و خنیر پریم را کهنسز خود نمود. نیکترین مشوقه اشیل خود را خنیر کرد و ایس هکوب زن پریم را گرفت و نیکترین زن هکوبه تر سوم آندرا ماک را به عقد خود در آورد. یونانیان استیسیا ماکس سر کوچک کتیرا از بالایی برچی پرت نمودند باین زن مناسبت استبهارت آمده و بعد ما آمده شد.

مراجعت پهلوانان یونان - گویند خدیوان برای انتقام ترو و انازیانا صدقات و بخشیهایی زیاده ای دچار نمودند و از برای مراجعت یونانیان افسانه های زیاده ای نقل میکنند.

آگاممنون چون برین سیدارثیت باور زاده اش اور هم قول نمود با کشتی مناسبت را به مصر برد و این پهلوان بعد از هفت سال ب وطن خود مراجعت نمود کشتی اثر اکس پرا نیل بصبحه خورد و شست اما خود اثر اکس بکنی حمیده فریاد کرد (با وجود ختم خدایان نجات یافتیم) پرنسیدن اشاره بسنگ نموده اثر اکس در دریا افتاد کشتی زیترو و فیلیکت و کروتو و اودیوید با طیسیا

رفت و این پهلوان چند شهر در آنجا بست کردند

مراجعت اولیس بسیار عجیب بوده - طوفان کشتی اولیس را بمملکت تقناش
انداخت ز نقاشی میوه های لُتُس را خورده دیگر میل مراجعت ب وطن نمودند
اولیس بعد بجزیره سیکلپ نا آمد (سیکلپها جانورانی بودند که کچشم در پیشانی
داشتند) اولیس چون وارد جزیره شد در غار سیکلپ پنهان رفت جانور در
غار را با سنگی سد و نمود و چهار نفس رفیق اولیس را بلعید شبی اولیس شراب
زیادی بخانور خورد تا اینکه مست شد اولیس چوبی گرفته غول را کور نمود بعد پهلوان
دزیر شکم کاوی مخفی شده از غار بیدون آمد

کشتی اولیس بمملکت اُتِل رِب انواع با در رسید این خدا مشکلی با او عطا کرد که با
در آن محتوی بودند هر سال آن اولیس شک را باز نموده طوفان عظیمی برخاست
و سفاین جزیره رستیر گرن رفته آدم خوارهای این جزیره مقداری زیاد از هر آن
اولیس را خوردند اولیس فرار نموده بجزیره سیرس جا و رسید این جا دو پهلوان
از اولیس باقی مانده بودند بصورت خوک نمود اما اولیس بواسطه علف هلال اسرار
که هر سن با او داده بود جادو را گرفت و او را مجبور نمود که ز نقاشی را
بصورت اصلی خودشان در آورد

برای شورت از تیرزیاس اولیس مغرب رفت از آنجا اولیس بملکت سیرن
 آمد (سیرن جانوران خوش آوازی بودند که مسافین را بعل میگردند) اولین
 گوشهای خود و سمرامانش را با موم گرفته از آنجا گذشت اولیس در صخره رسید
 که دو دیو در آنجا نگاه داشته بودند یکی شاربده که خاین اغرق سینمو و دیگری
 سیلا که در ایشی شش چخال دیش سر بود اولیس کشتی را از نزدیک سیلا
 برد و دیشش نفر از بهرمان در گرفته طبع نمود از آنجا ناحیه رسیدند که کاو
 خورشید در بنجامی چریدند بهرمان اولیس چند کاو کشتند و خورشید از اجبخت
 خورد نمود اولیس تنها تخته پاره چسبیده بعد از ده روز بجزیره کالیپس رسید
 الهه عاشق اولیس کشته مدت هفت سال او را در غاری حبس نمود تا اینکه ربابا
 او را خلاص کرد اولیس با هزار شقت بجزیره فاسی این رسید پادشاه آنجا
 کشتی بزرگی با اولیس داده او را به ای تاک فرستاد

لائرت پدر اولیس از فراق سرد صحرانا منزل کرده بود و مادرش غصه
 مرده بود پسرش تمناک و زنی پنلپ منوم و مخزون در قصری زندگانی میکرد
 و شاهزادگان برای تزویج پنلپ به ای تاک آمده بودند تا این بن باو فابرایض
 آنخ پارچه روز میدخت شب او را دوباره پاره پاره نمود از اجبخت این پارچه

مرکز تمام نمی شد بعد از بیت سال اولیس لباس کدانی پوشیده داخل شهر شد
و بچکن اورانشناخت گمرک پریش که از خوشحالی مرد پلپت بشاهزادگان گفته بود
که هر کس گان اولیس را کشد شوهر من خواهد شد اما هیچکدام موفق نشدند اولیس خود
پیش آمده کار کشید و بعد با پریش شاهزادگان در مقستول نمود

همز و قصایدش - در قدیم مردمانی بودند که فقط بوی مطه آوازه خوانی
کب میشت می نمودند این اشخاص را بر زبان یونانی آید می گفتند در کاضیا
یا عیدی تعلق سیاق و این اشخاص خنک خود را گرفته بد بخامیرفتند در ایران
خط سنور خمر آراخته بود

غالب این قصاید در شجاعت هر کس و ادب و مخصوصا از برای خنک ترودا
بوده مشهورترین این قصاید یکی ایلیا دوت که خنک اشیل را ظاهر ساخته دیگری
اولیس که مراجعت اولیس شرح داده است

یونانیان این دو قصیده را از هم می دانند لکن منزل و وطن این شاعر نمی دانند
هفت شهر در باب تولد شمر نزاع داشتند از میر و شمی میس و کلخن و سیم
در آسیا و پلئس و ارگس و آتین و در اروپا اما در صحن هر قیئنا در انیریا
شخصی نبوده زیرا که قصایدش بر زبان نیی من میباشد

عصر شاعران در قرن دوازدهم و سیزدهم قبل از تاریخ مسیحی میباشند ولی
بقیده بعضی از مورخین در قرن نهم بوده و زندگانی او چنین نقل میکنند
هیر آوازه خوان فقیر کوری بود و وطن او در جزیره شیبس بوده بعد از این
شاعر آوازه خوانان دیگری پدید آمده خود را از نسل او میدانند
راپند نام شخصی بودند که در دست شاخه شجر اناری داشته و آوازه میخواند
بار آخره پس نسیرات آتی قضاید را جمع نموده نوشت

اخلاق و عادات یونانیان در عصر همر - تفاسات حوادثی که هم پدید
در باب پهلوانان نقل کرده اند افسانه میباشد و ما اطلاعی از اوریس و آشیل
جنگ ترو و اندریم اما از انقیصایه جنساق و آداب یونانیان را در عصر نهم
منزل یونانیان بسیار ساده و غالباً از رسم جد بوده در مزاج جو و کندم و غالباً
موسیکاشتند در دامنه جبال مراتع زیادی بجهت کا و ما و کوفسند ما بوده
در آن زمان پادشاه مقدس مالک و مختار جان مال مردم بوده زیرا که یونانیان
پادشاهان خود را از نسل خدایان یا پهلوانان میدانستند شورت شاه
فقط با شاهزادگان و رجال دولت بود

زندگانی پادشاهان و شاهزادگان بسیار ساده بوده و غالباً لباسی شبیه

کسانی می پوشیدند و زنانشان لباس دراز و کابجی نظمانی بصورت میادیدند
اولیس بزرگترین پادشاهان یونان قصر سلطنتش در قلعه بوده که اطراف آن از بود
آطاق شورای یونانیان تالار بزرگی بوده که در آن آتش مقدس در سوز و گذار
شبا برای روشنائی چوهای تفری از قبیل کاج و غیره روشن میکردند
اطاق زنان همیشه جدا و کار آنها فقط شپم بافتن و زردوزی کردن بوده
در ایام عید گاود و گوسفند زیادی در معابد کشته چربی و استخوانهای آنها را بخت
رب النوع میوزانیدند

خانواده یونانیان در عصر همی — در یونان چون مردی خیال تزویج
داشت نزد پدر دختر رفه خیال خود را بیان مینمود اگر رضی میشد اما جدید
رفقای خود را بدینجا برده عروس را بجان خود حمل میکرد

زن چون بجان شوهر داخل میشد خانرا جسمع نموده هر کدام را مجبور بکاری
مینود اما خودش فقط زردوزی و سایر بافندگی را میکرد

نیلپ زن اولیس چون بر پیش تماک کاری داشت این جوان بد مکنهت
زنان باید کار خود و خانرا معین کنشد و هیچ وجه در کارهای دیگر دخالت نداشت
بخشد غالب زنان با وفاد شوهر دوست بودند مثلاً وقتی که بهتر خواست

بخک رود آند زماک تضرع و زاری یا دی نموده بدو گفت بگر تو بجای
پدر و مادر و برادر من میباشی چون خبر قتل او را به آند زماک گفتند تنی این ^{نفس}
نیل پس از بیت سال فراق بشوهر کردن راضی نشد و چون اولیس مر حبت نمود
این ن لایل زیاد ی برای شناختن او از شوهرش نمود

بخک - یونانیان زیاد از حنکجو و مخصوصاً در سواری و تیر اندازی
بسیار چابک بودند سرداران غالباً بر عرابه سوار میشدند و حسبه اصلی ایشان
تیر و گمان و علاقه بر آن نیزه و شمشیر داشته اند

پهلوانان برای حفظ بدن معضراتی نمولای حقیقه دار و زره بلندی پوشیدند

و غالباً پاهای چرمی بلندی استعمال میکردند ^{س ۱۸}
سربو یونانیان از چند پوست کاه و آبنار از مفرغ مستور کرده شمشیر پهلوانان
و تیغ و نیزه آنها پنج مظهر طول داشت

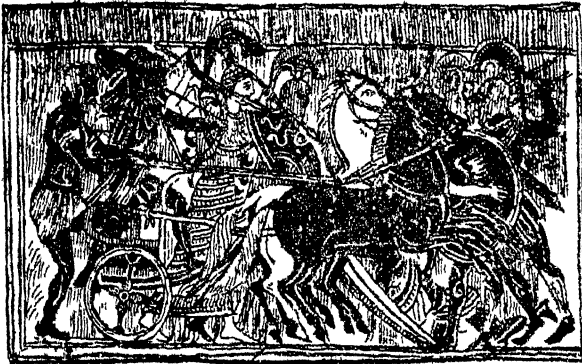
اسلحشان ظریف و با عرابه بخک میرفته اند این عرابه با دو صرح داشته

دو اسب قوی بکل آنها میسکیند ^{س ۱۹}

قبل از جنگ پهلوان دشنام زیاد ی بهمد میکردند و چون از طرفین
سرداری مقتول میشد مردمان او بمیدان آمده نش اورا سبر و زدیاسکی



۱۸ جنگ ایشیل و مین



۱۹ عوایه جنگی رستم خلیصا

فارسیکردند آنوقت پهلوان غالب آنهارا تقاب میکرده هم پهلوانان را
 خونخوار دسبغ نمیده مثلا ایشیل چون کتتر اگشت با اورا رخ نموده طنا ب

از آن گذرانید و بعد در بعثت عرابه خود بست او کیس که حاکمترین پادشاه
یونانیان بوده بعد از مرگش یازده خدنگار خود را تسبیح نموده زیرا که شاهزادگان
که بجهت تزویج نسل آمده بودند مهانی کرده بودند

همان نوازی یونانیان — یونانیان نسبت بدشمن بسیار بیرحم بوده اند
همان نوازی را تکلیف مقدسی میدانستند مثلاً اویس پذیرای پادشاه فاسی بن
از اویس را چنین نقل کرده

اویس چون بملکت فاسی بن ما رسید و قصر سلطنتی رفت و آلسی نوس نوازی
ملکه افتاد، چنین گفت (ملکه اویس پس از خدمات زیاد بنجاک ما آمده یاری
دار خدایان ترقی اولاد تو میخواهد) بعد اویس روی خاکتری نشست پادشاه
سایر رجال مدتی بهوت نشسته بودند تا اینکه یکی از رجال بلند شده بشاه خطاب نمود
این جنبی از طرف رب الارباب آمده و احترام او بر تمام ما واجب و لازم است
فی الفور پادشاه مسندی بجهت اویس قرار داد و ساقیان را بگردش داد و چون
ماورنموده و بعد از چند روز ضیافت گشتی بدو داده روانه وطنش نمود

همین شاعر میگوید همانرا رب الارباب میفرستد
فضل و محرم — از منته قدیمه یونان

هلن، - در زمان قدیم یونانیان را بطبی می‌گفتند و اشخاصیکه در محاصره تروا
بوده اند موسوم به آشیان یا دانا آن بودند

یونانیان اجده و خود را نمیدانستند و میگفتند که ملاسرها اول در یونان سخن
داشتند و اینها مردمانی وحشی و از بطوط و گوشت حیوانات تغذیه میکردند بنامی
شهر دُون در اسپر و لاریسا در قالی را با آنها نسبت میدادند

از آنجا که عادات و آداب یونانیان شباهت زیاد با آریاها (ایطالیا
و ژرمنها و ایرانیها و هندیها) داشته میتوان گفت که یونانیان هم از نژاد آریا
بوده اند در شهری زبان یونانیان بسیار مختلف بوده

درین زبان خشنی داشتند یعنی حرف الف و راء را زیاد استعمال میکردند
ایطالیفه که هسانی و لباس غذا و عادات آنها بسیار ساده بوده

یعنی اینها زبانی علایم و حرف یاء و سین را زیاد استعمال میکردند مسکن

ایطالیفه در جزایر و سواحل دریا و لباس ایشان شبیه به امانی مشرق بوده

ایطالینها زبانشان با این درینها و یونانیان سبب این

اختلاف را نمیدانستند و افسانههای جذبی در این باب نقل میکردند

همین پرسوگالیون را پدر ملت طینی میدانند این شخص سه پسر داشته در سن

بده درین جا - ایشن جده اقیین ما - گیزوتس پدینن جدینین ما
ر ایشن جده ایشن ما

کوندن این جزو حوریا بوده دیونا را با این سپهر خود تقسیم کرده بود مثلاً این
پنج دختر و هفت پسر داشته و شجاعان بزرگ از قبیل (راژون و سیریف و
بلفرن و فریکزوس و بیکار و تید) از نسل او بوده اند
اجنبیان - از ملکان آیلر دمان زیادی یونان آمده و در آنجا
شده بودند مثلاً بلبر که از سوائل آسیا و کارین ما از آسیای صغیر آمده
در جنس ایر دریای ایشکنی کرده بودند

اغلب این جنسیان شغلشان در وی برخی نزد پادشاهان رفته و دخل قشون
شدند مثلاً کارین با جقه بگلاه زدن راه یونانیان آموختند
مصریها و فنیسیها زیاد به یونان آمده و آثار زیادی در آنجا گذاشته اند
یونانیها بصره زیاد مایل بودند زیرا که زراعت و بافندگی و جوهر ساختن
و بنای معابد را از آنها آموخته بودند

همر پای تحت مصر را اول شهر غنی عالم میدانسته
یونانیان تصور می نمودند که اجدادشان مصری بوده و آتی ما پادشاه اول خود

سیکریس را بصری میدانستند

فینین با حفظ بخت استخراج معادن و کشف صدف بلون یونان بجزیرت میگردیدند
هر ناحیه مغازه و مسجدی برای خدا پان خود ساخته بودند مثلاً در جزیره سیستریک
در مقابل ناحیه ریمتیوم مسجد دیگری بوده در جزیره تازس بجهت معدن طلا
در سالاتین و کرت معابد بزرگی بنا کرده بودند که در آنها طیسرت ^زرب
که شبیه به بلکارت خدای تیر بوده می پرستیدند

یونانیان الف بانی را که فینینها اختراع کرده بودند بکار میبردند کادوسس
چون تجسس خواهرش را برپا رفت شهرهای رُذ و ترا و طلس و تراکس را
علی نموده و شهرت را بنا کرده بود و الف بانی به یونان آموخته بود و این عمل قبل از
جنگ تروا و تقریباً در قرن سیزدهم یا چهاردهم قبل از میلاد بوده

اطلاع صحیح در باب مسکن فینینها در تبت نداریم لیکن محقق است که یونانیان کرت
آسیا و شتن را در قرن ششم آموخته اند

ماحان فنیسی زمان طفلان یونان را زود دیده و میفرختند و افسانه آنها را در
بدین نحو نقل میکنند

تاجران فنیسی چون ارگلید رسیدند مت شجر و زمال التجاره خود را فروخته و در

ششم یونو دختر پادشاه اگنس با همراهمش دزدیده بکشتی خود بردند
 با وجود تمام نجکایات و افسانه‌های یونانیان زراعت کردن و خانه چوبی ساختن
 با فذگی را از مصرها و فنیها آموختند یونانیانی که در آسیای صغیر متوطن
 از عمل شرق صنایع زیادی آموخته و چون یونان مراجعت کردند یونانیان را
 حضرات ترووا - عادات و آداب یونانیان تا سنوات اخیر
 مجهول بود لیکن بواسطه شلیمان کاشف و حفار عادات یونانیان قدیم را
 شلیمان آلمانی در دکه کلمبور زندگی میکرده و تولدش در سنه ۱۸۲۲
 این شخص قصاید یونانی را مایل بوده و چون برای این سفر اول لازم بود
 اینجت اول شاکر و عطار و بعد کشتی تجاری شد منزل این کاشف در استرم
 در طاق کوچک بود شام و ناهار او آبگوشت و سایر غذای کم ارزش در وقت
 آنکه خارج آموخت تا اینکه انگلیسی و فرانسه و اسپانیولی و ایتالیایی و پرتغالی
 تحصیل کرده بعد بروسیه آمده در آنجا دارای چند میلیون سرمایه گشت بعد برای
 تماشای یونان اول به ترووا آمد
 چون ترووا مجهول بود از اینجت تبه هیسار لیک را که پنجاه مظهر از نفا
 بود و فرغ نمود و در آنجا تا سنه ۱۸۸۲ کار کرد

شیلان شش شهر کوچک خراب کشف نمود که خاکستر زیادی یکی از آنها را ستود
 کرده بود کاشف کان میگوید که ترود و اریا نیت
 در این خرابه ماطروف گلی چندی پیدا نمود عاقبت طرفی دید که شبیه برنج بود
 سن ۲۵ شیلان میگوید که این بنت آرتن بوده

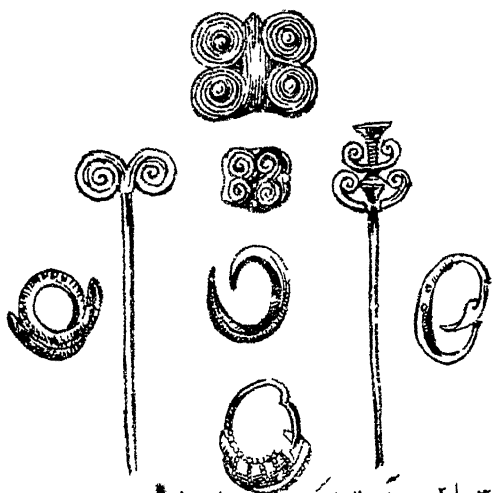


سن ۲۴ بنت آرتن که در ترود پیدا شد

در گوشه از این خرابه نازنجیرهای طلا
 و گردن بند و گوشواره و ظروف نقره
 و اسلحه زیادی از قبیل تیغ و خنجر و کارد
 و چکش های سنگی و مفرغی پیدا نمود

سن ۲۴ سن ۲۲ شیلان میگوید که کنج پریام در آنجا بوده
 شهر را که شیلان کشف کرده بود معلوم نیست چه بوده لیکن قدیمی آن حرنی است
 زیرا که بنای آن در قرن ۱۵ یا ۲۰ قبل از میلاد بوده و امکان دارد که بواسطه حرنی
 خراب شده باشد

ابن سنیعین — قبل از خزیات ترود و اشیلان شهر آگامین را در بین
 پیدا کرد و این شهر چون تا ۸۶۸ قبل از میلاد مسکون بود از این جهت اطلاع زیاد
 در باب او داشتند اگر از راه کرت به ارکلید حرکت کنیم بعد از عبور معبر تنگلی بد



س ۲۱ آلات طلا که در ترو و ایاف توده

وسیعی می‌رسیم که بدریامنستی می‌گردد در شرق این ناحیه کوهی است که در دشت
 دیوارهای سنگی طول و عرضی اقصیه یونانیان تصور می‌کردند که سیلپایان
 این جدار را ساخته‌اند و از این جهت آنرا جدار سیلپایی می‌گویند
 در قلعه کوه مکانیت سطح طولش هزار متر و عرضش ششصد متر می‌باشد این مکان
 موسوم به مین است در حصار شهر دروازه بود که عرض آن سه متر و بود سطح
 مشور بوده در پائین ستونیت که در دو طرف آن دو شیر سنگی قرار دارد در
 شیرها از مضرغ بوده و حال معلوم شده است این دروازه را دروازه شیرها

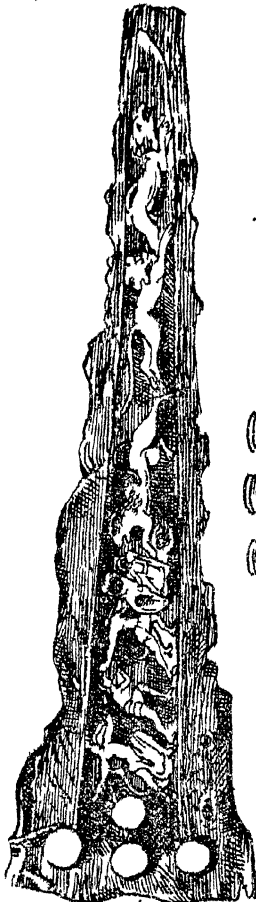
هفته جدا جدا اجزای زیادی نغنی بود شیخان نیز اجزای اهرات تقریباً صد
 فرانک پیدا نمود •

در یکی از مغایرتها اسکلت (استخوان بندی) با سه تاج طلا و مفضله و در
 طلا محسوسی بود، ۲۴ در قبر دیگر سه جد زن با مقدار زیادی بازو بند و
 دستخاق طلا و گردن بند و کلاه های غنبر و سری بلوری و بت ستار و نظریه
 مکی زیاد محسوسی بود در مغایر دیگر مقدار زیادی اسلحه اقبال شمشیر و خنجر و نیز
 مفرغی و تیر و کمان دفن شده بود مثلاً در قبری صد و چهل شمشیر یافته
 صورت بعضی از این جنابها به خطه سک یعنی نقابی که در ماغ و دهن چشمه دی آن
 نقش است تصور بوده ۲۵



دسته خنجرها نقش بوده و یکی از
 خنجرها سه صورت شیر با سه پهلوان
 روی شده و نقش شده بود ۲۶
 شیخان در بیت و هشتم ماه نو
 ۱۸۷۶ مکرانی به پادشاه یونان

۲۵ نقاب طلا که در مین یافت شده
 در باب کشف قبر آکا مهنن نمود بعد از عزیمت شیخان (۱۸۸۷-۸۸) مهنن

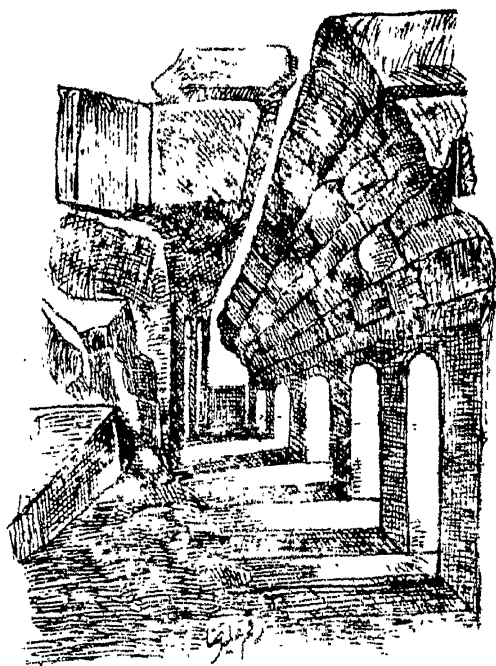


علامه بر اشیا عقیده خفیات چندی
 نموده و پنجاه و دو مقبره یا
 ولی شی قیمتی در آنجا سپید اند
 خفیات تیرنت - در
 پائین جلگه آرس نزدیک دریا
 صخره بزرگیت که ارتفاع آن
 بیجده تا بیست متر و عرض آن
 سیصد متر میباشد شگمای
 که طول آن حدوداً سیصد متر
 بر آن احاطه و مشافه آنرا با
 رنس مستور کرده طول آن
 جدا رگابی بهشت یا هشت متر

۲۴ - مخروص شده از طلا و مغز که در مین یا ط اند

و کابهی با نژده یا هفتده متر میرد س ۲۶

یونانیان این بنا را از سیکلپ های یونانی میدانند در سنه ۱۸۸۴ میلاد
 چندی نموده و عمارت سلطنتی شاهزادگان تیرنت را کشف نمود



گرم‌خانه
سالان تیرت

قبل از این عمارت سه و لان طویل می باشد که به تالار عرض چهار متری منتهی
 می گردد در اطراف آن مقبره های طای است که مساحت آن سیصد متر می باشد در نزدیکی
 این عمارت طاق بزرگی با چهار ستون آهسته و دوران آتش مقدس رویش
 در یک طرف این طاق حمام واقع شده و کف آن از یک تخته سنگی است که در آن
 چهار متر طول و سه متر عرض و وزن آن بیست هزار کیلو گرم است

جدار ابنیه از آجر و آهک و با سنگهای سفید و سیاه و زرد مزین گشته انواع
جانوران و کلبا بجا نقش شده ستون سقف این ابنیه از چوب بوده
از گنبد - نر و درودخانه های شمال باقی جمع شده و چنانچه مذکور شد
دریاچه کپائیس را تشکیل میدهند و در سواحل آن خرابه های خیلی قدیمی میباشد
و مکان سیر و دکه میانش مادر آن سکنی داشته اند

در مشرق دریاچه روی تپه جدار چذیت میگویند از گنبد پای تخت میانش مادر
آنجا بوده در طرف دیگر دریاچه خرابه دیگری شبیه به بنای گنچ آترو
و پزانیا س از گنچ میناس میگوید

شیلیمان بعد از حفاریات چذی تالار مدوری پیدا کرد که ارتفاع جدار آن ۱۴ متر
و ارتفاع در آنجا پنج متر و پنجاه و شش سانتیمتر بوده در نزدیکی این تالار اطاق
دیگری بود و ممکن است آنجا قبرستان باشد سقف این طاق از سنگ لوح سبز
و جگاری آنجا شبیه به جگاریهای قبرهای مصریها می باشد

حفاریات عمده فقط در اسپاتا (در اتیک) شده و آنجا ورقهای عاج
سبز و سر ۲۹ و ظروف سائرن سبز ۳۳ را پیدا نمودند
در یکی از جزایر آتش فشانی دریای اژه ظروف گلی زیادی پیدا نمودند



مزمع علی صفا

سلسله در قه‌ج که در اسپانیا یافته اند
 طغیان تسالین نام و درین نام — یونانیان میگفتند که بعد از خاک تروا
 غناش و طغیان عظیمی این خود یونان پیدا شد و حیثیاتی حال ایزر جلگه حای
 تسالی را تصاحب نمودند شغل عمده تسالینا ارب سوادری و زرش بوده چون
 این چشمه با تسالی رسیدند ساکنین آنجا فرار نموده بجان گیری رفتند
 ملت کوچک و دیگری از وطن خود کوچ نموده در حوالی رودخانه سفیز و دریاچه
 کپائین شهر باقی را بنا نمودند
 در همین عصر تقریباً در دهم یا یازدهم قرن قبل از میلاد، ملت کوچک دینا
 از جبال شمالی یونان باین آمده پلنیز را مستحضر کردند

تمام جنوب (سنی و لاکنی) -

تمام شمال شرقی (ارگله
و کورت و مکار و جزیره چین)



را درین اتمصرف شد

ایلی تا که از جبال کُرت

آمده بودند در مغرب قرار گرفت

شهر الپد را مالک شدند

در ناحیه کوهستانی ارکادی ا

واقع گشت

در ساحل خلیج کُرت این اتموطن گشتند یونانیان برای توضیح این نقشه
فسانه ذیل را نقل میگردند

هر کس پهلوان در جنگ اریمیس پادشاه دین مارا ملک کرده بود انا
پادشاه هیلس پسر هر کس را وارث خود نمود پلینز با برهینش شویده
و او را از مملکت بیرون نمودند همیس استعاضه ریادی در درگاه حسد ایا
نموده وحی بدو رسید که مدت سه سال عبر نمایه پس بعد از سه سال به پلینز



رفته و در آنجا مقبول شد. این بیس هم برای تخمیر پنیر مقبول شده تا آنکه
 بعد از سه نسل قفس و گرفت و آری قدم نواده بیس پنیر را منجر کرد
 همرد تا با دین نامشده پنیر را احاطه نمودند و با آنها گفته بودند که شخص
 چشمی آدی ایشان خواهد شد روزی این قشون اگر نیلوس اقلی را دیدند
 که بر سبی سوار و کچتم او کور بوده اگر نیلوس را بهمانی هم بسیار استبول نمود
 بشرطیکه او را پادشاه الید نمایند چون این قشون بزرگ به ارکادی رسید
 همرد تا این ناحیه را به قیمت نمودند گرفت پادشاه منی و آری قدم
 پادشاه لاکنی و قفس پادشاه ارگلید گشت یکی از نواده و دیگر بیس
 موسوم به آلیاس گشت رتصرف نمود و اگر نیلوس پادشاه الید شد
 یکی از نواده آگامینن موسوم به قینا من از ترس همرد تا فرا

نموده شمس اریالی که در شمال پهنه بود مستخر نموده و آنجا را به آشن نمود
مستقرات یونان در آسیای صغیر — یونانیان از مملکت خود
کوچ نموده در جزایر و ساحل آسیای صغیر مکن نمودند

یونانیان آسیا به قسمت قسمت و هر کدام زبان مخصوصی تکلم می نمودند
(۱) در شمال اقلین با جزیره لس بس و از بسین تا نزد برنس را ملک
بودند شهرهای عمده آنها میستی لن و میستیم در جزیره لس بس و سیم
در ساحل دریا و از میر در صتب رود برنس بوده

در باب مستقرات اثنی ما افسانه ذیل را نقل میکنند
اوست پسر آکا منن چون در شش را بنحو خوابی بد پر مقبول نمود قسمتی از
آشن با او برداشته از مملکت خود کوچ نمود اما خودش در راه بدرود زندگان
گفت و اولادانش از تسالی و ترانس گذشته به لس بس رفتند گویند که
از آشن ما از لگرید هجرت کرده شهر سیم را در ساحل آسیای صغیر بنا نمودند
(۲) یعنی این با جزایر متصرف شدند و دارای دوازده شهر بودند که مشهور

فیس و میل و افر در ساحل دریا و سانس و شی نیس در جزایر بود
بر حسب افسانه های نینین های میل نواده های نستر با پناه پس در شهر

بزرگ بنا کرده بودند

طایفه فستردزتس درین آغاز نموده در آبن رفتند و پسر گردوس نام
نزع نموده تا اینکه مدتی غالب گشت

مثل پسر دیگر یونانیان را جمع نموده به آسیا آمد یونانیان چون بملکت کارین
رسیدند آنرا متصرفان ایشان را بجهت خود ترفیح نمودند و آنجا شهر میل را گنبد
نموده آن مرسوم نیلیت شهرهای دیگری در کاری بنا کردند

شش بنای شهر را به پسر میزدن ب انواع تبت میدادند خلاصه
تمام بنیادها متحد و بعد بزرگی برای بزرگ شدن ساخت بودند

۲۰۰) بجنب نیلین تا درین جزایر رود کس را تصرف کرده بودند و در
آسیا فقط پنج شهره هستند و جزایر ترا و ملیس و کار پاتس و جزیره
بزرگ کرت را هم مالک بودند گویند آتامین درین ای ارگس را کوچ
اوه به کرت و بعد به رود برده بود

در قدیم یونانیان جزیره قبرس را هم متصرف بودند و ممکن است که این یونانیان
از پلینز باشند زیرا که زبان آنها بشیبه زبان ساکنین آرکادی بود

فصل ششم - اسپارت

فتح لاکنی — لاکنی ناحیه است که باین دو کوه بزرگ و قشده (تایریت
در مغرب و تازنن در شرق) قله این دو کوه غالباً از برف مستور و در
آنجا عمودی است

سیل بزرگی موسوم به اُرتانس در دره این کوه جاری و شب بزرگ را
لاکنی در تابستان گرم و در زمستان مرطوب اما کاهش برای کشت و زرع کند
نافع میباشد

زمین های فاتح در این دره نزدیک اُرتانس مسکن نموده و شهر قدیم
لایدن را موسوم به سپارت کردند اسپارتهیا کم کم تمام لایدن را
مُخر کرده و ساکنین آنجا را رعایای خود نمودند در آن زمان ساکنین لایدن به
قیمت شدند اسپارتهیا و سری مکا و هیلت ها

لیکورگ — اسپارتهیا و سیتی و جنگجو بودند لیکورگ قانون چندی
برای آنها وضع نمود زندگانی این شخص عاقل مجبول میباشد و فقط فسانه
در باب او نقل میکند زندگانی لیکورگ در قرن نهم قبل از میلاد مسیح بود
و این شخص عمومی شاری لاشس یا لیبستانس بوده لیکورگ مدتی در کت
در مصر و آسیای صغیر سفر نمود تا اینکه توانی میثس و مصریها و قضایای مصر را

آموخته بر اسب سارت مراجعت نمود

روزی لیکورگ بعد از پلنگ رفت و پی تی رسول خدایان با چنین گفت
(لیکورگ تو محبوب رب الارباب و تمام خدایان الهی می باشی و من تر از رب
و از جمله خدایان میدانم)

اسبارتهای تو این حکومتی خود شکایت نموده تو این جدیدی از لیکورگ
درخواست نمودند آنوقت این شخص عاقل تو این بعدی و حکومتی برای آنها
گویند لیکورگ نایب لاکتی به ... قیمت هر قسمتی را بگذرانی سپرده بود
اسبارتهای بعد که چکی برای لیکورگ ساخته بودند و او را قانون گذار و بنا
اسبارت میداشتند

هیلت : - اسبارتهای زراعت و کاشتن نمیدانستند و داناتها را
زراعت کرده حاصل آنرا بملکین خود حینی اسبارتهای میدادند این خدمت
ارشی و هیچ مالکی حق بیرون کردن نوکر خود را نداشتند
این زراعت را هیلت و عده آنها ۲۰۰۰۰۰ بوده اسبارتهای آنها را چشم
و غلام خود میداشتند با سهای خشن بد آنها پوشانیده و آنها را از خواندن
چکی منع میکردند و غلام اسبارتهای این ملت بد بخت را سخره و مقلد خود میداشتند

در جنگ عده از این بهیلت با دایره ای خدمت و یا برای سربازی میروند و
 سپارتهای ترس زیادی از بهیلت نداشتند و غالباً اشخاص قوی آنها را
 میخانه نقل مبرسانیدند در جنگ سپارت با آتن بهیلتها شجاعت زیادی ظاهر
 ساختند و از اینجاست اسپارتهای ۲۰۰۰ نفر آنها را آزاد کردند
 پرمی یک نام - در جبال و طرف اسپارت طبعی زندگی میکردند و
 اسپارتهای آنها را در مجلس خود داخل نمینمودند
 پری یک نام طبع پادشاه اسپارت و هر سال مایاتی باو میدادند و عده
 آنها ۱۰۰۰۰ بوده

اسپارتهای - اسپارتهای ساکنین حقیقی لاکونی و شهرهای حصار و کرب
 از پنج قسیر بوده شغل اسپارتهای فقط ورزش و شکار و قانون آنها را
 از زراعت و هر شغل دیگری منع میکردند و چنانکه مذکور شد بهیلت نامند و
 دروغن و شراب برای آنها میآوردند مدتش قرن اسپارتهای زندگی نمودند
 و میگویند در قدیم ۹۰۰۰ خانواده بودند

تربیت و تحصیل اسپارتهای - در اسپارت طفلان را فقط جنگ کردن
 میآموختند و چون پسر میبودند او را با ناخن پیران برده امتحان میکردند

اگر ضعیف فیماقص بخلقه بود او را در کوه تا میرت میانه خستند و اگر با کس فریب
 بود او را تا هفت سال با درش میسپردند چون طفل هفت ساله میشد او را و دیدن
 و جسن و کشتی گرفتن بیا موختند گاهی طفل هم سن را و دسته کرده بچنگ
 ترغیب می نمودند

پس با سر بر منهنه و پا بر منهنه و لباس آنها در چهار فصل مساوی و در خواب آنها از بی
 بود و خود طفل آنها را میخواستند طفل جمع شده غذائی را که خود طبع کرده بود
 صرف میکردند چون طفل را غالباً گرسنه نماند میباشند از این جهت آنها
 بدزدی و سرکشی میفرستند

گویند روزی طفلی را در باهی را در دید او را در زیر لباس خود مخفی نمود و باه شکم
 طفل را پاره نمود و بجا آمد آتش نشد تا مرد طفل تحمل ریج و مشت را شجاعاً
 میگردند و در اعیاد آرمیتیس و آرتیا بچه را با قدری شلاق میزدند که خون
 از بدن آنها جاری میشد و طفل با صورت متبسمی افتخار میکردند
 آداب و اقا اسبارتها - در اسپارت شخص میت ساله را
 بخرقشون و سی ساله را در مجالس داخل میکردند و برای تزویج مرد باید
 سی و پنج سال داشته باشد

ملوکات اسپارت از آهن سنجینی بوده مثلاً مقدار خیلی کم آهن بر واسطه عرابیا
دو چسبند حل می نمودند

بناس عمده اسپارتهایک شغل و در زمان جنگ تاجی بر سر کلاه داشته و کیوه
موی خود را شانه میزدند

خانه های اسپارت ساده و از چوب نباشیده و آلات لازمه برای خانه
ساختن فقط تبر و اره بوده

یکی از اعمال وجه اسپارتهای تزیین بوده اگر کسی تزیین نمی نموده او را ^{تجارت}
و بی شرف میدانستند و در سیلاب سرد چون بن داشت کسی با تو وضع نمیکرد
اسپارتهای خضوع و خشوع و تو وضع بسیار میکردند و حرف آنها را محترماً
گوشش میدادند گویند روزی مجلسی در آتن بود و سفرای اسپارت در آنجا
حضور داشتند ناگاه پیرمردی داخل شد و بچاکس بد و تو وضع نمود فی الفور
سفرای اسپارت از جای خود برخاسته و او را نشانیدند آنوقت پیرمرد چنان گفت
(ای آتن فقط از خوبی و احترام سخن میرانند ولی اسپارتهای از انجمنی میکنند)
تقدیر شکرستی — اسپارتهای در منازل خود تقدیر نمیکردند بلکه
پانزده نفر یا شانزده نفر جمع شده با هم غذا می خوردند و هر کدام قسمت غذا

خود را در آن مجسم ظاهر می‌باشند

غذای اسپار تها بسیار ساده فقط قسمی گوشت سیاه بوده گویند روزی
دلی با شاه سیرالوزنیل به گوشت اسپار تها نمود و چون ازان میل نمود
نفرت کرد آنوقت یک سپارتی بدو گفت در برای خوردن گوشت باید پخته
استخاضی که با هم غذا صرف می‌نمودند اقوام یاد دست بهم می‌کرد بودند مثلاً اگر
کسی بشکار میرفت صید خود را می‌فرستاد و اگر کسی حیوانی قربانی میکرد قسمتی از
گوشت او را بجهت فقایی خود می‌فرستاد پسران و اطفال هم با جوانان می‌نشستند
دلی اطفال حق تکلم نداشتند

ایجاز گوئی و اختصار پرستی - اسپار تها کم حرف و غالباً ساکت
بودند در صحبت همیشه عبارات موجز و مختصر استعمال میکردند و چند سخن
در اینجا نقل میکنیم

شخصی از دیار است پرسید - اسپارتی خوب که است - جواباً
کسیکه تو کمتر شباهت داشته باشد

شخصی از پادشاه اسپارت عدّه نفوس آنجا را در خواست نمود شاه
جواب داد برای رفع استرار کاغذ

پنیر سس چون عده از اسپارتهار مجبور بخلع اسلحه نمود لعیندا

بدگفت بی آن رخصت کن

چون لیر اندر آتین را منخر نمود بنا د شاه اسپارت چنین نوشت

آتین سخرت

روزی بیک اسپارتی نقشه نشانیدند که آتینها بر اسپارتهای غلبه کرده بودند

کمی باد کعب آتین بسیار شجاعند اسپارتی جوهر ابله در نقاشی

اعمال و - در ایجاد اسپارتهای جشن برای خدایان گرفته سردمانی خنکی

میخوانند و آلمکن و تر پاندر را برای مرتب کردن تصنیفات و تعلیم

بر اسپارت آورده بودند

در مجالس و محافل پیران جوان و بچه ها قیمت میدهند پیران چنین میکنند

(در جوانی ما شجاع بودیم) جوان میکنند (ما حال شجاعیم) بعد از

آوازی میخچین میکنند (ناش الله ما هم خواهیم شد)

زمان اسپارتی - چنانکه مذکور شد در شهرهای یونان زمان قطع نزد

و با فکری می نمودند ولی در اسپارت زمان و دختران هم سه سال مثل

مردان زندگی میکردند

ساعت یک و شریانی



در زش زمان دویدن است
و خیز کردن و کاهی سینه بازی
بوده از اینجست غالب زنان
شجاع و در جنگ شوهران
خود را تحریض و ترغیب می نمودند
حرفهای زنان اسپارتی با
شوهران خود در تمام یونان

و مشهور میباشد مادری اسپارتی چون از قتل اطفال خود منجرت چنین
گفت ای اسپارت طفلم را برای تو بدنی آوردم و برای تو جان آید
زنی در باب اطفال خود سوال نمود بدو قتل پنج پسرش را خبر دادند زن جواب
مقصودم قتل آنها نبود آیا اسپارتهها ظفر کردند

روزی یک اسپارتی شمشیر خود را با مادرش نشان داده گفت این زیاد کوچک است
مادرش جواب داد اگر قدری شمشیر روی شمشیر تو طولی خواهد شد
روزی با مادر بر آریید آنها سردار گفتند پسر ت در جنگ شجاعت زیاد بخرج
داد ولی حیف که گشته شد زن جواب داد بی پسر من شجاع بود اما اسپارت

شجاعان بزرگتر از او دارد

اسپارتها محکوم زن خود بودند روزی به گرگ زن رسیدند آتش کشته بودند
در اسپارت فقط مردان محکوم زنا نماند گرگ جواب داده بود بی زیراکه فقط
زنان اسپارت مرد بودند میآوردند

پادشاهان — در اسپارت همیشه دو وظیفه پادشاهی میکردند یکی
آزیدنا که خود را از نسل هر کس میدانستند و دیگری آرئی غنیمت نام
احتیاط نام بشان بر همه کس لازم و واجب بود در مجلس پادشاهان اول نشینند
و در هر قسربانی پست حیوان تعلق پادشاه داشته

چون پادشاهی فوت میکرد زمان اهل شهر را خبر میکردند و زیر خانه یک زن میکشیدند
با لباس کثیف و تمام سبب او پری یک با برای تشیع جنازه حاضر میشدند مدت ده
روز عزت او سوگواری پامیداشتند

در زمان صلح لباس شاهش لباس عایا و در جنگ صدر و جنگی اطراف او را
احاطه میکردند

انجمن پیران در اسپارت مجلسی بوده مرکب از سی نفر موسوم به انجمن
پیران برای انتخاب هزاره و او طلبان حاضر شده ملت آنها را انتخاب کرده اعضا

این آئین مادام که اسر در این غسل بودند
انجمن اسپارتهیا - در اسپارت مثل شهرهای یونان عمده از رعایا
جمع گشته در باب کارهای عمومی مشورت میکردند

انجمن اسپارتهیا مابقی کیدفنه منعقد و چهار آنجا را قاضیان برای ملت عنوان میکنند
مفتشین - رؤسای حکومتی یونان فقط از آنها (مفتشین) بوده اند
انسر با پنج نفر و مدت یات آنها یکسال بوده

نظم مملکت و قرارداد صلح و جنگ و مرافعه با مفتشین بوده و در جنگ این شورا
در عقب شاه و احکام او را برادران میکنند پذیرای سفر و تفتیش
پیران و دربار پادشاه با مفتشین بوده زبانی حکومت اسپارت فقط با آنها
و انجمن پیران بود و انجمن تفتیش بعد از برتر ارشد دیونانیان افتتاح
انجمن را بدین نحو فعل میکنند

تقریباً یک قرن بعد از لیکورک سخنی بعد از جنگ با سنی با پیمپ پادشاه
مجلس تفتیش را بقسمی افتتاح نمود که تقریباً پادشاهان هیچ قدرت و استیلا
بر ملت نداشتند زرش بدو ملامت نموده گفت طفلان بد بخت تو چه تسلطت
خواهند نمود پادشاه جواب داد (مفتشین آنها را ملک خواهند کرد)

قشون اسپارت - چنانکه مذکور شد مثل سپارتهای تیفالده
 و جنگ بوده و اگر نقص آنها را صانع جنگ میداند س ۳۲



اسلحه اسپارتهای آسیه - یونانیان
 با ده شلاقه بای زره فرغی
 و با چوب و نیزه بلند بوده اند
 پنلیت اس ۳۲ (سربازان
 سنگین اسلحه) در جنگ لباس قرمزی
 پوشیده و جنگ شاه بزماد

قربانی و بعد سرد جنگی میخواندند بعد تمام قشون یکدفعه این سرد در آنجا
 میکردند سربازان سپری است چوب و نیزه در دست راست میکردند
 تعاقب دشمن در پارت مر سوم بوده و بعد از جنگ اسلحه تقویتین را جمع
 نموده و آنها را علامت ظفر میدانستند

ساکنین شهرهای دیگر یونان از اسپارتهای جنگ و ورزش را میخواستند
 خیال اسپارتهای این بود که در جنگ جان خود را در راه ملت فدا کنند و
 هر کس که از جنگ فرار می نمود او را در مجاس و محافل جشن نمیکردند بلکه

برای خستران چنین شخصی شوهر پیدا نمیشه



فصل بیستم - فتوحات اسپارت

مِسنی - مِسنی در مغرب کوه تائیرت واقع و رودخانه پامیس بین
آنرا ایراب و جالیز بنیاید فاتحین درین ناحیه را متصرف و ساکنین آنجا

بنام اسپارتهیا نموده بودند

مِسنیها و اسپارتهیا تصور میکردند که اجدادشان اینملکت را تقسیم نموده بودند

و اسپارتهیا در این باب حسنین نقل می کنند

گویند بعد از تسخیر ملکت کرسفنت برادرزاده مایس مِسنی و اسپارتهیا
بدیقم فرعه کشیدند که دو گلوله حاکی در ظرف آبی بسیندازند و گلوله هر کدام

برنی گشته شد آنوقت سینیا آریستم را پادشاه نمودند و این شخص بدتی پیام
بدانکه سرگرم ذہنت

اسپار تہیا چون بہت جگر اطولانی دیدند صدر جنگی بسنی فرستادند آریستم
آنانرا چو اجاب گفت کرگناہ اسپار تہیا جدید است جلد آنادیرینہ است

در اینموقع وحی رسید برای دفاع بسنی باید صد سہ پارہ بدور معبد رب الارباب
قرار داد این معبد در حصار شہر واقع شد بود یک نفر اسپار تہی صد پارہ
کلی ساختہ خود را در میان بسنی ڈانداخت و شب آنرا بدور معبد تہسار داد
چون بسنی ناخبر شدند مایوس و نا امید نزد آریستم آمدند این شخص اطمینان یاب
بانامید دولی کشت ایشان و غلبہ اسپار تہیا واضح بود

روزی پادشاہ بزرگی قہر بانی چند کاو حاضر ساختہ بود کاو ہا صد سہ سخی بخود شاہ
وارو آوردند شبی پادشاہ خواب دید کہ لباس جنگ پوشیدہ در اینجا
ذخیرہ قتلش ظاہر گشتہ سینہ مجروح خود را بدوش انداد بعد اسلحہ اورا گرفتہ
لباس سفیدی (علامت عز) بدو پوشانید شاہ متحش از خواب بید
شدہ خود را سر قبر ذخرہ قتلش نمود

سینیا چون بی سہر دار ماند مغلوب شد اسپار تہیا داخل اتیم گشتہ بجای

ایشان زدند عده از بسنی اش برای یونان هجرت کردند و مابقی جز بنیانیان
 تیرت شاعر سنیهار اشیه بلاغی نموده که در زیر بار مسکنی انداخته
 جنگ دو تم مسنی - مدت پنجاه سال مستیها مطیع و متقاد او
 گشته ولی بعدش کرده اسپارتهای اسپرون نموند در این موقع هم اسپارتهای
 دچا سنیهار و آرکا و بیکشتند

این جنگ بسیار مشهور و پهلوان عده سنیهار استیمن بوده
 استیمن در قریه آن دیانا زنگی می نمود چون بزرگ شد الهالی آرکا و
 و آگس و سنی را متحد نموده به اسپارتهای شورید روزی این پهلوان
 کوه تارثت که سرحد بود پانین آمده شب داخل هارت شد چون معبد
 الله رسید سری که اسم خودش روی آن منقش بود در آنجا آویزان کرد
 اسپارتهای چون خود را مغلوب دیدند ب دلف آمده استغاثه ریادی نمودند
 وحی بیان رسید برای تیرت مسنی باید سوری از آن بخوابید سنیهار
 تیرت شاعر افرستادند و بعد از اویم دید که این شاعر لنگ و معلوم
 بوده دیونانیان برای سحر اسپارتهای او افرستاده بودند
 تیرت سرودهای خیلی مرتب ساخته و آنها در جنگ سخنانند و معنی بعضی آنها

اورا در اینجا نقل میکنیم

خوشحال کسکه در راه وطن جان دهد - باید برای وطن جنگ نمود برای
ظفالحان داد - ای پهلوان خون خود را در راه وطن مضایقه نکنید -
جوانان باید در راه وطن جان دهند نه پیران زیرا که قتل مران سبب نجات است
تیرت تصنیفات چندی برای حرکت قشون ساخته بود و چند شعر آنرا در اینجا ذکر میکنم
- ای جنگجویان فقط شما حافظ و طمسید بلکه حافظ جان و مال و ناموس ملت هستید
- سرباز باید قدمش را در جنگ سریع و لبش را بشیرد و سینه خود را بوجه سپر
مخافت نماید با نیزه دست راستش شکم دشمن را بوراخ و با بشیرش او را
مخروح و یا کندش اورا اسیر نماید

جنگ دویم در جلگه استینکلارس وقوع یافت آیتمن قشون پنا
سخت داده نزدیک بود که تمام آنها را بقتل رساند اما کاتر و پلوکس اورا نجات
کردند شبی این پهلوان داخل لاکنی شد شهر فارس را غارت کرد و در
مراجعت با پادشاه سپارت تعال کشت خود تنها ایشانرا سخت فاشی داد
شب آیتمن کاتر و پلوکس و خواهرشان پلین را خواب دید و ایشان از عجا
تحسین زیادی نموده و او را از آنها جنگ نمودن منع کردند

روزی آریتمن دخترانی که در معبد آریتمس رقص میکردند در زید و برای خلاص
آنها مقدار زیادی پول نذر اسپار تیا گرفت

روزی پہلوان خواست زمانی که خادم معبد دیشر بودند اسیر نماید اما زنا
جمع کشته ہر امان آریتمن را با کا زرد و سیخ مجروح و خود او را زنجیر کردند
دش پہلوان گریخت

روزی ہفت نفر اسپار تیا آریتمن را زنجیر کرده در خانہ حبس نمودند بہتر
آنخانہ خواب دیدہ بود کہ خلاصی شیر زنجیر کردہ بدت او خواهد شد ایزا بہت
شبانہ آریتمن را خلاص کرد و در عوض انجیمت پہلوان سنی دختر را بہت پس
خود تزویج نمود

جنگ دیگر در نزدیکی گرانڈفس (خندق بزرگ) واقع گشت در جنگ
اسپار تیا غلبہ نمودہ سنی و آرکادی را گشت دادند سنی خود را تعلقہ کوه
ایرا رسانیدہ مدت یازدہ سال مقاومت نمودند

بسی آریتمن با ضد مرد جنگی از کوه پائین آمدہ و حمل شہر آمیکل گشت و جنگ
غارت کرد روزی آریتمن با قنون کوچکش چارہ اسپار تیا گشت
جنگ سنجی ہر آریتمن چورہ اورا محسوس نمودہ آنوقت اسپار تیا پہلوان

دیگاه نفس از همراهِانش را از نجیب کرده در غار عین سیاد اس خستند
چنانکه گویند عقابی مال خود را منبسط نموده و ایستمن را در این سقوط نگاهداشت
مدت سه روز کردند و ششم در این باره بود و تا اینکه روز چهارم صدائی شنیدند
چون ملاحظه نمودند و باهی را دیدند که نفس شمس را نفس را میخورد و پهلوان او را
تعاقب نمود تا اینکه بهوراخی رسید بعد آنجا را بادست فراخ نموده برز
آمد و خود را بکوه ایر رسانید قربانی سیم موسوم به هکاتمغنی (قتل
صد دشمن) را بجهت رب الارباب نمود

ببینیما وحی رسید که هرگاه بزنی موسوم به ترگس از آب نیدابنوشد
شهر مسخر خواهد گشت از آنجیب مسینا تمام بزمار از کنار این هنر دوز
میموند اما نمیدانستند که ترگس درخت انجیری بود که نزدیک آن هنر
میروید و با تقسیم وحی انجام پذیرفت

روز بارانی قشون مسنی بواسطه سرما از سنکر پاپاین آمدند و قشون اسپا
از کوه بالا آمد سنکر مارا گرفتند ایستمن و تا کل قشون را جمع
نموده در خیابانها خنک کردند

مدت سه روز بارانی خنک بود تا کل خود را مقتول نمود اما ایستمن زنا

و طفل را با صبح نموده با خود به دلف فرار کردند

پادشاه جزیره رُو برای ترفیح از وحی دلف درخواست نمود و وحی
به دور رسید که دختر بزرگترین پهلوان یونان را تزویج نماید از آنجست پادشاه
دختر ارستمن را تزویج و خود او را هم جزیره خود برد و در آنجا ارستمن
جان نجان آفرین تسلیم نمود

سینهها همیشه در شکر خلاصی خود و وطن از دست اجانب بودند و همیشه
ارستمن و آریستمن را بخاطر میآوردند

خنک سبارت با آرکادی — در جبال مرکزیه پلینز ملتی زندگی
میگردد موسوم به آرکادی شغل عده از آنها چوپانی و عده در شکار
خنک بوده رت انواع آرکادها را در کوس نمایی بوده جشن او را
در قلعه کوه لیث میگردانند این ملت بچند دهنه هر دسته بر میسر شده بود
اسپارتهای برای تخم آرکادی اول دره اُرتاس و سیرتید را
گرفته بعب شهر ترش حمله نمودند

اسپارتهای از وحی دلف در باب تخم آرکادی سوال نمودند با آنها وحی
رسد که تمام آرکادی مخرمنگرند و لیکن ترش را میتوان گرفت

اسپارتهاد در جنگ زبیرهای زیادی برای اسپر کردن ارکا دیها برده بودند اما
 به نجات خودشان از ارکا دیها زنجیر کردند ارکا دیها اسدای اسپارتهای را
 بمساحت کردن اراضی کاشته بودند و بعد زنجیرها در بعد آن قرار دادند
 اسپارتهاد و باره مضمم کشته از دلف وحی خواستند جوانی بدنش با آنها داشت
 (برای تخمیر تر باید استخوانهای اوست پسر اکامن را از ارکا دی آورده
 در اسپارت دفن نمود)

روزی لیکاس اسپارتهای در دکان هتسگری نشسته بود هنگامی که گفت من چنان
 در جالم خمر کرده ام و در آن تابوتی پیدا کرده ام که نقش شخصی دارای مطر
 و شست سانی مطر در آن محوی میباشد لیکاس طفت شد که نقش اوست بود
 از اینجاست خانه هتسگر را گرایه کرده و نقش را دفن نمودند

با وجود تمام اینجکایات اسپارتهای نخواستند ساکنین تری را مطیع نمایند لکن
 آنها را با خود متحد و در جنگ عده زیادی از آنها را همراه سپردند
 جنگ آرگن - آرگس دتی بزرگترین شهر پلینز بود چون اسپارتهای
 شهرتیر را از ایشان گرفتند این ملت جد و جبهه زیادی برای استخلاص شهر
 خود نمودند جنگ این دولت خن قرار شد که از هر طرف سیصد مرد جنگی

بسم نزع نمایند مدت سه روز این ششصد نفر جک نموده دسته نفر از آنها
باقیاند و نفر از اهل آگس و غیر از اسپارت
و نفر آگسی شب با آگس آمدند اما آتیریا و اسپارتی در میدان مانده و تمام
سپه لشمارا به اسپارت برد

روز دیگر هر کدام او غایب نموندند تا اینکه دو مرتبه جک شدند و این دفعه شهر
صحرکت آگسها منعموم و محزون قسم یاف نمودند تا مدتیکه شهر تیرر خلاص
مردان سرتر شدند و زمان خود را زینت بخند

چون اسپارتهای سینها و آرکادیا و آرگسها را مطیع نمودند در قرن ششم اول
یونان گشتند زیرا که تمام شهرهای جنوبی مطیع آنها شدند و شهرهای دیگر در جنگها
متحد یک شدند فقط آشن با آرژین با مستقل مانده بودند

فصل هشتم متمکاران پلیز

فیدن آگس - آگس در روی صخره بنام شده بود یکی از شهرهای پلیز بود
بعد از فتح دین ما که خود را زینل بر کلس میداشتند شهرهای آرگس را هم مسخر
کرده به آگس افزودند از این جهت در قرن هفتم آگس اول شهر بزرگ یونان گشت
در آیزمان فیدن یکی از نواده هر کلس پادشاه بود و اهل شنیغه و را در زینل

خواهیم کرد

پادشاهان اگرکس استقلال زیادی نداشتند زیرا که در هر کاری مشورت با رؤسا
خانواده های غمی نمینمودند اما فیدین برعکس نموده خود را در ظلم و ستم شهروندان
بلکه مشهور آفاق نمود

گویند چون خن است کرت را سخر کند این پادشاه ظالم هزار مرد جنگی از آنها طلب نمود
و خیال داشت که تمام آنها را بقتل برساند برای اینکه تسخیر کرت آسان شود اما
یکی از خادمانش آنها را خبر داد و بدبختی را اخلاص نمود

گویند واحد طول و اوزان را که در بابل بکار میبردند فیدین در آگس معمول است
واحد طول گوید (۵۰ سانتیمتر) بوده و پوی بی (۳۳ سانتیمتر) بوده

واحد وزن تالان بوده که به (۶۰) مین و هر مینی به (۱۰۰) درهم و هر درهم
(۶۰) ابل تقسیم شده بود

واحد طول و اوزان شهر اب هم موسوم به مین اسمار ولی کوتاه و سبکتر بود
یونانیان مقداری از این مقیاس مار اختیار نموده و در شهرهای خود معمول ساختند
ساکنین ببری یونان مقیاس فیدین را قبول کردند اما ساکنین حبش را در آن
مقیاس اب مار انتخاب نمودند

فیدن ضربخانه برای آرس بنا نمود

در عصر سمرج و شری کاو و گو سفید شده مثلاً برای خرید شی یا برای جریمه
مقداری کاو یا گو سفید دادند

ضربخانه اول در سنه ۱۰۰۰ ازین متعلق به آرس باشد و در روی سکوگات
تصویر لاک پشتی منقش میکردند

سهمکاران گرنٹ — در نزدیکی بزخی که پلنزر ابره یونان وصل نمائند
صخره است دارای ۳۷۵ مپراطراف و در پایین آن جلگه گرنٹ و کشته

در پایین جلگه رازد و طرف حاطه نموده از طرف مغرب دریای اژه و از
طرف مشرق خلیج گرنٹ

ناحیه گرنٹ دارای دو بندر میباشند و در میان این دو بندر معبریت تنگنا
روی اوسفان قایقار از رتس تصادم آنها با صخره های بندر میگذرد

ساکین گرنٹ بزودی ترقی کرده و گرنٹ اول شهر تجارتی یونان شد
در آنجا تجارت فقط بار و میهاد آسیا نیما تجارت می نمودند

در گرنٹ طرف مغربی و کلی ساخته با طایله می فروختند سفاین جنگی
گرنٹ دارای رودیست ششمین بوده که روی آنها پاروزن می نشسته

مدتی طایفه باکشیاد که از نسل هرکس بودند در کثرت سلطنت نمودند پس

طایفه لقب شاه و در هر کاری بار و ساوورت میکرده

در قرن هفتم که نیتها باین طایفه شوریده و آنهارا قتل رسانند مدت پنجاه

سالین چند تنی آنجا حکومت کردند

سپس جابز — ستمکار بزرگ کرت سیلندش بوده در قسطنطنیه

در باب او نقل میکنند

رسم باکشیادها بر این بود که با توام خود تزویج نمایند زنی دختر یکی

بدینا آورد و بچکس او را تزویج نمود تا اینکه یک جنسی موسوم به ائین

دختر او را تزویج کرد و چون عقیق بود ائین از دلف حی خواست و حی را

این ن پسر می خواهد آورد که پادشاه کرت خواهد شد

چون بچه بدینا آمد و نفس از باکشیادها برای قتل بچه بخانه ائین آمد تا آنجا

بچه را در آغوش گرفتند آن طفل تمسی بیجان نمود و ایشان ترحم نمودند و او را

نکشند بعد از مرگت باکشیادها و در طفل را در زبیل کنند می نمخنی نمود و چون

باکشیادها دوباره بخانه آمدند او را زبیل یافتند

اسم این بچه را سپس (زبیل) گذاشتند چون بزرگ شد زبیل

آمده و حی خواست و حی رسید که تو نیست در کثرت پادشاهی خواهید نمود
چون این زمان با کشیاد با ملت بدکاری می نمودند سیپلس با ملت متحد شده
سلطنت با کشیاد دار منقرض نمود

سیپلس مدت سی سال سلطنت کرد و معبد بزرگی در دلف بنا نموده و مجسمه
طلائی از برای زئوس ساخته در معبد هر استرار داد
سیپلس پسران خود را در سواحل آنیک فرستاده و چند شهر در آنجا بنا نمود
در معبد هر او را الهی جیب از چوب بذر بود و در آن زندگانی سیپلس را ظاهر ساخت
پریاندر جابری پریاندر بعد از پدر سلطنت نمود و فسانه زیادی در باره او
میکنند که لیاقت او را ندارد

بعقیده بعضی پریاندر پادشاهی عادل و در شماره هفت عادل یونان محسوب میشود
گویند مدت خدایات را بر عیت بخشید
بعقیده برخی دیگر پریاندر بسیار ظالم بوده و همیشه مرغان ستمی اطراف او را
گرفته و مردم را بدون تقصیر و گناهی بقتل میرساندند
گویند ملائکین بزرگ کثرت را نفی بلد نموده و ملاک ایشانرا غضب نمود
روز قاصدی نزد دستش پیر از پهل پادشاه میل در آسیا فرستاده

در ترتیب سلطنت را از او درخواست کرد ترازیبول قاصد پریاندر را بر داشته
در مزرعه کند می برد در آنجا با عصای خود خوشه های بلند کند چهار انچه ^{بند}
و قاصد را نزد پریاندر فرستاد چون قاصد عمل ترازیبول را برای پریاندر ^{نقل}
نمود پادشاه طغنت شد که خوشه های بلند و وسای ملکیت میباشند

یلیسا دختر اسپا و دوز زن پریاندر بود روزی پادشاه در حال غضب ^{بن}
خود بر قتل رسانید و نمش او را بی لباس سوزانید

پریاندر برای بدست آوردن جواهرات یلیسا از جادو یانی که در نزد کملی ^{آستان}
زندگی میکردند سوال نمود جادو یان حج باب دادند که روح یلیسا چون بی لباس ^{است}
از سه ما زیاد اذیت میکند و خواهش کرده لباسی برای او بفرستی تا در عوض
جواهراتش را بتو نشان بدهد پریاندر برای رضی کردن روح زن خود تمام
زمان گرفت را و وعده گرفته و در معبذها تمام اینه ^{نهار} بپوشید

پریاندر پادشاهی مستقل بوده شهر پتید را در ترس بنا نمود بعد پادشاه
مصر متحد گشته و برادرزاده خود را به پسا متیک که اسم مصری میباشد
موسوم نمود

گر سیر ما که در سابق که نیتها را مغلوب کرده بودند به پریاندر تسلیم شده

و پادشاه سپہ کوچک خود را در آنجا حاکم نمود
 بعد از پریا ندر پساتیک پادشاه شد اما گرفتیا براش وریده و اور کشتند
 بعد قصر اور انحصب نموده نشست را از سر حد کثرت بیرون انداختند
 ستمکاران سیسیون - سیسیون در شمال پهنه و قشده و ساکنین آنجا
 سوجات و دروغن بکثرت حل نموده میفرختند

طایفه از دزین تا در این ناحیه سلطنت میکرده و بملت سیسیون یار بدر فاری
 در قرن پنجم شورش برپا شده و دست دزین از سلطنت کوتاه شد و دست
 ارتاگراس و خانواده اش سلطنت نمودند ز زندگانی ارتاگراس
 بدین نحو نقل میکنند

گویند ارتاگراس اول طبخ بوده و چون پادشاه شد عدالت را روش خود نمود
 و مثل پادشاهان دیگر قشون مسلح برای محافظت خود نگاه داشت
 آخرین پادشاه ساسانی ارتاگراس کلمتین میباشد این شخص بوجه عدالت
 با اگرس نامشهور میباشد و زندگانی او را بدین نحو نقل میکنند
 دیکلی از میدانهای سیسیون سعیدی برای ادرت پهلوان پادشاه ادل اگرس
 ساخته بودند سیسیونان عیاد باین سعید رفته سعیدانی نمودند کلمتین پان

آرگس با عدوت دشت از دلف برای خلاصی خود از بعد و محی خوشت و محی سید
که پادشاه حقیقی سیون آدرت میباشد در صورتیکه کلیستن فقط در زود بوده
کویند حریف بزرگ آدرت در محاصره تب ملانیت بود و استخوانهای او
یکی از معابد تب مدفون بود کلیستن استخوانهای او را بیرون آورده در یکی از معابد
مشهور یونان موسوم به پرتیان قرار داد و حکم کرد که از آن بعد ستر نهایی
و جشنها باید در این معبد انجام بگیرند

عقیده کلیستن مثل یونانیان این بود که روح آدرت در معبد بوده و هرگاه
باو احترام نمیکردند روح خشکین شده و از معبد بیرون میرفت
اشعاری را که همدرد باب پادشاهان آرگس از قبیل آکامنیغ غیره ساخته بود
کلیستن غمگین نمود که دیگر نخوانند و ننویسند

درین مای سیون سه قبیله تقسیم و ریاست هر قبیله با پهلوانی بوده کلیستن ستم
قبایل را به هیات (خوک) و (زنایات) (خر) و (کرات) (بچه)
خوک) مبدل کرد

کلیستن با کاین گریسباختن نموده و آن ناحیه را غارت کرد بعد دروازه بزرگی
باسم خود بنا نمود چون کلیستن از اشخاص متمول یونان محبوب میشد دختر خود

یکی از نجبای آتن تزویج کرد و فایز در باب تزویج دختر نقل میکنند
کلیستن برای تزویج دخترش آگار پست شاهزادگان جنبی و عده کرده و مدت یکسال
ایشان را در قصر خود نگاهداشت تا اینکه دو آتنی را پسندید یکی مگاکلس پسر آگلکین
و دیگری هیپکلید پسر تیزاندر که بسیار وجه و تمول بود کلیستن برای تزویج
دخترش با این دو آتنی تردید داشت و روزی در اجتهت تعیین ایشان معین کرد
چون روز موعود رسید اول صدقه قربانی کردند بعد تمام رؤسای سسیون
و شاهزادگان را حاضر ساخته بعد از صرف ناهار هیپکلید شروع بر قصه سپارتی
آتنی نمود پادشاه خشکین گشته گفت ای پسر تیزاندر قصه تو مرا از تزویج و حرم
برای تو باز داشت هیپکلید قصه کنان جواب داد برای پسر تیزاندر اهمیت نداشت
کلیستن مگاکلس را داد و خود دستش را داد

شتمکاران مکار — مکار با این دو پتیه نباشده بود و در وی هر پتیه قلمه
مخملی بوده درین نایب ناحیه را متع کله و رسته خود دستش را داده بودند
تجار این ناحیه کشدم از سواحل بحر اوسود خسریده شهرهای یونان میفرخواستند
سلاطین درین بانجبار در هر کاری مشورت میکردند اما در قرن نهم شورش شد
و پادشاه را محسول نمودند و آثارش را پادشاه مستقل مکار نمودند

کوبند روزی تاژن صفداری لوسفند بخبار خفه نمود غالب بخبار از مکار
 بھرت نمودند و ما بین آنها تیرو کینین شاعر مدتی نفی بلد شد و در اشعارش
 عداوت و خشم زیادی نسبت بهورش مکار ظاہر ساخته میگوید مکار هنوز
 شهرت منظم ولی متش تغییر نموده زیرا که مردمان پست فطرت و بی شرف
 حال جز بخیل نکند آند

همچنین این شاعر از نجای قدیم شکایت کرده میگوید نجیب دختر نجیب را
 تزویج میکند ثروت زیاد را مخلوط کرده است

فصل نهم قرون اولیہ آرتن

آتیک - شبه جزیرہ آتیک از چند صخرہ تشکیل یافته و بدماغه سونوم ختم میگردد
 قسمت بزرگ این شبه جزیرہ کوهستانی و در آنجا فقط آویشم و اسطخودوس میزند
 در صخرہ نامعادن مرمر موسوم بہ پانتلیک میباشد و در حوال دریا معادن
 نقرہ لرئوم یافت میشود

اراضی زراعتی فقط در درہ ما بوده در شمال پانتلیک درہ کوچک مارتن
 ما بین جبال خلکہ بی آب مرز و در صوب مقابل پندر درہ بزرگ سفیر کہ موسوم
 بہ پلین میباشد

رود نیز دره آخری را سیراب میکند و ایلیوس یکی از شعبان در تابستان
 خشک میگردد در نیز درخت زیتون و انجیر میروید
 چون به سمت مغرب حرکت کنیم به جلگه کوچکی دیگر می رسیدیم موسوم به الرین
 این ناحیه مدتی مستهل و در قرن پنجم با اتیک متحد گشت
 آرتین - در فرسخی دریا ته آیت سنگی و صده مظهر از دره ایلیوس تفتند
 می باشد طول این تنج ۳۰۰ مظهر و عرض آن ۱۲۰ مظهرت و در آن عمودی
 و تقریباً صهاریت طیبی در قله این تپه معبد آتن رب الهنوع و اریکت
 پس لوان نباشده بود

گویند پزیدن بت این چشمه در این تپه از سنگ بریان آورد در این
 معبد باری را خدا داده و میگفتند که روح اریکت بوده در حوالی این
 صهاریت موسوم به سکرنی و در جای سکرین پادشاه زندکی میگردد
 محوطه پلار شریکن بانه دروازه این تپه را احاطه نموده
 کوپ پلار شریکن محوطه پلار شریکن را ساخته بودند و آتینها در عوض نزد
 ایشان اراضی لم یزرع همیست را دادند
 در پایین تپه مذکور جلگه وسیعی بوده موسوم به آتین

ناحیه اتیک مدتی بجز قسمت شده بود و هر کدام حکومت علیحده داشتند بعد تمام
 این قسمتها متحد گشته دولت بزرگی تشکیل دادند و آن پانچت شد
 دولت قدیمه آنن - آتینا اسماء پادشاهان خود را نوشته بودند
 ولی این اسماء موسومی بوده و فسانه مشهوری در باب کردوس پادشاه ^{مکشند}
 گویند چون درین مملکت مسخر نمودند برای تخیر اتیک مصمم گشته و حی ^{پادشاه}
 رسید که اگر پادشاه اتیک گشته شود ملت درین مغلوب خواهد شد از آن جهت
 سرداران درین سفارشات زیاده می تقشون نمودند اما کردوس پادشاه جان
 خود را فدای وطن نموده لباس بهقانی پوشید و داسی در دست گرفته
 یکی از درین بار مقتول نمود و درین پادشاه گشته بعد چون ملقت
 انجام و حی گشته چشم از تخیر اتیک پوشیده بملکت خود رفتند
 از گشتا - جانشین های کردوس لقب شاه میر از خود سلب نمود
 اسم از گنت را گرفتند و سلطنت هر از گنتی مدت ده سال بود
 بعد روسای نجباء با خانواده سلطنتی متحد گشته و در سنه ۶۸۲ قرار دادند
 که ملکت داری نه حاکم باشد و انتخاب ایشان طولش کیال بوده
 از گنت همیشه از خانواده های موسوم به پارتید (نجیب زاده) انتخاب

شده و مسل ایشان مرتبه کارهای دولتی بوده
 ارگنت اول را پنجم بیکصد برابر که اسم خود بهال اول انتخابان میکنند
 این ارگنت هاریس شری و حاکم و نماینده مملکت بوده اند
 ارگنت پادشاه ریس تشریفات مذہبی و قسربانیا بوده
 ارگنت علماء رک کارهای جنگی را مرتب مینموده
 شش ارگنت دیگر موسوم به قسمتت رؤسای محاکم قضاوت بوده اند
 آرپاژ - بعد مقدسی در قلعه تپه موسوم به آرپاژ مقابل آگرچل باشد
 بود این نام موسوم به مجلس شورای آرپاژ و در آنجا قضات در باب قاین و مقصیرین
 حکم میکردند ارگنت پادشاه ریس آن مجلس بوده و برای افتتاح آن اول یک کتا
 و یک بز و یک میش قربانی میکردند بعد تمام قضات جمع گشته مفری و مقصردار و
 سنگ مقدسی نشانیده قسم میدادند بعد سنگی از روی محراب معبدی برداشته
 در ظرفی موسوم به اورن میگذاشتند (اوزن ظرفی بوده که در آن خا
 نقش مردگان را میگذاشتند)

دفع قاتل را همیشه واجب میدانند زیرا که تصور میکردند که خدایان از گناه چنان
 نیکندند اما بر حسب مواقع قضات در چهار محل ذیل جمع میشوند

برہنہ سوز قلی واقع شدہ بود در پالا دیوم جمع میکشند
 کہ حق کشتن را قاتل داشته اورا در و لفظی نیون میبردند
 برای نفی بد کردن در فریاد جمع شده و مقصود در قایقی می شاند
 از سر حد آتیک دور میگردند

خلاصہ اگر قتل واقع شدہ بود قاتل را کشتہ نشش از آتیک بیرون میاندا
 گویند خدیان تپس مجلس آریپاژ را بدین قسم کرد و بودند
 چون آرت پراگامن با درش را بنحو نخواستی بدستول نمود آرتنی
 رب النوع با صورت صیب و صدی خشن اورا تعاقب کردند آرت
 نموده بمعبد آملن پناہ برد این رب النوع قرار داد کہ رؤسای آتن جمع
 مجازات اورا معین نمایند از اینجت رؤسای آتن بریاست آتن رب النوع
 در آریپاژ جمع شدند این آلمہ رسم بر جوانی آرت نموده و عفو اورا
 آرتنی ما در خواست نمود

آتینا آنوقت برای آرتنی ما معبدی ساختہ و اورا امینید (انگلی)
 موسوم کردند در غاری از صخرہ های آتن محراب چندی برای سمن ما
 (محرمین) بود این معابد تعلق بہ آرتنی داشته و شبہانان و شیر و شتر

سلی بد اسیب بردند
خانواده نجباء - در آن مثل سایر شهرهای یونان خانواده
بزرگی بودند غنی و مقتدر و خود را از نسل رب النوع یا پهلوانی میدانستند
مثلاً فیتالیدها خود را از نسل فیتالس رفیق و مبر الهه و
بوزیرها از نسل بوزیر پهلوان و وادوکها خود را از نسل
آگلرئس میدانستند

چون آنیک ریاح حتی منقرض شده بود از اینجاست تخمها بسیار مغزور شده بود
کویند طوائف حبشی از قبیل رفیرین که از نسل کادوموس پادشاه
تب و فیلایدها و اریزالدیدها از نسل آژاکس پادشاه سالین
و دیدنشد پادشاهان آن و آلمنیدها که خود را از نسل نستیر
پادشاه پیلین میدانستند به آن هجرت کرده بودند

طوائف آتی خود را برتر از طوائف دیگر میدانستند و چنانکه مذکور شد خود را
ایا ترید (نجیب زاده) میگفتند فقط ارگنت و قاضی شدن حتی ایشان بود
در قایم این طوائف در آتیک متفرق بودند بعد شهر آتن آمدن مازیل
زیادی در الزیل و یاد در حمله طسیت بنا کردند

کارگران و عمله مادر و اهل سفیر منزل داشته محلّه ایشان موسوم به سرسرایک
(کوزه گری) بوده زیرا که ساکنین اول این ناحیه شغلشان کوزه گری بود
نفاق داخلی - در آلکن و سیلن - در قرن هفتم نفاقی با بنی عباس
آین و عهد حبیبیان میل داشتند تا این حکومتی را تغییر داده قدرت را
بجبارا کم کنند

در آلکن یکی از نجیب زادگان تواین چندی وضع نمود که بسیار دقیق و سخت بود
شکلا اگر کسی میوه یا سبزی میداد و دید او را میکشند
یکی از خطبای مشرق چارم گفته قوانین در آلکن با خون نوشته شده و کلمه در آلکن
مراد فیر جمعی گشته است

در اخیر نجیب زاده و گری موسوم به سیلن در آلکن زندگی مینمود این شخص بسیار
غنی و دختر تازان پادشاه مکار را تزویج کرده بود سیلن برای پادشاهی آلکن
از دلف وحی خواست و وحی رسید (روز عید رب الرباب را بر برای تنجیر
آین غنیمت شمار) سیلن تصور نمود که این عید در آلکنی خواهد بود از این جهت
در روز عید قشونی مرتب نموده حصار آلکن را محاصره نمود اما دستقان ای
قشون سیلن را احاطه نمودند بطوریکه ایشان از گرسنگی مبعده آن رب انواع پناه برد

مکاکاس رئیس دایمادخل مبعوثه تمام ایشانرا بقتل رساند
 آتیخا پشیمان شده خیال میکردند که خشم خدیوان ایشانرا دچار جنم خواهد نمود
 از اینجخت گفتند ما را لعین و بیدین خطاب میکردند
 گفتند ما میگفتند تقصیر بامکاکاس نبوده و این قتل را بدینقسم بیان میکردند
 مکاکاس چون بقبض رسیدن رسید خواست ایشانرا به آبن بساورد ایشان قبول نموده
 طنابی بمحمد رت النوع بسته در دست گرفته بودند تا نگاهن با کینت و معلوم شد
 که رت النوع میل پناه دادن ایشانرا ندارد و از اینجخت مکاکاس تمام ایشانرا بقتل رساند
 مدت چند سال طوائف دیگر با گفتند ما در کشمکش بودیم تا اینکه سید نصر مشورت
 نموده و فرار دادند که گفتند ما باید نفی بلد شویم

بعد از این اتفاق طاعون سختی در آبن پیدا شد و آتیخا تصور میکردند که خدا مان
 بجهت بی احترامی مکاکاس مبعبدین طاعون فرستاده اند از اینجخت ابی
 منسید جشناد قربانیهای یاد برای خدیایان نمود و در این باب بسیار
 نقل کرده اند

مادر ابی منسید حوری بوده و در جزیره کربت نشین را بدینا آورده بود روزی
 مادرش او را بحتوی می فرستاد بعد از مسافت زیادی ابی منسید خسته شد

در غاری خوابید که نوزد پنج سال بیدار شده آنوقت جاوده قربانی شد
و غالب امراض را معالجه میکرد آهنگ برای رفع ناخوشی از دل و حیوان
بودند و حیوانی مسنید را محبت کرده بود

اپنی مسنیدشهای سیاه و سفیدی آریا برده در آن قربانی نمود و محراب
چندی برای خدایان بنا کرد

پسین گرتیش و آریتم آتی را در معبد قربانی کرد
چون اپنی مسنید این شغل را انجام داد آتی ما در عوض این رحمت خواستند
پول زیادی باو دهند اما در ارضی نکشته و فقط شانه زیتون مقدسی اگر
بر داشته بوطن خود مر اجبت نمود

سلن — مور و اسط این نقابات یک آتی موسوم سلن بواسطه
اخلاقش مشهور گشته بود فنیض مدتی در ممالک خارج سیاحت کرده آداب
و اخلاق ایشان را آموخته بود زندگانی سلن بدین نحو نقل میکنند
مکار با جزیره سلانین از آتین گرفته بودند و ایشان هر چند کوشش کردند
فایده نخبید از این جهت و یکر اسم سلانین بر زبان نیاروند
سلن خود را شبیه بدیوگان نموده در مجلس آتینها داخل گشت و چند مرتبه در

تخیر سالانین چون در آن مجلس چون سرداران جنگ حضور داشتند تخمین زیاد نمود
و قسم خوردند که تا سالانین را مسخر نکنند آرام ننشینند
سلن سید مرد جنگی انتخاب نموده و سالانین را در قیل مدتی تخیر نمود
آتمین سلن را ارگنت و قانون گذار نمودند

قوانین سلن — در عصر سلن ساکنین یکی از نواحی آتیک مقروض و پریشان
شده بودند و پول زیادی از بزرگان تسرّض نموده در عوض طفال خود را
گردداده بودند و این غنیمت را بمرحمت طفال را بمالک خارج حمل نموده در آنجا
میفرودختند سلن این قسم فروش را غدن نموده و طفال بدبخت را آزاد نمود
در آنوقت زارعین مالک مزارع خود نبودند سلن مزارع را بنحویشان گذاشت
در اشعارش سلن زارعین را مخاطب ساخته میگوید هر کس زمین را آباد نماید آن
متعلق به دست سلن مایات را که تا آنوقت منظم نبود مرتب ساخت و کینین
امیک را بچار قسمت نمود

در طبقه اول اشخاصی بودند که محصول زراعتی ایشان پانصد مدین بوده است
(هر مدین معادل پنجاه لیتر و نیم بوده است)

در طبقه دوم اشخاصی بودند که محصول زراعتی ایشان سیصد مدین بوده است

اشخاص طبقه سیم محصول زراعتی ایشان دوست بدین بوده

مالیات این سه طبقه مختلف بوده

خلاصه رعایای مگر می در طبقه چهارم و موسوم به تبت (عمله روز مزدی) بودند
سلن قسار داد که حکام بعد از حکومتشان حساب خود را در آنجمنی که دارای چهار
اجزاء بوده بکنند

این مقصود بزرگ صرفه چینی را به آتشخا آموخت و دغدغه نمود که زمان بنگار
سفر سه لباس مشیر همراه برندارند

آیتها قوانین سلن را روی ستونهای چینی نقش نموده در آریا پار فرار دادند
چون سلن از قوانین حکومتی و تنظیم مالیات فراغت حاصل نمود بمصر آمد
و در آنجا ده سال ماند

پنریسترات - چون سلن آرتن مراجعت نمود نفاق و شورش
جدیدی در آنجا ظاهر گشت که زیرا که رعایا به قنوت شده بودند بدین
(ساکنین جلگه) بریاست لیکورگ و میلیتا و پارالین (سیانین)
سوال) بریاست الکمن پسر مکاکاس و دیاکرین (ساکنین
جلال) بریاست پنریسترات

پرنسپرات روزی برعزابه سوار شد فسرار کمان آیتن آمد پناه خواست
آئینا فریب اورا خورده اورا با قشون داخل شهر نمودند پرنسپرات قصر
سلطنتی را محتر نمود و تحت نشت

سلن بر چند در ایندت کوشش نمود فایده نخبید
پادشاه غاصب تیسیری در قوانین نژاده و بیثیه سلن در محترم داشت
کویند سلن در سال دویم سلطنت پرنسپرات در گذشت
بعضی از نجبائی آیتن اجاعت به پادشاه جدید نمودند از آیتن هجرت کرده در
شهرهای دیگر رومان متوطن گشتند

بعد از چند سال ساکنین جبلکه و سال دوباره جمع شده بر پرنسپرات شویر
د اورا از آیتن بیرون کردند

اما الگمن دختر خود را برای پرنسپرات تزویج نموده اورا دوباره به بن ^{مجا}
مراجعت پرنسپرات را چنین نقل میکنند

در آیتک زنی قد بلند و وجهی زندی میگرد الگمن سپر و نیزه بدو داده او
برعزابه نشاند بعد پرنسپرات همراه او آمده و بدین قسم وارد شهر شد
الگمن در جلو عابه نشسته و فریاد نمود آیتن رب انواع پرنسپرات

محبوب خود میدارد و او را دوباره پادشاه شما کرده

پزیرت روزی پذیرن خود نزل نموده مغلوب گشت بدو هبط بناجیه آری
رفت در آنجا قشون بزرگی مرتب ساخته داین دفعه آتن را محصور کرده و اسلحه
ضبط نمود پزیرت در مدت استقلال و قدرتش تعزیری در مشروطیت آتن نداشت
و قضات را همیشه احترام گذاشت

کارهای پزیرت - زمین آتیک در سلطنت پزیرت حاصل
شد این پادشاه عمارات زیادی بنا نموده و برای تمام محصولات زمین مالیات
داد معبد بزرگی برای آتن رب النوع در آکرل بنا نمود و ایریثان او را
در پایین صخره که نزدیک ایلئوس وقت معبد بزرگی برای زوس بنا
نمود (طول این معبد ۱۱۶ متر و عرضش ۶۵ متر) این معبد بنایش نامتمام
و بعد از هفتصد سال یکی از پادشاهان روم آنرا تمام کرد

جویهای یزدیسی را پزیرت معین کرد و در دو چشمه موسوم به کالیرهمه
دیوار سنگی بنا نمود

پزیرت میل زیادی به شاعران داشت و مقرر کرده بود که قصاید همراز قبیل
ایلیاد و اودیسه را کتاب کرده در مدارس باطفال تعلیم کنند

هزار مدیونس و اریستریوتون — بعد از پذیرفتن پسرش همیاس
 مدتی سلطنت نموده خیالات پدر را انجام داد این پادشاه شاعر و ست بود
 از اینجست سیخینه و آناکرین شاعر اور نزد خود آورده بود
 آئینا شورش نمود و روسای ایشان هزار مدیونس و اریستریوتون خنجر می دزدید
 شاه مخفی نموده خواستند پادشاه را در روز عید آتن قتل رسانند اما باین عمل
 موفق نگشته همیارک برادر پادشاه را کشتند چون همیاس قتل برادر را دید
 اریستریوتون را استنطاق نموده بدگت و همراگان پادشاه هزار مدیونس را
 پید نموده و اورا کشتند

آئینا با آرام نگشته هزار مدیونس و اریستریوتون را حبس و پهلوان عمده شمره
 داد و بعد بیاد کار ایشان ساختند

حکایتی در باب قتل اریستریوتون نقل میکنند

گویند روزی که اریستریوتون را استنطاق می نمودند یکی از مشوقه های او موسوم به
 لِسِنَا از ترس زبان خود را بریده در جلو پادشاه انداخت و تمیضیاد کار او
 ماده شیرینی زبان حجاری کردند (لِسِنَا یعنی شیر ماده)

اخراج پریستراتها — همیاس غالب بزکان آتن را بعد از برادرش

بصل رسانید

چنانکه مذکور شد آنگه مادی از این نفی بلد شده بودند اینده به این علم
برده و شکست خوردند از اینجست با سپارتهای متحد گشتند و گفته شد که کلمه

دختر المین را تزویج کرده بود و حکایتی در باب ثروت او نقل میکنند

چون المین خدمت زیادی به کز و کوشش پادشاه لیدی نموده بود این

پادشاه بدو امر کرد که در خسرینه مملطتی رفته هر چه طلبا بخواد بردارد از آنجا

المین کفش و کبیه و دهن خود را بر از مسکوکات طلا نموده بیرون آمد و چون

کز و کوشش او را بدخیال دید خنده زیادی نموده و جوهر استیاری با عطا

آنگه مادی را که سوخته شده بود و دبا به بنان نموده و در عوض تخمیر

این را از بطن نوع در خواست نمودند

دفعه اول اسپارتهای شکست خوردند اما در جنگ ثانی این را با حصار نمودند

پس با عطفالش از شهر بیرون آمده با سپاه هجرت کردند

کلیتین — بعد از آنکه سراج پزیرت را با باز شورش بر پادشاه روسی

این شورش کلیتین پسر کاکاس و نیز اگر اس و دست کلین پادشاه اسپانیا

بودند آتیها نیز اگر اس را اگر گنت نمودند کلیتین از شهر خارج شده و

دقوثی مرتب ساخته آتن را محسّر کرد

آتن را بدو قبیله غنود و آتیک را بصدتیر تقسیم کرد و مدتی عادلانه سلطنت نمود
اینها را پس با اسپارتیان متحد گشته بهمت آتن حرکت کرد کلیستن تاب مقاومت
نمیداد از شهر بسیرون آمد

آئینا اینرا گراس را برای پادشاهی قبول نموده او را اسیر و همراهانش را
محبوس کرد و کلیستن دوباره به آتن مراجعت کرد

اخراج ده ساله — در این زمان برای اینکه روسای طوایف سبب فساد
و شورش نشوند هر سال ملت جمع گشته در باب روسای میدادند هر گاه اکثریت
آرا بر شخصی میافتاد او در ده سال از مملکت اخراج نموده و بیایال اموال او صدقه
دارد دنیا آوردند این اخراج سبب ملتیکلی داشته و اشخاص اخراج شده
بعد از ده سال مراجعت نموده دوباره بر شغل خود میآمدند

این اخراج ده ساله موسوم به استراسیم بوده (استراکن یعنی ضد)

زیرا که رای ارضی صرف نبودند

فصل دهم — مستعمرات یونان

مستعمرات یونان — یونانیان در اول نقطه مالک یونان جزایر دریای

را بر بود تا در قرن هشتم و پنجم بمالک دیگر عازم گشته در سواحل و ریاضه های
زیادوی بنا کردند

از طرف مشرق سواحل بحر اسود از طرف جنوب سواحل افریقا و از طرف مغرب
سواحل ایتالیا و سیسیل و کل و اسپانی غناب این شهرها پر جمعیت و آباد
و ساکنین آنجا بنای شهرشان را میونان نسبت میدهند

تراسس - در شمال یونان ناحیه واقع بود موسوم به تراسس و اکنون موسوم
بثمانیت این ناحیه حاصلخیز و رودهای همبر در آن سراسر میکند
و جبال خدی بر آن احاطه کرده

ساکنین تراسس وحشی و جنگجو و در عباد خدایان نوع انسانی را تسبیح میگردند
چون در این مملکت معادن طلا و نقره بود از این جهت یونانیان آنجا کوچ میکردند
تراسس را مجوسین و حتی طفلان خود را بمالک خارجه حمل نموده و در آنجا میفروختند
یونانیان بزودی با تراسس متحد گشتند و حکایت ارف آوازه خوان
مشهور تراسس ابدین نحو نقل میکنند ۳۵

ارف پسر یکی از پادشاهان تراسس و مادرش آله بوده این شخص در آواز خواندن
و خنک نواختن بسیار قابل بوده گویند چون با ارگنت با حرکت کرد و در نهایت

اما زنی چنان چسبی زوخت که دریا آرام گشت



سرف و ارف و ارفیدین

روزی ماری ارفیدینس زن ارف را کزنده و آن بیچاره را هلاک نمود ارف
از مفارقت زمین بنگ آمد از بت انواع جنم زن خود را در خواست کرد و ایشان
راضی گشته ارفیدینس را با او دادند اما باز بعد از مدتی زنش معدوم شد و زمانیکه

ترویج دهنب با کوشش میسینوند از رف رقطعه قطعه کردند

سر و چنگ از رف در رود مهبس افتاده و باد آنرا بجزیره لیس انداخت
موزه‌های بارب انواع عیش و طرب قطعات جدا در جمع نموده در پایین کوه آب
مستقرات ترانس - ساکنین جزایر مهاجر نشین های زیاد می سوا
ترانس بنا کردند مثلا ساکنین جزیره ادرانس به ترانس آمده شهری چند
باین کوه پارس و مصعب استرمن بنا کردند

مهاجرین جزیره پارس بریاست تله نکلین در جزیره تازانس مسکن کردند
باین این مهاجرین شاعری بوده موسوم به آرشلیک این شاعر آب
و هوای این جزیره را پسند ننموده میگفت جزیره تازانس شبیه پشت خرمی
میباشد که روی آن جلگهای زیادی روئیده

تازنها نوزیادی کاشته و روی مسکوکات سر با کوس که رب انواع شراب
باش منقش کرده بودند

مهاجرین شی لین در مشرق یعنی در مارنا مسکن نمودند شراب این جای
بسیار مشهور و روی مسکوکات شاخه موی نقش کرده بودند
کانسید پکت - در مغرب ترانس حال چندی میباشد از این حال شبه جزیره

زیادی تشکیل یافته مهاجرین آب اول در این مکان مسکن کرده بودند
صخره شمالی قابل زراعت و مهاجرین کالینس در آنجا منسزل کرده و آن را
بسوی دو تریه تقسیم نمودند بعد این قرار متحد نموده شهر النکت را تشکیل دادند
چون این ناحیه را کالینس نامتصرف بودند از اینجست آنجا را کالینس یک نامند
شبه جزیره غربی بی بندر و مهاجرین از ترمی بدانجا کوچ کرده چند
شهر بنا کردند و گرفتند شهر پشید را بنا کرده بندر آن محل قرار دادند
شبه جزیره مشرق بواسطه شکل زیاد می شود و کوه آتش در آنجا قدمت
مستعمرات هلیپنن - باین بحر لروم و بحر اود صخره های چند
در این مکان دو تنگه از و پار از آسیا جدا میکند کمی در شمال موسوم به
دو دیگری جنوب موسوم به هلیپنن باین این تنگه دریائیت موسوم به
پرشید که حال آنرا دریای مار مار میگویند
چون تمام مال التجاره از این تنگه میگذشت یونانیان چند شهر در ساحل
آن بنا کردند و شهر آنها آبی و نس و سیریک میباشد
اقلی این شهر سسشن را در مقابل ایندیس و سسشن
شهر لامپرانک را بنا نمودند

چون مکارا لندم از سواحل بحر اسود میسرند از انجبت بدانجا رفته اول در شهر
سیلمتیر یا بعد در کالدون و بعد از هفتده سال در پیرانش مسکن نمودند
بیزانش بسیار حاصلخیز و رودی که آنرا سیراب میکند مایه زیادی بدانجا میآید
از انجبت ثروت این شهر زیاد گشت و روی سکو کات تصویر یک مایه و
یک کا و نقش شده بود

مکابیز یکی از بزرگان ایران میگفته شخصی که شهر کالدون را بنا کرده
کور و معلوم بوده اند زیرا که جلگه حاصلخیز نیرانس را ترک نموده در این جلگه
آب و علف شهر را بنا نموده اند

مستمرات بحر اسود — یونانیان این دریای بزرگ را نمی شناسند
اما چون در سواحل جنوبی آن مسا دن مس و نقره و آهن بود بدانجا رفته شهرها
زیادی بنا کردند جلگه بزرگ ایشترارود و انوب و برستین را در
و فی سیراب میکند سیت ما در آنجا کندم میگاشته
در مشرق یعنی کریمیه و قفقاز مردمانی جنگجو بودند که طفلان و اسرا
خود را میفروختند و یونانیان بیشتر اوقات بصید مایه رودها مشغول
یونانیان بحر اسود را پست ال کرن (دریای همان نواز) نام نهادند

شهر کشید که در آنجا چشم طلائی بود نزدیک قهقار بوده
ملکت آمازن ماچانکه مذکور شد در ساحل بحر اوسود بوده
شهر میل که غنی ترین شهر آسیا بود سفین زیادی در بحر اوسودند همشاه
مباحر نشین در ساحل بحر اوسود بنا نمود

در طرف جنوب شهر سینت واقع بوده ساکنین آنجا از معدن آهن استخراج کرده
اسلحه و از چوب درختهای جنگل گشتی می ساختند سینت نامی از بحر اوسود صید نمود
بمالک دیگر حمل می نمودند

دو مباحر نشین عمده سینت تراپزوس (تربیرند) و سرازوس بود
استمرات عمده میل عبارت بود از اسپرتس نزدیک اسپرت (رود اونیوب)
تیرانس نزدیک تیرانس (رود وینی سیر) و اونی یا یا بریتین
(رود وینی سیر)

در کریمه یا (گروزنس ترکیه) بادهای سرد میوزیده و غالباً دریا
نجد بوده در یکی از معابد آنجا زنی بود که اجنبیان در معبد برده تشریفاتی میکرد
یونانیان بانجا هجرت کرده شهر گروزنس را بنا کردند
در مدخل دریای آزو که یونانیان آنرا مالوس می نامند می گویند ساسیانا

شهر پانچی کاپ را نزدیک آزد و مهاجرین متشن شهر فانا گریاسی
تعال آن بنا کردند

مهاجرین یونان تا بمصبت تانایس (رودون) رفته شهر تانایس بنا کردند
سیت ایونانیان تجارت داشتند و در بعضی معاشران زادگان سیت طرفها
قدیمی سیت یونان زاید کرده اند



فشاره در باب تجارت یونان
سیت نقل میکند

آناشاسمین مدتی در یونان
سفر کرده بود چون سیت مرا
کرد خواست عید می بطرز یونان
سیریکت کرد ما و شاهت
شد او در ضرب تیر هلاک نمود

سیت طرف فقره که در رویت پیدا شده

مستعمرات آوریاتیک - در شمال غربی یونان چند جبال واقع شد
حاکمین ایجاد حشی همیشه مستح حرکت میکردند

در شمال پاره شانان سلسله تعلیم از یونانیان نموده و خود را از طایفه اسپیل مید
سید نقتند

گرفت استمرات چندی، سواحل جزایر اریتریا و قریب کر نیر و غیره بنا کرده بودند
کر نیر دارای دو بندر و عمارت قشنگی بوده ساکنین آنجا چشم و کندم از کوهستانها

پایز گرفته در عوض روغن و شراب و اسلحه و پارچه میدادند

کر نیر همیشه با کر نیتبار قریب و خالام آنار مغلوب کردند

در قرن هفتم سینپالس پادشاه کرت سه سر خود مهاجرین زیادی بخلج

امپراتوری فرستاده شهر امپراتوری را بنا کردند

کر نیر را در شمال این شهر اسپد امن را بنا کردند

بر مانند برای تسخیر کر نیر هر کویک خود فرستاد اما کر نیر را او

گشته و سلطنت مستقله تشکیل دادند

ستمرات افریقا - پساتیک پادشاه مصر عده سرباز یونانی داشت

و آنها نزد یک یکی از دانه های رود نیل منزل کرده بود

بعد از پساتیک آماریس شده تکر آیس را برای یونانیان بنا نمود

چون ساحل غربی مصر (طرابلس) خوب نبود یونانیانی که از مملکت خود هجرت

کرده بودند تدری و در ترسکن نموده شهر سپرن را که پانزده کیلومتر

از دریا دور است بنا کردند این شهر مابین دو تپه پانصد متری واقع شده چشمه

از صخره جاری و کاروانها در وقت عبور بدانجا میآیند
 در زمستان باران زیاد در این ناحیه میبارد این ناحیه را حاصلخیز میکنند و در آنجا
 مراتع زیادی برای گوسفند و گاو و مخصوصاً اسب میباشد اسب سیرنی در تمام
 یونان مشهور و معروف بوده سیرن را روی میگو کاتان شکل یک سواره در آن
 حتی از محصولات دیگر سیرن گیاه سیلفیوم Sium بوده که ریشه آن را در مجاز

بکار میبرند و همچنین این

گیاه را کاسپی روی میگو کات

نفس میسنمووند

سیرن را با زحمت و به

بخششهای زیادی بنا

کرده بودند و فایده آن

بانتقل میکنند



پادشاه تیرامشورتی با دلف نمود و وحی رسید که شهری در یمنی بنا نماید
 پادشاه چون پری بود رعایا جنبشی نکردند از اینجاست هفت سال خشکی پدید آمد
 و تمام درختها با استثنای کمی تلف شدند و وحی رسید این خشکی را خدایمان برطرف

بزرگ ساکنین ترافسان خدایان را طاعت نکرده اند
 ایند فیه دو کشتی بریاست با تس با فرقیافرستاده اما ایشان دو مرتبه
 بوطن خود مراجعت کردند ایند فیه ساکنین ترا همت نموده ایشانرا مجبوراً بدو
 فرستادند ایند فیه شهر سیرن را نزدیک چشمه بنا کردند

سینل

متمرات اولیه سینل — یونانیان تصور میکردند که در سینل جانوران
 زیاد از قبیل کازیند و سیلا و غولان دیگر منزل داشته اند از جهت
 سفاین باین جزیره خطرناک نزدیک نمیکردند و قرن ششم کشتی
 لم کرده باین جزیره رسید رئیس کشتی موسوم به تکلس بود از جا صلخیزی داشت
 و بوی این جزیره خوش آمده یونان آمد و هابسیرین یادی از کایس
 و ناگزینس برداشته سینل رسید در ساحل این جزیره شهری بنا کرد
 و آنرا تاگزینس نام نهاد

تکلس بعد بزرگی برای این رب انواع ساخت این بعد مدت چند قرن بزرگتر
 و محترمتر بعد سینل بود

بعد از مدتی تکلس شهر لنین تینی را که دو سیلومطر از دریادور است بنا نمود

در بین عصر شهر کاتان را در پائین کوه استانبان نمودند بنده این شهر بسیار بود
 اما چون کاتان حاصلخیز بود بزودی ترقی کرده یکی از شهرهای بزرگ تجارتی پیش
 در جنوب سکارا بعد از پشت و رحمت زیاده شهر کوچکی بنا نموده آنرا سکارا
 شیراکوز — چون یونانیان مراجعت نمودند تعریف زیادوی از حال شیراکوز
 و آب و هوای مستعرات خود نمودند که نهایتاً عده مهاجر بریاست آرشیا
 که از نسل برکلس بود به سیل فرستادند و افسانه آرشیا را بدین نحو نقل میکنند
 آرشیا از طایفه باکشیادها بوده و در مدت سلطنت خود شخصی بیگناه
 بقتل رسانید پد مقتول هر چند تضرع نمود فایده نبخشید تا اینکه در یکی از ایام
 پزیدن خود را مقبول نموده و انتقام خود را از رب انواع درخواست نمود
 در این زمان طاعون سختی بروز نمود باکشیادها از دلف و حی خوستاندگی
 رسید که آرشیا را بدین نفعی بلد شود از اینجست باکشیادها اورا بحسب
 سیل فرستادند

که نهایتاً در بین راه بحجزیره صخره رسیدند که در آن چشمه موسوم به (چشمه
 آرتوز) جاری و رودخانه آن مکان را سیراب میکرد
 که نهایتاً اول در جزیره آرتیزی مسکن نموده و بعدی بحسب اطلن

مانند بعد چون جزیره کوچک بود و حاصل دریا شهری ناموده و در سیرگوز
نام گذاشته این ناحیه بعد با بزرگترین شهر سیسل شد

سیرگوز دارای دو بندر بود یکی کوچک و دیگری بزرگ که مساحت آن هیکه مطر
سیرگوز تا قطعه زمینی منصرف شده و همانند آبگاشتن آن نامور کرده
بعد از مدتی سیرگوز شهر غصبی شده و مستعمرات زیادی در داخل و شهرکامار بنیاد رسا
بنا کردند و شهر میان دو با تاق واقع و گاشتنش همیشه بواسطه هوای متغیر نامتاق
ناخوش بودند و از دلف وحی رسیده بود که با تاق را خشک نکنند

رثلا و سلی ننت — حال جنوبی سیسل دارای بنا در بسیار بدی بود
اما چون این جزیره حاصلخیز و خوش آب و هوا بود یونانیان مصمم گشته که آن
تصرف نمایند

مهاجرین رُود و کُرت نزدیک رُودخانه رثلا مسکن کرده شهر رثلا را بنا کردند
مواقع زیادی در این شهر بوده و رثلاها شکل یک خوشه یا یک عرابه چهار آبه
روی مسکوکات نقش میگردند

مهاجرین مکار و مرغوب جزیره آمده باین مصعب رُود سلی ننت با تاقی شهر
سلی ننت را بنا کردند ارضی این شهر از مزارع گندم و درختهای نیتون است

مستور این شهر بعد از بزرگ شده و معابد بزرگی در آنجا بنا کردند
 اگریرثانت - مباحین رلا شهر اگریرثانت را در این رود در لایه
 بنا کرده این شهر سه کیلو متر از دینا دور و سیصد و بیست متر از سطح دریا مرتفعتر
 در آنجا معبد رب آرباب و آتین را بنا کردند طرف این ناحیه را در رودخانه طار
 حصول عمده اگریرثانت روغن و شراب بوده و بعضی کاتار برای خرید
 روغن بدانجا میآمدند *

اگریرثانت دویم شهر سیل بود و کنینش مثل سیرا کوز بهاجین شهر بود
 از ایشان موسوم به فالاریس که در برجی مشهور بود پادشاه اگریرثانت
 گویند فالاریس گاو ای از مفرغ ساخته و مردم را در شکم آن نموده وزیر آنرا
 نمود کار تا چون این شهر را منسخر کردند گاو را پرده داشته و در تبر
 اگریرثانت آوردند

اگریرثانت ما شورش کرده فالاریس و همراهنش را مقتول کردند و بعد
 نمودند که کسی لباس آبی نپوشد زیرا که لباس همراهان این پادشاه بی رحم آبی
 اگریرثانت بزودی ترقی کرد و حکایات زیادی در باب بد
 و بخش اگریرثانت ماضل میکند

یکی از بزرگان اگر اثرات بی‌شمار اسپانیا را بمنزل خود برده ضیافت می‌نمود
گویند این شخص در زیر زمین سیصد پ که هر کدام دو هزار و سیصد لیتر شراب
بطرفیت داشته مخفی نموده بود .

یک نفر دیگر در موقع عروسی دخترش تمام اگر اثرات را با شام دعوت نمود
هشتصد عرابه همراه دختر نمود

مستعمرات ساحل شمالی — یونانیان در ساحل شمالی فقط دو جزیره ^{میان}

در داخل تنگه که نیل را از ایتالیا جدا می‌نماید بندریت که از زبانه خالی ^{بکلی}
داس تشکیل یافته و راهزنان یونانی در آنجا منزل نموده بودند بعد ^{همان}
کالینس آمده شهر را شکل را بنا کردند بسیار در آنجا در بیشتر منزل کرده
در وی ملکات شاه رتونی نقش کرده بودند چون اسپارتیا شهر سنی را ^{سخت}
گردد سنی باید زانگ کوچ کرده و آنجا را سنی نام نهادند

کالینس شهر رتونی را در ساحل ایتالی بنا کرده و آن شهر بعد از آنکه ^{شد}
محصولات این شهر شراب و روغن بوده

در اواسط قرن هفتم مهاجرین انگلی در ساحل شمالی سینیل آمده شهر سیرا
که یک کیلومتر از دریا مسافت دارد بنا کردند

این شهر دارای چشمه‌های آب گرم می‌باشد و یونانیان نزدیک آنها معبد بزرگی ساخته
ساکنین سیسل - نزدیک یونانیان در سیسل مقبره‌اشند این جزیره بسته
شده بود سپکول ماد سیکان ماد الی مینن ماسیکول بود
مشرق مکن داشتند و کونیدشش قرن پیش از ایتالیا آمده بودند و زبانشان
شبهه به لاتی می‌بوده

سیکول مایا یونانیان توانستند مقاصد گنبد از اینجست تسلیم شدند ولی چند
شهر کوچک از قبیل ایما و غیره در جبال مستقل مانده و در تیرالده در و رایتینند
سیکان تا زارع بودند و چند شهر در قله جبال مرکزیه جزیره بنا کرده بودند
الی مینن ماد مغرب قرار گرفته چند شهر محکم از قبیل شیرست و اریکن
مالک بودند در اریکن معبد ستارت الهه فیثیا واقع بوده
مده فیثیا ماین چند یونانی سیسل فرستاده کدوم و پشم و پوست و اسفند
(فسمی قطران یا قفسر ایود) تجسس میکردند

بچال جنوبی جزیره را فیثیا متصرف شده شهرهای پاکین و مارالا
و متنی را بنا کرده بودند

چون یونانیان مصمم سیسل گشتند فیثیا تاب مقاومت نداشتند عقب نشستند

و در شمال شهر پانزوم (پانزوم) را که اول بندر سیسل می باشد بنا کردند
 کم کم اسکول و سیکان با عادات و زبان یونانیان را اختیار نمودند
 فیصا همیشه رقیب یونانیان بوده و از نجات کار تار مارا بچنگ یونانیان
 نموده و در قسرن اینچنگ طول کشید

ایطالیا

کوم و ناپل — یونانیان فقط یک مهاجر نشین در ساحل ایطالیا داشتند
 مهاجرین اب آمده در جزیره پتلیوز (جزایر میونا) مسکن کردند بعد از آنجا
 کوچ کرده شهر بزرگی روی صخره آتشفشانی بنا کردند این صخره صد مeters
 دریا را تفرقه آن شهر را کوم نامیدند در کوم بعدی بجهت آملن ساخته و بی از چوب
 بار تقاع پنج مطر در آن تشرار دوند

کوم شهر تجارتی بوده و طلا حاشش در دریا را از نی می کردند
 طلا حان کوم در دریای تیرنی بین حرکت موده سفاین اتر و نکت مارا
 اسیر و جزایر پیش از اغارت می کردند

ردی سلوکات کوم با تصویر صدف یا بی یا نباتات بحری منقش بود تجا
 کوم کندم بیونان فسر و حتمه و در عوض ظروف و غیره می گرفتند چون

یونانیان کوزههای آتش فشان و خشته های آب گرم و گلوگور در این محل دیدند
بسیار وحشت نموده تصور میکردند که این ناحیه در جهنم میباشد

گویند اولیس پادشاه در این ناحیه استعانت از ارواح خواست در کوم زنی
بنمود که ارواح اموات را ظاهر بیاخت موسوم بسمیل د کوم بوده
کوم با شهری ساحل بنا نموده آنرا ناپل (شهر جدید) موسوم کردند

سجی بارعیس - در سال هفتصد و هشتاد و شش با و بر زن با برت
ایرئس و هلیک آمده در زمینی با طاقی و صالحین و ما بین دو رود
شهر بسیارش را بنا کردند

این شهر مشغرات زیادی در شمال بنا کرده و مشهور آنجا پزیدنی میباشد
که آنرا بعد پشم نامیند محصولات این ناحیه کفدم و شراب دروغ و کتاب
بسیار از دو طرف دریا بند داشته اند از انجبت زود ترقی نموده اول
یونان گشت

بسیاریت با عیاشی متن پرور بودند مثلاً اگر شخصی ضیافت پاهانی بزرگی
میکرد پادشاه با و جانزه عطایه نمود بطفال همیشه با لباس از غوانی بود
زلف های مجعد حرکت میکردند در اعقاد سواران روی زده خود مار خرد و میوه

واری میپوشیدند یکی از سیارات ما و معانی دید که زمین را با گلند
بد و گفت با زیت بد افتد بلند کن من خسته شدم

گرفتیم - بعد ازینای سیارسی عده از نشین با در جنوب آمد شهر گرفتار
در ساحل دریایا کردند و نزدیک آن معبدی برای هر اسامند

محصولات عده گرفتار نمودن بوده و اسبهای گرفتار خلی مشهور بود
لکتر در جنوب ایتالیا جاسبرین لکتر آمده اول در زیر یون سنگن نموده
قدری دور رفته نزدیک کوه کالابو شبر لکتر را بست نمودند

افسانه زیادوی در باب بنای شهر فضل میکند

مهاجرین اول مقصرین غلامانی بودند که زمان خجای لکتر را با خود آورده بود
چون با ایتالیا رسیدند با کسین آنجا قسم یاد نمودند که همیشه با ایشان متحد و دوست
نباشند اما زود همان را شکسته و مقداری از ایشان را کشیدند

لکتر نامه تو این را لکوس و پیروی میگردند و زندگانی این مقصن را بدین نحو
نقل میکند

چون لکتر سورتس انقلاب شدیدی و لکتر را از دلف و جی خواستند و جی
دسیه که باید از لکوس همان را مقصن خود قرار دهد

زالکوس قوانین چندی برای آنستین نمود و هر چه از او سوال میکرد جواب میداد
این رب النوع در خواب این قوانین را بمن الهام کرده است
کویند در اول قوانین زالکوس این عبارت نوشته شده بود

ترتیب تنظیم امور دنیوی وجود خدا را ثابت مینمایید
قوانین زالکوس بسیار سخت بوده اگر کسی از لکرها قانون جدیدی بدست
میکرد فی الفور طباقی بگردن خود انداخته با نهمین هزار نماینده میرفت که قانون
ایشخص مطبوع نمایندگان انجمن نمیداد و را با طباقی خفته میکردند
کویند زالکوس قرار داده بود که هر کس مسلح وارد میدانهای شهر شود او را بکشند
روزی خودش از جنگ مراجعت مینمود و مسلح وارد میدان شد شخصی بدو گفت چرا
متابت قانون خود را نکردی جواب داد من همیشه تابع قانون هستم فی الفور بشیر
خود را از غلاف کشیده شکر خود را پاره نمود

تارانت - چون بنای شهر کردن تمام گشت حاجین لکنی بخوب ایتالیا
آمده شهر تارانت را بنا نمودند این شهر اول بند ایتالیا شد تارانت ارضی
اطراف را تصرف شدند ایشان از دیار ما می صدف قرض میدید کردند دراز
تارانت کو سفندانی بودند که پشم آنها بسیار لطیف بود و تارانت در پارچه

ترتی کرده و پارچه‌پوشی ایشان در تمام یونان معروف شد
بنای شهر تارانت را بدین نحو نقل میکنند

گویند در جنگ پارت با منی عده از اسپارته با جنگ فیتید و از اینجست سایرین
حقیر شمرده در مجاس و محافل داخل نیگرددند بعد ایشان جمع شده برایت فالان
خواستند قضات را قبل رسانند اما در میان آنها کد است قضات جمع گشته ایشان
برای مهاجر نشینی فرستادند

فالان پس از دلف و حی خواست و حی رسید که در مملکت ایپارین در جنوب
ایتالیا شهری بنا کند از اینجست فالانس ایتالیا آمده تارانت را بنا نمود بسیار
از ترقی تارانتا سخن گفته از آشن مالک خواستند لیب عده از این
فرستاده شهر مانت را بنا نمودند

بعد ساکنین شهر کلنن از آسیای صغیر کوچ کرده و مابین سیباریس و مانتا شهر
سیرین را بنا نمودند

یونان بزرگ در قرن ششم - سمرات یونان ایتالیا بزودی
جمعیت و از مالک یونان بیشتر ترقی نمودند و مملکت خود را از اینجست یونان
بزرگ نامیدند اما زود بواسطه جنگ و عتاشش منهدم شدند

اول شهر سیبایس با کرتن متحد گشته شهر سیس را خراب کردند بعد کرتن با کرتن
متحد گشته حمله به لکرمان نمودند اما در جنگ بزرگی در کنار رودخانه ساگر اسیر
مغلوب شدند

کوندقون لکر بسیار کم بود و نزدیک بود شکست بخورد اما کاسترو
ملوکس با شش تیر قزلبک آنها رسیدند
بعد کرتن با سیبایس با جنگ نموده و در سال پانصد و ده سیبایس را خراب
کردند و این واقعه را چنین نقل میکنند

پادشاه سیبایس بسیار ظالم و خوار بود و پانصد نفر از رعایایش کرتن
پناه بردند پادشاه ایشانرا خویش اما کرتن با امتناع کرده و جنگ شروع
شد پادشاه سیبایس سیصد هزار قون فرستاد کرتن با بسیار کم بودند ولی
همه شجاع و میلکن سپردار ایشان در شجاعت مشهور بود

سیبایت با اسبهای خود در رقص کردن آموخته بودند در جنگ کرتن با فی و
شپور زده اسبها برقص درآمدند بعد حمله با ایشان کرده و سیبایس را محاصره
نموده پس از بیخاد و روز آن برآخته نمودند

کرتن اشهر را خراب نموده رود کراس را از آن گذرانیدند فصل کرتن

که تجارت با بیابانیت داشتند چون بخبر داشتند بقدری متلاش و متانف گشته
که مدت چند روز تمام لباس عزا پوشیدند.

فیثاغورث و شاکردانش - فیثاغورث در یکی از شهرهای ایتالیا
زندگی میکرده تولد او در سال ششصد و هفتاد و در جزیره ساسش شده بود
یا حکیم بزرگ مدتی در بابل و مصر سفر کرده و از ظلم پادشاه از شهر خود فرار نمود
بکرشن آمده بود

فیثاغورث ریاضی دان و مخم بوده گویند چرخیدن زمین را او ثابت کرده و گفته بود
که ستاره اول شب همان ستاره است که نزدیک طلوع آفتاب دیده میشود
فیثاغورث گفته که ایندفعه پنجم می باشد که من بنیایم آمده ام و سابق بر این روح
من در جسد افریب پهلوان یونانی بوده گویند فیثاغورث اسلحه پهلوانان را شناس
و دشمنان فیثاغورث او را سحر کرده می گفتند روح یکی از دوستان حکیم در جسد
سگی بوده فیثاغورث گوشت حیوانات را نخورده و همیشه مردم را جدل داد
و اعتدال نصیحت مینمود

غالب نجای ایتالیا را کرد فیثاغورث بودند و ایشان همیشه در محترم و مطلقا
تابع حکم او بودند فیثاغورث شاکردان خود را در تشریح جمیع کرده بود گویند

7
بصد نفسر شاکر د داشته و ایشان بر جب حکم او همیشه ساکت و آرام و گوشت حیوانات
نیمخوردند شاکر و آن میسا عورت مدتی در کرتن حکومت نمودند اما بعد از تحریر
سیبایس کرتن با جمع کشته خوانند حکومت را پسروهند ایشان را رضی نگشته از اجابت
کرتن با خانه ایشان را احاطه نموده مقدار زیادی از آنها را بقتل رسانیدند اما
فیثاغورث فرار نموده به میثانت آمد

علی دیگر تقلید کرتن را را نموده مخصوصاً در میثانت تمام شاکر و آن فیثاغورث را
بغیر از دو نفسر بقتل رسانیدند

مشعمرات یونان در گل - فسن با که در آسیای صغیر بودند
فقط در وی و راهزنی بود و اول شهری که بمغرب حرکت نمود فسن با بودند که
به پروانس آمدند

در حال ششده با جین فسن در مصب رن مسکن کرده روی صخره
شهر ماری (مانایا) را بنا کردند ماری اول بندر دیدنی بوده و
بنای ماری را بدین قسم نقل میکنند

یکی از تجار فسن موسوم به اگر فسن بنا خیزه سگبرتره واقع در مشرق رن رسید
پادشاه این بنا خیزه عوسی دختر خود را اینچنینی و اگر فسن را هم دعوت کرد در این زمان

رسم بود که هر زنی برای انتخاب شوهر خود مختار باشد از آنجمله دختر کیلاس
از شرابی بدست گرفته و در میان تمام مدعوین به آگزش تعارف نمود
پادشاه تاجریونانی را بدامادی خود تسول نمود و اگر بنس شهر ماری را بنا کرد
اراضی ماری سنگلاخ و محصولاتش مؤویون بوده اما چون در کنسار دریا واقع
برودی ترقی کرده بند بزرگی شد.

ماری بنگ فین مستعمرات زیادوی از آلپ تا اسپانی بنا کرد و مشهور آنها
عبادت از الیبا (هیتر) و آنتی پلیس (آنتیب) و نیکا (نیس)
و آکاتا (اکد)

مستعمرات اسپانی - فیننا قبل از یونانیان با اسپانیا تجارت داشتند
یکی از تجار سامس مصر پرقت با کشتی اورا بهت اسپانی را نزد شخص تارسیس
آمده مال تجارت خود را فروخته و مقدار زیادی طلا و نقره گرفت چون بطن
خود مرجهت کرد بعد هر ارقه دو یک بزرگی بڑی آله وقف نمود

از آن بعد یونانیان راه اسپانی را شناخته و عده مهاجر از فنس با بخارفتند
پادشاه تارسیس محبت زیادوی مهاجرین یونانی کرده و خواستش نمود که در مملکت او
متوطن شوند اما ایشان استناع کرده و پذیرفتند

مهاجرین در پانین جبال پرنیه شهر امپسرون را با معبدی برای آرتیس بنا کردند
آپریونتا در ساحل رود (رئانس) را ساختند

یونانیان شهرات زیادی در مغرب تا مالاکا داشتند و مغز و فزین آنها
همه رنگی بن مییاشد

فصل یازدهم اولین نمودن ترقی تجارت و صنعت

تجارت یونان — در دیرانه یا بحر الروم فقط سفاین یونانیان و فنیها
حرکت میکردند یونانیان فنیها را محصور نمودند که سفاین خود را فقط در مغرب
دیرانه حرکت دهند

بزرگترین شهر تجاری آسیا هیل بود این شهر نزدیک صلب یا اندرودا
و محصولات لیدی می بد آنجا میآید و در سیل پارچه های شمشیری و شمشیر
تجاریل با سه ناحیه تجارت داشتند در جنوب مصر و شمال سمرات یونان و
مغرب با مملکت یونان مخصوصا از ارترمی و سیباریس تجاریل از این
نواحی شیشه و جواهر پارچه های کتان و پنبه و پنبه و پنبه و پنبه
و روغن میخریدند

ناحیه فس در ساحل سیل واقع و کنش قطع الطریق و با مملکت گل و پانی تجارت
سأس اول بندر آسیا بوده و تجارت آنجا با کنت و کالسین بوده *
شهر تجاری یونان غالباً در جزیره یونان ساحل دریا واقع بوده
کالسین نزدیک آریب واقع و محصولش شمش و صدف قرمز رنگ و مس آهن
بوده انیشودارای کارخانه های اسلحه سازی و پارچه بافی بوده
چون ناحیه باثی بی بندر بود کالسین را برای آنها تجارت میکردند
ارتری بواسطه جلگه بزرگی از کالسین جدا بوده
در کنت طرف گلی فلزی ساخته سفاین کنت بسیار متعدد و کونید
مخترع کشتی گرفتار بوده اند *
سفاین کونت در دریا حرکت میکردند کمی در دریای اتر با سأس و کالسین
دیگری در دریای آوریاتیک با جزیره سیسیل و سیراکوز
ازین در جزیره صحیره واقع و تجارت عمده آن طرف فلزی آلات مستعمل
مکان فقط تجارت کدوم داشته و آنرا بواسطه مستعملش تره بنظر میکنند
بنامه یونان در آوریاتیک از غیرار بوده اند کرسیر که تجارت امیرا
میکرده سیراکوز و جزیره سیسیل و تارانت در ایتالیا که کدوم در غن

یونان فرستاده در عرض ظروف گلی و فلزی دریافت میکرده
غالب شهرهای تجارتي رقیب و دشمن بدگیر بوده اند مثلاً اترین و بکار ضد کشت
سلس و کرنٹ ضد میل و کالیس و میل ضد اترتری و اترتری با سیراکوز و سترایش
مخبره شخصی بسیار پس نامینودند

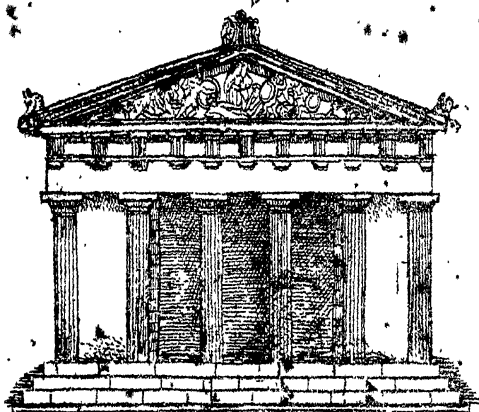
خنگ سختی میان کالیس و اترتری واقع شد کالیس با کرنٹ و سلس متحد گشت
و اترتری با میل سرداران قرار دادند که بی تیر و کمان جنگ کنند اترتری مغلوب گشت
اصل و مبدأ صنایع — در عصر پیر عمارات و آلات جنگی را بطرز
مشرق زمینها می ساختند بعد یونانیان بسیار تقلید مالک مجاور خود فریون
و لیسین و لیدین را کرده و بعضی اختراعات هم نمودند
حجاری و بنائی و نقاشی و شمشیر و غیره بزودی در شهرهای بزرگ یونان ترقی کرد
حجاری — مجسمه های قدیمی خدایان از چوب بوده که کوبند
دال یکی از حجاران آن مجسمه های ساخت که دارای حسن با صره و جگر
بودند و چنانکه مذکور شد چون این حجاران در لایه نیکت جس نمودند بانی
خود تعبیه نموده از مجلس سزار کرد

یونانیان بعد ظروف گلی و نقاشی را یاد گرفتند و آن در این باب نقل کرده اند

دختر پوتا دس شی با شو پرش در طاقی ایستاده بود سایه شو بر روی دیوار
نمودار شد دختر طرف سایه رخ آشفیده و پدرش او را با گل رسم کرد
حجاری قدیم یونان اسلحه سازی و ظروف سازی را هم آموخته بودند قیدین
فقط با مرغ کار میکردند اول قطعات مجسمه را ساخته و بعد از آن مرغ وصل نمودند
حجاریان سانس قالب ساختن را اختراع کردند گویند مخترع این طرح جسته
زکن و پسرش تدریس و تیکلس بودند که مجسمه بری آملین ساختند
گلاکس یکی از حجاریان شیشی نجیم گرون را اختراع نمود
چارطافه حجاری در شیشی زندگی میکردند بگلاس و میکلاوس
و اگر تیس و بوپانس
در کرت حجاریان مشهوری بودند و نفسه از ایشان دمی نو و انس
و سپیس به سیون آمدند و در قرن ششم سیون بو هطه مجسمه های فلزی
در کام یونان مشهور گشت
معروفترین آنها کانائوس بود که آفرودیت را با طلا و عاج خسته
و در اطرافش دو مجسمه آملین را گذاشته بودند
در اسپارت و الپسی و اگس و کرت و ازین حجاریان مشهور مکن باشند

حماران لرین مجسمت دیان پهلو آن را نسیم ساخته بودند
 در سال هزار و هشتصد و یازده مجسمه زیادی در این پیدا کردند که در جلو مسجد
 بوده و آنها را لرینت نامیدند حال در باوی نیز در نوزده منسک
 (المان) میباشد

در بالای جلوخان مسجد خبک یونان با ترو در احماری کرده است ۳۸



رقم عیاض

مسجد جلوخان مسجد لرین

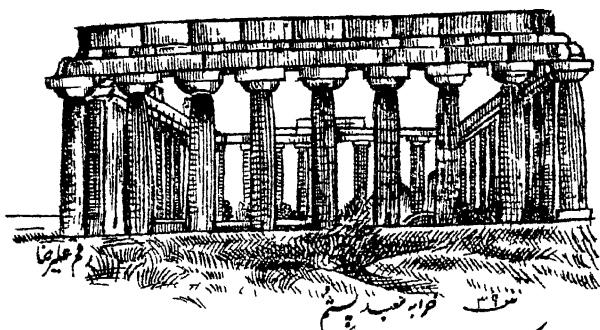
در کتیف قلاهدین پادشاه لرین در طرف دیگر لامیدن پادشاه ترو
 با هر کس در طرف دیگر آراکس در ترو و آنکه ما ترکلی را احاطه کرده
 در و نظاین مجلس آبن با نبره ایستاده و نقش با شکل مقابل اوست از کتیف

و یونان از طرف دیگر شروع و این است تا ده اندامین مجاری را بکل مثلث بالای
معدن قرار داده و تمام این تصاویر متبسم میباشند
بجای این آن مجتمه های زیادی ساخته در اکثر پل قرار میدهند و در هر روز
هشاد و پنج پادشاهان یونان حفیقات زیادی در اکثر پل کرده مجتمه های
غالب مجتمه ها شکل زمانی بودند که بابا س طول و موهای مجتمه تاج مجاری
مجتمه های منگی و مرمری را لون میگردند

بشانی — یونان بنانی را هم از آسیایید مخصوصا اریدی تعلیه
کرده بودند اما متعلق صحیحی در بنیه آن عصر نداریم و اینیه را که می شناسیم
شاید بشرق میسنا ندارد

در قرن پنجم و ششم یونان مجتمه ها ساخته که حال تمام معدوم شده و چند خرابه در
سینل و نیلی نشت و مخصوصا پنجم سن و در ایتالیا و چند ستون که
و این نیز باقی مانده

ظروف منقوشه — اطلاع صحیحی در باب نقاشان قرن پنجم نداریم
ظروف منقوشه زیادی در یونان آسیا و در ایتالیا یافته اند که در روی بعضی از
آن ظروف هم صافین آنها حکاکی شده



نقشه خوابه مسجد پشم
 ظرف معمولی کراتر (ظرف دهن کشاد) بود که در آن آب را به ابراب مخلوط کرده

میآشامیده ۴۰



کراتر یا ظرف دهن کشاد ۴۵



سیت ۴۱

پست س ۴۱ ظرفی بوده که

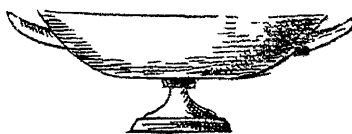
در آن عطریات میگذشته و کوب

جام) س ۴۲ که با آن آب

میوشیدند در روی غالب ظرف

تصویر خدیایان جنگ ترووا

بر کس نقش میگردید



س ۴۲ کوب یا جام

موسیقی و شعر - کویند شعری چوپانان فریری بوده اند و فسانه

مارسیاس فریری را بدین نحو نقل میکنند

مارسیاس چوپان آملن با نوع موسیقی حقیر شده و سرود ترووا میداد

پادشاه فریری آمدند پادشاه مارسیاس را در نی تبریح داد آملن متغیر گشته سیاس

بدخت را قتل رسانید و گوش طویلی برای پادشاه خلع کرد

آوازه خوانی یونانیان بطرز فریزین ولیدین و درین باب بوده

آلات موسیقی یونانیان فی دستار بوده

مغنیان قرن هشتم و نهم در تمام یونان مشهور و اسم آنها را فقط میدنم الکمان

که از سارو به سبابت آمده بود تریماندر والس داریلو

و ساف (شاعر) که از رئیس یونان آمده بودند
 کوسندروزی آریون و چار را بر زمان دریا شد و خواستند او را بدریا اندازند اما
 قبل از این عمل چاک را گرفته و چنان ستای زحمت که حیوانات دریا سر از آب
 برای استماع بیرون آوردند و چون او را در دریا انداختند دلفنی
 (خوک دریائی) او را به پشت گرفته با حل رسانید
 شعری مشهور کالینوس و آرشیلک و سلن و تیکنپس و
 سیمینید بوده اند

سیمینید همیشه مدح فاتحین را می‌گفته و حکایتی در باب او نقل میکنند
 روزی سیمینید قصیده برای دو برادر ساخته و در آن مدح زیادی از کاستر و
 پلوکس نمود چون صلح خواست به گفتند باید از کاستر و پلوکس دریافت نما
 زیرا که توفیق برای آنها قصیده ساخته و مدح کرده

سیمینید جانی دعوت داشت ناگاه بدو گفتند دو نفر نظر تو می‌باشند شاعر
 بیرون آمده فی الفور سقف طاق پائین آمده و تمام مدحیون کشته شدند و آن
 دو نفر کاستر و پلوکس بودند

عُقلا - در شهرهای یونان مخصوصاً در عینی عخلای چندی بود

که در باب آثار طبیعت و نجوم و ریاضی هندسه و سایر علوم سخن می‌راندند
 احوال این عظام بسیار مشهور می‌باشد کلماتی چند از کفایت ایشان اینجا ذکر می‌شود
 خود را شناس - در دنیا چیز زیادی نیست - غلط حرف نزن - حکومت
 کس را نیست که اطاعت را اول تو بسته باشد - زیاد کوشش ده و کم حرف بزن
 - پسند بکس آنچه بخود نپسندی - از حد تجاوز نکن - آزادی حقیقی وجدان است -
 بهترین خصایل عقلست - بزرگترین بختی تحمل نکردن یک بدبختی است -
 تجربه انسان را حاصل کند - با تائی شروع کن و با استقامت اعاده نما -

غالب این عظام خیالات خود را بشهر در میآوردند ما بین عظام رستم شریف
 نذر اشخص نموده و آنرا عظامی سبعة نامیدند چهار نفر از شاه پسر آنها از اینها
 نامت
 میلس میل (تالیس) و بیاس پری این و پستیا کوس
 میلسی این و سلون آستی

این دو شخص آخری بقدری معروف و مشهور شدند که بعضی ممالک آنها را
 مقنن خودتسار دادند

گویند چون شهر بیلنس را غارت نمودند این عاقل عریان از شهر بیرون آمده
 گفت من همه چیز را با خود بردم

تأس در سال ششصد و چهل دریل تولد یافت این شخص غلیوف و منجم بوده و
سبب خوف و کسوف رکشف نمود مدتی در مصر تحصیلات ریاضی کرد و غالب
قضایای مثلث و هریم را آموخت تأس آب را عنصر اصلی دنیا دانسته و میگوید
هر شئی از آب تشکیل میشود و دوباره و بان مرحت میکند یونانیان تأس را
خلاق فیلسوفی میدانند

سه عامل دیگر کلیبول پادشاه لیدئس و شیلین اسپارتی پرنسپالند
پادشاه کرتت بوده اند

همچنین آریستدم اسپارتی و اپی منید کرتی و سیت را جزو عقلا بر سه محسوب میداند

فصل دوازدهم نژاد و هلنی

اتحا و هلنی - حدیونان قدیم از بحر اسود تا تنگه جبل الطارق بوده و پهنکلیت
عظیم بقضعات بسیار کوچکی تقسیم شده بود که هر کدام حکومت و مذہب و قوانین
عیسیده داشته اند غالب ایشان با هم جنگ مینموده و هر طغله که تسخیر می شد
ساکنین آنجا را فسر و ختمه یا قتل میرسانند با وجود تمام این اختلافات
یونانیان خود را از یک سلسله و از یک نژاد پدید آورده

یونانیان ملت بطینی را با یرتل ترجیح داده و هر دو ملت موخ و خلاق

بلین مارا چنین نقل میکند

بلین ما دارای یک خون و یک زبان میباشد خدا این معابد و قربانها
ایشان مختلف نیست

زبان بلین ایوانائی و تمام خود را از نسل و گمانی می دانستند
سایشش خدا یان — یونانیان خدا یان را موجودات قادر دانستند
و خوبی و بدی را با ایشان نسبت داده و آنرا حسیات تمام را طبیعت می دانستند
یونانیان خدیو را تکبر و مغرور و رسته و همی نسبت با آنها چا پوسی و کلن کردند
و صدقه و مال خوب در راه آنها می نمودند

گرنه نفس میگوید کسی محبوب خدا این کرده که برای آنها خدمت نماید
چون خستر کبر نفس را یونانیان در دیدند بعد بلین آمده گفت ای
رب بسج نور و ای خلاق مویستی مدتی خدمت نمودم و بعدت را بگفتم
تسک زینت دارم و حال زرد تو آمده قصاصین مصلحین
آپن جسم به کبریز رس نموده و ناخوشی منجی به یونانیان فرستاده که خدا
زیادی از آنها را هلاک نمود

یونانیان تحف به یونانی دادند قبیل البه و جواهر و ظروف و شراب شیرین
ن

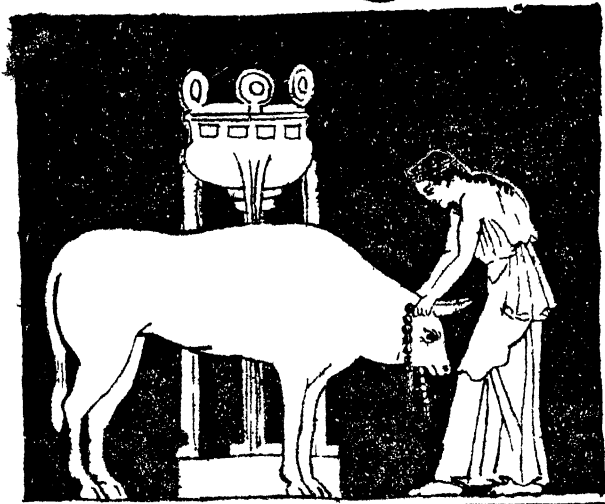
میرده گویند دودقت شرب مقدار می شراب در راه خدا یا بن برین میرنجه در

سعاد روی محراب ما عود و عنبر میوزانند

قربانی — غاب قربانها در قتل جال یا جگلهما و یا در غار نای شده

در ابتدا روی محراب معبود و عنبر سوزاننده و حیوان قربانی را در پائین

آن نگاه میداشته سر ۴۳



۴۳ تدارک یک قربانی

حیوانات قربانی غالباً گاو یا میش یا قوچ و یا خوک بوده اول تاجی بر حیوان
گذاشته و ساخته گلجی بگردنش آویزان نمینمودند بعد چوپوده روی سر
و با گرز یا تبری او را میکشند و خون او را جمع کرده در کعبه میپاشیدند

ہسنگام قربانی شخصی نی میرزہ و بعد گوشت اور اقطہ قطعہ نمودہ معار و عطا
با عود و عنبر مخلوط نمودہ در روی محراب میوزا شدند
کما ہی حیوان را میوزا زده و این عمل را اهل کشت میگویند حکایتی
کردن صد حیوان بوده

آدومیہ — برای قربانی ابتدا در چشمه غسل نموده لباس پاکیزہ و نظریہ
پوشیدہ در جلو محراب معبد می ایستادہ و شروع بخواندن ادعیہ میکنند
اغلب اوقات کشتی نیز شخص قربانی کن ایستادہ و ادعیہ مخصوصی برای
این عمل با تقدیم میگردد

برای قصاص و خونخواہی بجا بد خدا یا ان غضب و مخصوصاً اریسی ما میرشد
االی آن برای اطاعت قانون ایغبارت را نوشته بودند
کیکہ از اطاعت قانون ہر بچہ خود و خانوادہ اش نقل خواهد رسید
برای قسم خوردن اول دعا خواندہ و بعد خدا یا را اہتہادت میطلبیدند مثلاً
قسمنامہ ذیل را در یکی از نسخ کرت یافته اند

من ہستیاد ز نویس و ہر آد آن و آلمن و لیت و آریس
و آریس و نغف ہا (حوریہا) و کریمانت ما و تمام خدا یا

دآله اربشادات میطلبم

در معابدات جنگی و غیره سرداران و بزرگان شد قسم میخوردند
یکی از خطبای یونان قدیم چنین گفته - مشروطه یونان ر قسم نکاه داشته زیرا
هر کس مخالف قسم و قول خود را نماید خدایان بد و غضب نموده و مجازات سخت
اورا خواهند نمود

الوہیت و تعال - یونانیان خدایان را نامح و مشق تصور میکنند
یکفشد خدایان شبها بنجواب بعضی اشخاص آمده و الهامات چندی بانها میدادند
نیز گفته است که خوابها از مکان خدایان خارج شده بود و قسمندی فریبند
که از در علاج خارج میشود و کیری حقیقی که از در شاخ خارج میکرد

خدایان معجزه و بعضی الهامات بردمان مقدس آموخته و جنین اشخاص را مفسر و قابل
بین خطاب نموده و دولت با آنها تعیینی برای ایشان مقرر میکرد

سبب خوف و خوف و زمین لرزه و امراض شریه را بخدایان نسبت میدادند
در جنگ پادشاه حیوانی را شتر بانی نموده و اعمار و مسده اورا ملاحظه میکرد
و از این رو در اضی بودن خدایان را بجنگ ملقت میکش

ستایش پهلوانان - ستایش پهلوانان در یونان و جب و کیند

زیاد در ستایش آنها داشتند و تصور میکردند که اروح آنها در بعضی اکنه و مخصوصاً
در جنگلها نمایان میشود

تحف و هدایا برای پهلوان شبرد سراسب بوده و آنها را روی زمین میسپانیدند
و بعضی اوقات لباس و آلات زینت در مقابل پهلوانان مخمومی میکردند
این اعمال را نه فقط برای پهلوانان مخمومی میداشتند بلکه بعد از فوت رؤسای
هر خانواده معمول و مخمومی می شده است

یونانیان معتقد بودند که اجساد را دفن نمایند و میگفتند چون مرده مقبره را نذر حشر
سرگردان و بیخمان خواهد ماند از این جهت بعضی را دفن و بعضی را سوزانده استخوانها
و دفن میکردند

تایش آتش مقدس — در هر خانه و در هر شهری آتش مقدس بود و
برگرا در احوال نگاه نمیداشتند

قبل از نهار و شام رُس خانوده قدری شراب روی آتش میرنجید و طفل جدید
الولاده را اول نزد آتش مقدس میبردند
اشک و هر شهری مستحضر زیادی داشته مثلاً در آتن اعضای شوری مستحضر اشک

پریشان بوده اند

چون شهری ر بنامیکرند قدری بر آتش مقدس مکاره و بتشده حدیه می کرد
آنجا تربیت میدادند

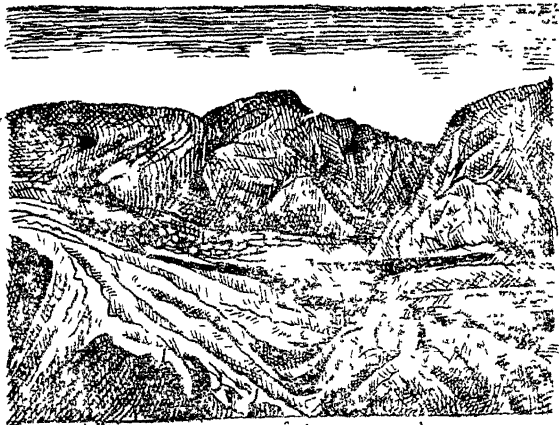
معابد یونانیان معابد زیادی برای خدایان ساخته و در آنها بتی ارجو
یا فزوی، مر و عاچ گذاشته اینستیمتی آنها میسپوست میدادند

بجینین پاره های قیمتی و ظروف طلا و نقره در معبد برده بر خمی این وقت
معبدی دارای چند خادم و یک متولی بوده در ایما، یونانیان معبد آمده اند
سرودی خوانده و بعد نی یا خاک نیز میدادند

یونان دارای چند هزار معبد بوده ولی مشهورترین معابد دلف و المپی میباشد
دلف معبد دلف در دانه کوه فیید واقع و مقصد مظهر از سطح
دریا ارتفاع میسبانه ۴۴

کیند مار بزرگی موسوم به پی ثن سابق در یکی از غارهای این کوه مسکن کرده و خاست
زیادای بسواکن آنخل میرسانند روزی پلن از این مکان عبور مودده مار را
و معبدی در آنجا بجهت خود بنا نمود

یونانیان معابد بزرگی در پائین کوه پاناس ساخته چیمه های بزرگی از کوه جاری
بوده و معروفترین آنها کاسنالی است که رختهای شجر الغار بر آن صاف کرده اند



رقم علی رضا

سنت دلف

گویند در نزدیکی این چشمه موزنایار ب انواع آواز جمع میشده و این چنین میزنه
 در وسط مبد سگی بعضی شکل بوده که اطراف آن دو عقاب طلایی قرار داده بودند
 و آن زمان زمین میگفتند

یونانیان تصویر میکردند که این سنگ در وسط زمین قرار دارد گویند رب الارباب
 دو عقاب را بگردش کردن دور زمین مأمور کرد و این دو عقاب همیگردار دور
 ملاقات کردند در انتهای مبد سگ باید بزرگی در مقابل شکاف صخره قرار داده
 شده بود گویند سیم سردی از این شکاف بیرون آمده و هر کس آنرا تنفس میکرد حبه
 معینی میزد از بی موسوم به چی چی بعد از آنکه یک روز روزه گرفت بمید آمدند

روی سپای نشت چون سیم سرد آبی بدرسید ز کش پریده و اعضایش نشتسته
از دست کف آمد شروع به برزبان نمود

خدمت معبد انحراف اربعه در آورده و آنرا وحی نامیدند

دین با بکام جنگ و پرناسانی به دلف آمده وحی طلب میکردند یونانیان هم تعلیه
آنها نموده و تمام معبد اپن پتن میآمدند خدمت کوشیشای معبد بزودی
ترقی موده اول متمول دولت شدند

اشخاصیکه به دلف میآمدند اول در چشمه کاستمانی غسل کرده بعد معبد میرفتند

در یکی از دالانهای معبد دلف این پندهای عاقلانه را بخط طلا حکاکی کرده بودند
(خودت را شناس) (در دنیا چیز زیادی نیست)

چون از هر مملکت بایسته و ظروف و سده پناه و مجسمه بدلف میاورند کم کم معبد نمونه بزرگ
آهسته آهسته میساختند - مل کوستانی اطراف دلف مجلسی مرکب از دوازده نفر

تشکیل داده و آنرا شورای آهفیکتیون نامیدند

این مجلس سالی دو مرتبه منعقد میشده یکی در بهار نزدیک معبد دیمتر در (پریپ)
و دیگری در پائیز نزدیک معبد آپتن در (دلف)

آهفیکتیون آنچه از زیادای بزوار کده داشته و قسم خورده بودند که هر کس ملک و

و قیامت خدا یان بر غضب کند بقل رسانند در سال ششصد و شصت و شصت
شکایت نزد سواکن کر فیسا بروند

در اینصبر کر فیسا یکی از شهرهای بزرگ و صالحین فرزند بود و کریا اما فرزند
مقداری پول برای حق راه داری از زوار و لطف دریافت کنند
از دلف و حی به آمفیکتیون نرسید که با کریا جنگ کرده مال آنها را غارت
در زمانشان را اسیر و مردان آنها را برای حیدان باید قربانی نماید
سُنن قشون را مرتب کرده و بسر داری اُر ملک سپارتی و کلیتین پادشاه
سیون قشون را روانه کریا نمودند اول آمفیکتیون ناچشمه را که نزدیک کریا
بود سبوم کردند و بعد از ده سال شهر را منخر نموده کنش را فروخته و بقیل رسانند
و ندغن کردند که در زمین کریا بچکس نبائی نماید آن ناحیه را و هف نمودند

و لِس - یکی از سعابد و دیگر آملن دِسس بوده و ساکنین جزایری نبی نبی بد بخامیای
گویند لیت الله از ترس هر از نب اباب ب دِسس پناه آورد آملن
و آرتیس در این ناحیه از او متولد گشتند آملن محرابی از شاخ حیوانی که شکار کرده
با کرد نبی نبی اول مقابل محراب شاخی ادعیه میخوانند اما بعد محراب
و بعدی از مرمر محبت رب انواع ساختند

په سال از تمام شهر مخصوصاً از آتن به رُسن آمده بعد از آواز خواندن
خصوصی موسوم بر قص ژرد آشن میگردند

المئی - در مغرب پلنیز در دره استوار درخت محراب مُختصی بحجت ربّ الایّات
ساخته بودند در هر چهار سال بدانجا آمده دنیا میخوانند این مکان موسوم
المئی بوده گویند ایجاد المئی را پلپس و هر کس بیلوان برتسار کرده بودند
بعد پادشاه ناحیه ایفیتس با لیکورک اسپارتی متحد گشته قرار دادند که در
ناحیه المئی نگذارند جنگ واقعه شود

کین
اول در المئی فقط یک محراب و یک میدان اسب دوانی بیشتر نبوده و فقط سا
پلنیز بدانجا میآمدند بعد یونانیان شهرهای دیگر تقلید پلنیز را نموده برای آ
دوانی بدانجا آمدند بعد کلم یونانیان مجاد و مجتمه های زیادی ساخته و بزرگ
المئی یکی از معابد بزرگ یونان گشت

آکتیس دیوار سفیدی بود که حجل مقدس المئی را احاطه کرده بوده
بعد زئوس بسیار بزرگ بود و طولش شصت و چهار مطر و عرضش بیست و هفت مطر
و ارتفاع آن بیست مطر و دوازده ستون سنگی از آنجا داشتند بود
در بالای جسلو خان معبد و مجلس را حجاری کرده بودند از یک طرف از نو است

و پلیس که برای اسب دوانی خاشاک بودند، طرف دیگر خدایه
و پسینا در وسط معبدی از طلا با تلفع سیزده مظهر برای رت دریا
ساخته بودند این بت روی تختی از طلا، عاج و مرمر قرار داده شده بود و
اگر زئوس از وی تحت خود بلند شود سقف معبد بسبوط حوا بر کرد
گویند چون خواستد بت روی تخت قرار دهند فیدیکس مشهور خواست
رضایت رب المار باب برده اند از اینجست تصریح زیادی نمود ناگاه صد
مانند عدد در معبد منعکس شده و برقی از سقف معبد داخل گشت
نزدیک بت نسکی از مرمر و حلقه طلایی قرار داده بودند
در یکی از اطراف معبد آتیس واقع بوده که در آن محراب قدیمی زئوس را با خاک
حیوانات قربانی ساخته بودند
در آتیس چند معبد کوچک بوده و در پان کوه دهه طاق برای سخن که یونانیان
ساخته بودند در مشرق این محوطه دانی بود که در آن صد هفت دفعه انعکاس
میافتد آتیس کم کم بو هط خرابی کوه و طغیان چند نهر منهدم شده و در سال
۱۸۷۵ آمانها خفیات زیادی مدت شش سال در آنجا نموده و یک میلیون
تقریباً خرج کردند چون این بخاطر منهدم نمودند چهل اسب و صد سی مجسمه و هزار

سیدآلات مفرغی و هزارآلات گلجی و چهارصد گتیبه پیدا کردند اما المانیها یکدیگر
تصاحب نموده فقط قالب بعضی از آنها را رنجتند

بازیهای المپی - در چهار سال یونانیان به المپی آمده و پنج روز جشن میکردند
حوالی المپی در این مدت از خیمه و چادرستور میشده برای شروع جشن اول حیوانی
قربانی نموده و بعد از طواف در مسجد تحف و هدایای زیادی در آنجا تسرار میدادند
در این مدت دو قاضی موسوم به هیلاندیس (قصات بلن) تیه جشن میکردند
بلن در مجده قسم میگردند که در وقت بازی قانونا رفتار نمایند

فردای آنروز تماشاچیان میدان استادیام میدان دو جمع شده
(در این میدان چهل هزار نفر جایگرفته) زنان و دختران حق دخول در آن
میدان نداشتند

در طلوع آفتاب شیمپور مار ابعدا آورده و قصات لباس در بازار غوانی وا
میدان شده و کشتی گیران البه خود را در چادرها و خیمه ها میکنند
اول امتحان دو بوده و آن بچند قسم مجزئی میشده دو ساده که عبارت از
طی طول میدان و دو مضاعف که طی دو برابر طول میدان بوده و دو
بطی که عبارت از دو وزده دفعه که دیدن دور میدان بوده

کوبید یک ارگسی در دو سبقت از کهنان خود بوده و شب برای خبر دادن طغر خرد
 به ارگسی رفت (فاصله ایلی تا ارگس نو دکیلو مطر بوده)
 بعد از دو شتی میگردند ۴۵ و کشتی کیر اول عریان شده و دروغن مخصوصی



رم غلیظا

۴۵ دو پهلوان

به بدنشان میمالیدند کسی غالب شد
 کدشانه حریف را سه دفعه بزین
 بعد از کشتی مسنست

(جنگ باشت) شروع شده
 دو قبضت خود را از تنه می
 چرمی و با تیغه های سربی میخورد

آفتد بر بهد کیر میزند و ندای کبی استر را بمجلوبتیت خود کرده دست از کار باز میداشت
 بعد از نشت مانگر اس شده و آن ورزشی مرکب از کشتی و جنگ باشت
 بوده این بازی قوت و مهارت زیاد لازم داشته و از این جهت او را بزرگترین
 ورزش شهاب تصور میکردند

روز دیگر جشن را در هیت پدزم (میدان اسب دوانی) میکردند این میدان
 چهار برابر میدان سابق و حد آخت و تا نصف صد و پنجاه مطر بوده

ابتدا تاخت و تاز با عرابه میشده این عرابه ما بسیار سبک چهار اسب آنهار
یکشیده اول نام عرابه مارا در عقب سدی نگاه داشته و با صدای شیپوری
تمام حرکت میگردند چون با شتهای میدان میرسند اسبهارا بر گردانده و
یکدفعه دیگر حرکت میگردند برگردانیدن اسبها بسیار سخت و غالباً حیوانات
افاده یا عرابه را خورده میشد گویند مارا اگر رئیس شیطان در آن مکان
نشسته و اسبهارا متوحش نموده

بعد از عرابه اسب دوانی شروع میشده و سواران دوازده دفعه دور میدان
جایزه تعلق بصاحب اسبها داشته و سواران مثلاً دوزی مادیانی سوار خود را
پرت نموده و اول بمقصد رسیدن وقت جایزه را بصاحبش داده و مجسمه برای
مادیان ساختند

بعد از اسب دوانی تا شاپان دوباره به استاد آمده فخر و زرش پانزده
پانچ خوان میشد اول جت و خیز و بعد بشیره بازی
چهار نفر که در اسب دوانی سبقت کرده سه نفرشان را برای ورزش و فنک
قبول میکردند و دیگر عبارت از تنگ بزرگی بوده که از ابغا صله مستینی
پرت میکردند ۴ بعد از تمام این ورزشها جنگ با اسلحه شروع



۴۰۰ درشت با دینک

یفته خلیجیان لباس مخصوصی
پوشیده سری در دست گرفته
۱۰۰۰ دونه، طول میدان
و حرکت میگردند
روز خیم تا شایان برای
جایزه دادن پهلوانان

جمع یفته جایزه عمده تا خیم از شاخه زیتون و شاخه نخلی بوده این تاج بسیار
مقدس و خاکمه میگویند آنرا از درختی که مرطوب گاشته بود تربیت میدادند



۴۰۱ درختیان

۴۰۲ دیدن خلیجیان سردار

تاج را روی سبزی مقابل مبدت سرار واده و بی از پهلوانان بزرگ بلند شده شخص فاج
می طلبیده و بیلاندیس تاج را بر سر او میکند اشند
چون شخص فاج بوطن خود مرجهت میگردونه رختی ارغوانی پوشیده بر عرابه چابرا

سوار شده و داخل شهر شد و فی الفور تاج را در معبد و وطن خود تبار میداد
فاتحین المپیک در مالیات دادن معاف و در برتیا ترو مجلس مجاناً حق دخول داشته
بزرگترین خطیونان المپینیک (فاتح بودن در بازیهای المپ) بود
چهار بازی بزرگ - در یونان چهار بازی بزرگ بوده و هر یونانی
در این بازیها حق شرکت داشته

بازیهای المپیک که از تمام بازیها مشهورتر بوده و چنانکه مذکور شد این بازی در
المپد با قنار رب الارباب میشده

بازی بی تیک که در دلف نزدیک معبد آپلن در هر چهار سال یکبار
ابتدای این جشن فی و سیتا میزدند جایزه پهلوان تاجی از شجر انار بوده
بازی ایسمیک که با قنار پزیدن در بزرگ کمرت دو سال بدو سال میشده
بازی آناکشتی و اسب دوانی و جایزه پهلوانان تاجی از عقده یا صنوبر بوده
بازی نمین که هر دو سال در دره نزدیک آرگلید با قنار آرا کمر پهلوان میشده
(آرا کمر طفلی بود که ماری او را هلاک کرد) جایزه فاتحین تاجی از عقده بود
پهلوانان - شغل پهلوان در رزش بوده و مشهورترین آنها
میلن کرسن بوده که حکایات عجیب از او نقل میکنند گویند عراً

ز سرعت حرکت میگردی سخن او را با یکدیگر گاه میداشت - گاه و با بدوش
 میکشید - گاهی طنبانی بدور سر خود بسته و با عضلات سرش او را پار میگرد -
 چون پیر شد قوت خود را خواست بیازماید دستش را در شکاف درختی نمود و خواست او را
 بکند اما بمقصود نرسیده دستش در شکاف درخت ماند تا اینکه کرک ماشیری او را
 زور خانه تا - در شهر یونان در خانه بوده که در آن آفات درش از

بسیل یافت می شده جوانان



برای جنگ آزمودن بد آنجا آمده

جستن و دیدن نیزه بازی کردن

بیا موختند گاهی هم عریان شدند

بار و عن و خاک تا به بدن در آغشته

کرده کشتی میکردند

چون کشتی تمام میشد با آلتی بدن خود را

پاک کرده بعد در حمام میرفتند

۴۸ کشتی گیر که بنفشه پاک میکند

غالباً در زورخانه نامردمان زیادی بنفشه آید در آنجا استراحت میکردند

فصل سیزدهم

جنگ اول مدی

شهرهای یونانی آسیا که پادشاه ایران تسلیم شدند
شهرهای یونانی آسیا جمعیت و باثروت تر از ممالک یونان بوده ولی چون
مجاور ممالک آسیا بودند با قشون آسیای هند و متهم کرده بزودستی تسلیم شدند
یکی از ممالک بزرگ آسیا لیدی بود و پانچمیش سارو در روی صخره
تزدیک پاکسل بنا شده بود

قشون لیدی بحوالی نیی آمده و چند شهر آنها را گرفتند سایر شهرها تسلیم شده و سلا
مبسنی مایات میدادند

کریزوس پادشاه لیدی یونانیان دست گشت دیونانیان بر سال برای
تا شایه لیدی میرفتند این پادشاه دارای عمارت و کجهای زیاد بوده و غالب
آدمه و حی میبستند

عالم طرف طلایی که در دلف بود کریزوس فرستاده بود باری این پادشاه اول
آن محصر بوده

در جنگ لیدی ایران کریزوس مقداری قشون از آسیا برت خواست کوروس
(سیروس) پادشاه ایران خواست یونانیان آسیا را با خود متحد نماید ولی آنها قبول

کورس لیدی را منخر کرده و گریز و دس را گرفت

بعد از تسخیر لیدی پادشاه ایران یونانیان جمله نمود و حکایتی در این باب نقل میکند
یونانیان آسیا برای اطاعت قاصدی نزد پادشاه ایران روانه کردند که
این فایز را در جواب گفت فی زنی در ساحل در نیشته میخواست که ماهیان
بصدای نئی برقص در آید هر چند کوشید فایده نذید تا اینکه عاقبت چند ماهی دایمی
گرفته روی ساحل انداخت ماهیان شروع بحرکت کردند آنوقت فی زن گفت و چنگ
شمار اینخو استم گذشت حالا دیگر قطع امید کنید

شهر میل با ایران متحد گشت و ساکنین جزا بر مستقل ماندند زیرا که ایران آنصراحت
نداشت ولی ساکنین سواحل متوحش گشته قطعه بندیهایی محکم نمودند و فسن را
برای امداد نزد اسپارتهای فرستادند

تمام شهرهای آسیای یونان تسلیم شدند ولی فسن اعیال و اطفال خود را در چند
کشتی نشانیده بمالک یونان هجرت کردند و ایرانیها خلوی در آنجا تیریدند
فسن با چند جزیره میخواستند از شیشی این مابستیاع نمایند ولی آنها قبول نکردند
فسن ماد و مرتبه بوطن خود مراجعت نموده مقداری عساکر ایرانی را بقتل رسانید
بعد چند قطعه آهن در دریا انداخته قسم خوردند که دیگر مراجعت نکنند مگر وقتی که قطعا

آهن اذتاب بیرون آیند و بی مقدار زیادوی رد قسم خود نموده دو مرتبه بر نفس برکشند
 یعنی آن خود را یک ملت تصور کرده در هر سال برای جشن تمام معبد بزنند و رب
 انوع دریا میآید و این معبد روی کوه میکال مقابل جزیره ساس ساخته شد بود
 و آنرا پانی منویم یا عید پانی یونانی میگویند

گویند عطای مملکت دو دفعه یعنی بار بار با اتحاد قسم داده بودند قبل از جنگ
 تالس میس (تالس) یعنی آن را محسور نموده بود که در تمش واقع در مرکز
 یعنی مجلسی تجیش داده و از هر شهری چند وکیل بدانجا فرستند

بعد از جنگ بیاس پرین حکم کرده بود که یعنی آن مایرک وطن خود کشته در جزیره
 ساردونی شهری بنام نمایند

یعنی آن با باین نصایح کوشش داده مغلوب پادشاه ایران شدند
 شورش یعنی آن تا — یعنی آن بدت چهل سال مطیع و منقاد پادشاه ایران
 بود و حکام آنها بونانی بود و در جنگ داریوش با سیت این حکام اور هم را می کرده
 پادشاه ایران حیست حاکم یعنی راه شورش برده نگاه داشت و داماش
 آریستاکراس در آنجا حاکم شد

روزی آریستاکراس با آرتافرن ساتراپ ایرانی نزاع نمود زیرا که ساتراپ

مقداری پول از حاکم یونانی قرض کرده و میخواست آنرا در نماید از اینجباری که یک
قسم خورده که درین شورش بی برپاکنند
حکایت این شورش را بدین نحو نقل میکنند

هیئت برای غلامی از شورش هر چند کوشش کرد فایده نداشت تا اینکه روزی
غلامی خسریده مراد را تراشید و چند کلمه بفرق خال کوبی روی پوست برش
نوشته اورانزد آریستاگراس فرستاد چون غلام به بنی آمد آریستاگراس مراد را
تراشیده و مضمون مطلب را فهمید

غلام شهرهای بنی شورش نموده حکام ایرانی را بقتل رساند بعد برای محافظت شهر
قشون بزرگی مرتب ساختند

پادشاه ایران چون از شورش بنی اطلاع یافت هیئت را بدینجا مامور کرد و او
بسر آمد و سبب شورش را از آفرین سارتاب ایرانی در خواست نمود
سارتاب بدین جواب داد - دلیل واضح میباشد زیرا که تو خود کفشت را
دوختی و دامادت پوشید

حریق سارتاب - آریستاگراس از اسپارت کمک خواست ولی آنها
استماع نمودند و حکایتی در این باب نقل میکنند

ازیتا کراس چون باسپارت آمد و در قه از منبرغ که روی او عبارات ذیل حکایت
شده بود به کلمن پادشاه اسپارت نشان داد - تروت ممالک سیستانی بی آنکه
میباشد قشون آنها کم اسلحه آنها فقط تیر و کمان نیزه است - سحر این ممالک بسیار

آسانست کلمن برای جواب چذر در مهلت خواست

روز موعود کلمن مسافت با بین نی تا پایتخت ایراز از استا کراس سوال کرد

ازیتا کراس جواب داد سه راه لازم میباشد پادشاه گفت بد بخت آیا

تصور میکنی قشون لاید من مدت سه ماه تواند حرکت کند

ازیتا کراس بر چنجد و جد کرد فایده نذید تا اینکه گزرگ و خمرشت تا

کلمن گفت ای پدر یا عازم جنگ شو یا این جنبی ترا بیع خواهد کرد

ازیتا کراس به آئین آمده میشتی دهنده قشون از آنها گرفت

یونانیان در افریکشی تنشته بهار آمدند بعد از زمانی قشون ایران ساردا

احاطه کردند و یونانیان در وقت فرار ساردا در آتش زدند

تسلیم شدن نی بن ما - یونانیان از ساردا فرار کرده بمالک میخرا

اروپایا به بردن نی بن یونانیان بسیار ابشورش تحریک کردند لیکن پادشاه

ایران سه دسته قشون بدان نواحی فرستاده و آنها را منظم کرد

آریستارکس بر اس فرار کرده در آنجا مقبول شد و هیئت هفت کشتی
شبی فرار کرده و در مدخل بحر اوسود دزدی میکرد اما آخر الامر تسلیم کی از ساربا
شده و او را در سارو بدار زوند

بنی با تمام متحد گشته دفسین بنی را رئیس خود قرار دادند
فسین سیصد چنجاه و سه کشتی بنی را نزدیک جزیره لاد نگاه داشته و بنی
بحر چایی میآموخت اما انها اطاعت فین را نکردند

ابتدا شصت کشتی ایرانیها یونان حمله نمود سفاین بس و ساسن بد و جنگ
فرار کردند فسن بنی بعد از اینکه سه کشتی ایرانیها را غرق کرده به قتی آمدند
کشتی دیگر گرفته به سینیل فرار کرد

ایرانیان میل را تخریب کردند مردان رگشته زنان و طفلان را با بران آورده
داریوش شهری نزدیک رود دجله برای ایشان بنا نمود
یونانیان چون فتح میل را شنیدند بسیار متوحش گشتند

کویند فرنی شمس شاعر تخریب میل را به تیاز در آورده بود تماشاچیان بسیار
منعوم و محزون شده شاعر بدبخت را به ادون جریمه بزرگی محکوم کردند
جنگ اول بدی - داریوش چون از خبرین سارو مطلع گشت مصمم

شد که تلافی نماید گویند یکی از خادمان داریوش هر روز پادشاه می گفت
(پادشاه اتنی مار پنج پسر بیاور)

چون داریوش از انتظام شهرهای یونانی استیلا فرغت یافت عازم جنگ با
یونان شد و از جنگ اول بری مینامند

در سال ۴۹۳ مازونیوس داماد داریوش با قشون کوشی زیادی نسبت
یونان حرکت نمود چون نزدیک کوه آتس رسید طوفان سختی بلند شده و تمام
سپاه را شکست گویند سیصد تن و بیت هزار نفر تلف شد و مازونیوس نیز
مراجعت نمود

داریوش در دفعه دوم چند قاصد ب یونان فرستاده آب خاک خواستند (آب
و خاک علامت تسلیم و طاعت کردن بوده) یونانیان جز ایرتسلیم شدند اما پستانها
و آتینها متحد شده قاصد مار کشتند

اسپارتیا قاصدین را در دریا و آتینها آنها را در پارا اتراند نخستند (پارتر
چاهی بود که مقصرین را در آن می انداختند)
قشون ایرانی مرکب از بندگان و سانس ما بود که با تیر و شمشیر جنگ میکردند داریوش
این قشون بزرگ را در ششصد کشتی نشاند

ایرانیان چون بناگوش رسیدند بخار غارت کرده بعد آتش زدند از آنجا
به ترانس آمد پس از شش روز آنجا رخصت کرده آتش زدند چون ایرانیان
به آنجا رسیدند از نمایان بیرون آمده در جلگه ماران سن ۱۳۰۰ اردو زدند
اینجا متوحش گشته از اسپارته مالک خواستند قاصد آتی دوست و چو
کیلومتر راه را دور دور طی کرده به اسپارت آمد

اسپارته را رسم بر این بود که برای جنگ در پانزدهم ماه حرکت نمایند و آنوقت
نهم ماه بود از آنجیب آنجا را لازم بود تنها جنگ نمایند
میلیتیا و - میلیتیا دکی از نجیب زادگان آن بودند مدتی در ترانس
سلطنت کرده بعد از گشت نیی به آن مراجعت کرد

چون ایرانیان در ماران اردو زدند قشون آن هم از شهر خارج شده مقابل
خیمه و چادر بر پا کردند لباس جنگی آن مازره و منفرد پانچ و اسلحه آتیر و نیزه بود
تمام قشون آن ده هزار بود ولی هزار نفر هم از پلانت بملک آنها فرستادند
رؤسای آتی ناوه استراتو (سرور) بود میلیتیا دکی از این سرداران
آتی امیان و کوه نزدیک معبد کلین صفت کشته و کوه مار اسکر نمودند
سرداران خیال حمله نداشتند لیکن میلیتیا و آنها را مجبور کرد آنوقت سرداران



۲۹ جگه مارا تن

جنگ مارا تن — ایرانیان جنگجویان مشهور را در مرکز قشون سردار دادند
اسلحه آنها فقط تیر و شمشیر بود فاصله میان دو قشون یک کیلومتر و نیم بود
آنها نصف منظمی بسته و با قدم سریعی یک دفعه حمله به ایرانیان کردند جنگجویان مرکزی
آسی می مار عقب نشاندند لکن یونانیان قشون بین و یار ایرانیان را شکست داده تمام
حمله قشون مرکزی کرده آنها را بهم شکست دادند
ایرانیان سردار نموده خود را بکشتهها رسانیدند آسی می با خواستند سفاین را آتش
زنند ولی بقصد زرسیده هفت شتی آنها را گرفتند
آرشیستن آسی شجاعت زیادی در این جنگ نمود سه
سعی نویز برادر اشیل شاعر در جنگ کشته شد و افاندر در باب او

نفس بکشند سخی تویر یکی
 از نمایان با یکدست نگاه داشت
 یک ایرانی دست او را با تبر
 قطع نمود این پهلوان با دست دیگر
 کشتی را نگاه داشت باز از اسام
 قطع کردند اینده سی شکر کشتی را
 بدندان گرفته و مقتول شد
 ایرانیان بدماغه سوئیوم آمده و
 خواستند از آنجا به آتن حرکت کنند
 سرداران آتنیها را بر داشته
 به آتن آمده و در پامین کوهی اردو



زدند ایرانیان چون بد آنجا رسیدند آتنیها را شاید کرده و فرار نمودند چندی
 بعد دوهزار اسپارتی به آتن آمده و تخمین زیادی از آتنیها کردند
 در جنگ با آتن شش هزار و چهار صد ایرانی و صد و دوازده آتنی مقتول شده بود
 آتنیها دو مجسمه بزرگ برای مسلیت یاد ساخته و آنها را در پرزیتان و دلف قرار دادند

مرک میلتیاد — بعد از شکست ایرانیان میلتیاد بهشاد کشتی و عده قشون

بر داشته بجزیره پارس آمد

قشون پارس با کمک ایرانیان قتل بود از اینجست میلتیاد آنجا راه پستی مسخر کرد

در اینجا زخم برداشت گویند چون میلتیاد از خضار بعد و مرتجت رنشت شکست

میلتیاد چون مراجعت با آن کرد گرانقیمت و چند آتشی دیگر او را خان قلم

داده مقصرش نمودند

میلتیاد بد بخت بواسطه رنج و درد شدید پایش بکجه قصات نتوانست بیاید و دستا

هر قدر کوشش کرد نذاری نمود و او را بددن پنجاه تالان (پول قدیم یونان)

محکوم کردند زخم میلتیاد کم کم شدید شده و به قانقرایا منجر گشت بنا بر

قول بعضی میلتیاد در مجلس خود را مسوم نمود آتشی ما جده او را مدتی باطل و زخم نکند

قیمت کل — بعد از مرگ میلتیاد زمام اختیار آتن بدست تیمستکل و آریستید

خانواده تیمستکل نجیب و غنی بود اما چون مادرش آتشی نبود از اینجست اول او را

جینیان محسوب میباشند

تیمستکل در جوانی تحصیل زیادی کرده بود آتشی نا اوزا مسخره نموده میگفتند تو از

موسیقی آوازه خوانی هیچ بهره نذاری تیمستکل جواب داد بلای موسیقی آواز

خونی نمیده ولی ترقی دادن مملکت را یکی آموخته ام

تکالیفات زیاد از این شخص نقل میکنند

تیسکل نویسنده کان و صافین را همیشه بخانه خود دعوت میکرد در مجالس و مجال

نطق در باب وضع حکومت آن مینمود بعد از نکت ایراد آن شخصی از مضرب

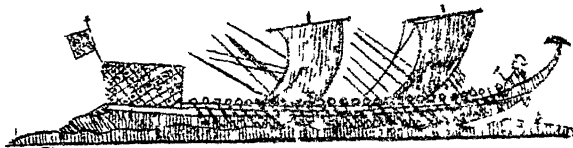
و غمناکی او سوال نمود تیسکل جواب داد قبح میلته یاد مرا مضرب نت

پد تیسکل برش از تحصیل مانند میکرد ولی او ابد آگوش نداد و همیشه در فکر

ترقی دادن آن بود آئین تیسکل را نقض خود سردار دادند و کار با غمی او آواز

آئیناشتی بزرگ داشتند شلافینه بزرگ آئینا پانت کتر شراس بود که

بو اسطه پنجاه پاروزن حرکت میکرد



درم غایر

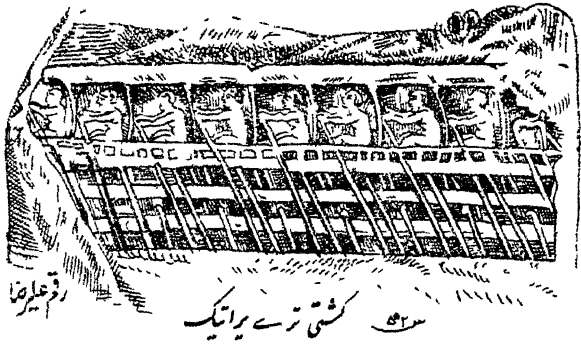
ساح کشتی پانت کتر

سغاین دیگر ترقی نیر بوده است که بو اسطه صد پنجاه پاروزن حرکت میکرد

این سغاین دارای چند شرع و در جملو آنها آلت تیزی قرار داده بودند که بواسطه

آن سغاین دشمن را سوراخ میکردند چون آتینا هیچ کشتی نداشتند از این جهت در

تک بگری نیستی بودند



نیستکل و دیت کشتی بزرگ خلی ساخت بعد برای نیسنزل دادن سفاین بند بزرگ
 ساخته و آنرا پسیر نماید
 ملاطان این سفاین فخرای آتن بودند بعد کم کم از ممالک دیگر غلام خریدند و آنها را
 ملاح نمودند آیتنا این سفاین را برای جنگ با ایزین ساخته بودند لیکن جنگ با
 ایران شد و بعد آتن اول شهر بگری یونان کشت

ارنیستید - رقیب بزرگ نیستکل ارنیستید بود که او بمس دارای خانوادہ
 نجیب بود این شخص در دیانت و عدالت مشهور شد و حیات زیادی با اهل نقل
 گویند و دوزخ روزی شکایت نزد ارنیستید آوردند یکی از آنها ارنیستید را مخاطب
 قرار داده گفت رفیق من تو را فریب داده فی الفور ارنیستید متغیر گشته گفت شما

شکایت نمودن آوردید من نزد شما

روزی قانونی وضع نمود مجلس بویان خواست رای در باب آن قانون دهد ناگاه اریستید
بمجلس آمده گفت من خود تازه طفت شده ام قانون من غلط می باشد

اریستید همیشه ضدیت با مسئله نموده و قوانین او را رد می نمود اریستید گفته است
آن وقتی منظم خواهد شد که اریستید مسئله را در چاه بار آتر بسیندازند

نزاع ما بین این دو شخص بزرگ کم کم شدت نمود و قسار دادند چنانکه مذکور شد
موافقت استر اسیم عمل نمایند کثرت آراء باریستید فاد او را ده سال از
آن جنس راج کردند و انجکایت را بدینمحوال نقل میکنند

روز رای دادن اریستید در میدان بازار ایستاده بود و صفائی با او نزدیک
شده و خواهش کرده که روی صدف هم آریستید را بنویسد اریستید متعجب شده گفت

آیا خط و تقصیری از او دیده و همان جواب دادی خیر او را نمی شناسم بلکه هرگز او را
نیده ام لیکن از بنگه او را اریستید عادل خطاب میکنند من خسته شدم

گویند روزی اریستید از شهر خارج شد گفته بود خدا کند که آتی با دیگر از اریستید با خند

فصل چهارم جنگ دویم بدی

گزرش (خسپارشا) — داریوش تینہ جنگ ویکری یونان میں
لکن مقصود رسیدہ در سال (۴۱۶) قبل از میلاد بدرو دزدگان کی گفت
پیش گزرش تخت نشست اول مصر بیمار اطمینان کر دہ بعد مصمم باجنگ یونان
یونانیان کجایت تولید انجنگ را بدین نحو نقل میکنند

گزرش بسیار تن پرور و عیاش بود و پسر عولیش مار و میو شخص سببہ اورا
بجنگ یونان ترغیب میکرد و نیز تیرات اہم اورا ملک نمودہ میکشد از —
انما کریت آق و حی آمدہ کہ یک ایرانی دو ساحل ہلیسین را بواسطہ
پنی متصل خواہد کرد

ارتابان عمومی بادشاہ مخاطرات جنگ را پیش ملاحظہ کر دہ اورا منع
مینمود دو شب متوالی گزرش شخصی را خواب دید کہ اورا بجنگ یونان حکم میکند
شب سوم بادشاہ عمومی خود را در زنجیرش خوابانید ارتابان ہم ہمانحو ابراہ
گزرش مدت چار سال تینہ جنگ یونان را نمود

برای عبور از کوه ائس زبانہ خالی کہ شبہ جزیرہ رومیونان وصل میکند گزرش
بریدہ سفین را از اسبجا گذر ہنید

برای قشون بری روی تنگہ ہلیسین دو پل قایقی بنا کردند این دو پل از
شش

چهارده قایق مرکب بود و آنها را بوجه طنابهای کثافی جمع و وصل کرده روی آب انداخته بودند و بعد در آن کتاها خاک ستور نمودند یونانیان حکایت خستین این
پل را بدین نحو نقل میکنند

گمینه طوفانی پل اول را خراب کرد و گرزس حکم کرد مسیحی و شقاق بر سطح آب زد
گفتند ای آب تورا قلع بجا جت بی ادبی کرده ای حال بقوت از زور از تو بود
خوابسیم کرد بعد عله جاتی که پل را ساخته بودند بقتل رسانید
قبل از خراب پادشاه ایران قاصد چندی تمام شهرهای یونان بغیر از اسپارت و آتن
فرستاده آذوقه طلب نمود

جنگ گزرس - در او خسر پانزده قشون ایران را در سال ۴۸۰
زستان را در آنجا گذرانیدند

در سال ۴۸۰ گرزس بر خراب سلطنتی نوار شده و تمام قشون در عقب او
حرکت کرده تا همین رسیدند در آنجا تخت مرمر شاه را روی تپه نزدیک ساحل
دریا قرار دادند و مشرودی آنروز پادشاه ایران مقصداری شراب و ظروف
طلایی ریخته برای خورشید تفت نمود و ظروفش را در دریا انداخت
بعد از قربانی مدت هفت شبانه روز متوالی قشون ایران و صیقله کرد در حبس

قبضه ده هزار عدد جنگی بود که البته آنها ز دوری واسطه آنها تیر و نیزه بود که بکل
طلانی یا نقره نتهی میشد بعد از آنها هر آرسوار بود که مستحفظ عرابه شاه و عرابه مقدس
بودند که پشت اسب سفید آنرا میکشیده

در این قبضه بزرگ هر طبعی با لباس اسلحه مخصوص خود بخت میکرد مثلاً
ایرانیان و بدما سواره و لباس آنها زره بوده و بان ترکشی بسته بودند اسلحه
آنها تیر و شمشیر و سپر آنها از نی بود

آشورین با واری مغضبه فلزی و زره کتانی و گرز خوبی بودند
ساسانیان در ساحل دریاچه آرال آمده اسلحه آنها تیر و شمشیر بود

هندیان با لباس نهنه و تیر و کمان آنها با چوب خیزران بود
تمام جنگجویان ممالک ایران (آرمی و پارسی و سگدیان و کرمی)
ناکین بجز خزر و قفقاز که پوست بز پوشیده اسلحه آنها سپهر (نوعی ساطور) بود

عربان با لباس عریض پوشیده و روی آن کمر بند بسته بودند
سیامان افریقا که از پوست بیریاشیر خود دستور کرده نصف بدنشان را سفید
و نصف دیگر را مشرک کرده بودند

عربان نوک تیرهای خود را از سنگ چخماق و نوک نیزه ها را از شاخ گاو میش

ایتمونی ما نیز خود را از پوست کله اسپس تور کرده بودند

لیسین بابا بس پوستی

تمام مل آسیای صغیر که تقریباً البته و جنگ آنها شبیه یونانیان بود

سواران ایرانی و بد با اسب و احزاب بیشتر و هندیان مگور خر حرکت میکردند
کویند قشون پیاده یک میلیون و هفتصد هزار و قشون سواره هشتاد هزار و عراب سواران
بست هزار بوده اند عده قشون را بنقسم معین کرده بودند

چون در دینکس بر دره همبر رسیدند ده هزار سرباز را در محوطه نگاه داشته بعد
خارج کردند و عده دیگر در آن محوطه داخل نمودند خلاصه اسفل را صید و هفتاد و
تکمه کردند در عقب این قشون بزرگ مقدز ز یادای غلام و ساربان و مهر و ثعلب بود
ایرانیان زمان خود را هم همراه برده بودند کویند و دو خانه نایکه در نزدیکی قشون
ایران بود خشک شد تمام صحرائیابی علف نماند زیرا که فقط خرج یک غذای آنها

چار صد تالان بوده

در ایندز شخصی خدایان را شکر کرده گفت تاشین سلیم خدایان را که ایرانیان

یکدفعه غذا میخورند اگر دو دفعه میخورند دیگر در دنیا چیزی پیدا نمیشد
سخان ایرانی عجارت از ۱۲۵۷ کشتی تجلی بود که از مل سواحل مدیترانه گرفته بودند

مثلاً سیصد کشتی فینیجی و دویست مصری و ۱۵۰ ایتالیایی و ۱۰۰ اکالیسی و ۷۰ کالیسی
۲۰۰ کشتی یونانیان آسیا

در هر سینه ۳ نفر نشسته بود و مجموع جمعیت سفاین دویست و پنجاه و شش هزار بود
سه هزار قایق حمل و نقل آذوقه و آلات جنگی می‌نمودند
هر وقت موزخ کوبه قشون جنگی گزر رس ۲۶۴۰۰۰۰ و اگر تمام را بغیر از
زمان حساب کنند ۵۲۱۰۰۰۰ نفر می‌شده

مقاومت یونانیان - چون ممالک یونان از قصد ایرانیان منجر گشته
متوخش گشته بعضی تسلیم و برخی با هم متحد گشته رؤسای طوایف قرار دادند که
دلت جنگ نزارع شهری نمایند و از هر ناحیه مقداری جنگجو کشتی بفرستند
چون اسپارتیها در جنگ ید طولانی داشتند از اینجست یونانیان یکدیگر آنها را
قشون بحری و برتری نمودند

و کلا از سیراکوز و کرسیرو گرننت کمک خواستند
چون ژنرال پادشاه سیراکوز با کارتاژها جنگ میکرد و کمک نتوانست بکند گرننت
دخالت در جنگ نکردند فقط کرسیرو را چنگ کشتی فرستاده و چون بجنوب پلینز رسیدند
برگشته خلاصه غالب شهرهای بزرگ کمک با سپارت و آتن نمودند

مالک متحدہ یونان از انقرار مرتب شدند

مکار - آتن - کالپس - ارتری - استپرس -

سیفئس - سینئس - پلات - تیس بی - اسپار

و نام پلینز - آشن نا - از کا دین نا - تسالی نا -

باقی نا در قشون ایران داخل شدند

مدافعت ترپسیل - در راه پلینز معبر تک بود (۱) معبر تاپ

در جلوتسانی (۲) معبر ترپسیل در جلویونان مرکزی (۳) معبر برزخ

کرنست در جلویونان

ده هزار نفر در کشتی نشسته خواستند معبر تاپ را نکا باری نمایند اما پادشاه پارت

آنها را مانعت نمود زیرا که ایرانیان از راه دیگر بخوبی میخواستند بیایند

سرداران یونانی در برزخ کرنست جنگ را در معبر ترپسیل قرار دادند این معبر

بصدری تنگ بود که دو عرابه فقط مستوانست از آنجا بگذرد و نزدیک معبر جلک

بود که در آن چشمه های آب گرم و آب گوگردی جاری بود اینکار از این جهت

ترپسیل (ارض چشمه آب گرم دار) نامیدند

در انتهای معبر محرابی بجهت هر کس ساخته و معبر را بواسطه دیوار دوری سد کرده بود

قشون بریاست بسیند اس پادشاه اسپارت نزدیک مبرار ووزو این قشون
بود از ۳۰۰ سپاتی ۱۰۰۰۰ ایریکت و ۵۰۰۰ تیر و ۵۰۰۰ مانتین و ۱۲۰۰ ارکن
و ۱۰۰۰۰ ارکاوی و ۲۰۰۰ فیلت و ۸۰۰ مین و ۴۰۰۰ کوشی و ۶۰۰۰ تن
و ۱۰۰۰۰ فیند

خلاصه مجموع تمام این قشون ۶۸۰۰۰ جنگجو بود بجز از لکترین ها
چون گزرس نزدیک شد بسیند اس قاصدی اسپارت فرستاده کمک
اما چون اسپارتهایه این کارین را گرفته بودند نتوانستند بیایند
چون پادشاه نزدیک به ترسپیل رسید تصور کرد اسپارتهایه فرار خواهند کرد
برعکس شد گزرس چهار روز استراحت نمود و در پنجم حکم حمله داد یونانیان
بدار عقب نشاندند پادشاه متعجب شده قشون عمده را روانه نمود آنها هم توانستند
کاری بکنند و جنگ دو روز طول کشید و عاقبت یونانیان فائق آمدند
اسلحه یونانیان بزرگتر و محنت تر از اسلحه ایرانیان بود و علاوه اسپارتهایه
و گریز را خوب آموخته بودند

پادشاه در ایندت روی تخی نشسته تماشا می کرد شب هیداد
یکی از سرداران ایران عمده قشون برداشته از کوه بالا آمد فیند که مستحکم

بودند آنها را مشاهده نکردند زیرا که در تحت سی بلوط زیاد می در کوه روئیده بود و حمله

در طلوع آفتاب قشون ایران از کوه پائین آمده خود را نزدیک معبر رسانند

جاسوسان یونانی پسند اس را مخبر کردند تمام سرداران جمع گشته مصمم فرار شدند

پسند اس گفت من با سیصد نفر سپار تیم تا جان دارم جنگ خواهم نمود اگر شما

میل رفتن دارید بروید تمام سربازان یونانی بغیر از تن پی تا و شب فرار کردند

قتل پسند اس — در طلوع آفتاب دو مرتبه جنگ شروع شد سپاه

انروز تمام از جان خود گذشته خود را قشون ایران زدند آنروز ایرانی زیاد می مقتول

و بعضی خود را بدریا انداخته غرق شدند

یونانیان چون صف قشون دشمن را بهم زدند پیشروان را کشیده حمله نمودند پسند اس

گشته شد یونانیان اطراف او جمع شده جنگ نمودند در چهار حمله چهار دفعه ایرانیان

مغلوب شدند

قشون بیدران از عقب یونانیان را احاطه کرده تمام آنها را بی استثناء و معبر

تر میسپیل قتل رسانیدند

یونانیان چون فتح تر میسپیل را شنیدند تحسین زیادی از اسپارتهایان نمودند پسند اس

یکی از پهلوانان بزرگ دسته بنای بزرگی در معبر تر میسپیل بجست او خستند بعد

شکلی عبارت سینمید شاعر حکاکی کردند

(ای طبرین به اسپار تیا بگویند ما در اینجا قانون رتبا بت کرده و تمام کشیم)
در همان معبر قبرستانی برای مقولین بنا کرده عبارت ذیل را نزدیک آن روی حکاکی نمودند

(اینجا است که ۴۰۰۰ پیشری باشش کرد و ایرانی جنگ کرده)

حکایات زیادی در باب اینجنگ نقل میکنند

قبل از جنگ گریز سس قاصدی نزد لیسندس فرستاده گفته بود اگر تسلیم شوی ترا
پادشاه گل یونان خواهد بخش نمود پادشاه اسپارت جواب داد بهتر است برای
وطن میرم تا آنرا حکومت کنم

گریز سس نوشته بود خلع اسلحه نمایند لیسندس جواب داد بدهد خودت یا اسلحه ما را ضبط
چون جنگ شروع شد یک یونانی نزد پادشاه اسپارت آمده گفت ایرانیان
نزدیک هستند پادشاه جواب داد بلی ما نزدیک آنهاستیم

در آنروز آنقدر که تمام اسپار تیا مقتول شدند لیسندس قشون را غذای کمی
خورانیده گفت شام را امشب نزد ما و نسرت انواع جهنم صرف خواهیم کرد
یک اسپارتی موسوم دی لیسندس جواب بزرگی داده است کمی از کهنسین

بدو گفت قشون ایران بصدری نیاید است که اگر تیرور کنند جلوه خورشید کرده
شود دی منس جواب داد بهتر آنوقت ما در سایه جنگ خواهیم کرد
بشنید پس سخوات و نفر اسپارتی را از جنگ بگریزانند برای آنکه پیغام او را
به اسپارت برند آنها استماع کرد. جواب دادند ما برای جنگ کردن آمده ایم
نه برای پیغام بردن

دو نفر اسپارتی ناخوش بودند که می چشم در دست روزی اسلحه بر خود مرتب کرده
خود را در میدان جنگ رسانیده مقتول گردید دیگری موسوم به آریستدم با پست
برگشت ز فاعش با دست نامروده او را بغیرت خطاب میکردند
یک نفر اسپارتی پیغامی بدست او برده دیگر مراجعت نکرد ز فاعش او را بغیرت
و بی شرف خطاب میکردند این اسپارتی از خجالت خود در خفسه کرد

گویند چون گزر بس یونانیان بهتر بر مپیل رقیل رساند سر لیسند اس پادشاه
اسپارت را بریده و جدا و را به آراوخت

جنگ بحری آرتمیسیوم - مدت جنگ بری نمایان یونان بزرگ
دماغه آرتمیسیوم توقف کرده بودند عده نمایان ۱۱۰ بود و ما کشتی تعلق آنها
۱۲۰۰ کشتی ایران در ساحل مانیتر می توقف کردند اول صبح طوفان شدیدی

و سه روز طول کشید و چندی ایرانیان را خورد و کرده ولی بنفاین یونانیان صد
دارد بنامه از اینجست یونانیان تشکر زیادی از پرنسیدن رب النوع دریا نمود و
حیوانی بجهت او قربانی کردند

چون طوفان تمام گشت بنفاین ایران بخلج پاکارتیک آمد پس گرانند سفینه
ایران بریات اریعیاد و اسپارتی خواستند فرار نمایند اما تمسکل آنها
منع نموده گفت باید ساکنین آب را با اطفال و امواتان بکشتی نشاندند آفت
فسه را نمایم

گویند ساکنین آب ۳۰ تالان بتمسکل داده بودند تمسکل ۵ تالان اریعیاد
داده و ۳۰ تالان آویانست میر البحر بنفاین داد
ایرانیان ۲۰۰ کشتی برای محاصره بنفاین یونانی حرکت دادند یونانیان خوا
شب فرار نمایند اما باز مصمم جنگ شدند و بنفاین اهل با دزنی مرتب کرده
حمله نمودند اینده کسی کشتی ایرانی را نسخر نمودند

بعد بنفاین یونان بر گشته در ساحل در پانگزانند خستند شب طوفان سختی شده
بنفاین ایرانی را خورد و کرده آفت دور وزیران یونانیان در دریا جنگ
کرده بعد بر گشته هنگام رفتن تمسکل نزدیک حمله که ایرانیان اُرْد

زده بودند عبارت ذیل را روی سسیمی حکاکی نمود

ای یونین های هبوطان عزیز شما وطن خود را ترک کرده هسبیاں را ملکیت
حال بس است اگر میل ملک بوطن نذارید اقلترک هسبیاں کفته بشهر خود کوچ کنید
تسخیر آتن - چون آتن از تمام نواحی یونان بیشتر در خطر بود از دلف و حج
خواستند پی تی دلف جواب داد ای ملت بد بخت چرا آرام و ساکت نیستید
ترک خانه و وطن خود کفته هسبیاں را نمایند وطن شما را خراب خوانند کرد و آرس
رب النوع جنگ ملکیت شما را آتش خواهد زد

آیتنا ما امید ده ایند فده ساخر نیتونی (عدامت خواهش) بدست گرفته دزد
استاد بی تی جواب داده هسبیاں تمام خدایان از اعمال و خیمه کشی
لکن بت الارباب دیوار چوبی را از تمام مخاضرات محفوظ میدارد دشمنان
میتوانند در آن پناه گیرند

آیتنا معنی دیوار چوبی را نمی فهمیدند و گمان میکردند دیوار چوبی مقصود از معبد
آرکل میباشد تمسکل گفت دیوار چوبی باید کشتی باشد
آیتنا تمام حرف تمسکل را تصدیق نموده در تمام آتیک جاز زدند که هر کس عیال
و طفل خود را برداشته با حل دریا بیاید رهبان معبد اکتیون برای آیتنا

خرآورد که مار مقدس مجد امر دوز برای غذا در لانه خود بسیر و بیننده و محفلت
که رب النوع آتن شهر ترک کرده باشد یونانیان آتن عیال و اطفال خود را برداشته
در بنا در سالین و ایزین و تریزن بکشتی نشاندند از طرف دیگر خلک یونان در نمایان
جنگی قرار گرفتند

ایرانیان چون به آتن رسیدند شهر را خالی دیده به آکرل آمدند چنانچه آتنی رودی است
سنگریسته و مدت دو هفته با آنها جنگ کردند انوقت دسته از قشون ایران از طرف
دیگر پرتیه بالا آمده حمله یونانیان کرده تمام آنها را بقتل رساندند بعد آکرل معبد
خارت کرده آتش زدند

گویند ایرانیان درخت زیتون مقدسی را که آتن رب النوع کاشته بود سوزانیدند
ولی بعد از چند روز شاخه از آن روید

هَرِ حَمَت مورخ گفته است آتینا نجات دهنده یونان بوده اند و فی الحقیقه
اگر آتنا با ایرانیان کمک میکردند هیچ ملتی در جنگ بجز با آنها مقاومت نمیکرد
جنگ سالالین - نمایان یونان در سالالین جنگی اندامه بوده
عده آنها ۳۱۷ بوده

۱۸۰ کشتی آتنی و ۴۰۰ فروند از کرنت و ۵۰۰ از ایزین و ۶۶ فروند کشتی

فقط اسپار تپه داشتند سایر نمایان بجزایر کالیسی و ناگزس و یلس جزایر
 پلنز (سیون و اپیادور و ترزین و هر میون) داشته
 سرداران یونان از حریفی آن خبر شده خواستند نمایان را در برزخ کرنث جمع
 نمایند اما باز تمسکل مانع شده از آری میاد همیسا بحر خواهرش نمود که جنگ دیگری
 در سالین ۵۳ بنامند



رم هیلیا

س ۵۳ لشکر کالیسی

تمسکل گفت اگر نمایان از خلیج بیرون رویم بزودی ایرانیان نمایان را تسخیر
 کرده تمام زمان و طاقال بادت آنها خواهد افتاد باری ساجده و شاجره زیاد
 در این باب نمودند گویند آری میاد آخرالمرسته شده خواست تمسکل را با چوب
 بزنند تمسکل گفت هر چه خواهی بنی یک کلمه هم حرف مرا گوش ده
 او میمانت یکی از سرداران کرنث گفته بود نباید حرف این بی شرفی و

گزرش چون بایران رسید تاج طلائی بریس ملاحظه جایزه داده بعد سر او را
برید زیرا که ایرانیان ارگشتی او هلاک شده بودند
مار دنیوس در یونان - بعد از فرار گزرش یونانیان دچار ناراحتی
شدند قشون او مرکب از ۳۰۰۰۰۰ ایرانی و مقداری قشون تسالی و باثی
و یونان شمالی بود

چون بعد از جنگ سالامین یونانیان خواستند ایرانیان را تعاقب نمایند که کلاوت
اسپارتی حیوانی قربانی کرد و در آرزو زکونی واقع شد یونانیان این واقعه را
توهم تصور کرده به پلینز مراجعت کردند
یونانیان چون حکومت کاریستین (در جنوب اب) را عازت کردند بنا
برگشته و مجسمه بزرگی برای آملن ساخته آنرا در دلف قرار داده اند
بعد تمام رؤسای قشون بحری جمعه برای جایزه سرداران شورت کردند
قرعه را در محراب پزیدن کشیده شد و جایزه را به تمیکل دادند
بعد با تمیکل به اسپارت سفر کرد و ساکنین این ناحیه ضیافت بزرگی از او نمودند
و تاجی از شاخه زیتون مقدس باو جایزه دادند و در مجلس سیصد اسپارتی
اورا مسخر می کردند چون تمیکل به آتن آمد قریبهای خود را مصدر کارهای

دید مثلاً آریستید رئیس قشون برتی و گزانیست رئیس قشون بحسری شده بود
مارونیوس در بهار به آتن آمده و یکی از یونانیان پستین را برای صلح نزد یونانیان
فرستاد آنتیناراضی گشتند و آخر الامر لیسیداس قاصد ایرانی را با عیاش
بضرب شک هلاک کردند

بعد آنتینا قاصدی اسپارت فرستاده ملک طلبیدند نقشین بهارت متشیع
کرده گفتند هنوز غیبه‌ها سنت تمام نشده خلاصه مدت ده روز آنتیناراضی
کرده و هیچ جوابی ندادند

باری چهار زیاده‌ی اسپارته‌ها ۵۰۰ هلیت اسپارتی و ۵۰۰۰ سرباز بزرگ
به آتن فرستاده بر اسپارتی هفت هلیت سلاح همراه خود برده بودند که محسوس
قشون اسپارتی چهل هزار می‌بود

کونیندگی از ساکین ترژی به مغتشی گفته بود اگر آنتینا با ایرانیان متحد شوند تمام مملکت ما
خراب خواهد شد

جنگ پلات - مارونیوس بعد از آنکه آتن را آتش زد قشون را بجنگ
پلات آورد ایرانیان در این جنگ آرد و زده و طرف آنرا خندق کردند
قشون مارونیوس مرکب از ۳۰۰۰۰ آتنی و ۵۰۰۰۰ یونانی بود

اسپارتیا و آتینا و تمام متحدینشان در جنگ نزدیک چشمه کاراکافی اردو زدند
و قشون آنها مرکب از ۳۸۰۰۰۰ هیلت و ۵۰۰۰۰ ماسبار مسلح برتر و نیزه بود
ریس گل قشون یونان پزانیاس اسپارتی بود

اسپارتیا در طرف مین آتینا بریاست ایستید و طرف یار صفا کشیدند
آتینا نزدیک بود که برای مگان جنگ با اسپارتیا نزاع کنند لیکن اریستید
خاموش نموده گفت برای نزاع کردن با هم نیایدیم بلکه ما تمام قوای یونان در
اینجا جمع کرده میخواهیم دشمن بزرگ را از پیش برداریم

قشون مرکزی یونان عبارت بود از ۱۵۰۰۰ تیر ۵۰۰۰۰ گرتی و ۲۰۰۰۰ مگا
و ۶۰۰۰ آرگن و ۳۰۰۰ سیونی و ۱۰۰۰ اسپادور و ۱۰۰۰ تیرزن و ۴۰۰۰
یسنی و ۱۰۰۰ فیلت و ۸۰۰۰ برمیون و ۶۰۰۰ ارتیری و ۴۰۰۰ کاسین
و ۵۰۰۰ آبراسی و ۱۰۰۰ لکاد و ۲۰۰۰ سفالی مجموع تمام قشون مرکزی
۱۶۹۰۰ نفر بود

مدت ده روز جنگ واقع نشد و هر چه از طرف قربانی میگردید دشمن گویا
نمیشد تا اینکه ماردنیوس شروع بجنگ کرد
شب پنجم را اسکندر کبیر برای آتینا آورد

روز جنگ سپارتهیا مقابل ایرانیان و آستیف مقابل یونانیانی که مطیع پادشاه ایران
شده بودند صف کشیدند پرنایس محل ایشانرا تغییر داد زیرا که آستیفناظر جنگ گریز
ایرانیان را بهتر میدانستند مارونیوس هم مفت شده او هم مکان قشون خود را تغییر داد
ایرانیان چشمه کاراکافی را خراب نمودند شب پرنایس قشون را بطرف پلات

حرکت داد اتفاقاً قشون یونانی بر سه دسته شده و تمام از هم جدا ماندند
در طلوع فتاب مارونیوس گفت حرکت یونانیان گشته و حکم جنگ داد پرنایس
خواست قشون آستی را که جدا مانده بود بنگ اسپارت بیاورد اما آنهم با ایرانیان
جنگ میکردند پس در آن واحد دو جنگ اتفاق افتاد

پرنایس بر حسب عادت حیوانی قربانی کرده امعاء او را ملاحظه نمود ولی آن
نیگونی در آن نمیدید حیوان دیگر قربانی میکرد

مارونیوس وقت غنیمت شمرده قشون ایرانی را نزد یک سپارتهیا آورد
ایرانیان سپر خود را سسگر کرده اسپارتهیا را هدف گلوله می نمودند ناگاه پرنایس
ملاحظه کرد که اگر ملاحظه صبر نماید تمام قشونش تلف خواهد گشت از این جهت
خود را بطرف معبد هر از نب اب ارباب نموده از ته قلب نیاید و الله را بک
خواست دعا خواند، مستحاک گشته و امعاء حیوانی را که تازه قربانی

کرده بود نیکویافت فی انور قشون را منظم نموده و بایرانیان حمله نمود این جنگ
مدتی طول کشید ماردنیوس خود سوار بر سفیدی شده فرمان جنگ را میداد تا
تیرگی باو خورد و سردار ایرانی را هلاک نمود ایرانیان بی سردار مانده بارودی
خود فرار نمودند اسپارتیها آنها را بقاب کرده تا بخندق نارسید و منظر درو
آفتینا شدند

آفتینا از اطرف یونانیان مطیع ایران را شکست داده با اسپارتیها متحد شدند
در آن روز اسپارته و از خندق که نشسته تمام ایرانیان را در آنجا قتل رسانیدند

کویند در این جنگ ۲۶۰۰۰۰ ایرانی و ۹۱ اسپارتی و ۱۶۰۰۰ تیر و ۵۲۰۰۰ تن
تلف شد و قشون مرکزی یونان جنگ نکرده بودند یونانیان خمیه های ایرانیان
غارت کرده مقدار زیادی اسلحه و جوهر و خنجر و نیزه و پارچه های قیمتی و طلا
و نقره یافتند عشرین بنیاد را برای خدایان خرج کردند مثلاً دو مجسمه فلزی
برای زئوس المپی و پزییدن گزنی ساختند برای آپلن یک سه پایه طلا
ساخته که آنرا سه مار هم سحیده نگاه میداشتند ۵۰۰ این سه پایه را در دروازه
قرار داده و روی ستون آن اسم ۳۱ ملی که در جنگ ایران با هم متحد شده بودند
حکاکلی کردند خلاصه در سال ۴۷۹ قبل از میلاد یونانیان کلی از جنگ با ایران

فارغ شدند

جنگ میکال - در آن

دست سس سفین یونانی بودند

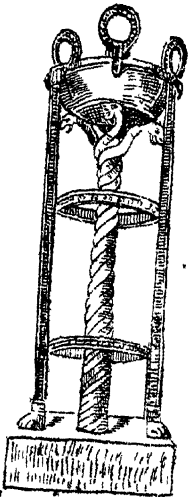
به دست سس سفین ایرانی

سواحل اسپای صغیر را طی کرده

خواست یونانیان سبدا را به

ایرانیان بفرستند چون سفین

به دست رسید در استخا



۳۳۰ سینه پمپ آب
رقم غیر است

توقف نمود همسایگان سفین را به اسپا بزنند اما سرداران بحری لغت

میکردند با لاجنه کچف نامی دست سس سفین گفت چرا لقب پسر استرات

(دین کل) را بشما داده اند دست سس سفین خجل گشته و عازم حکم حرکت در

قشون ایرانی که مرکب از ۳۰۰ نفر بود در مانع میکال اردو زده بودند از آنجا

۳۰۰ سفین ایرانی رسم بد انجا رفتند یونانیان آنها را تعاقب نموده میکال

آمده و مقابل آنها زد و زدند

ایرانیان چون از زمین بیانی که هر سر ایشان بود خوف داشتند اسلحه آنها گرفته و

آنها را سخط اردو قرار دادند آتینا از طرف جلگه و اسپارتیا از طرف کوه
 یکدفعه حمله کردند یعنی با آنها متحد شده تمام ایرانیان را قتل رسانیدند
 یونانیان بعد از غارت کردن اردو و سفاین ایران را آتش زدند
 کونید جنگ پلات و میکال دیگر روز واقع شده بود و یونانیانی که در میکال جنگ میکردند
 با آنها الهام شده بود که یونانیان دیگر هم در پلات فتح خواهند کرد

فصل یازدهم دولت آتن

تجدید بنای حصار آتن — هر دت مورخ گوید آتینا از آنکسند
 یونانند وطن پرستی را به یونانیان آموختند بعد از خدایان کسی که توانست ایرانیان
 مغلوب کند آتینا بوده اند بر آستی هر دت صحیح فهمیده زیرا که آتینا هر قدر قوه
 داشتند بجای آوردند هر چند مملکتشان خراب و سوخته شد

تمسک خوات حصار شهر را مجدداً بنا نماید از اینجبت قرار داد هر خانوادۀ اول
 حصار آتن را تکمیل داده بعد منازل خود را سازند

عقیده اسپارتیا بر این بود که چون شهر محکم گردد ممکن است ساخلو دشمن شود از
 اینجبت بنای حصار آتن را جایز نمیدانستند تمسک کوشش ما خیر فاما کرده همیشه
 جد و جد زیاد می برای بنای حصار می نمود

چون میکل اسپارت فوت ده روز در آنجا توقف کرده از منزل نخستین
رفت و بجلس اسپارت حاضر گشت کاهی مکلفت معتدل رفقای خود بهم و مکن است
برای ایشان کاری اتفاق افتاده باشد که نتوانسته اند بیایند

اسپارتها چند نفر برای تحقیق بنا حصار بآتن روانه کردند میکل به آتنی ها پیغام
فرستاد که قاصدین اسپارت را تا مر اجتنابش توقیف نکنند
چون حصار تمام گشت میکل بآتن مراجعت کرد

حصار جدید بزرگتر از قدیمی بود و اجنبیان زیادی بدینجا آمده مسکن نمودند
خاست و قتل پرنیاس - بعد از فتح میکال شهرهای یونان باستان
متحد گشته سفاین را به پلنپین آوردند در آنجا یکی با ایرانیان نموده و آنها را از
ترانس خارج کردند

پرنیاس امیر لجر به بیزانس (قسطنطنیه) آمده کم کم عادت ایرانیان را
کرده البته آنها را می پوشید باری می نامد مصریها او را مسرایی کرده غالب بزرگان
ایرانی با او دوست شدند چنانکه امیر لجر یونانی خواست دختر گزیرش را بعد خود آورد
و در عوض او بیخوست یونان را برای پادشاه ایران سخر نماید

پرنیاس به رفتاری ناپایده یونانها نمود و پلنپینا ترک خدمتش گشته مملکت خود

برگشتند یونانیان جزیر پر ریاست سفاین را به آریستید دادند و از آنوقت

اسپارت در جنگ با ایران حالت نمود

منقشین پزانیاس را به اسپارت آوردند ولی دو مرتبه به پزانیاس آمد به ارمانا

سازاب ایرانی متحدت یونانیان این دفعه پزانیاس را جس کردند ولی مقصد

پول داده از نجس خلاص شد پزانیاس کوشش زیادی برای شورانیدن

نمود ولی فایده نخبید

روزی قاصدی نزد آرتاماز فرستاد و از او کمک خواست قاصد کاغذ را باز

و ملاحظه کرد که در آن نوشته بود حال کاغذ بقتل رسانید قاصد کاغذ را به

نشان داد و آنرا خوانستند پزانیاس را استنطاق کنند

قاصد در رفتن استماع کرده بعد نیز میدان واقع در نزدیکی دماغه ستار پناه

پزانیاس نزد قاصد رفته و او را مجبور به بردن پیام نمود

منقشین قرار دادند که او را مال کنند یکی از آنها اورانمجر کرد پزانیاس بعد

فانگی گنس (خافسری) پناه برد و تمیض در معبد از سنگ مسدود

و اول کمی که سنگش را آورد مادر پزانیاس بود

سر در آتی چند روز در معبد بسر برد تا نوشتن رسید وقت او برودن آورد

اسپارتهای تصور کردند که الله از انجیل تسبیح (قتل پزنیاس) متغیر گشته
اینجبت دو فحش بزرگ بجهت او خستند

اتحاد و سن - کسین جزایر و سواحل یونان متی با ایرانیان جنگ کرده
عاقبت خواستند اتحاد نمایند اریشید رئیس قشون بحری تمام معبوسین شهر را
در درس نزدیک معبد آلمن جمع نمود و فرار دادند که هر شهری مقداری
پول و قشون کشتی بفرستند

یونانیان چون از جنگ خسته شده بودند فقط مبلغ ۴۶۰ تالان (بچ کرد و فرزا)
فرستادند این پول را در تحت نظارت تمهیف در معبد آلمن قرار دادند
اریشید برای نکاح بداری عهده نامه آهین گد اخته در دریا انداخت و تمام معبوسین
قسم خوردند که خلاف معااهده رفتار ننمایند تا اینکه قطعه آهن از آب پروان آید
(۴۷۶) تمام شهرهای متحد به یک خود حکومت میگردند و ملی تمام
در تحت حکم و نظارت آهین بودند

اخراج و مرگ تمشکل - آتمینا بزودی از تمشکل برشته اورامکا
و خان قتل دادند زیرا که با بیسج خانواده رابطه میکرد و زود ممتول گشته بود
چنانکه میگویند صد تالان داشته است

روزی تمیگل صفات لازمه سردار بودن بریان میکردارستید با کجفیت را
فراموش کرده اید و آن بیغرض بودن است

تمیگل خوات صحبت مخیانه در مجلس کجدارستید صحبت اور سوال کردی تمیگل
گفت خوبت سفاین متحده آتن را آتش ز نیم برای امله آتیجا فطشتی آتیا
ارستید گفت حرف شما صحیحست لکن این ظلم بزرگیت

بعد از جنگ سالامین دیگر تمیگل را سردار نکردند و پس از مدتی موافق استرام
اورا اخراج کردند تمیگل به ارگنس رفت

چون پرنایس در گذشت ستمناخواستند تمیگل را هلاک کنند سرداریونانی به
کرسیر فرار کرده و از آنجا به پیزرف آدیت پادشاه یس با دشمن او بود
روزی تمیگل را در خانه خود دید که نزدیک است مقدس نشسته و بچه را در بغل
آدیت منموم کشته و اورا بمقدونیس روانه کرد

از آنجا تمیگل به کشتی نشسته خواست به آرودا اما طوفان سختی پدید آمده کشتی را
به ناگرس برد سرداریونانی خود را برین کشتی معرفی نموده گفت اگر به آتن بروم
من و تو مقتول خواهیم شد رئیس کشتی متوحش کشته کشتی را در دریا نگاه داشت
چون کشتی به افروز رسید تمیگل خواست بنجانه پادشاه ایرامن رود پادشاه ایران

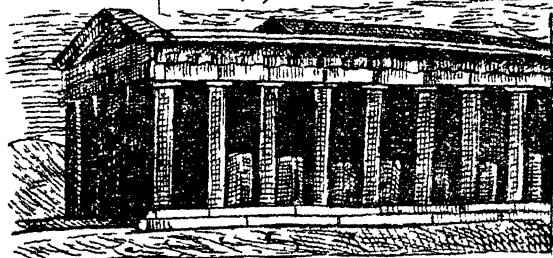
پول گزافی داده بود برای اینکه تمسک را بیاورند سرور یونانی خود را در غربت
مخفی کرده به سوز (شوش پایتخت قدیم ایران) رسید بعد از آنجا نزد آرز
تاگزرسس (اردشیر دراز دست) جانشین گزرسس رفته و خود را معرفی نمود
پادشاه از بخت تمسک تعجب نموده و سه شهر باو عطا کرد
تمسک در مانیر می سکن کرده و در آنجا بدروزدندگانی گفت ایرانیان تعجب
بزرگی برای او ساخته و دستان یونانیهای استخوان او را از قبر بردن آورد
مخفیانه در آتیک دفن کردند

گویند تمسک وعده بشهر یونان را به پادشاه ایران داده بود و چون نتوانست بهره
شود خود را با خون گاو ناخوشه سموم کرد

سیمن - پسر میتیاد نتوانست جریمه پدرش را ادا نماید ولی خویشانش سیمن
آلمی نینس که در جایت از تمام زمان آتنی کوی سبقت برده بود زن کالیان
متمول گشته و جریمه را ادا کرد

سیمن ساخلو ایرانی را که در شهر این واقع در مصب استرین بود مجاهر کرد
ایرانیان تعادمت نموده شهر را آتش زدند و از این جنگ بعد یکروشمی در رخ
ترس نبود سیمن چون از جنگ مراجعت کرد عمارات و معابد مذابجا

سیمن بسیار همان نواز و فیسر دوست بود مثلاً روزی نبود که همان در خانه او بنا شد
 در بارزهای المپی جایزه بزرگی بسیمن عطا کردند
 آتینا جزیره کوچکی سیرس را غصب کرده سائیش را فروخته در عایای آتن را
 در آنجا مسکن داده بودند گویند تیز اول پادشاه آتن در این جزیره مدفون بود
 روزی عطایی خاک محلی از آنجا را با پنجاه شش عقب نمود سیرسها آنجا را جعفر کرده
 استخوانهای درشتی یافتند سیمن استخوانها را به آتن آورده و در سال ۴۶۹
 قبل از میلاد معبد بزرگی ساخته و آنرا *قرنیون* نام نهاد ۵۵



درم عیاضا

معبد بزرگ آتن

سیمن با ۲۰۰ کشتی سواحل جنوبی آسیای صغیر را طی کرده و یونانیان آسیارا
 بشورانید بعد سفایر فنیسی را شکست داد (۴۶۵)
 چون آتن مراجعت کرد درخت نخکی از مصر فرغ ساخته و آنرا در سال ۴۶۵ در معبد

اپلن سرداد

گویند در جنگ مذکور سیمن ۲۰۰ کشتی دشمن را کاپر نمود و آتینهار با سیرانی
پوشانده بدقتیم ایرانیان را فریب داد سیمن با ۳۴۰ کشتی و ۲۰۰۰ مجوسن
آتن مرجهت کرد

طغیان و اطاعت متحدین آتن - یونانیان جز برای وسو حال اول
به آتینها اطاعت کردند ولی بزودی از حکم آنها سیر چیده و آتینها برای کوشش
آنها شتی و قشون فرستادند

ناگرس که با ثروت ترین شهر با بود مدتی مقاومت کرد ولی آتینها آنرا محاصره کرده
در سال ۴۶۰ قمری خیرش نمودند آتینها ده هزار جاسبه بر سر فرستاده بودند
معادن طلای آنجا ضبط نمایند قانونش با ادعای ملکیت نمودند مدت سال
آتینها این شهر را محاصره کردند تا نارس با عاقبت تسلیم شده سفاین و معادن
به آتینها واگذار کردند

چون آتینها گنج و سرب آهن بردند اسپارتهای بر آنها شوریدند خرابی رسید
واقع در دریای اژه بفرار چهار شهر به آتن تسلیم شده تمام سال ۶۰۰ تا پایان آتن
قطع اعین اسپارت و آتن - اسپارتهای از ترقی و ثروت آتینها متوقف

خواستند تا زس بار او در جنگ ملک نمایند

در سال ۴۶۴ رین لرزه سختی در لاکنی شد ۲۰۰۰ نفر تلف شدند تمام خانه های
اسپارت بغیر از پنج خانه خراب شد بیلت با وقت را غنیمت شمرده خود را
خود را از قید اسپارتهای خلاص کنند اما از کید سس با و شاران فی لغور قشون بزرگ
تریب داد و بیلت با جرئت جنگ نکردند

مسی با قشونی بگوه ایتم فرستاده و در آنجا قلعه بندی می نمودند اسپارتهای
آنجا را محاصره کرده و سیصد نفر از ایشان کشته شدند آنوقت از آتینا ملک طلبیدند
سیمین پرسبیلت با دوست اسپارتهای بود و یکی از پرسش را لا بید می شناس
نام نهاده بود خطبای آن ملک فرستادن اجازت ندادند لکن سیمین در
حاضر شد گفت آن اسپارت دو پای می مانند اگر اسپارت مندم کرد و یونان
فاج خواهد ماند سیمین با عده بیلت با اسپارت رفت باز سینه سخت بخوردند
اسپارتهای از آتینا مطنون کشته و آنها را برای کمک قبول نکردند چون سیمین با
مراجعت کرد و بجزا و بزرگان از او نفرت نمودند و موافق اشتر سیمین او را
نفی بد کردند

خلاص مدت ده سال سینهای ایتیم را و فاع نموده و بعد تسلیم شدند اسپارتهای هم آنها را

۲۲
پیر اسراج کردند
آئین شهر نیاکت را که در برنج کرت هفت تخییر نموده و سنی نارادرا
مزل دادند از آن زمان بعد سنی با آئینا متحد گشته و دشمن سپاه تها شد
جنگ دشواری زیادی در یونان طول کشید و طلاع صحیحی در باب آنها نداشتیم
زیرا که هیچ مورخی آنها را شرح نکرده است

کرت و آئین رقیب آئینها بودند مکارا و آئینها متحد گشته و ماستی به این
روانه نمودند کرت مکارا ر عارت کردند ولی از آن طرف آئینها آئین

و اموش غصب نمودند (۴۵۶)

اسپارتهای قوی بجهت تخییر فیستاده بودند این قشون در راه به آئینها
و آنها اعتقاد نداشتند اسپارتهای از این فتح بسیار شاد شده و سپری از طلا
در عصب المپی قرار دادند

سیمن این جنگ بار دومی آئینها رفت لکن سرداران او را نپذیرفتند سیمن
هم خود را در آنجا نهاد سرداران برای اسلحه او نزاع کرده و در سال ۴۵۲
نمید مکرر مقتول کردند بعد از مدتی بار سیمن را سردار کردند و مدت پنج
نزاع آنها با اسپارت تار که شد سیمن دوستی برای تخییر جزیره قبرس

عمل نمود و خودش در آنجا درگذشت

باز جنگ در یونان شروع شد تا آنکه و مگار و تریزن و ارسس با هم متحد شده با
پاژی و اسپارت جنگ کردند چون غالب شهرهای یونان میل زیاد با اسپارتها
داشتند کم کم ترک آتینهار نمودند مثلاً مگار اما ماخلو آتینهار قبل رسانیدند و کین
اب ملاحان سفین آتینهار گشتند

بالاخره آتینهار دوباره اب را تسخر کرده و تمام ممالک متحد از آنها برگشتند آن
بنا بر مصادره بحال ترک جنگ با اسپارت نمود (۴۴۵)

اتمام جنگ با ایرانیان - چون آتینا شهرهای یونانی اسپارازها
ایران گرفتند خواستند ممالک جزیره قبرس و مملکت مصر شوند

در این زمان یکی از شاهزادگان افریقا موسوم به انبارسس پادشاه ایران شد
آتینا ملک این شاهزاده برخاستند و شهر منفیس را تسخر کردند

ایرانیان در ماخلوشات بلان (قصر بیض) جنگ میکردند پادشاه ایران
مگاباز را پول زیادی برای شورا ندن اسپارتها فرستاد اما بهره مند نشدند زیرا
یکدهسته قشون ایرانی بصر آمده و آنجا از آتینا تحلیه کرد یونانیان در جزیره
مسکن کرده مدت سجد باه جنگ کرده تا آنکه ایرانیان تمام آنها را قتل رسانیدند

ایرانیان اینارسل افریقائی را بدار زده و دو دست و پنجاه کشتی آتن بدست آنها
انعام (۴۴۵ - ۴۵۹)

بعد از این جنگ آتینا سفیری بشوش فرستاده و با ایرانیان عهدنامه نوشتند
که پادشاه ایران دیگر از شهرهای یونانی آسیا مالیات نگیرد و سفایر جنگی ایران
در دریای اژه نرسد گویند این سفیر سخن سپه ملیتیا بوده و از انجبت این عهد
نامه را صلح سپین نامیدند

فصل شانزدهم دولت رایشی یا حکومت عامه

تشکیل دولت رایشی - قبل از جنگ مذکور حکومت و سفلهای عهد انتخاب
و کلا بارقوا این سخن فقط با طایفه نجیب بود و چنانکه مذکور شد ملت آتن بچهار
طبقه تقسیم شده بود تیت نام که در طبقه چهارم محسوب میشدند حق دخول در دولت
داشتند و نه حق انتخاب

چون تیت با در جنگ با ایران زحمت و صدمت فوق العاده کشیدند اینست
قانونی وضع نموده و ملت آتن را در جلو قانون مساوی ساخت
بشکام جنگ مجلس او پیاژ مرکب از اجزای چندی بود که خدمت زیادی

استپارمی زوجه پر کلیس بر خلاف زنان آتن علم دوست بوده و همیشه صحبت رفقا
شوهرش را حفظ میکرد مدت بیت و خیال پر کلیس آتن را حکومت نمود بدون اینکه
هیچکس از او شکایت کند در حکومت او آتن بزرگترین شهر یونان شد و فضیلت
جدی بدانجا کوچ نمود و متوطن گشتند این زمان را قرن پر کلیس نامیدند
ملت - در آتن خانواده نجیبان و بزرگان فقط جزو ملت محسوب میشدند و
و کارگران را جزو جنبیان محسوب میداشتند

تیک یا یا جنبیان حق تجارت داشته و ملی نمیتوانستند زن آتنی تزوج
نمایند جنبیان حق ملک خریدند در مجلس آتن داخل شدن نداشتند
آئیناً فقط مصدر کارهای عمده بوده و طفلان آنها در سن بلوغ جزو قسطن
شده جنبهای آتن دارای اراضی بزرگی بوده اند که زرعت آنها غلات
بوده ۵۷ صفت بای میگرد قبیل کوزه گری و آتشگری ۵۸
و اسلحه سازی بسم توسط غلات و قهوه میشده

مقدار معینی از صنعتگران و عیالات جزو ملت آتن محسوب میشده ولی علمای
این مرتبه را اناصواب میداشتند و ارسطو میگوید دولت نظم دولتی است
که در آن کارگران دخالت در امور نکنند زیرا که شغل حلهائی آنها سبب



۵۴ سواد ذوزنار که حاصل زر عثمان را وزن میکنند

بوشن و ذکاوت آنها میگردد



۵۵ سواد کارخانه آهستگی

حکومت ملت - حکومت آقن بواسطه ملت آیم میگرد مثل طاعت در در

معنی عده وکل برای مجلس شورای قضاوت انتخاب می کرده و دولت پوکیل
مجلس یک درهم (تقریباً یک فرانک) و عضو محکمه قضاوت روزی سه ^{نیل}
(۴۵ پیغام) میداده

یونانیان این قسم حکومت را وکلر اشی (حکومت عامه) میگویند و ترتیب
حکومت قدیم را که بانجبا بود آرنیس نگراسی (حکومت شرف)
یا الیکارشی (حکومت منحصره) مینامیدند

شورای پانصد نفری - بغیر از مجلس شورای مجلس دیگری بود مرکب از
پانصد نفر که هر سال تجدید میشده برای انتخاب این اشخاص رای را در وی باقلام
سیاه و سفید می نوشتند

برای انعقاد این مجلس اول اعضایش تاجی بر سر کنداشته و حیوانی بجهت رب الارباب
یا این رب النوع قربانی مینمودند در کپرف این مجلس سدی ناکرده بودند
هنگامی که تا شاهان مخلوط با اعضای شورای نمی کردند

سان دیدن تپتون و محافظت آتش مقدس با این مجلس بوده مثلاً این پانصد نفر
بده قیمت نموده و هر قسمتی بدت پنج هفته آشکده پرتیان محافظت مینموده
قضات - در آن قضات زیادی بوده و چنانکه مذکور شد از آن



۵۹ سان دیدن قشون در آفتاب

روسای قضات دستار آبرو ماروسای قشون ده اند
 نظم شهر و طوق بن داشت نفری شده تمام این اجسراء را امیر از استرترها انتخاب
 می‌کنند مدت شغل آنها یکسال و تمام مسؤل ملت بوده اند شغل قضات هر که
 تو این مجلس بود

دولت آتن — همانطور که در آتیک حکومت با ملت بود در جزایر سوا حل

سفاین جنگی و تورخانه در نزدیکی این بندر قصبه ساخته و آنرا پیر نامیدند سفاین بنجار
در بندر لنگر انداخته و مال التجاره خود را در این قصبه میآوردند

تجارت آتن - آتن در قرن پنجم اول شهریونان بود یکی از خطای یونان
میگوید بر بازار عمده آتن میباشند

چون زمین آتن یک بقدر کفایت غله حاصل نمیکرد و ملن و جل و نقل کندم را بنجاره غله
نموده بود آتنیها مایه و شراب و کندم از خارجه داخل کرده در عوض اسلحه و پانچ

و سایر ااثا بیت از قبیل کوزه و ظروف ساخته با آنها میفروختند تجارت

باین قسم مرتب شد که از سواحل بحر اسود کندم و مایه پوست و چوب و غلام خرید

و در عوض ظروف کالی و دروغن و شراب میفروختند آتنیها بزرگگیری در دریای

داشته و از آنجا به سیت با تجارت میکردند

چون آتنیها در ترانس موان و چوب استخراج میکردند از اینجست شهری در آنجا بنا

و از آن اسمی ملمس نام نهادند

از طرف جنوب آتنیها با صیدها تجارت داشته و از آنجا کندم میآوردند

روزی یکی از شانزادگان مصر موسوم به پامیتیک ۳۰۰۰

نوبواکس کندم به آتنیها بخشید (بود اس از اوزان قدیمه است و مساوی

از طرف مغرب آتینا با خوب ایتالیا و مخصوصا با سیباریس تجارت داشتند چون
سیباریس خراب شد کهنیش از آتینا گف نوشتند و آنها شهر تورمی می
در سال ۴۴۳ قبل از میلاد برای آنها بنا کردند

ایشهر بواسطه حاده بساحل ایتالیا وصل بود آنها شهر ناپل و اتروری تجارت
میگردد و بازی آتینا مسکوکات آن از ساحل بحر اوسودا ایتالیا رواج داشت
زوی این مسکوکات شکل چند یا ستر آتن رب النوع نقش شده بود
چون در شهرهای یونان خراجخانه متحد بوده از اینجیب در آن همه قسم مسکوکات
یافت می شد و هر امان آتینا دول منفعت میداده این اشخاص را تر ا پرست
میگفتند در قدیم منفعت پول زیاد بوده مثلا صد پارزده یا صد بیت همیشه
منفعت میدادند

فصل نهم

آبسیه یادگاری و اعمیاد آتن

ترین آتن — بعد از جنگ با ایران آتینا زحمت و صدقات زیاد
کشیه شهر خود را بهتر از پیش بنا نمودند

نیمین پولی را که از غارت بعضی شهر حاصل کرده بود برای زینت آن بکار برد مثلاً در

بیدانهای شهر درختهای خارکاشته و چند آن ستون دارد و طرف آنها بنا نمود

یکی از این دالانها موسوم به فسیل (موتن) بود زیرا که ملکیت آن تازی

انجار از آنکس تهریزی کرده بود این نقاشی همن خود را در کاشته باشند این آیین

دور آنجا تسخیر نمود و الپی نیش خواهر سمن را نقاشی نمود چون سمن در کاشته

ترین فسیل را تمام نموده و جنگ را در آن راه در محله که تهنیف حمله بایرانیان کرده

رسم نمود در این پرده تصویر میلیتیا دوسی نیز بر اهرم رسم کرده بود

خانم مذکور شد سمن معبد تزیین را بنا کرده و در شکل آکا و موسس که خارج

آن دوز خانه میباشد مجسمه های بزرگ قرار داد

پر کلیس اعمال سمن را با انجام رسانیده و مقدار پول از کج آن برداشته برای

خارج آنها صرف کرد

اگر نل - آتینا اینسینه عالی و مجسمه های قشنگی ساخته در اگر نل و مسجد آن

رت اینوع قرار دادند حصاری را که سمن میخواست بدو اگر نل بنا نماید پس

انجام رسانیده و فاصله بین حصار و صخره اگر نل را بر نمود

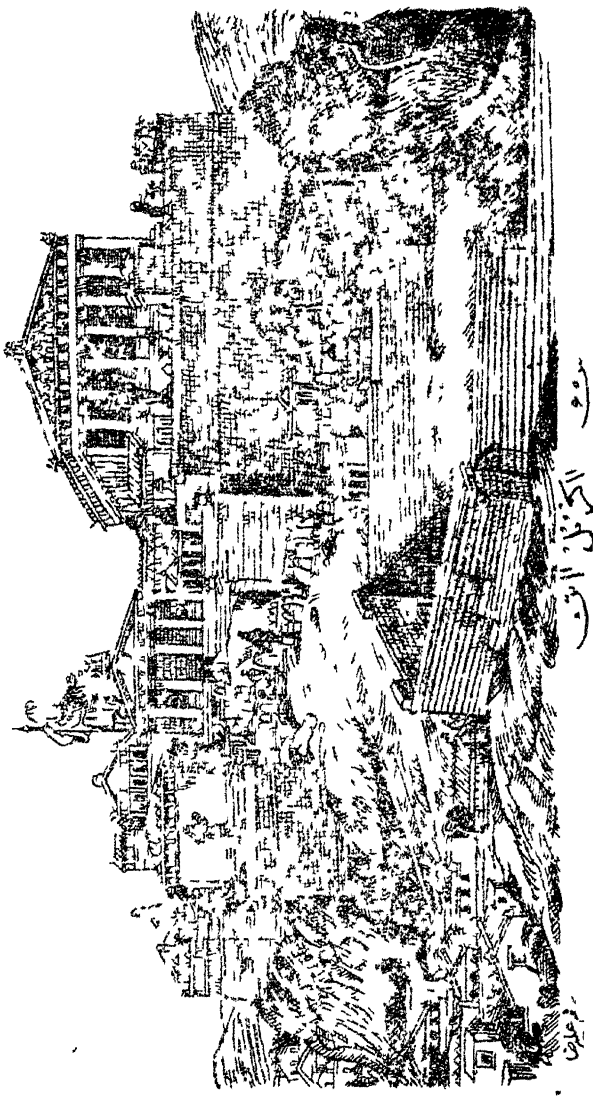
اگر نل شبیه مجسمه بزرگی بود که روی بایه قرار داشته باشد

پهلیس دربر ز کی برای اگر نل ساخته و مخارج آن دو هزار تمان شد
اگر از پانین صخره اگر نل عبور کنیم به دهنری خواهیم رسید که موسوم بر پرنل باد
در وسط این دهنری دیوار بنی باشد که بجلو خانی مرکب از شش ستون ختم میگردد
و اطراف این جلوخان دو بنای مگر است که هر کدام راسته ستون کبابی داشته
یکی در شمال موسوم به پنیا کنگ و سقف آن از مرمر ساخته شده

در عقب بنای جنوبی معبد و نیکتوار (فتح) واقعه و چهار ستون هر جلوخان
آنها نگاه داشته در طرفش کتیبه ثانی است که رب النوع فتح را روی آنها رسم
نموده اند حال اگر از پرنل بگذریم سجاده مقدس خواهیم رسید که در آنجا
آتن از در نمایان است ۶۰

در این معبد مجسمه آتن پر مائس را بهنفر و نیزه ساخته در بالای اگر نل قرار
دادند اشخاصیکه از طرف دریا به آتیک میرسد از دو وجهی منفر ب انواع
مشاهده میگردند

چون جاوه مقدس را طی کنیم بدو بنای مشهور اگر نل خواهیم رسید یکی پارتن
در طرف راست و دیگری اریکتیون در طرف چپ
اریکتیون نزدیک درخت زیتون مقدس واقع بود و بنا بر قول بعضی مؤرخان



موزه
الکونسل العرب

بغداد

بتی چوبی از آسمان در این مکان افتاده آتینا ادِکِتِ پهلوان آتن را
در اکتیون ستایش میکردند بنای این معبد از مرمر بود و در تفسیح مجسمه چند دختر
موسوم به کاریاتید نصب کرده بودند

در کنار آگرل معابد پرزیدن و هفائیس تس و چند عابد بخت آگلروس و
پان و آپلن بنا شده بود در آگرل نای و مکنی نبود فقط آنجا برای
خدایان وقف کرده بودند

پارتین — مشهورترین بنای آگرل پارتین است که در آن معبد آتن ساخته شده
و پنج سال بنای آن طول کشیده

تمام پارتین از مرمر معادن سنلیک ساخته بودند
شکل این معبد متطیل و دارای شصت و هشت مطر طول سی مطر عرض می باشد
هشت ستون در عرض و بیت و هفت ستون در طولش قرار داده بودند
در این معبد سمت مشرق باز شده و در مقابلش جلوه خان بزرگی بود که هشت
ستون آنرا نگاه میداشته

در بالای ستونها چند سنگ موسوم به آرشی ترا و قرار داده و در فوق آن
قطعات سنگی دیگری موسوم فریزر گذاشته بودند در فواصل انقطعات مرمر

کرده بودند انتهای قطعات را تریکلیف و مرمر را ابلت میسینا
در روی سنگهای مرمر چند کتیبه جاری نموده و جنگ سانسرها و حوادث ابرکت را
روی آنها رسم کرده بودند

در اطراف تختانی جلوه خان معبد چند کله شیر ساخته و لوله های نادران را بگردن آنها
وصل نموده بودند در اطراف فوقانی چند مجسمه قرار دادند

چون از جلوه خان بگذریم به دهنری میرسیم موسوم به پرناس (منزل اول)
در عقب این دهنر معبد حقیقی ناس (منزل) واقعت در جلو معبد سه دالان
باشد و هر کدام در دریف ستون دارند

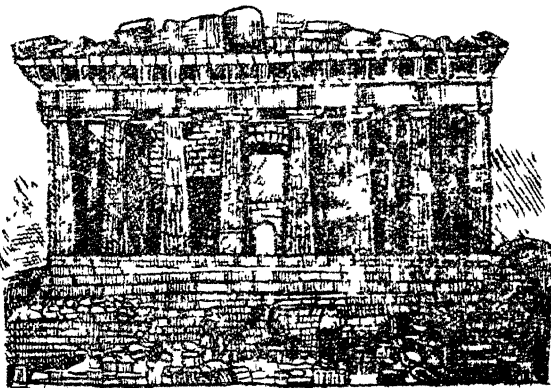
در ناس مجسمه آتن را که فیدیا ساخته بود روی پایه قرار داده است برت این
زره طلائی پوشیده در دستش نیزه و در پائین پایش سپردماری گذاشته شده
صورت و دستهای الهه را از عاج ساخته اند

کویند فیدیا بس منجوست مجسمه را از مرمر باز آتینا او را از اینخمال بر کرده
گفتند صرفه جویی برای خدایان حرام میباشد و باید تمام مجسمه از طلا ساخته شود
در اطراف معبد الهه زیادی از قبل سپرد و ظروف طلائی یا نقره او نخبه بود
در عقب ناس در کوچکی بود که به تالاری موسوم به اپیس تدنس (منزل)

بارمی سد

خرینه فتابجا و تختی حلا و شمیر اردیونس تخت پایه طلانی کرر نس در با
محموی بود

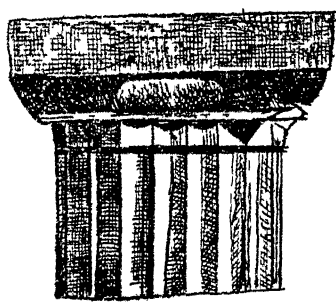
در طول نائس و اپنس تدنس ارتفاع سیزده مظهر کتیبه چندی بود موسوم فریزاناما
و طول آنها ۱۵۸ مظهر بود در حدین کتیبه زبانا ن ت انواع وزو آرش رسم شده بود
پارتین بقدری نایب محکم بود که تا قرن بعد هم صول کشیده از صدمات و افت
مخوف مانا چون و نی سین نا آتن در سال ۱۶۸۶ م صحره کردند قسمتی از بار
بباروت حراب کردند اکنون عده از ستونهای بقید با ساء



محم علی رضا

سواد تصویر پارتنن حایه

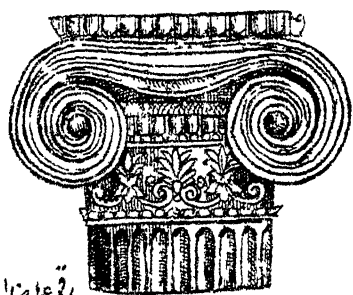
معماری یونان - یونانیان در معماری هنر زیاده است و مخصوصا
 بد طولانی در ساختن ستونها داشتند یونانیان غالبا به سبک درین با و
 یعنی با و کرتی این بناهای میس نمودند سبک درین با قدیمی تقریبا تا قرن
 ششم در جزیره سیسیل و ایتالیا رسوم بود ۶۲



ستون به سبک درین ۶۲

سبک یونانی با مثل شرق
 زمینها بود درین سبک از
 قرن هفتم قبل از میلاد تا در
 چهارم بعد از میلاد رسوم بود

۶۳

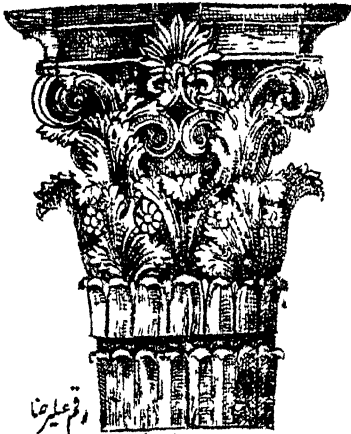


ستون به سبک یونانی
 رقم عیضا

سبک کرتی این در عصر پلگن
 خراج شد و اصل آن را
 بدین نحو نقل میکنند ۶۴
 یکی از دفران کرت چون
 مرد دایه اش آلات نینتی
 که این دختر مالک بود و

بر سر ستاد و سپیدی روی اینا گذاشت بعد از دو یک سید چکی از زمین بیرون
آمده و آنرا از کله های مستور نمود گالیاک جازا شده کرده و سر ستونی بدین ترتیب

ساخت



و رقم علی حده

س ۳۴ سر ستون بسبک کورنتین

منظر معبد بر حسب قدش

تغییر میکند مثل ستونهای

معابد قدیم کوتاه و نازک

و ستونهای جدید بلند و

ظریف بود معابد

یونان غالباً ملون بسنج

و آبی زرد و سبز بوده غالباً کتیبه های قرمز میکردند معابد قدیم تمام ملون ولی
معابد جدید فقط ستونها و مجسمه های ملون بود

فیدیاس - اطلاع صحیحی در باب زندگی جاران و معماران نداریم ولی

فقط میدانیم فیدیاس مشهورترین آنها بوده

ایشخص جبار را اول نزد اریستارخوس آگوستوخت و در عصر سیمین مجسمه

آتن پرستش را ساخت بعد پر کلیس او را برای جباری یارتین آورد

چند سمار و حجار قابل خدمت اور آسک کرده انما خود فید یاس مجتبه این در ازل
 و علاج ساخته و شاگردش فریزر پانان را ساختند
 گویند چون مجتبه تمام شد آتینخا فید یاس را خان قلم دادند زیرا که روی سپر بر نوع
 تصویر خود و پر کلین را حجاری نموده بود و حجتا مشهوره اصریح کردند
 فید یاس الهی فته و مجتبه بزرگی برای رب الارباب ساخت این مجتبه بقدر حاجت
 قشک و ظریف بود که هر کس آنرا ندیده بود خود را بدبخت تصویر میکرد در پای مجتبه
 این کلمات از قول رب الارباب حجاری شده بود

(فید یاس پر شازمیدس این مجتبه را برای من ساخته است)

عید پانان - در آن اعیاد چندی بزرگی ب انواع مرسوم بود ولی مشهورترین
 اعیاد عید پانان بود که هر چهار سال منعقد میگشت. ۶۵ ۶۶



۶۵ عید پانان

روز عید تمام نذارات جمع گشته نقابی برای ستور کردن بت رت انواع میرزند و خزان
 بنجامدت نه ماه این نقاب را بافته بودند طرف آن زرد وزی و در وسطش
 جنگ خدایان المسی را با تیتان (عفر بنان دیوان) ظاهر ساخته بودند



سینه چیدمان زنان نقاب برنده
 تمام زوار در حصه سر امینک جمع گشته بجاده مقدس میآید و بعد از آنجا به باز
 میروند در جلوشان حرکت میکرده و یکدسته دختر لباس طویلی پوشیده بر کدک
 ظرفی در دست میگردند در عقب آنها یکدسته دختر دیگر موسوم کافضر اشیا
 مقدس را در زینتی کرده روی سرشان گذارده میبردند این دختران از

طایفه نجیب اباده اند

دختران متیک (جهنمیان) در عقب و هر کدام آفتابیه چتری در دست
 بعد از دختران حیوانات قربانی را میآوردند در جلو و عقب حیوانات چنگ

بندار اینا سپران حرکت میکرده و هر کدام شاخه ریونی در دست داشتند و عقرب
جوانان و سواران سر و قشون میآده



سواران یونانی و هوزعید پانات

تمام انجمنیت مقابل پارتین صف کشیده قربانی میگردند بعد کشتیها در سبدر با بار نمودند
و تمام مجسمه آتین رب النوع را ساقه کرده تعظیم نمی نمودند
با عباد و یونیرنس و ترار و بی - در آن جنید بر برای یونیرنس
رب النوع نباتات مرسوم بود

در عید گلها (آفتق تری) یعنی در او خزرستان ملت محصول شراب را در
یا ظروف گلی ریخته با قنار رب النوع می نوشیدند
روز عید تمام گلها بی از گل تربیت داده بر سر میگذاشتند و هر کدام بر سر
سرا

در طرفی ریخته و در مکانی بمریاست آنکست پادشاه می نشستند بعد بصدا می ششور
یکه فیه ظروف را بر داشته و نوش با دو گویان سه میکشیدند هر کس که ظرفش زود
خالی میکشت او را جایزه و نعام میدادند

چون تمام شرابها نوشیده میشد تا جایی گل را در معتدلت النوع قرار داده و از
ارکنت پادشاه با چهارده زن دیگر حیوانی قربانی میکرد
بعد از یکماه عید دیونیزی شروع میشد اول بت رب النوع را در قصبه سراسر
گردانده و در جلو محراب بعد دیونیزس او را مخصوصی موسوم به دیر تیب میخوانند
اینهمه آوازه خوانرا تراژیک (تراگس یعنی بز) میکشند زیرا که آوازه خوانان
بشکل سائیر با لباس می پوشیده

بعد از سائیر با شخصی باغابی کتابی ظاهر شده و او را دیونیزس میامیدند این شخص
دوی عرابه سوار شده با سراسر آهانش صحبت مینمود

غالب این عید را نزدیک تبریزی سیاهی که در میدان بازار واقع بوده منعقد مینمودند
باید دانست که این عبادت فقط مخصوص دیونیزس بود بلکه آنها را برای خدایان
و پهلوانان هم تشکیل میدادند فرینکیوس مجلس تیاتری تشکیل داده و تخییر
ظاهر ساخت در این تیاتر بازیگران لباس زنان درآمده بودند

ایشیل که عقب به خنق تراژدی می باشد تیا ترا و متاشا خانه های بزرگ
ترتیب داده و تراژدی (تیا تر غنم انیز) بدقتیم مرسوم گشت
کمدی -- بعد از خوشه چینی نو یونانیان عید لن را تکمیل میدادند در آن
عید مقداری شراب برای دیونیرس وقف نموده و مجالس مهمانی منعقد میشد در تمام
شهر با فقار خدایان آوازه میخواندند بعد چند نفر را مثل سائیرا و باکانتا
لباس پوشانیده و صورت آنها را از نقاله شراب ملون سیکردند متاشا چنان بود
این اشخاص حبس گشته رقص و ضرب نموده کابری بهم دشنام و کلمات مسخره آمیز
به یکدیگر میکشید این وضع موسوم به مکش بود

اطلاع صحیحی در باب این عیاد نداریم لکن چندی که واضح میباشد اینست که
سوزار یونان این عید را در مکار مرسوم نموده و آئینها تقلید او را نمودند بعد کم
این عید مرسوم گشته و باز گیران چندی در روی عرابه سوار گشته مجلس ربه
در میان آوردند باین قسم کمدی (تیا تر پنجاک آمیز) تشکیل یافت
تیا تر -- تراژدی و کمدی را اول روی عرابه ظاهر میآخند بعد چنان
این اعمال صعب و دشوار بود بنای بزرگی برای متاشا چیان و باز گیران
ساخته این بنا در دهنش تته واقعه ده دستکهای تهر اجاری نموده است

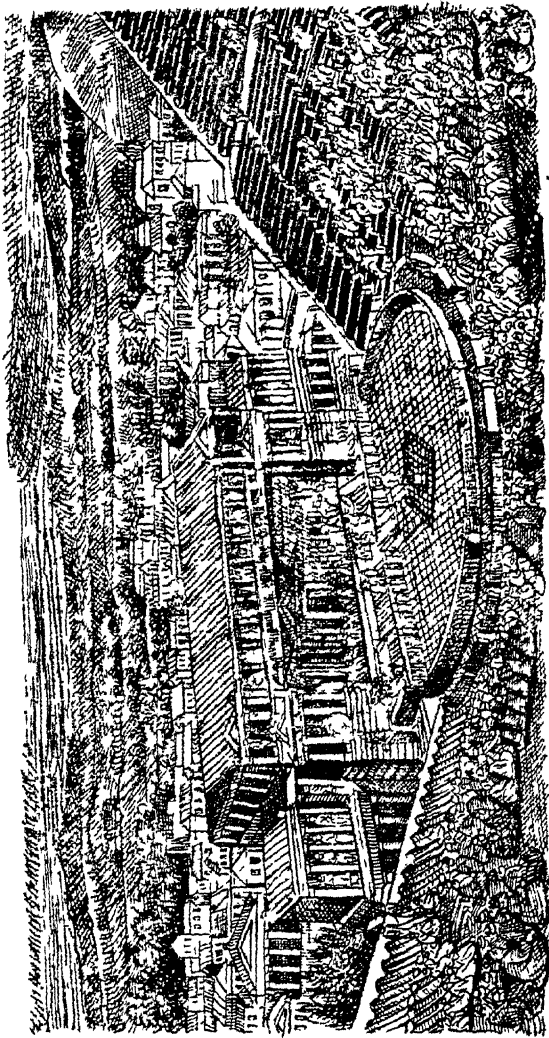
چندی ساخت تمام این شبیه به یک نیم دایره بود (این نیم دایره را تیار تریا متاشا
خان نامیدند)

در سه طبقه پایین کشیدند و در طبقات دیگر تاشا چیان می نشستند در پایین ترین طبقه
دیگری بود پنجم بکل نیم دایره و آنجا را آرکستر (محل رقص) نامیدند
در وسط این بنا محراب رب النوع واقع بوده و آوازه خوانان و موزیک چیان
بدوران میکشند س ۶۱

در مقابل تاشا چیان محوطه موسوم سن (مجلس) واقع بود و در جلوی آن
مسابی بزرگی بود که بازیگران در آنجا می ایستادند این تیار شبیه به یک عید
مذهبی بوده و هر سال آنرا تجدید می نمودند

یک ارکنت در این عید بود و ملت یکی از نجباء را برای تهیه آلات و ادوات
تیار انتخاب کرده او را کمر ز لقب میدادند

مخارج این تیار به پانصد درهم میرسید برای تراژدی نجاه سپرد برای کله
بیت و پنج سپهر حاضر نموده و پول زیادی آوازه خوانی داده سپهر آنرا
خواندن می آموزانند مخارج بازیگران موزیک چیان هم با ارکنت بوده
این تیار مدت ده روز طول میکشید زیرا که ارکنت ما با هم رقیب بودند



مسجد
پانزده تیر در آستان

سه دفعه تراژدی پنج دفعه کمدی بجای آورده هر قطعه یک روز بطول میکشد
هر مجمع تراژیک مرکب از سه تراژدی (تراژدی) و یک قصیده سائیریک بود
در طلوع نقاب تیاتر شروع میشد و سی هزار نفر در آن می نشستند حضور یابند
قیمت دخول نظری دو ابل بود

آواره خوانان اول به اکثر آمده دور محراب طواف میکردند بازیگران نقابی صورت
آبیچه در روی پله که ارتفاعش یکمتر و نیم بود می ایستادند
و بسه بازیگران تراژدی شبیه بشرق زمینا بود ولی بازیگران کمدی لباس کوتاهی
پوشیده و نقابهای مضحک و عجیب و غریب بصورت میآویختند
هر قطعه تیاتر بانه بازیگر مجرب میشد و مرتب کردن تمام آنها با کثرت بود
بعد از اتمام تیاتر تقاضات برای جایزه دادن رؤسا جمع گشته و اسم آنها را در
سه پایه می نوشتند

مصنفین در ارام - (در ارام تیاتریت مرکب از تراژدی و کمدی مصنفین
در ارام شعرای مشهور یونان بودند اغلب تیاتر آنها تلف گشته ولی اسم سه شاعر
با اشعارشان از برای تراژدی و یک شاعر از برای کمدی باید کار مانده
مشهورترین مصنفین تراژدی اسکیل میباشد برادرش سچی نویسنده



سوع اشیق

ماہرین کشتہ سوع

شاعر خودش در سالین

جنگ کرده و از آنجا بر آستان

آندہ تاری منعقد نمود

او در عمر اشیل بحزیرہ سیل

رفدہ و در آنجا بہ رود زندگان

کفت

شاعر و دیم نفل سوع میباشد این شاعر مدتی در آستان کار کرده و صد تراژدی

تالیف نموده آیتنا همیشه اور محترم

نگاہ داشته و حتی دودند اور آستان

نمودند نفل از نو سالگی در گذشت

شاعر سیم ارنی پیدت کہ سہ

کد سہری فروش بودہ ہمیشہ با

و اما کز اگر فیلیوف مرادہ سنید

غالب شمار این شاعر مدتی در آستان



سوع نفل

بوده چون اشاراری پیدای فلسوفی و اسلاقی میدیند باو محبت نمیکردند
 اینجبت شاعر بقصد و نیامده و از آنجا به ترس آفت سن ۷۱

آریستوفان شاعر کمدی بوده است
 مدت چهل سال اشعار خفک آهیزترتیب
 داده و همیشه بر ضد حکومت عامه و
 مجلس و فیلیوفان و مخصوصاً بر ضد
 کلن ریس نگه آنها و سقراط داری
 پید سخن میزد چون کمدی شستن
 در آن آزاد بود و از اینجبت حکومت
 او را هانت نمیکرد



ابن چار شاعر در یونان بلکه در تمام عالم مشهور میباشد و هنوز آثار و تصانیف او باقی مانده است
 روم عیضاً شد

فصل محمد هم زندگانی در یونان و اوبیات

زندگانی مادی — چنانکه سابقاً مذکور شد آب و هوا و یونان بسیار
 گرم و خشک میباشد و در تمام فصول میتوان با کمی لباس و خوراک زندگانی

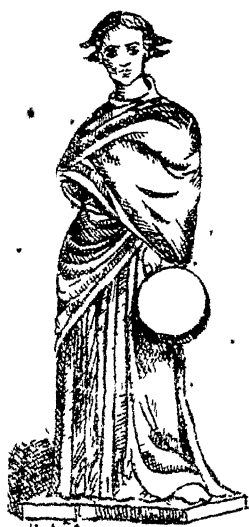
نمود مدت چند قرن البسه یونانی
 فقط از تک لباس شطرنجی ملی کتب بود
 یستن لباس کجانی طویلی بود
 کینی یونانی پوشیدند لباس
 مردان زمان مس ۷۲ تغییر تا
 بهد بگرشیه بود باید دانست که
 یونانیان تقلید آسیایه را کرده
 و به مثل آنها لباس پوشیدند



س ۷۲ یک زن یونانی که لباس ملی پوشیده

یونانیان چون از خانه بیرون میآمدند قسمی ششلی کوتاهی میلباسند و میپوشیدند
 کفش آنها از چوب بوده و بویژه چند تسمه اورا روی پاهای بستند س ۷۳
 س ۷۴ س ۷۵ س ۷۶

زمان کیسوانشان را گلوله نموده در عقب سر می بستند مردان غالباً سر برهنه
 در شس و سیل را می تراشیده در سفر یک قسم کلاه عریضی بر سر می گذاشتند
 غذای یونانیان بسیار غیر مطبوع بوده و طبخ قابل نداشتند س ۷۷
 غالباً با قشیری حریره و نانهای کلفت و خوش تغذیه مینمودند



رتم علی رضا

۶۴ یک زن یونانی



۶۵ رفائیل دین

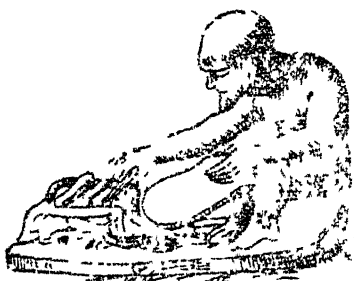
یونانیان شراب که استعمال میکردند و نمالها آن را با آب مخلوط مینمودند
 غذای نجیب و اغنیاء از میوه و دهن سر ۶۱ و با قناد و پایز و آنجیر
 پنیر مرکب بود
 یونانیان اول نشسته غذا میخوردند بعد تعلیه آسیا میهارانموده غذا را روی
 پیاز صرف میکردند



۲۵ مردان یونانی



۲۶ مردان یونانی که آب می‌برند



۲۷ طبخ یونانی

معابد یونانیان از مرمر و حسیلی
 باشکوه بود و بی شهرتترین
 و دارای خیمه‌بانه‌های تنگ
 دیوار منازل کوتاه و غالباً
 دزدان آنها را خراب می‌سوزاند
 اطاق‌های منازل بی پنجره و کمی

بود مردان نظایر ایرانی خواست نگاه می‌سازند. زیرا که زن‌ها با ایشان در خانه در



۵۰۸ دوزخ کردهن میگرد

درد و خانه نابود و برای کب خمرکاهی در دکلین دلاکان یا استنکران میرفتند
 در یونان چون شخصی میمرد او را در عزابه گذاشته و چند نفر پارچه بر سر انداخته مرده را
 تا قبرستان برای میگردند ۵۰۹



۵۰۹ شیخ خانه یک یونانی

غلامان کنسیران — در شهرهای یونان عده غلامان کنسیران
 بیشتر از یونانیان بوده

یونانیان غالباً از مالک لیدی فریژی و سیری غلام میخریدند
 جراحی و اعمال مثل با غلامان بود بعضی از کتیزان پارچه میساخته و برخی کتند
 آسیا نموده نان می نختند



۸۵
 در کتیزان کتند

۸۵
 بر خانوا
 اقلاده غلام و کتیزان
 نجبار و غنیمت غلام
 و مقدار زیادی کتیزان
 بعضی از غلامان

یا افشاشی یا اسلحه سازی و یاد دلاکی ۸۱
 می نموده در آتن اغلب غلامان

علاج یا تاجر بوده اند مثلاً
 بر کدام درونی نشسته
 دخل را برای خود و نصف
 دیگر را بجانان میدادند
 دندان حق و خول در حقایق
 شهر و در خانه با و سب



۸۱
 دلاک یونانی

نداشتند ارسطو میگوید غلام کلت ذی روح میباشد
 در یونان غلامان را بسیار اذیت میکردند مثلاً در آن چون نزاعی بین دو شخص
 واقع میشد غلامان بعد مگر رخصت نموده و برای بروز داون خراب شده زیاد
 با آنها وارد میآوردند

یکی از خطبای یونان میگوید برای اثبات کنه و تقصیر شکنجه بهترین وسیله است
 زمان — تقریباً در تمام شهرهای یونان زنان غالباً در اطاقی موسوم به

تریئیس (منزل زنان)

می نشسته و طفولیت همیشه نزد

مادر بودند س ۱۲

در سن بلوغ شغل زنان

فقط منحصر به بافندگی و زردویی

کردن و نساجی س ۱۳ بوده

زمان مادری در درس نمیخواندند

صفات عمده زنان منحصر

با طاعت و سکوت بود



رقم علیه

س ۱۴ یک دختر یونانی با مادرش



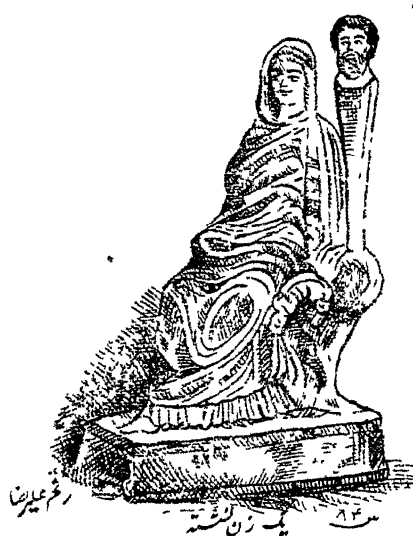
رغم شرفنا

۱۴۳۰ زمان فتاح

در پانزده سالگی (سن تزویج) پدر دختر شریکی از دوستانش تزویج میسئود
 چون آن بختانه شوهر حاصل میشد فی الفور در طاق مخصوص خود رفته سو طبت غلامان
 و تنیه کارهای خانوادگی را میسئود مس ۱۴۳۰

در ایجاد مذهبی زمان باغلامان از خانه بیرون میآیند و اگر زنی بی ادب
 شوهرش بکافی میرفت او را جسز زمان ناخجیب محسوب میشدند
 طفلال - تربیت طفل با پدران نبوده فقط چون طفل تولد میشد
 او را نزد پدرش میردند اگر پسند واقع نمیشد فی الفور او را در فریابانها
 شهر میگذاشتند تا آنکه کسی او را شناخته خود نزد کاسی طفلال حد مدلولاده را

کسی برنیداشت و بدینچنان
 میزدند که برعکس طفل مطبوع
 پدر واقع میشد مادر بچه را
 خود میسپرد که دختر بود
 از بیرون آمدن منع میکردند
 ولی پس از آن هفت سال
 فقط در خانه نگاه میدادند



طفال بخبار راه پیدا گفتم (لله می سپردند تربیت طفل با آنها بود
 در مدارس آتن خواندن نوشتن و حساب کردن و آوازه خواندن را طفال
 می آموزاندند طفال غالباً اشعار نهم را حفظ میکردند
 تحصیل در این زمان بسیار مشکل بود زیرا که علوم را روی پای پیوس (یا پیستی)
 که در مصر میروید می نوشتند و این فنح خطی نادر و گران بود
 برای نوشتن صفحات چوبی یا آهنی را از موم مستور کرده و با سوزنهای موم
 به استیل روی آنها می نوشتند
 در سن بلوغ طفال بزور خانه رفته خاک کردن سه کشتی گرفتن و

و دیدن میا میخواستند

در آن دوزخ خانه عمده بود یکی برای بنجار و دیگری برای حبسیان و موسوم به
سین رازر بود



۴۵۰ سه جان سرباز آقا

اطفال در نوزده سالگی در ادارات نظامی داخل گشته مدت دو سال خدمت می نمودند
انجمن عامه - تمام کارهای عمده و تزیینات حکومت بانجاری آن بود غالباً
آنها در مکانی جمع گشته و در باب کارها مشورت میکردند
این انجمن های سه مرتبه منعقد میشد در مسرن پنجم در میدان اگر اجمع میشدند ولی
در قرن ششم در پنکیس که در دامن صحرا هاست مجلس میکردند
در تمام این انجمن برقی گذاشته بودند اعضاء انجمن روی پدها نشسته در مقابل
ایشان سکونی بجهت قصات ساخته بودند

بڑی اتفاقاً انجمن قضاات چند بچہ خوک در مجلس گردانہ بعد آنا راجح نموده ہیں
از خون آنا آغشته میگردند بعد یکی از قضاات دعائی خوانند و لعن جائین است
چون تمام اعضاء در جای خود نشستند یکی از رزمای شورانی پانصد نفر از جای
خود بلند شدہ مقاله تیرا کہ در آن باب باید صحبت شود پیش نهاد انجمن عامہ می نمود
حقبا در باب کار ما صحبت نموده از انجمن جواب می طلبید ہر کس کہ آن مقالہ
نی پسندید دستش را بلند میکرد

اگر قانونی را از انجمن عامہ بحکم قضاات میفرستادند و رد می شد قی انقدر
متفقین را از تمام کارهایش منع نموده و غالباً اوراد شماره ملت محبوب میندا
محاکم قضاوت - انتخاب قضاات ہم با ملت بود انجمن آنها بود
بہ ہلیہ و اجزایش کمتر از انجمن حکومتی بود و سرور از اعضای انجمن در میان
جمع شدہ محل شوری و مرافقہ را معین میکردند

ہر قاضی رئیس ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ یا ۲۰۰۰ نفر بود در مجلس مقصر و منفتری
حاضر شدہ مرافقہ خود را بیان میکردند قضاات بعد از تمام حرف ایشان
چندریک سفید یا سیاہ و در ظرفی موسوم بہ اوزن میاندا (اورن)
ظرفی بود کہ در آن نہا کستہ نقش مرد مارا میکنداشتند

خطباء — در آن خطب بسیار محترم و بدو قنوت بوده اند بعضی مثل پریکلِس و کَلین
و دِستَن در باب جنگ و صلح و ترتیبات حکومت صحبت میکردند برنجی در باب قوا
مذهبی سخن میسرانده

در آن کسی حق و کبیل گرفتن نداشتند ولی از ابتدای قرن پنجم هر کس مقدس
پول بخطباء داده اشیا را دیکل مینمود مشهورترین کلاز مرفه ایرز و لیزناس
بوده اند خطبای قدیم مقالات خود را نمی نوشته از انجبت اطلاع صحیحی در باب
آنها نداریم ولی از قرن پنجم خطباء مقالات خود را نوشته اند و مقالات
نفر از آنها بیاورد که از مانده و آنها را ده خطیب استیک مینامند

مورخین — در قرن ششم مردمان یونانی مخصوصاً در شهرهای یونانی آسیا
زندگانی خود را وقف تاریخ نوشتن کرده بودند و آنها موسوم به لکگراف
میشدند

مورخین مشهور آل آتی بوده اند و هر دُت مورخ قدیمی ترین آنها میشدند
این مورخ در یکی از شهرهای آسیای صغیر موسوم به مالیکارناس متولد
و مدتی در ممالک آشور و مصر دار و پانفر کرده جنگ ایران و یونان عادت
و رسوم ایران را نزد تاریخ خود نقل کرده

تاریخ هردت به نه قسمت بوده و هر کدام برای یکی از نوزدها (رتب انواع
طرب) نوشته شده بود

هردت در تاریخش محسّات زیادی از آنها نموده بود و حکومت آن از ایزد
ده تالان با وجایزه داد

توسیدیت مورخ آتنی بوده و معادن طلائی زیادی در سرس مالک
ریاست سفایر جنگی آتن مدتی با توسیدیت بود لکن او را متهم کرده و از آن
خسرویش نمودند مورخ بدبخت به اسکات هیمل که در سرس است
رشته و تاریخ جنگ پلینز را نوشت بچاره هسنوز تاریخش را تمام نموده بود که او را
بقتل رسانیدند ۸۶

گزن فن تاریخ توسیدیت را تمام نمود این مورخ یکی از سرداران
آتن بوده و مدتی در آسیا جنگ نموده ولی فایده از قوایش نبریده او
از آن خسرویش کردند گزن فن به آید که یکی از شهرهای اسپارت است
در آنجا متوطن گشت گزن فن تاریخش را بزبان ساده نوشته و مخصوصاً رحمت
ده هزار نفر را که خود سردار آنها بوده و بعد از آن گور خواهد شد بخوبی نمایانده
سوفطاسان و عالمه معانی و سان — در عصر کلین



مردمان چندی به آرتن آمده
 از تقوی و جوادش و نبوی
 و اعجاز سخن سیر اندر ندیک
 از آنما موسوم به حسیاس
 گفته من بر طبعیت کا
 میکنم

این اشخاص دوست و دشمن زیاد داشته زیرا که غالباً اعتقاد بخدایان بر آنان
 نداشتند متناظر تا گر اسس که معروف ترین آنهاست گفته نشان متقیان
 بر شینیات و وجود خدایان نمستی و اینم ثابت نمایم آئینها را اینمقالا
 متغیر گشته مگر قتل اورا بستند پرتاگر اسس فرار نمود
 و یا گر اسس که از ساکنین ملن بود عیاد مذمبی از لر رئیس در اسخره نمود آئینها
 اورا تعاقب کردند و یا گر اسس شهری فرار نموده نمود را خلاص کرد
 اطفاع صحیحی در باب سوفسطیان ندریم لیکن واضحست که پرتاگر اسس پرزدیکو
 اشخاص حکیم عاقلی بودند
 در همین عصر مردمان دیگری به آرتن آمده مقالات زیادوی فصاحت و بلاغت

نوشته مشہور ترین این علماء از جزیرہ سیل آمدہ اند

گرگز ریاس کہ از ساکنین لین تینی است در مقالات خود میگوید بلاغت
و فصاحت بہستوان آموزاند ولی تعلیم کردن عقل محالست - بیچ بوجود نیت
- اگر موجودی باشد شناختن آن محالست - اگر ہم شناختہ شود آن را با شہادت
نخواہند توانست برسانند

گرگز ریاس متی در اتین سبر برد و عیہ اور محترم میداشتند بر چند از اہل سیل
لکن مقالاتش را بزبان آتیک ا نوشتہ بود
یکی از علمای سیل موسوم بہ گرگز کہ از ساکنین سیراگوز بود مقالات چندگی
باب رافعہ و شکایت نوشتہ

تیر ریاس یکی از ساگردان گرگز کہشہ بود اگر من توانم ہر رافعہ را در محاکم قضات
باثبات رسانم مبلغی پول بہ استادم تقدیم خواہم کرد چون تعلیمش تمام شد گرگز
پول طلب کرد تیر ریاس نہاد گرگز شاگردش را بجلکہ قضات برد تیر ریاس
مقابل تمام قضات بند شدہ گفت اگر معلم من چیزی ثابت کند من بیچ نخواہم داد
زیرا کہ من باو قرار دادم کہ چون شئی را من اثبات رسانم باو جائزہ دہم قضات
متعجب گشتہ حرف اور اسپندیدند

فصل نوزدهم جنگ پلینز

آغاز جنگ - در مدتی که آتن با اسپارت صلح کرده بود یعنی در سال ۴۴۵ آتن اول شهر بجزی و اسپارت اول شهر برزی یونان گشت و هر کدام مقدار متعده با خود داشتند

اسپارتهیا در ترتیبات حکومتی یونان در حالت نیکو روندن گشت که با اسپارت متحد بود رقیب آتینا شد زیرا که تجارتش ضرر میرساندند

گشت با کرسی که یکی از استعمراتش بود جنگ میکرد زیرا که حیوانات قرمانی را برای روز عید بگشت نفرستاده بود کرسی را از آتن ملک خواستند او هم مقدار کمی گشتی و قشون به کرسی فرستاد

در این زمان پتید که یکی از استعمرات آتن بود بر آتینا شورید که نهایتاً که رقیب آتن بود خدگشتی به ملک ساکنین پتید روانه کردند

مکارها هم بر آتن توریده و آتینا قرارداد دادند که از آن زمان بعد سفاین تجارتی مکار در بنا در شان داخل نمایند مکارها هم قسمتی از اراضی آتیک را غصب نموده و آنجا را زراعت کرده برای همیشه وقف نمودند

در جنگ لرت با این نمایندگان اسپارت و مکار و کثرت جمع که قرار جنگ دادند ولی آیتنا سیکه در مجلس حضور داشتند مخاطرات و صدمات جنگ را پیشنها و مجلس گرفت اسپارتیها گوش باخبرها نموده و برایت آزرکید آسرس پادشاه اسپارت

سال ۴۳۲ قمر از جنگ زادادند

اسپارتیها اول از دلف وحی خواستند وحی رسید آیتنا را بقوت غلبه خوا کرد اسپارتیها در این باب با متحدین فوج دشورت نموده و از کبج دلف و آیتنا مبلغی پول برداشته چند نغینه جنگی خستند

آیتنا پیغمبری اسپارت فرستادند که تصور بخشد آن پست تر و ضعیف تر از اسپارت است اگر مسای شهر اسپارت نیست به شک از او قوی تر است غفلت پلانیها - قبل از جنگ تب ناکه دشمن آیتنا بودند کوشش زیاد می نموده و شهر کوچک پلات را تسخیر نمودند

در اوایل بهار سال ۴۳۱ سپه سرد جنگی تب مکن نمود و در سستی بارانی داخل پلات شده و فریاد کردند هر کس میخواهد آسوده باشد اسلحه خود را بگذارد بر بانی را در پلات با خبر تسلیم چاره ندیدند ولی چون صبح آمد پلات ناخیا با نهایی شهر را کرده حمله برست انمودند زمان پلات از بالای باها سنک بر دشمن بر خستند

خود را بجانهای تنگ شهر انداخته خواستند از دروازه که داخل شده بودند فرار نمایند
لکن دروازه بسته بود از اینجست عده نقل رسیده و عده خود را از حصار شهر
پرست نموده هلاک شدند

ملاقات ۱۸۰ تا سپهر خود رکشته و برای آتینبا خبر این فتح را دادند آتینبا
چند کشتی آذوقه بدانجا فرستاده و زمان ملاقات را به آتیک آوردند
استیلا و آتیک - قشون آتن مرکب از ۱۳۰۰۰ سپلیت و ۱۶۰۰۰
کامدار و ۱۲۰۰ سوار و ۱۶۰۰۰ برای ساحلو بود

شهرهای متحد آتن ۳۰۰ کشتی و سالی ۱۰۰۰۰ تالان برای آتن میسر است
آتینبا در بعد پارتن ۶۰۰۰ تالان بغیر از ۶۰۰۰۰ تالان و شش تالای الهه مالک بود
تمام شهرهای پلینز بغیر از ارگس و آتین با اسپارت متحد شدند
قشون اسپارت زیاده تر از آتن بود لیکن بی پول و بی کشتی بودند و پیکلین چون
قوه برتری اسپارت را میدانست آتینبا را مجبور بجنب بگری نمود

تمام مکنه آتیک به آتن آمده و حوالی بندر پریسکن نمودند اسپارت تمام
شهرهای متحد را حسم کرده و ۶۰۰۰ نفر بریاست ارکیدس پادشاه اسپارت
در سال ۴۳۱ به آتیک روانه نمود چون اسپارت تیا به آتیک رسید شهر را خالی نمود

مقداری داخل شده و مقداری در بیرون چادر زدند
اسپارتهای تک را غارت کرده و در چهار ابریه در و مار آتش زدند آهنگ
از دو رطله آتش را مشاهده نموده خواستند از سنگها بیرون آمده جنگ نمایند
لیکن پریگلس آنها را همانند نموده گفت درخت اهمیت ندارد باز سال دیگر
خواهد روید ولی انسان چون کشته شد محتاج است دیگر زنده شود
بویژه تنگی آذوقه اسپارتهای بعد از یکماه از آتیک بیرون آمدند
غیاث آتین از بند بیرون آمده و حواصل پلنگ را غارت نمودند
پریگلس بعد از غارت آتیک با ۱۳۰۰۰ پهللیت به بنگار رفت ولی چون از آن
متوحش بود اول آنجا را مسخره کرده و آتیمخ را در آنجا مسکن داد
طاعون آتین - در سال ۴۳۰ هجری و اسپارتهای تک را غارت نمودند
در این زمان طاعون سختی در آتین بروز کرد و کوفتید این طاعون از مصر یا ایران سیر
کرده بود زیرا که اول بویژه تجاری که در بند پر آمده آمده بودند ناخوشی
بروز کرد و آتیمخ تصور میکردند که آتین رب النوع سبب بروز طاعون شده
مقدار زیادی از ایشان هلاک شدند پریگلس با وجود ناخوشی جنگ سختی با آنها
نموده و ... نفر از قشونش هلاک شد ملت پریگلس رها شده است و او را

سرداری ضعیف نمودند و پسر و خواهر پر کلیس از طاعون مردند ولی پر کلیس هیچ
برگ آنها اهمیت نداده و همیشه وطن را مدافع نموده تا آنکه پسر آخرش با کشته
پر کلیس تاج عزاز ابر سپرش گذاشته گردید ریادی نو، دین اول دفعه بود
که این سردار بزرگ گریه وزاری نمود

آئینداد و مرتبه پر کلیس را سردار نمودند ولی این دفعه بوی مطه ضعف و غصه زیاد
این مرد ابر بزرگ دچار طاعون گشته و در سال ۱۲۲۹ درگذشت
دوستان پر کلیس در نزدیک مردنش بدرد او جمع شده فوتحات او زیاد
میاورند سردار بزرگ با صدای ضعیفی دوستان را خطاب نموده گفت تا حتم
دینار ابروده ام و تا بحال باعث مرگ گمی نشده ام

تسخیر ملامت — مدت چند سال اسپار تپا به اتیک آمده آنجا را غارت
نمودند از آن طرف هم آتینا بوجال پلنیز آمده آنجا را غارت میکردند اسپار تپا چو
سفاین تجارتی آن را مسخر می نمودند ملاحظش را در دریا می افکندند از آن طرف
قاصدین اسپارت را در چاه با و آتق می انداختند

قشون اسپارت ملامت را حمله نمود در این شهر فقط یک دسته قشون مصلدن برای نمان
پنخن بود پادشاه اسپارت خدیوان قربانی نموده و از خدایان طامی ملامت خوا

تخیر شهر انود

چون چهارین شمس بر محکم ساخته بودند سپاه تیهاتوانستند زود آنجا رسوخکنند از آنجا
خوستاند آنجا آتش برزند و بی رود ساقی قشون ایل را ز پسندیده قرار دادند که
محکمگی با خندق بد در پلایب از مذبالا خزهدت دوال شهر را احاطه نمودند تا
پلات نامه تک آمده در شب تاریکی ۲۵ مرد جنگی از حصار پائین آمده و با جزو
نیزه حمله به سپاه تیهاتوانند بعد از جنگ فرار کرده بآن رفتند سپاه تیهاتوان
سخن نموده قام مردان را بقتل رسانیده در زمان رفسر و خند بعد اسبند شهر را
کرده دپلات را به تب انجندند

شورش و تخیر میتیلین — میتیلین بزرگترین شهر لبس بود ساقی
صف آتن را مشاهده کردند با پلنر نامتحد شدند آنها ۲۵ کشتی و ۳۰
قشون در پیستید و میتیلین و آکارمانی گذاشتند

میتیلین تسلیم شده و سپاه تیهاتی که در آنجا بودند بعد پناه بردند ولی تیهاتی
آنها را با سوارشان از معابد بیرون آوردند و با غل و زنجیر بآن فرستاده و
آنها را بقتل رسانیدند

چون آتنی ها از میتیلین فراغت حاصل کردند خواستند که شهرهای متحد و دیگر مثل میتیلین

رفارزکنند از اینجست قرار دادند کہ تمام ساکنین مستیلین را قتل رسانند و آئی رڈ
دیگر از این حکم پشیمان گشته و قاصدی برای منع قتل بمستیلین روانہ نمودند
لکن مستیلین از قتل خلاص شدند ولی شہرشان خراب گشته و زمینش ۳۰۰۰
قیمت شد و ہر کدام را بہ یکی از جنبہای آتن بخشیدند

نیاس و کلین — بعد از مرگ پریکلس و دنفرد باب ریاست مجلس
آتن ہمیشہ نزاع داشتند

ریس و مکرراتا کلین بود این شخص دارای چند کارخانہ و باغی بود (آریستفان
کہ رقیب او بود اورا مسخرہ نمودہ و باغ خطابش ہمیکرد)

کلین حکم قتل مستیلین را داد زیرا کہ عداوت زیادی با سپارتیا داشت و خانہ
میگونیذ جبراً او سبب شد

نیاس یکی از متمولین بزرگ آتن بود چند معدن نقرہ در لر یوم ملک بود
کویند در معدن نقرہ اش ۱۰۰۰ غلام خدمت میکردہ این شخص خلیفہ عالم
نمودہ لکن چون معان نواز و حامی ضعفار بود کم در آتن مشہور گشت

نیاس بصد مکرراتا بود و جد و جہد زیادی برای اصلاح نمود
وقایع پسین و ایساگری — نتیجہ برای حفظ شہر لیسنی تکی کہ در

جزیره سیسل واقعت چندی و عدّه قشون بریاست دستن فرستاده بود
این سردار فتوحات زیادی در کارنامه‌ی کرده بود

دستن برای حفظ بیلت نامی که به اسپارت شوریده بودند خواست چند
روی کوچکی که مشرف بر پلین است بناماید سرداران انحراف نپسندیدند ولی برای
چند سنکر خاکه دستن کشته بود ساختند در این ایام اسپارتها عید داشتند و نما
از ساختن سنکرها کردند

بعد از شش روز نمایان آتن از پلین مراجعت نموده و دستن را با پنج کشتی و تعدادی
قشون در آنجا گذاشتند اسپارتها بعد از عید قشون خود را از آتنیک و کریر کرد
دستن را احاطه نمودند

۴۲۰ پلین اسپارتی از کشتی بیرون آمده در جزیره‌ی خاکتری اردو زدند
تعدادی از قشون را در دستر که نگاه داشته و خود با ۶۰ پلین جلو
پلین را نگاه داشته مدت دور در جنگ کرد و هر لامر اسپارتها خواستند
نمایند ولی ده کشتی از آتن به کمک دستن آمده و نمایان اسپارت را
داد و چهارصد و بیست پلین اسپارتی که تمام از خانواده‌ی نجیب بودند بین
نمایان و قشون آتنی گرفتار شدند

مفتین اسپارت برای خلاصی جزیره اشاکتری بحر صلح صادره نذیر از جانب
چند قاصد به آن فرستاده بری اینکه قرار داد صلح را بدین
کلن خواست که اسپارتهای اشاکتری تسلیم شوند ولی قضات با عمل راضی
و جنگ دوباره شروع شد

حکومت اسپارت اعلان نمود که بیعت نکند و از دوقه بجهت اسپارتهای اشاکتری
برسانند تمام آزاد خواهند شد بیعت با از اینجور مشروط شده هر کدام مقداری
آذوقه بجهت آنها بردند

کلن در مجلس آن اظهار کرد که باید حکما حمله برید اشاکتری را تصرف آورد
نیاس گفت اینجا را باید کلن انجام دهد تمام اعضا مجلس رای بجهت کلن دادند
کلن فرموده داد که پس از بیست روز به اشاکتری خواهیم رفت
کلن چنانکه وعده داده بود بعد از بیست روز با عده قشون کثیفی نشسته روانه اشاکتری
شد در این جزیره اسپارتهای در پناه چند درخت منزل کرده بودند از آنجا قوت
جرقه آتشی پریده درختها را سوزانید اسپارتهای در حرکت داده بعضی نزد
چشمه و برخی در ساحل جزیره منزل نمودند

کلن چون به اشاکتری رسید قشونش را بدو قسمت نموده شب در جزیره

اول پیش فراوان اسپارت را قبل سازه و اگله مرغه جزیره را سکر نمود
در طلوع آفتاب اسپارتهای خود را میان دو دسته دشمن دیدند از هر طرف که
می نمودند بضرب تیر یا فلاخن طال میشدند تا اینکه از کرسکی و تشنگی خسته شده
از آن ۴۲۰ نفر فقط ۲۹۲ نفر باقی ماند

کلنن خواست آنها را زنده به آتن برد لیکن اسپارتهای فرار دادند با قشونی
که در ساحل بند پلین منزل داشت مشورت نمایند در این بین غذای رسید
و در آن نوشته بود ای اسپارتهای شجاع خود را تسلیم نموده بجنب سخت
اسپارت نشوید

اسپارتهای تسلیم شدند و این اول دفعه بود که اسپارتنی تسلیم شود زیرا که در موقع
خطر خون چاره نمیدیدند خودشان را میکشیدند

شخصی یکی از مجوسین جزیره اسفاکری گفت ای اسپارتهایانیکه در جزیره کشیدند
شجاع بودند مجوس جواب داد علی تر برای گران شجاعان را انتخاب میکنید

چون کلنن به آتن مراجعت نمود آتیخا تحمین زیادی از او نموده و او را تقسیم اجرد دادند
که در معبد پریمان غذا خورد و در اگرل مجسمه برای بت انواع ظفر مبارک (۴۲۵)
برازید اس در آتنی ملیس — آتیخا بعد از فرخ بنگاری

قرار دادند که اگر آید همه اسب‌ها را تیار به ایک حمله برند مجوسین سفاکتری بر اهل
برسانند از اینجست مدتی اسب‌ها را تیار نکردند

آیتنا باز حادث خود را ترک نکرده هر سال بر اهل پلینیز از احوال می نمودند مثل آن
جزیره سیلتر را تسخیر نموده و یک ساله آنرا در آنجا گذاشته بعد شهر تیر را که در آن
ایشین با سکن نموده بودند تسخیر کرده و سکنیش را به آن فرستاده و در آنجا
بقتل رساندند

یکطرف اسب‌های موسوم به برزید اس که در شجاعت و عدالت مشهور بود
تقدیر کرد که آیتنا را از ترس خارج کند آیتنا احتیاج زیاد وی را این شهر داشتند
زیرا که معادن طلا و جگله‌های زیاد داشت

مقتضی ۱۰۰۰ سرباز پلینیزی و ۲۰۰ سوار بهیلت همراه برزید اس نمودند
برزید اس با کمال همینان از تسالی که یکی از شهرهای متحد آن بود عبور کرد
نزد سردار کاشس پادشاه مقدونیه رفت و خواست او را با اسب‌ها تیار کند
برزید اس از آنجا که اسب‌ها یک رفت یکی از کنشین انگشتر موسوم به گاکا
خواست او را در عبور کاسه‌ها منع کند ولی بجزه نماند
یک ساله آنرا در آنجا تسخیر کرد و نزدیک رود استرین است توقف داشتند

اول پل رودخانه را تصرف آورده بعد شهر را مسخر نمود و قرار داد که کنسین تسلیم
شوند و یا شهر را تخلیه نمایند

برای امداد آصفی پلیس توسیدیت با هفت کشتی آمد ولی وقت گذشته بود آتینا
توسیدیت را اخراج کردند

شهرهای کانسیدیک تا مابا ملت آن شوریده و با اسپارتهیا متحد شده مذبح دانا
طلانی بر برازید اس جایزه دادند

کلن چون از تخریب آصفی پلیس مخبر گشت مجلس آن حاضر شده گفت شما باید ان شهر بزرگ
از تحت تصرف اسپارتهیا خارج کنیم آتینا اورا سر دار نموده و با ۳ کشتی
ایون که بندر آصفی پلیس بود روانه نمودند

کلن در دامن شهر آتینا شهر آردوزد برازید اس سر باز نشاد در شهر مخفی نمود
سر دار آتینا مخبر گشته خواست با یون فرار نماید اما برازید اس یکدفعه با ایشان
نموده و تحت فاحشی با نهاداد کلن در جنگ مقتول و ۶۰۰ نفر از همراهند

پیر گشت مقتولین اسپارت با خود برازید اس هفت نفر بود (۴۲۲)

صلح نیسیس — در این مدت هر دو طرف از جنگ خسته شده
نیسیساتنی و پلیسنا کنس پادشاه اسپارت مین صلح داشتند

شهرهای کرنت و مکار و باثی همیشه در فکری جنگ بوده و بسیاری صلح نموده و قرا
و او مذکرت پنجاه سال جنگ نیکه برای سرار او صلح نموده آتی و هفده سپاه
قسم بوطن خوردند هر سال نهم نامه مکرر میدادند و از روی شکما جاری نموده در
الکرپل و ایلین آسکیکن و المپی و دلف قرار دادند هفده ماهه موسوم بصلح نینیا

میسباشه ۴۲۱۰

جنگ کرنت با آتن و اسپارت با اکرسی مدتی طول کشید اگر گسها با آرکا و یسا
مانتین و الین نامتحد شده ولی بازار اسپارت سکت خوردند
الین رقابت نموده و دیگر اسپارتهیارا در بازیهای المپی داخل نمودند لیکن
اسپارتی بدون معرفی کردن وطنش در بازیهای المپی حاضر شده و فاجح گشت
ولی چون بعد از او شناخت قصات حکم قتل او را داده و یکاس بدبخت را
بضرب چوب خاک کردند

آلسی بیاد — در این شخص موسوم به آلسی یا ذراتن مشهور گشت ۱۷
خانواده منحصرا از نخباء مادرش از طایفه الگینند و پدرش کلنیاس
که در یکی از جنگها مقتول شد و در وجاهت و فصاحت از مقام امینا کومی سفت
برده بود و حکایات زیادی در باب زندگی او نقل میکنند

روزی در کوچه بازنهائش
 تخته تری بازی می نمود بگانه
 عرابه رسید رفقا از جای
 خود بلند گشته معبر بر کشتاد
 نمودند آسبی سیاه از عرابه
 خواش نمودند قدری



سید آسبی بیاد

صبر نماید تا بازی تمام شود عسکر به چی عتسافی نگردد پیش رفت فی الفور آسبی بیاد
 در کوچه خوابیده گفت حال اگر مستوانی پیش بیا
 روزی یکی از رفقایش را با دندان گانگ ز گرفت فریض گفت تو مثل زمان گانگ نیکه
 آسبی بیاد جواب داد خیر آسوره باش مثل شیر گانگ بگیریم
 آسبی بیاد گفت قشنگی داشت که ... در هم قیمت او بود برای اینکه خود را در آن
 مشهور نماید و تم سک ز برید
 روزی با رفقایش شرط نمود که همپنیکس را که در آن مشهور بود سیلی زند
 ای عمل را انجام داده در روز دیگر نزد همپنیکس رفته عذر خواهی نمود
 زنش همپا رت از تربیت زندگانی او شکایت نرزد قضات برده و خلا

خواست آلسی بیاد نزد قاضی قدس رنیش را در بزل گرفت بخراند آورد و با او صلح نمود
روزی عائی دعوت داشت بعد از نماز طرف غذا را خالی کرده یکی از فقهای
بخشید صاحبخانه اظهار کرد که هر چه آلسی بیا طلب کند در بیع نخواهم کرد
روزی بد رسر رفته و پلید و نمر را در آنجا ندیدنی لغور صد زیاده معلوم و آورد
خلاصه آلسی با در تمام کار با سه آمد رفت های خود بود مثل اینکه در بارها
آلسی هفت عرابه برده و دو جایزه گرفت همیشه با ابله ارغوانی و کهنشانی
بیک مشرق زمینها و کیوان محمد حرکت می نمود سیری داشت که از طلا و
ساخته شده بود همیشه شبیه بزبان حرف میزد جوان آن وقت وضع در ترتیب او
تقلید میکردند

آلسی با میل زیاد بی موسیقی و فیلوفنی داشت چنانکه یکی از شاگردان تهرات
بود کم تر قی نمود و بزرگترین خطیب یونان گشت
آلسی با و خود را تمام صدات از قبیل کرسنگی و تشنگی و عریان بودن غیره
واده بود چون با مجوسین جزیره اهنفا کتری مرا و ده سیکرد کم کم هجرت
اسپار تیا در قلبش نفوذ کرد لکن اسپار تیا همیشه از او بر سر میکردند آلسی با
از آنها ما یوس شده در سس و کراتهای آن گشت و قشونی تکلیک چند شش

که با سپارت جنگ میکردند فرستاد

سفر جنگی سینسل — چون کلن پادشاه سیسل کار تاژمارا در سال ۴۱۰ شکت داشت
بیرگوز شهر عمده سیسل شد این شهر با کثرت متحد گشته در قابت با آتی می نمود آتیها چند
کشتی بملک کسین شهر کوچکی که با سیسل گوز جنگ میکرد فرستادند
چون سیسل جزیره خوش آب و هوا و دارای مزارع عالی و بنا در زیاد بود آتیها
در مجلس آتن اظهار کردند که باید آنجا را سخر نمود این خبر کم کم در آتن منتشر شده در تمام
زور خانه ها و میدانها از تسخیر سیسل سخن راندند

نیاس بیفقد راناصواب داشته کیفیت حال که تمام مستعمرات با در نظارت
چگونه میتوان سیسل را سخر نمود ملت سخن او گوش نداده و تهیه جنگ را دیدند
مدت ۲۴ روز سفاین قشون آذوقه لازم را حاضر کرده و بریات سه سه و
که تجارت از نیاس و لاماسی و آلی باید باشد حرکت نمودند (۴۱۴)
یک شب قبل از حرکت قشون مجتمه هر س در معبد فاده و شکت آتیها این جا در
شوم تصور کرده و آلی باید در مقصد نمودند آلی باید یکنجایی خود را با ثبات رساند
و قشون را حرکت داد چون پذیر پیر رسیدند آلات حرب و آذوقه و قشون
در سفاین نشاندند و یکی از پهلوانان دعائی خوانده و قدری شراب با مخلوط

موده و برای خدایان بدریا ریخت بعد تمام قشون سرودی خوانده حرکت نمود
تکشیبا چون بر گریه رسیدند قدری توقف نمودند تا اینکه قشون و سفین شهر را
متحده حاصر شدند

در این سفر ۱۰۰ کشتی جنگی آتن و ۳۴ کشتی جنگی شهرهای متحده و ۳۰ کشتی برای
آذوقه و ۱۰۰ کشتی برای حمل و نقل و ۳۵ قشون بود
چون نمایان بیسیل رسید نزاعی مابین سرداران واقع گشت زیرا که لاماشن
میخواست سیراکوز را محاصره نماید نیاس خال مرجهت داشت آلسی با خود است با
متحدین حمله نماید در آنوقت یک کشتی برای مرجهت و آن آلسی میآورد
چنانکه مذکور شد برای شکستن بر سر آب انواع آلسی در مقصود کرده بودند و بعد از
عزیمت او بنده نفر از نجاران را بقتل رسانیده بودند

آلسی با فرار نموده بدینتر رفت آتینها اموال و اموال او را غصب نموده قضا
معمولش خطاب کردند آلسی با و چون به اسپارت رسید آنها را ملک نمود
و برای جنگ با آتن ترغیب نمود

محاصره سیراکوز — نیاس چند ماه سفین او را در میان نگاه داشت
تا اینکه فصل بهار شد آنوقت قشون را از دریا بیرون آورده در کوههای شمالی سیراکوز

منزل داد امتیاج مدوری در دهنه گوه بنا کرده و چپه سنگر محکم در طرف
ساختند سیرگوز را برای تفریح سنگر باجکی نموده ولی از استیف شکت سختی خورد
لامانس در اینجک کشته شد

شیر سیرگوز از دو طرف محاصره شده بود یکی از سمت دریا و دیگری از طرف شمال
بواسطه قشون روسی

اسپاریتها بنا بر سفارشات اسپیدار کلیپ سردار اسپیرگوز فرستادند این سیرگوز
۳۰۰۰ نفر قشون از سیل جمع نموده از سمت شمال وارد شهر گشت

سیرگوز با نیلی سرد کشته و در یک حمله سنگر محکم آیتنار گرفته آنها را عقب نشانند
سفاین آتنی چون متی در دریا توقف کرده بود ضایع کشته و ملاحان بی شوقی شده
بودند نیلیس کاغذی آتن فرستاد که با سفاین امر جهت دیده یا ملک زیاده

با پول فرستید زیرا که من ناخوشم و مرجعت خواهم نمود

آیتنار اندفه ۲۳ کشتی و ۵۰۰۰ نیلیت و ۳۰۰۰ کماندار برایت دستیار
شب جنگ قهند و کرسیرا که متحد به آتن بودند سردی اسپارتی خوانند آیتنار
آنها را اسپارتی کمان کرده حمله بر ایشان بردند و هزار نفر در آن شب به ملکیت
دستین نیلیس خوش استند مرجعت نمایند ولی کسوف پیداهه آیتنار

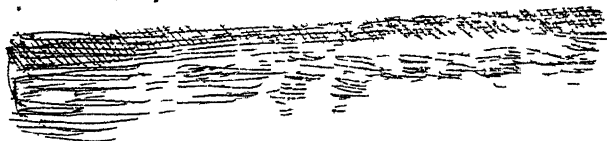
گردد که این کسوف علامت شمع حریت از آنهاست از جهت مدت نگاه
بصبر کرده و قتر بانی زیاد می برای خدایان نمودند
در این زمان سفاین سیرگوز سفاین آتن را گشت داده و آنرا از بندر پرودون
دِستن خواست باء کشتی که باقی مانده بود و جنگ نباید ولی طان قبول کرده
سفاین را سوزاندند

قشون آتن مرکب از ۴۰۰۰ نفر بودند ناخوشی در میان آنها افتاده و عده زیادی
از ایشان را بجاک نمود دِستن و نیسیس قشون را به قسمت کرده و یک کلام از کشتی
جزیره حرکت کردند قشونیکه همراه دِستن بود روز اول سائیلو مطراه طی نمود
مقابل قشون دشمن رسید سیرگوزها آتینار شکست داده و دِستن سردار
آنها را حبس کردند

قشونیکه همراه نیسیس بود نزدیک رودخانه از نیارنس و چهار سیرگوزها
شد نیسیس تسلیم گشت (۴۱۳)

سیرگوزها دِستن و نیسیس را بقتل رسانیده و قشونی که از آنها باقی مانده بود فرود
ولی بجای آتن را که جز قشون بودند به لائیس سیرگوزها
برده و ... نفر از آنها را در دَره که از همه طرف کوه بر آنها احاطه دارد و در آن

غذای این مجوسین فقط جو و قدری آب بود کم ایسان با خوش شده خالشان
 سیرگوز تا بعد از نوبت در روز نهائی را که باقیمانده بودند از آنجا بیرون آورده و از



سیرگوز "تجربیه سیرگوز"

تقویت سپارت بواسطه پادشاه ایران — اسپارتهایا
 مذکور شد مرسل به آتیک آمده مواعیل آنجا را غارت می نمودند آسبی داد آنها را
 به تخریب آتیک نمود آریس پادشاه سپارت این ای پندیده و در
 که ۲۴ فرسخ از آن دور است آمد (۴۱۳) اسپارتهایا در آنجا سنگر محکم بستند

مخلومی در آنجا نگذاشته چون آذوقه آتینا از آب یعنی آنداه وسیلی میآید
این راه را خیلی حفظ میکردند و بی در این وقت مجبور شده به سیرج زیادی آذوقه را
از طرف دریای میآوردند

تمام غلامان و نیلت باد و اشخاصی که از حکومت آن رضایت نداشتند به وسیله
او چنانکه مورخین نقل کرده اند عده آنها به ۲۰۰۰ نفر رسید

پادشاه ایران چون ضعف آیتنار را مشاهده نمود خواست شرای یونانی بسیار که
در آن پنجاه ساله ایالت نژاده بودند را تحت تصرف آتینا خارج نماید

در سال آسیای صغیر دو ساتراپ ایرانی (حاکم) حکومت داشتند در شمال
فارس بازار که مقر حکومتش در ۱۰ کیلومتری بود در جنوب قیافرن که مقر
حکومتش در ساردو پایتخت لیدی بود

این دو ساتراپ با هم رقابت کرده و چند و چند زیادی برای تسخیر و حال پسین
دیخی نمودند اسپارتهها آسیای صغیر را از دست قیافرن فرستاده و عهد نمودند
که شرای یونانی بسیار برای پادشاه ایران سخن نمایند قیافرن در عوض
خدمت بزرگ پول زیادی حسیح کرده به اسپارته فرستاد
تمام شرای متحده کم کم بر آتینا سوزیده و در تحت تسلط ایشان خلاص گشته فقط

شهر ساس با آن متحد ماند آتین سفاین توشون خود را بدینجا کوچ دادند
 مراجعت آلبی بیاید — آلبی با مدتی خدمت به اسپار تها نموده وقت
 با اریس پادشاه اسپارت همزد و اسپار تها خواستند او را بکشند آلبی با مخبرش
 نزد تافرن رفت در آنجا جد و جدی دادی نموده و نگذاشت دیگر پول با سارت
 در اینصورت بجای مددی آن بود زیرا که اغلب آنها در سیسیل کشته شده و یا
 ساس رفته بودند

دشمنان و مکرانی وقت غنیمت شمرده رؤسای مکرانها را بقتل رسانیده و
 مرکب از چهار صد نفر تشکیل دادند بعد خواستند صلح نمایند ولی اسپار تها قبول
 نمودند

آلبی بیاید خوست میافرن با ما تمینا متحد نماید چون تورش در آن بر باشد ملاحان
 و تجار از ساس و وطنشان برگشته قسم خوردند که مجلس شورای حفظ نمایند بجای
 با چند نفر دیگر سردار نمودند (۴۱۱)

آن در اینوقت دچار صدمت و مخاطرات زیادی بود آلبی بیاید از طرف پارس
 با قشون فارس باز جنگ می نمود آتینا هم از این راه گندم می آوردند و نزدیکی
 قحطی سختی در آن پیدا شود لکن آتین با سفاین دشمن را کشت دادند بعد چند سفیر

برای استعراض نزد فارنا باز دستاویز ایران فرستادند حاکم ایرانی در آن
سفر را نکند است

مخاین آن بد و قمت شدند تر از نیبول به تر اس شده خواست شهرهای این مملکت را
با آن متحد نماید آنگی یاد برای کس پول کاری رفت

بعد از آنکه آنگی سیاد مبلغ ۵۰۰۰۰ تالان جسع نمود با ۲۰ کشتی به پیرم جهت کرد
ولی چون از آتینها خوف داشت با خد نغز از همراهایش به آن وارد شده بی انفعالی
بجلس حاضر شده گفت من بگناه را برک فتوی داده و اموالم را غصب نمودید
من عمیره فکروطن خود بوده و انی از ترقی دادن او کوتاهی نورزیده ام و کلا
بجلس از اقوال او متاثر گشته اموالش را رد نموده دو دهنه سر دوش کرد

لیز اندرز — اسپار تها لیز اندرز را امیسر بمر سفاین نمودند فی شخص جز نبجا
نموده نیز اگر چه آن نقل میکنند مادرش از سلیت با بود

تیسافرن در این زمان از حکومت سار و خلع شده و کورس بجای او نوشته بود اینچکم
جدید سیل زیادی به اتحاد با اسپارت داشت لیز اندرز نزد کورس و قده در صحن
کورس در جواب گفت پدرم ۵۰۰۰۰ تالان بمن داده من آنرا با تحت طلا می تصدیم
اسپار تها خواهم کرد با وجود اینکه محبت با لیز اندرز روزی چار ایل بر

سربازان مسرف و صورتیکه تخمیناً روزی سه ابل به طمان و سربازان میدادند
در اینجست مقداری از طلا حان آتشی استعفا نموده بقشون اسپارت متحد گشته لیرا
آنها پذیرفته و ۹۰ کشتی مرتب نمود

آنها پرن از استغفای ملاحان مجبر شدند تغییر نیادی آتشی بیاورده و در آن
سرداری ضلع نموده آتشی بیاورده به کمر زدن که در ترانس واقف رفته
و دیگر به آن مراجعت نمود

جنگ جزایر آرژانتینوز — سال دیگر تخمیناً لیرا مذکور خلع نموده
کالیفرنیا آتشی را امیر البحر نمودند این امیر البحر از آسیا بنها ۱۴۰ کشتی
به مسازده رفته و در آنجا از کورس فرات استقرار نماید کورس مدتی طولانی
تا اینکه امیر البحر اسپارتی میخیزد گفته جدا دولت یونان باید از وحشان
بستقری کند بعد از سه روز سه روز آمده و شهر مستعین را که در جزیره پست
مخبر نموده از طرف اسپارت با حکم شد که کنسین جزیره را بفرود شد کالیفرنیا
جواب داد تا امیر البحری سفاین اسپارت بفرودست محالت چنین حکمی را انجام
و هم کالیفرنیا پس مجوسین را آزاد نمود

بعد از تسخیر ستمین کالیفرنیا پس سفاین آتشی را که بریاست گفتن بود شکست داد

لکن کنگر خود باد و کشتی فرار نمود آتی نایبده ۱۰ کشتی فرستادند میر البحر پستان
۵۰ کشتی در مستیل کند آشته خود با ۲۰ کشتی بجلو گیری غلین آتن که نزدیک جزیره
ارژ میوز بود نذرفت کاهنان کشته بودند که در اینجک صبر کنید کالیکراتید اس
کشته شود امیر البحر عتسانی کرده گفت کشته شدن من اهمیت ندارد پستان
ملوان و مردمان کافی زیاد دارد

چون جنگ شروع شد کشتی کالیکراتید اس و ارگون شده و امیر البحر پستان
غرق شد آتینا غلین سپارت را عقب نشاند و ۶ کشتی آتینا را ضبط نمودند
و ۲۵ کشتی آتن هم تلف شد

سرداران آتنی دو سر کرده و ۶ کشتی برای خلاصی غرق شدگان همین نموده
و خواستند غلین سپارت را که در مستیل مانده بود منسخر کنند در آنوقت طوفان
پیداشده و لکن نش غریق مار خلاص نمایند

چون سرداران آتن مراجعت کردند شش نفر از آتینا را مقصر نمودند زیرا که
غرق مار خلاص نگردیده بودند تیرا من سردار در مجلس حاضر شده گفت سبب
اطلاف غریق ما طوفان بوده و سرداران هیچ تقصیر ندارند ملاحان قشون سپاس
شهادت دادند ولی شهادت آتینا فایده نخبشید زیرا که شش نفر سرداران را بر کشتی

(۴۰۶) آیتنابعد از قتل سرداران سپهان کشته اشخاصی را که در حکم قتل آنها

صدا داشتند قتل نمایند

جنگ اگنس تانس — یونانیان اسپاسیل و محبت زیاد بی لیزا

داشتند ولی چون اسپارت دود و دود منصب پسر بحری را شخصی نمیدادند

از اینجست شخصی را بجای لیزا نه گذاشته و لیزا از راه حکم شهرهای یونانی بگریز

کورس سبلی بول با و او لیزا از چند کشتی مرتب کرده به پلین آمد و شهر لیزا

متخلف نمود آیتنابعد و ششاد کشتی نزدیک مصب رودخانه سوزیا اگنس تانس

که داشتند در این نقطه عرض پلین چهار کیلومتر میباشد

دست پخورد سفاین مرد و طرف صفا کشید و هیچ جنگی نیکو ندید اسپارشیها

در لایزال بر سر سیرند و آئی آیتنابدر ساحل اگنس تانس میمانند آهمن تصور میکردند

که لیزا از جرئت جنگ کردن دارد

چون در ساحل رودخانه آذوقه نبود آهمن مجبور بودند که در صحرای پراکنده شده

تحصیل غذا نمایند آهمنی را دیگر روز سرداران آن آمده گفت خوب است که

سنتن منزل نمایند سرداران آهمنی نصیحت او را قبول نکردند

شب روز ششم لیزا از سفاین را در دریا نگاهداشته و چند کشتی در عقب سفاین

آن فرستاد برای اینکه او را از بیرون آمدن آتینا از نماین مجبور کند
لیزاندر بد از خط نماین را حرکت داد چون ازنگذگشت کهن سر را آتینی
مشاهده کرده خواست آتینی را از نماین برساند لکن تمام آتینا در تینه غذا یا خوا
بودند اسپارتیان نماین را ضبط نموده و غالب سر باران را قتل رسانده یا اسیر
نمودند لکن با دو کشتی فرار نمود

لیزاندر ... آتینی را اسیر نموده و ستوای آنها را از سر دران شهرهای متحد
پرسید سر دران گفتند آتینا فرار داده بودند که اگر در اینجا نجات
انسر را قطع کنند لیزاندران ... نفر را قتل رسانید

تسخیر اتن — یکی از نماین آتینی انسر را نموده به بندر پیر آمد و خبر کشت
نماین را پیشیناد مجلس نمود شب چنان هیجان خوبی در ملت پیداشد که هیچ
استراحت نگردند و همه در لشکر پیر شدن بودند

لیزاندر خواست آتن را بواسطه قحطی متصرف شود از این جهت هر آتینی را که در راه
بیدید بشهر میفرستاد تا اینکه عده نفوس زیاد شود بعد با ... کشتی سال سحری
محاصره کرد پادشاه اسپارت با قنون زیادی در بانهای آکا د موسس منزل کرد
آتینا چون از هر طرف محاصره شدند خواستند صلح نمایند لکن اسپارتیها گفتند

که آفتاب برج دباردی شهر خراب گنشد صلح خواهم نمود
 یکی از دو سانی دیگر اما موسوم به ترامین نزد لیراندز آمده سه ماه توقف نمود و در
 وقت قحطی سختی در شهر پیدا شد و هر روز از غده نفوس بواسطه گرسنگی کاشته
 آیتخان شش نفر غیر ایرانی را برای قسرها صلح نزد اسپارتهیا فرستادند
 متحدین اسپارت میل تخریب آن را داشتند لکن اسپارتهیا حرف ایشانرا
 نپذیرفته گفتند: چنین منی که یونان را از چنگ ایرانیان خلاص نموده بنشین
 چنین رفتار کرد فقط اسپارتهیا بر این راضی شدند که حصار شهر خراب نمود
 و تمام سفین آن را ضبط نمایند مجلس آن صلح را بر سر و طعی که اسپارتهیا
 داده بودند تصویب نمود

اسپارتهیا مدت چند روز قوتشان را با موزیک در آن گردش دادند
 بعقیده بعضی مورخین روزی لیراندز با وکلای شهرهای متحد در باب آیتخان
 مشورت میکرد در این بین یکی از آوازه خوانان آتنی که در این مجلس حضور داشت
 اینقدر از نسیبند را خواند ای دختر آکاممن من بزود تو ساه آورده ام و نخوا
 یکم که مرا نگاهداری کنی سرداران اسپارتی متاثر گشته قسم باید کردند که
 هیچ صدقه به آیتخان ندادند

فصل نهم تفوق اسپارت

حکومت سی نفری آتن — در آن غنیانیل مجلس نه داشته و همیشه در فکر تخریب آن بودند لیزاندرا از این نفاق غنیت شمرده حکم نمود که حکومت آتن باید با انشینان باشد

ملت سی نفر از نجاران انتخاب نموده و تسرار دادند که وضع تو این با آنها باشد
انتخاب این و کلار را اسپارتهایا و دشمنان مجلس نمودند

چون مجلس منعقد شد و کلار ترک تو این گفته و با استعقال حکومت کردند چنانکه نجاران و بزرگان شهر را توقیف نموده و عده زیادی از آنها را بقتل رسانیدند لعل
اسپارت ... نفر سر باز خواسته آنها را در وسط حصار آتن منزل دادند
و کلای این مجلس بقدری صدمه بکنه میسر و آرد آوردند که آنها را ظالم و برتر دانند
در میان کلار کم کم نفاق افتاد و ترامن که صلحنامه را نوشته بود گفت چرا عقیده
ظلم میکنید و مردمان بچناه را بهلاکت میرسانید و کلای دیگر متغیر گشته ترامن چنانچه
انند ام مجلس سی نفر — آتی تا چون اینهمه صدمه از این مجلس دیدند ترک
وطن نموده به تب رفتند یکی از آنها موسوم به ترانبول با ۷۰ نفر از نقاشان

کوه پادشاه آمده و قلعه که چهار کیلومتر به این مسافت داشت تصرف شد
تقوین آن حمله با نجا نموده بکشت خوردند بعد خواستند قلعه را بواسطه قحطی منقرض کنند
لکن چونستان بود و برف زیاد می طرف قلعه را گرفته بود و سربازان تاب
نیاورده بشهر برگشتند این دفعه مجلس سی نفر آن ۱۰۰۰ اسپارتی را که در آن بودند
بدانجا فرستادند ترازیبول به آنها بشیخون زده و ۲۰ نفر از آنها کشت
سی نفر و کیل بعد از این بکشت به الزنیز آمده و سیصد نفر از نجای آنجا را به
آورده بقتل رسانیدند آتینا کم کم شورش نموده و با ترازیبول متحد شد
ترازیبول چون عده سمرانانش به ۱۰۰۰ نفر رسید به پیر آمده آنجا تصرف
شد بعد بقلعه موئی شمی رفت

تقوین باز حمله بقلعه نموده و بی دو مرتبه بکشت خوردند یکی از سمرانان ترازیبول
بشهر آمده فریاد کرد ای ملت در مدت یکسال این مجلس بشیر شما صدمه وارد آورد
تا اسپارتهادت و حال

آتینا این دفعه جمع شده قدرت و حکومت شهر را بدست ده نفر دادند این ده نفر
از اسپارت کمک طلبیدند لیزاندر با صد تالان بر او رش با چهل کشتی به این آمد
پرنیاس پادشاه که دشمن لیزاندر بود با تقوین زیاد می آتین آمده و کنگر داشت

و مقصد و قسار او تمام اشخاصی که جلای وطن نمودند و مرتبه به این مرتبه گشتند
 از محبت تر از نبول با عمرا دانش به شهر آمده و قسربانی بزرگی در گریل نمودند (۴۰۳)
 آن همی نظیر البریس رفقه تیه تون می نمودند آقینا تام متحد گشته همه بد بخار بود
 اول روسا و نقل رسانده بعد بسرا اناش از به این بر کرد اندید
 بعد ازین جنگهای داخلی تمام ملت جمع گشته قسم خوردند که از وقایع گذشته چشم
 پوشیده در ترقی وطن بکوشند

مرک سقراط — چنانکه مذکور شد آتخیا همیشه از نوظطایان و فیوفان نیز
 میسر کرده زیرا که این اشخاص عقدا و صحیحی به او یان نداشتند و غالباً عادت مردمان
 تغییر میدادند در آتن پیسردی بود که در عقل و ذکاوت مشهور و موسوم به سقراط



رقم علیا

سقراط

بود سن ۶۰ این فیلیوف
 بزرگ اول حجار بود ولی کم
 از عقل دست کشیده سرود
 به تحصیل فیلیوفی نمود
 سقراط زشت رود بسیار فریب

بود و او را غالباً به سیلین می سنجیدند یونانیان سقراط را خیلی محترم داشته

سخانش بلوش موش استیج می نمودند

سقراط در غالب جنها شجاعت زیادی نخرج داده بود چنانکه در سید آبی در آنکه
مخروج شده بود نجات داد و در جنگ دیگری بعد از آنکه تمام قشون فرار نمودند
او برکت سرداران کشته بودند که تمام سربازان مثل همراه رفتار میکردند فتح از طرف
میشد سقراط در پستیک بطولانی داشت و در مجلس آن بر ضد حکم قتل سرداران
جزیره ارثینو حرف زد در مدت زندانی بیسج اطاعت بقوانین نمی نرفتند
آبی یاد خذ قطعه زمین باو عطا نمود و پادشاه مقدونیه خواست او را بکشتن برود ولی
سقراط هیچکدام را قبول نکرد غالباً پاپیرس و نیم عریان حرکت میکرد کاهی در
خیابانها و میدانها مرد مراد درش جمع نموده از حقیقت و عدالت و وطن پرستی
حرف میزد در چهل سالگی شاکردان زیادی بدورش جمع شدند و او همیشه شاکردان
مخاطب ساحت میکفت در دنیا فقط یک چیز میدانم و آن سجلی من است
کاتبان زلف خبر داده بودند که شخصی موسوم به سقراط اول عاقل یونان خواهد
سقراط بر ضد سوفطایان مجانی تعلیم می نمود از این جهت سوفطایان قریب
و دشمن او شدند

آنها این فلیوف بزرگ را از سوفطایان محبوب شدم و او را بر خنده و طراوتها نصیب

نمودند مثل اینکه اریستفان در یکی از نیا ترهایش سقراط را هجسود و فحایان شمرد
بود نه نفر از نجبای شهر خواستند سقراط را بجا که کشد یکی انی قس دباغ
دیگی ملیتس شاعر و یکی لیسکن معانی و بیان دان

این سه نفر در محکمه حاضر شده و سقراط را بدین دلالت بپندادند و گفتند اگر از
جلوگیری نبخند کم کم ملت را از دین آبار و اجدادشان برخواهد کرد
محاکمه در مجلس هلیاست تا که مرکب از ۵۹ قاضی بود و اقصه کی از
خطبای بزرگ موسوم به لیزیا س خواست و کالت سقراط را بنماید لکن
فیلسوف بزرگ قبول نمود ۲۷۸ قاضی حکم آزادی او را دادند و ۱۸۱ نفر
فوقای قتلش را دادند

در آن قتل سه ابر بر این بود که هر کسی حکم قتلش داده شود میتواند از ملت خویش
نماید سقراط خویش ذیل را از ملت نمود چون بی در راه وطن رنج برده ام
خویش میکنم تا مادام که عصر برانجام در پرتیان غذا دهن
قصات از این حرف متغیر شده و ایندغه ۳۸۱ نفر قتل را تصویب نمودند
سقراط سی روز در محبس بر برد تا اینکه حیدر لیس تمام کشت در مدت حبس
مطالب اخلاقی بشاکرد و آنی که نزدش میآمد تعلیم نمود بعضی از ایشان ما و

خوب است فرار نمانی تهر اطراف در جواب میخفت محال است که از تو این وطن سر پیچم
 روزی ام در غروب آفتاب زندان بانجام شو کران و ابدت تهر اطراف داد نیل و نیک
 فی انوار آرزو سرشید دوستان اطراف او را گرفته شیون فخر می نمود چون
 داد او اثر کرد نکاحی یکی از شاگردانش نمود و گفت فراموش کن خردوسی را که بر
 اسکلیپوس باید قربانی نمایم این بگفت و بعد از خطبه جان جان آفرین
 تسلیم نمود (۳۶۹)

فخر خلی و همنظرانفر — چون داریوش در سال (۴۰۴)
 در گذشت و داریوش آرتاگزیس (اردشیر در زمت) و کورس
 در سلطنت نزاع نمود و عاقبت آرتاگزیس پادشاه شد و کورس حاکم بیدگ
 کورس چون اسپارتهیا دوست بود خواست قوئی از یونان گرفته برادرش را
 از سلطنت خلع نماید

اسپارتهیا ۱۳۰۰۰ نپلیت که غالب آنها از آراکادی و آشن بود با در
 رئیس این قوین کلنارک سپارتی بود از نظر کورس ۱۰۰۰۰۰
 قوین ایرانی داشت ولی غیر منظم

در اوایل سال ۳۱۰ کورس چون خبر قوین را بدید و بدید برادرش را که

که جلی با سکنه آسیای صغیر خواهم نمود از آنجا به تائوس آمده و بیت روز
آنجا توقف نمودند

چون از تائوس حرکت نمودند یونانیان مضطرب گشته و کلمات را باعث اینستند
دسته خواستند در اقبل رسانند کورس ایشان را آرام نموده قسرو داد که به

به مانده آنها بفراید بعد گفت بجنگ حاکم شام خواهیم رفت
کورس قشون را از آنجا حرکت داده به تائوس آک که نزدیک رودخانه فرات
واقعت آورد و خواست آنها را به بابل برد

در اینوقت قشون بواسطه حرارت آفتاب و برف راه خسته شده در کوناگرا
که در بیت فرسخی بابل واقعت اردو زدند بعد از آنکه یکی از دوستان کورس خبر آورد
که قشون ایران را در این نزدیکی دیده ام

بمحض شنیدن این خبر کورس از عرابه خود بیرون آمده اسلحه بر خود مرتب کرد و یونانیان
در درت راست و ایرانیان را در راست چپ قرار داد

نزدیک طلوع آفتاب کرد و سختی پدید آمد قشون ارتماگر کورس که عبارت از نصد نفر
نفر بود پیدایش در جلوی قشون عرابه چند تنی بود که بر آنها شمشیر بسته بودند
چون فاصله دو قشون ... مقرر رسید یونانیان سرود بی اختیار آوازی

رت انواع جنگ) خوانده دینیزه مارا به پسر نازده حمله به ایران نمود قشون
ایرانی عزابه مارا کشته قرار نمودند در تمام این جنگ فقط یکی از یونانیان بواسطه
تیری مجروح شد

آرتاکزیز سیس ما ۶۰۰۰ سوار یونانیان با محصره نمود کورس با ۶۰۰ سوارش به نظر
حمله نموده آنها را شترقی ساخت ولی خودش از قشون جدا مانده و چار برادرش
آرتاکزیز شد نزدیک بود که پادشاه ایران را مقتول نماید که یکی از ایرانیان نیزه
به بالای چشم کورس فرو برده او را مقتول و قشون را بی سردار نمود (۴۰۱)
مراجعت ده هزار نفر — یونانیان بعد از جنگ بنحیه داخل شده
دیج از قتل کورس خبرند آتشده ولی چون از آن واقف شدند خواستند آنرا
که سردار کورس بود پادشاه ایران بکشند ولی او قبول ننموده و قشون را متحد
تیسافرن که ساتراپ بونی بود نمود

تیسافرن خواست قشون یونان را سان بپسند و قسم یاد کرد که صد مئه با ایشان دراز
نیارد ۲۰۰ نفر از سرداران با کلهارک بنحیه او فرستند ولی ساتراپ بی رحم رد
نموده تمام آنها را به قتل رسانید

کتر نفیض که یکی از شاگردان تهرات و دوست پیر کزرن یکی از سرداران مقتول

صیحت زیادی بقشون نموده دستسار داد که آنها را به یونان رسانید یونانیان او را
با چند نفر دیگر سردار نمودند از آنوقت گرفتن حکایت مرجهت ده مهنه را نظر را
شروع بنویشتن نمود

یونانیان حاصل بسیار جملہ را اگر قبہ بطرف شمال حرکت نمودند قشون تیسافرن همیشه
در فکر جنگ با یونانیان بودند ولی چون از آنها خوف زیاد می داشتند نتوانستند با آنها
حمله نمایند در نزدیکی چشمه نامی جلد قشون تیسافرن از یونانیان جدا شدند ولی آن
آنوقت یونانیان چهار کاره دوک نام که در کوههای این محل مسکن داشتند
کاره دوک اعدۀ از یونانیان را هلاک نمودند یونانیان از این محل حرکت کرده
به ارفستان رفتند در آنجا تیرینیا ز ساراب ایرانی با آنها دست شده و آذوقہ
زیادی برای آنها تهیه نمود در اینوقت طوفان سختی پیداشد و مقداری از یونانیان
هلاک کرد

یونانیان بعد از طی مسافت زیادی باین کوهی که یک صمبش سبت بحر است
رسیدند سربازان بعضی مشاهده دریا بقدری مشوف شدند که گرفتن خیال نمودند
بایشان حدمه وارد آمده فی الفور خود را با آنها رسانیدند اول لشکر زیادی از خدا
نموده بعد هر یکی در قلہ کوه بن کرد

یونانیان را عقیده بر این بود که بر وطنشان رسیده اند ولی کم نفی آنرا محسوس نمودند و قشون را
 به طرابلس روان کردند در این شهر بازیهای قربانیهای زیادی با قنار خندان نمودند
 و سان خود را دیدند عدهٔ هپلیت نامه ۸۰ نفر بودند و کمانداران ۴۰۰ نفر بودند
 یونانیان در ساحل دریا آمده از اسپیرالبحر اسپارتی کشتی خواستند ولی آنرا
 از اینجست فقط زنان و ناخوشها و طفل را در کشتیها نشاندند و روزی یونان نمودند
 هپلیت تا پانزده روز کنار دریا بسر برده و از آنجا بریزنس (قططنیه) آمدند بعد از
 آنجا حرکت کرده در خدمت پادشاه تراسس داخل شدند و پس از مدتی به یونان
 مراجعت کردند

سفر این قشون پانزده ماه طول کشید و راهی که طی کرده بودند عجارت از
 ۴۰۰ کیلومتر بود

استیلاء لیزاندرو در آسیاء — چون لیزاندرو سفاین آتن را
 شکست داد خود صاحب تمام ممالک یونانی آسیا که در تحت دولت آتن بودند
 در تمام این شهرها ساکنین و دست فرسوده بودند یکی نجباء و غنیاء دیگری رعایای
 نیزاند قرار داد که حکومت بر شهری باده نفر از غنیاء و نجباء آن شهر شود حکام
 کم کم مردمان بجزیه را نفی طلب کرده ممالک رعایا انحصار نمودند بقدری آن

حکام صد مده بسکه نثر با و آرد دند که غالب نجای شهرهای سیل و هر اهل تاز سب
ویرانس ترک اموال و وطن عزیز کشفه عریان و سرگردان بمالک و گریه ناه برود
این حکام همیشه روح لیزاندر را میس نمودند قربانینا و اعیان زیاد بی افتخار او میگردیدند
مثلا در افریخته برایش ساخته در معبد ارمیس قرار دادند سانس اسامی اعیان را
نیغیر داده و آنها را لیزاندری اسم گذاشته بودند
لیزاندر با سرداران یونانی دیگر کرم ایرانیان را تقلید نموده دارای قوت و قدرت
کامی شدند

حکومت پارت از این تریب کرم کم مضطرب گشت زیرا که لیزاندر میخواست اتحاد
سلاطین از طایفه هر اکید باشد خودش هم از این طایفه بود
لیزاندر برای دوستی با کابنان و لفظ پول زیادی برای آنها فرستاد مخصوصا
برای ولف و وودن و زئوس آنهن
نفتین اسپارت لیزاندر را خواستند او هم طاعت نموده به اسپارت گشت
از زیلاکس — چون اسپارت آن در سایر شهرات از تسخیر کرده چند
و عده قشون بسواحل مالک آسیا برای جنگ با ایران روانه نمود پس تن
قشون از زیلاکس بود

بعد از آنکه اژدها پادشاه اسپارت در گذشت پسر یازده ساله اش موسوم
به لئتی شیدس بجای او نشست لیکن او را در از سلطنت خلع نموده خواست
دوستش اژزیلاس را که ۴۴ ساله بود پادشاه نماید
لیکن او خیال داشت که در تحت سلطنت اژزیلاس خود مستقلا سلطنت کند ولی از
قبول ننمود

مدت سه سال بود که یکی از سرداران پارت با سترابسیهای صغیر جنگ میکرد
در سال ۳۹۶ یک یونانی از سیراکوز به اسپارت آمده گفت ۳۰۰ کشتی جنگی و
وقشون زیاد پادشاه ایران در فنیسی است ممکن است خیال جنگ با پارت را داشته باشد
حکومت پارت اژزیلاس را بجلوگیری آنها فرستاده ۳۰ نفر پارتنی که نیز از
خبر آنها بود معاون او فرار دادند

اژزیلاس قشونش را در بندر الیس سفاین نشاند و از اینجا است که آگاممنون جنگ
تردوارفت چون آسپارید بنجار و غنیماء بدو لیزاندر جمع شده او را
شاه تصور نمودند اژزیلاس او را از این حال و ترقیب منع میکرد لکن لیزاندر
نموده گفت تو میخواهی سبب خفت و رسوائی رفقات شوی اژزیلاس جواب داد
بلی خود را از تو سبب ترغیب نم لیزاندر متغیر شد به همین وقت

دقیافرن مقداری قشون در کاری جمیع نموده بجلگه ماندند آمد اما از نیلاس
سوارانش را به افزبرده و در آنجا قشون بزرگی مرتب ساخت بعد خیال کرد که تمام
آسیای صغیر را از تحت تسلط ایرانیان در آورد

روزی از نیلاس چند ایرانی را عریان نموده و بدن آنها را به قشون نشان داد
گفت پس بنید چه بدن اینها از تن پروری عیاشی فسق و عیب زوده آیا اینها
قوه جنگ با یونانیان را دارند که شب و روز گواه با و صحرای اطالی نموده یا در زو
خانه همیشه ورزش نموده اند

از نیلاس قشون میافرن را در نزدیکی ماکمل شت داد پادشاه ایران اینند
قیمت است را با قشون زیادی برای قتل قیافرن و ریاست قشون ایران فرستاد
قیمت تعلق زیادی از نیلاس کشته در بری بیرون کردن یونانیان ۳۰
تالان بدو داد از نیلاس قشون را در ناحیه که فارنا باز حاکم آنجا بود برد

در این ناحیه از نیلاس خیال جنگ داشت لکن خبری از اسپارت برایش رسید
فی افور قشون را برداشته به یونان رفت

گرفتند که دوست از نیلاس بود میل زیادی بجنب با ایران داشت چنانکه چون
خبر فتح اسپارت و گرت را شنید آهی کشید و گفت برای جوانانی که در آنجا

کشته شده اند خیلی هوس نخورم زیرا که بوی آنها تسخیر حاکم بزرگ ایران را ممکن بود
جنگ کرنیت — غیرت برای خارج کردن قشون از زیلا س از آسیا
خواست قشونی یونان فرستد

برای انجام قصدش یکی از ساکنین جزیره رودرا که موسوم به تمیکرات بود با
۵۰ تان برای شورا آمدن حکام یونانی بشهرهای یونان فرستاد
نام یونانیان مخصوصاً باو کرنیت، از ظلم و جور اسپارتهای ساخته شده بود زیرا
اسپارتهای باقی را به بن و سیرکوز و کریر را به کر میتها نداده بودند
ساکنین این دو شهر با رگسی و آتی نامتحد کشته تمیکرات پول زیادی برای جمع
آوری قشون و سنگساز می آبخسار

تب قشونی به فید بردند اسپارتهای لیزاندر را با عده قشون بدانجا فرستادند
پزانیاس پادشاه اسپارت خواست او هم با لیزاندر رفته و مالیارت را که در
بانی واقف تصرف کند ولی بزودی ازین خیال برگشت
در موقعی که لیزاندر مالیارت را محاصره کرده بود قشون تب رسید و جنگ سختی در
آنروز واقع گشت لیزاندر در این جنگ کشته شد (۳۹۵)
بعد از این کشت یونان از زیلا س را از آسیا محاصره نمودند

شهرهای متحدہ برضد اسپارت عبارت از تب و آتن و ارس و کرنٹ و پنجا
و کربو و نہ مکئہ این شهرها در کرنٹ ضدوقتی برای جمع آوردی ل و جمعی با
شوری تشکیل داده بودند ولی اسپارتهما قبل از اتحاد آنها جنگ سختی نزدیک دو
حانہ نیم نموده دشمن شهرهای متحدہ را بگت دادند

قشون شهرهای متحدہ عبارت از ۲۴۰۰۰۰ پیلت بود یعنی ۶۰۰۰۰ آتی و ۶۰۰۰۰
ارکسی و ۵۰۰۰۰ بانٹی و ۳۰۰۰۰ کرنٹی و ۳۰۰۰۰ ازاب

قشون اسپارتهما مرکب از ۵۰۰۰۰ نفر بود و با وجود کمی قشون فتح نمودند
بر قدر کوشیدہ نتوانستند بزنج کرنٹ را تصرف شوند

آرزیلا س قشون را از طرف شمال به تسالی آورده از پریپسیل گذشتہ وارد بانٹی
قشون شهرهای متحدہ در جنگ کرن از روزه بودند آرزیلا س جنگ سختی نمود
آنها را بگت فاحشی داد و بعدری از این فتح مسرور شد کہ مبلغ ۱۰۰۰۰ تالان

به بعد دلف فرستاد

در این وقت کئین امیر لجه آتی کہ در قبرس پناه برده بود چندستی بلک پاشا
قبرس و فارنا با زاراب مرتب نموده و سفاین اسپارٹی را بگت دادہ بر

آنها را گت (۳۹۴)

اسپارتهای در آن جنگ اسپای صغیر را از دست دادند بعد از این واقعه مدت شش
سال جنگ بین کرت و پارت طول کشید و کراتهای کرت رعایای اسپا
قل و غارت نموده آنها را بیرون نمودند اینده اسپارتهای با سیونا متحد شد
در وسط کرت و بندرش قرار گرفتند

آتنی از عده قشون بریاست ایفیکرات به کمک شهرهای متحد فرستادند
سرور جنگی بزرگ در آنجا نمود

یونانیان این عصر بطریقه اسپارتهای جنگ میکردند یعنی اسلحه سنگین بر خود
گرفته نیزه های بزرگ بدست میکردند ایفیکرات این سبک را پسندیده و بسیار
که برای کب میشت جنگ میکردند با سهای سبک و اسلحه کوچک و این
اشخاص را ملتانست میخواند (یعنی سپر کوچک)

ایفیکرات تمام قشون را به دسته های کوچک تقسیم نموده آنها را در عقب سنگرها
کنن و غار بنا بعد از تخریب اسپای صغیر در سواحل جزایر یونان کربش کرده
به اسپارتی را که باقتل رسانیدند بعد سفانیان را به لاکونی آوردند
جزیره سیتیر استخراج نموده و مسنی را غارت کردند

بعد فاذناباز و کنن به کرت آمده قرار دادند که حصار آن را دوباره بنا

نمایش فاربنماز پول زیادی حبس نمود و تباه بنا برای ماخن حصار به آن
روان کرده بعد از مدتی آنرا تمام نمودند (۳۹۳)

آتی را برای عایزه دادن کنن مجسمه از برنج برایش ساخته و آنرا در یکی از میدانهای شهر قرار
داده
عهدنامه آناتلید اس — چون اسپارتهیا متوشتند در آن واد
باشهرهای متحد با ایران جنگ کنند آناتلید اس را برای اتحاد نزد پادشاه
ایران فرستادند آتی با هم کنن را فرستادند این دو سفیر به ساروک که پادشاهی تخت
تریباز ساراب ایران بود رسیدند ساراب چون بیشتر مایل به اسپارتهیا بود
کنن را حبس نمود

چون یونانیان پنجره را شنیدند شورش سختی در تمام یونان بر پا کردند و نزد تریباز
آتی با چند شتی سواحل پسین را تسخیر کرد اسپارتهیائی که در سواحل آتن بودند
حمله به بندر پیر نموده قورخانه و سفاینی که در آنجا بودند غارت کردند

آناتلید اس با تریباز بوشش رفته و با آرتاکرز سس پادشاه ایران صحبت زیاد
در باب ایران نمودند در مراجعت به یونان تریباز نمایندگان هر شهر را جمع نمود
جواب ذیل را از طرف پادشاه ایران قراست نمود

(جزیره قبرس و شهرهای یونانی آسیا تمام با ایران متعلق میباشد و تمام شهرهای

یونان خواه بزرگ و خواه کوچک در حکومت آزاد و مستقل میباشند مگر **لبنان**
 و المپرس و سیرس که در تحت حکومت آتن تنه هرگاه گنشین شهر
 حکم پادشاه ایران سربه چند قشون ایران بان شمس روانه خواهد شد تمام سنیه
 آنجا از خراب و گنشین را اسیر خواهد نمود

بعد از قرائت این مقاله سکنه شهرهای یونان هیچکدام تاب مقاومت با پادشاه ایران
 صلح نمودند و این سردار در اعظمه آنها کیداس نام نهادند
 اسپارت درین میان بهیچ تلف ننمود زیرا که متحدین و مستمش شورش مگرد
 شخصی آرزوی اس گرفت خیلی سخت و محنت بود اگر اسپارتهبادت ایرانیان
 میشد آرزوی اس جیب و دلبلی ایرانیان آنرا باختار گذرانیدند

فصل نهم و پنجم تفوق تب

ظلم و جور اسپارت - اسپارتهبادت از آنکه با ایرانیان یونانیان
 متحد شدند خود را صاحب اختیار تمام یونان دانستند
 اسپارتهبادت خود را استند حصار شهرمانتین را که در آرکادی و اقصی خراب نیاند
 زیرا که سکنه این شهر هیچ گلی ننموده بودند گنشین مانیتین از خراب کردن

استماع کرده اعلان جنگ نمودند اسپارتهای نهرانی را که آب شهر میآورد بر گردانده
بعد آب آنها را بدو حصار جمع کردند خانه بعد از مدتی حصار خراب گشته شهر منهدم شد آنها
صد مد زیاد می بسکنه وارد آورده شهر را بچار قریه قیمت نمودند (۳۸۵)

شهر النکت که در کالیسیدیک وقت با شهرهای مجاورش و آن وقت متحد گشته
و شهریه آن رقابت نموده از اسپارت کمک طلبیدند اسپارتهایا دو دفعه
فرستادند دفعه اول اسپارتهایا بعد از چهار سال جنگ النکت را منهدم نمودند (۳۷۹)
دفعه دوم قشون اسپارت از تب عبور کرده در نزدیکی زورخانه که در خارج شهر است
ار دو روزند یکی از سکنین تب از فبیداس سردار اسپارتی خواهش نمود که
کادم را منهدم نماید سردار قبول نموده و در نظر مکر و زناستانی قشون شهر وارد نمود
و اینمیس رئیس مکران را محبوس نمود

در اسپارت شورش بزرگی برپا شد زیرا که تب یکی از شهرهای متحد اسپارت
بود آرزوی طلاس در مجلس حاضر شده گفت هر اسپارتی میتواند کاری را که برای
وطنش مفیده است بکند و در انجام آن آزاد است
لکن حکومت اینخرفنا را قبول نموده جریمه زیادی از فبیداس گرفته و
اینمیس را بقتل رساند

استخلاص تب بواسطه پلید اس — بعد از تسخیر کا دم چا
صد نفر از کسین تب به آتن پناه بردند باین چهار صد نفر شخصی بود شجاع
موسوم به پلید اس این شخص خواست مثل ترازبول و طنش را از دست
اجانب خلاص نماید

پلید اس با صد نفر بقصبه که نزدیک سترن است آمده و در آنجا باشان
که یکی از غنیان شهر و با فیلید اس معاون سرداران همدست شدند
شبی در راه دساتمبر پلید اس با همراهمان شان بسبک شکار چای لباس پوشیده
و از چند دروازه وارد شهر شده در منزل شان جمع شدند

در این شب دو نفر از سرداران موسوم به ارشیاس و فلیت من
فیلید اس دعوت داشتند بانها خبر دادند که شورشیان در منزل شان هستند
سرداران فی الفور شان را احضار کردند و شخص آنها را اطمینان داده بمنزله
برگشت چند دقیقه بعد غذای از آتن در باب پلید اس سید ارشیاس مست
فی الفور کا غدر ادر زیر باشش که امشته گفت فردا کار ما مرتب خواهد بود

چون وقت خواب سید فیلید اس شورشیان را لباس زنانه پوشانیده بخانه
خودشان آورده ایشان در آنجا آن دو سردار را کشتند بعد روسای نجیب را بران

رسانده و بجوین را از جنس در آوردند

بعد از این حال پیدا اس با همراهنش اسلحه که در معابد بود بسردن آورده در
بعد آمفیسیون قرار دادند و در کوچ ما استخلاص شهر را جازوند

اسپارتیائی که در کادم بودند از وقت منجر گشته از نزلشان بیرون نیامند
فردای انروز در طلوع آفتاب پیدا اس و همراهنش با چند کشتی بحلس حاضر شد
قرار دادند که اسپارتیهای کادم را از تب بیرون نمایند از اینجهت تفتیش
ترتیب داده و تب را از تحت تسلط اسپارتیها نجات دهد

ایا مینند اس - شهرهای باثی هر کدام دارای حکومت علیحده بود
و تب ما خود اصحاب خستیار این شهر امید استند لیکن تمام شهرهای باثی مایل به
طاعت کردن تب ما بودند

حکومت تب از وی عدالت کار نمیکرد ولی چون تب ما شجاعت زیادی در
جنگها بخرج داده بودند تب کچی از شهرهای بزرگ یونان محسوب بود بعد از جنگ

با اسپارت ایامینند اس حاکم اسپارت شد
خانواده انیخص بسیار فقیر ولی نجیب بود البته او فقط منجر به یک تنزل بود
اینکه روزی در مکانی موعو بود و خواست لباس را بشوید ولی چون لباس میخواست

داشت از اجبت مدتی در منسزلش ماند تا آنرا شستند

پایمنند اس چون سردار شد ۴۵ قرض نموده تیه البسه و اسلحه خود را نمود
پایمنند اس نزدیکی از شاگردان فیساغورث تحصیل کرده بود در نوختن
نی و ستیاری بسیار ماهر بود کشتی گیری و ورزش را نمی پسندیده و میخانه است
مرد باید با اسلحه بازی نماید

در فصاحت و بلاغت پایمنند اس سرآمد رفته اش بود ولی همیشه کم حرف و
بود در مدت زندگانش هرگز دروغ نگوید و در وقت سر بارش هرگز از تو نهی نط
سریه پیچید پایمنند اس یکی از دوستان خاص پلید اس بود همیشه در ترقی
و وطن کار کرده و تیه قشون بزرگی برای جنگ با اسپارت نمود
پلید اس ۳۰۰ نفر از جوانان تب را انتخاب نموده و ایندسته را قشون مقد
نام نهاد

جنگ تب با اسپارت - مدت چند سال اسپارت و تب جنگ
کردند اسپار تیهاد و نفر از سرداران آنرا که ملک به پلید اس نموده بودند
بقتل رساند بعد خود را استند بند پرر متصرف شوند آتیها از استماع این خبر متغیر شد
اعلان جنگ نمودند آتیها بعد از معااهده آنالید اس کشتی در ساحل اسپار تیهاد

و در زمان بحری وقت را غنیمت شمرده نمایان تجارتی در یاری از راه غارت سینمودند
آئینا چون تجارتشان ضرر رسید با شهرهای پیرانسی و شیپس و رده و شفت و بخت
شده دیگر متحد گشته نمایان بزرگی نخستند (۳۷۶)

بر شهری نمایند به آنچه فرستاد و در آن مجلس در باب تجارت و جنگ با اسپارت
شورت سینمودند بعد از چند سال اسپارتهای در پاتی و در دریا با شهرهای متحد شده
نمودند آرزوی ماس جت ب رفته آنجا را غارت کرد و برای بازت با جرئت و عجا
از دست نداده جنگ نمودند

روزی پلیداس با قوئون مقدش نزد یک اسپارتهای رسید یکی از آنهاش با او
حال در وسط دشمن خود میسم افتاد پلیداس جواب داد بی دشمنی در وسط ما نخوا
افتاد در این محل پلیداس با سیصد نفر قوئون با اسپارتهای جنگ کرده
آنها را سخت داد

آئینا کم از ترقی تب نامضطرب شده با اسپارت صلح نمودند بعد از آن
شده هر شهری حکومت علیحدّه داشته باشد و هر شهری که از این سردا و پید
نایر شهرها متحد شده و را مضمحل کنند

اسپارتهای آئینا به اسم شهرهای متحد شده خوردند و ولی تب با خواستند در قسم نام

بجای رت پاشی نوشته شود آرزویلاس قتل نمودن پاپیستند اس در روشن پاشی
هر ار کرد آرزویلاس بدو گفت ایامایل نیستی که شهرهای پاشی مستقل باشند مرد
تب جواب داد چرا در صورتیکه اسپارت میل به استقلال شهرهای لاکنی داشته باشد
آرزویلاس تغییر شده کلمه رت را از قسم نامه محو کرد

حکایت کلمه رت - کلمه رت پادشاه اسپارت خواست شهرهای پاشی را
از ننگ تب مخلص نماید اسپارتهما با دوه هزار پهلپیت بین کوه سیتیرن
و هلیکن آرزو زدند تب باشش هزار پهلپیت در شهر کوچک کلمه رت آمدند مجلس
شورای تب جنکر تصویب نمود لکن پاپیستند اس بواسطه بعضی جهات تینه جنکر نمود
اسپارتهما قشونان آبه دوازده صف تقسیم کردند پاپیستند اس قشون خود را
در سمت راست نگاه داشته و قشون مقدس بریامت پید اس در طرف چپ قرار داد
قشون مقدس بقشون طرف رست اسپارت حمله نموده آنها را شکست داد کلمه رت
پادشاه کشته شد و هزار لاسد هنجی که چار صد نفر آنها از نجای
اسپارت بود قتل رسیدند

در موقع عید زمینسپدی این خبر وحشت انگیز به اسپارت رسید در نیز زمان
جوانان در نیما آنها مشغول قصه آواز خوانی بودند متعین جنکر آبه بعد از تمام

عید و گذاشته اتوام متولین بآلبه قنک در میدانهای شهر کردش کرده خوشحال
م نمودند اتوام فسراریون جنگ از خجالت در نمازشان مانند
استیلاء پلینز بواسطت ما - علی پلینز که مدتی محکوم به پلین
اسپارت بودند کم خسته شده خواستند از تحت قنط اسپارت خارج شوند
سکنه هانیتین با وجود جنگ شکستی که از آرزوهای ساس خورده بودند دورتر
حصار شهرشانرا بملک شهرهای متحده بنا کردند

دکمراتهای ترمقداری از اریستکراتها را بقتل رسانیدند باقی ایشان بعد از این
پناه بردند دکمراتها در بعدد حاصل شده تمام آنها را کشتند

دکمراتهای آرکارودی تمام سکنه شهر را جمع نموده شهر بزرگی ساختند امپراطور
رودخانه نزدیک لاکنی بنا شد اول حصار محکمی بدوران ساختند بعد تیا تو بزرگ
در آن بنا نمودند این شهر موسوم به میکالپلیس شد

تب ما بنا بر حکم اپامیننداس از بروج کرت گذشته پلینز وارد شدند در این
محل آرکا دیها و آریون با آنها متحد گشته فرار دادند که پلینز با اسپارت جنگ
در اینوقت مدت سرداری اپامیننداس تمام شده بود لکن قشون جمع

شده دو مرتبه او را سردار کردند

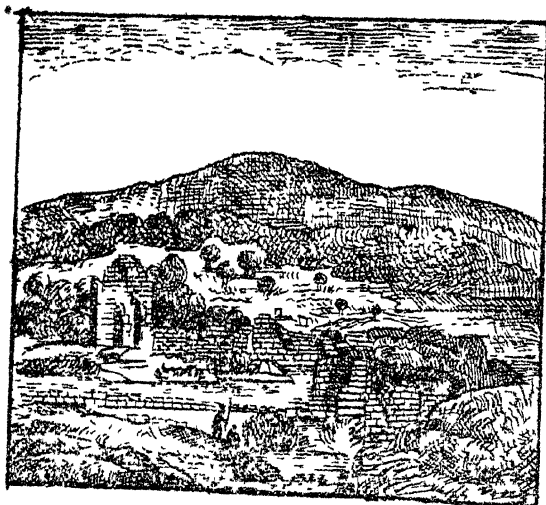
نمون بت اردو ارتاس پائین مٹھے مقابل دروازہ اسپارت اردو زد (۳۷۵)
 چون تہر اسپارت دراجی و برج و باروی صحیحی نبود گنہس مضطرب تہ
 لکن آژنلاس کہ حال مفاد و تہس سالہ بود تہ نای حوالی تہر اسلکرتہ قرار د
 تہ سینت نارالدر جنگ آرا کند میلتنای بد بخت خود حال تہہ تستہر نغز
 آرا ند چہ شدہ

تب اجدک اہنیکل را غارت نمودند و دیت نغز تورش کنندگان
 اسپارت ترک وطن کفہ خواستہ اسپارت را بہ تب تسلیم نمایند اسپار تہا خو
 آن دیت نغز بقل رسانند لکن آژنلاس مانع شد و لی شبی نثار بقل ریخ
 ایامند اس تمام حوالی اسپارت را غارت نمود و قشونش در نیوقت بی غدا
 ماندہ عقب بستند

قبل از بیرون رفتن از پنپہر ایامند اس منی باز کہ مطیع اسپارت بودند شورا
 قشون بر رقی از آنا مرتب کرد و بعد در روی گہ ایتم شہر جدیدی بنا کردہ آن

مِسِن ۹۵ نام نہاد

تب ابرای جمعیت کردن فیشر بیتانی لکہ در سِفَالُنِ و پِنَاکِت
 بودند بد انجا آوردند (۳۶۹)



س ۹۵ شد حسین

سختی کم کم دولت معتبری شد و سپاه تیبیا و بکرتوانستند آنجا را تصرف شوند
 در هر جمعت قشون تیب اپا نیند اس مقصود شد زیرا که چهار ماه بیشتر از مدت ریاستش
 فرمانروائی کرده بود بعد از او خواستند نقل رسانند اپا نیند اس چراغش
 نمود که بعد از مرگش اسم لگتشر و سپاهت و بین راه روی قرشس حجابری نماند
 پلستند اس در تسائی — سکنه تسائی از سایر شهرهای یونان زیاد
 بود لکن بوی هفتده حکمای و خسی و نفاق بر سر کز با هم متحد نگشته بودند
 پادشاه فترت موسوم به ژاژون باششهر از قرون تسائی آمده و سکنه آنجا را

در تحت یک حکومت قرارداد

ژازن خود را تا گن (سردار کل) نام نهاد بعد بیت هزار چلیت و شتر

سوار برای حفظ مملکت ترتیب داد

ژازن خیال تخیر ایران را داشت و قبل از این قصد هزار گاو و ده هزار بز برای قربانی به دلف برده قرار داد که هر کس حیوان قربانش مطبوع و آغوش و تاج طلا باو عطا نماید در روز قربانی هفت نفر کمین کرده او را هلاک کردند

برادرش جانین او شد لکن برادر کوچکش او را قتل رسانیده خود به تخت نشست برادر زاده ژازن روزی وارد قصر پسر عموش شده در آست این جانشین آخری موسوم به اسکندر مفر بود چون تخت نشست نیزه را که بوسط آن پسر عموش کشته شده بود وقف یکی از معابد نمود بعد سکنه دوشهر را که با دوشام داده بودند هلاک نمود

تسالی ناز وضع حکومت آنگذرتوخش شده از تب ملک خواستند پسید با مقدار قشون تسالی آمده اسکندر را از سلطنت خلع نمود از آنجا پلید آن مقصد و نیرفته پادشاه آنجا را با تب متحد نمود

دفعه دیگر باز پس تسالی رفت این دفعه اسکندر او را بهمانی دعوت کرد
همین

جلسن نمود

گویند پلید اس پر مجس به اسکندر گفت چو امر انیکشی اگر از جنگ تو خلاص شوم انتقام
خواهم کشید بکندر جواب داد تو در مردن خیلی شتاب دارم پلید اس گفت

زیرا که در قتل تو بسیار عجله دارم

زن اسکندر روزی داخل مجس شده از برای زن پلید اس غصه خوری نمود پلید اس
اورا مخاطب ساخته گفت از برای تو بیشتر من غصه منخورم زیرا که تیب نامم چگونه تو

تحمل این شوهر ظالم را مینمائی

تیب اقسونی برای خلاصی پلید اس به تسائی روانه گردند لکن اسکندر ایشان
کشت داد و در جز قسئون تیب پانیند اس بود قسئون اورا سردار گردند و او هم
بطریقہ پلید اس ر خلاص کرد

چند سال بعد پلید اس جنگی با اسکندر نموده اورا کشت داد و خواست اسکندر
در میدان جنگ بقتل رساند لکن بمقصودش نرسید زیرا که سر بازی خود او را طلب

کرد (۳۶۴)

بعد از جنگ زن اسکندر از ظلم و خلق بد شوهرش تنگ آمده شبی اورا کشت
و تاجادت ناما ایرنا ان — آتی ما به تبا حادت نموده با آستیا

نخشدند و مرهمی دست پخورد ریاست قشون را میگرد (۳۶۹) .
 آرکادیه را برای علاجی از اسپارت گنگشتن خواستند پانینداس بر آنکادیه گفت
 لکن قشونی از سیراکوز بنگ اسپارتها آمده است و آرکادیه را بخت داد (۳۶۸)
 شب چون خود با اسنادیدند پیداس را برای اتحاد نزد پادشاه ایران فرستادند
 این شخص در راه قاصدین آتن و آلیه و آرکادیه برخورداد پادشاه ایران محبت
 زیادی بپیداس نمود و فقط بابت متحد شد و قتل داد که اگر هر شهری داخل اتحاد
 نشود با او جفت کند در مراجعت ایشان یونان آتینیا قاصدین را نقل رسانید
 پیداس ناگه از رسولان ایران یونان مراجعت نموده و در مجلسی که نمابندگان
 شهر بودند پیغام پادشاه ایران را خواند پیداس بعد از قرائت کاغذ خواست
 آنها را در اتحاد قسم دهد نمایندگان جواب دادند ما برای کسب خبر آمده ایم نه برای
 اتحاد (۳۶۷)

جوابهای نمایندگان بسیار مضحک بود مثل اینکه نمایندگ آرکادیه گفت و کس
 شربت و شیرینی زیاد بود لکن مسیح مرد جنگی در آنجا مشاهده نکردم
 آرکادیه با اسپارت و آتن متحد شدند ولی باز نتوانستند متحد شوند
 بریاست پانینداس مرتب کردند

جنگ مانیتن — پامینند اس با قشون بزرگی بخت او بپنیر وقت
در نجا با ارس او منی متحد شده نزدیک غش اردوی بزرگی زد در وقت
آرزینلاس با قشونش در مانیتن بود یک سرباز لرتی فی الفور اورا مخبر کرده
او هم قشون را به اسپارت آورد

شبی پامینند اس قشونش را اردو لاکمی نمود و بی اسپار تیا نجا سنکر گشته
سردار تب در همان تب قشون را بر کرده و دوباره به قش آمد

تب مانی که در مانیتن بودند از آتیخا سخت خورده فرار نمودند قشون است
که عجارت از ۲۰۰۰ نفر بود روی یوارهای شهر سنکر کرده بودند پامینند
بانی هزار پللیت وارد شد در آنروز جنگ سختی واقع و یک اسپار تی خان
نیزه سختی بسینه پامینند اس زد که آهین نیزه در سینه او ماند فی الفور تب آمد
جمع شده و اورا بحسیمه بردند

حکما چون خشم را مشاهده نمودند گفتند اگر آهین را از سینه بیرون بیاوریم فی الفور
خواهد مرد پامینند اس از یکی از نوکرانش پرسش را خواست بعد از قشون
سوال کرد در قضایس خیر شکست تب با او دادند فی الفور آهین کشیده گفت حال
خوبست جان پام و خواش سکیم آهین نیزه را از سینه من بیرون آورید

در این وقت دوستانش بدو را وحج شده گریه دزار می شنیدند یکی از آنها فریاد نمود
 گفت ایاتو باید بی فضل و وارث درگذری ای پاهیند اس با صدی ضعیفی آبی کشیده
 گفت برای رب الارباب میمیرم و آسوده باشیدن و دود خردارم یکی گفتز و دیگری
 مانند این بگفت و جان بجان آفسرین تسلیم کرد (۲۶۲)

تبانی سردار مانده صلح کرده و قرار بر این شد که مبنی مستقل باشد

مصل مست و دوم

تفوق مقدونیه

مقدونیه — در شمال تنابلی یعنی در عقب لوه المپ جلگه است وسیع
 که جبال چندی از همه طرف بر آن احاطه کرده و آنرا فقط از یک طرف متصل به دریای سیاه
 در مشرق این ناحیه جلگه دیگر است که رود استرین آنرا سیراب میکند
 جلگه ثانی از طرف دریا محدود و بکوه پاتروس می باشد که در آن معدن طلا یافت میشود
 باین این دو جلگه شبه جزیره کاسیدیک و تهمسه

این نواحی موسوم بمقدونیه می باشد و اصل این مملکت بی بندر از پیش فقط
 برای کشت و زرع کندم بکار می آید و در دهنه جایش مرتع بسیار عالی بود
 نژاد باکنین هم مملکت شبیه به اچینی با بولاولی چون کلم با یونانیان معاشرت

کردند تقصیر آنها را کرده حتی بزبان آنها تکلم نمودند
اول مقدونیه بحد قسمت شده بود و هر قسمتی حکومت پادشاه علیحده داشت
یکهزار ساکنین مقدونیه که از نسل برابلس بود که کم تمامین قبایل را متحد نمود
دولتی تشکیل داد

یکی از پادشاهان مقدونیه موسوم به اسکندر بود این پادشاه پایتختش را در پنیپول
قرار داد بعد چند سب در بازیهای الهی برده و از غالب یونانیان پیشین افتاد
یکی از پادشاهان دیگر موسوم به اولیسیس در دربارش کسین
نقاش و ارمیید شاعر را آورده و پایتختش را در پنیپول قرار داد
کسین مقدونیه غالباً بعلم و بی تربیت بود و نظراتی آنها شغلشان چوپانی و
غنیان از خطبه شکار و جنگ و شرب خمر و نسیل داشتند
در مقدونیه قرار بر این بود که هر کس گمرازه گشته باشد او را همان بخند و کسی که در
فرار میکرد همیشه ضرابی بدو در بندش می بستند

او جود علی و بی تربیتی قشون مقدونیه منظم تر از سایر ممالک یونان بود
بیلیس (پادشاه مقدونیه) فیلیپ پسر بیت و دو سالگی در
سال (۳۵۰) قبل از میلاد تخت نشست این پادشاه مدت سه سال در سب

زندگانی کرده علوم و صنایع یونانیان را آموخته بطنش بجهت کرد در قیامت
• وقت و ساری بجهت مشهور همیشه مایل جن و صحبت بود

چون فیلیپ بخت تسلط قرار گرفت اجانب از همه طرف مقدونیه را احاطه کرد
بودند ایلیریان، مائز، خرف، عرب، یعنی بین مائز طرف شمال ترانس
از طرف شرقی آتینا، از طرف جنوب خیال تخیر اسمی پلیس را داشتند
فیلیپ چند رقیب داشت از اینجست بنگلهای داخلی نزدیک بود سبب فقر
مملکت را فراهم بیاورند

فیلیپ سرباز زیادی از ترانس با خریده اجانب شکست داده خود صاحب
تمام مقدونیه گشت

قشون مقتد و نیه — فیلیپ برای مرتب کردن قشون سرباز زیاد
از حاکم مجاورش خریده سواران را از بجا و سربازان پاده را از میان فقرا
و کارگران انتخاب نمود

اسلحه و ابره جنگی مقدونیه با تجارت از کاه خود مخصوصی بود موسوم به کزینا زده آنها
جرمی و سپر کرد و غذاره کوتاه و طول شیشه آنها پنج مטר و نیم، موسوم به سپا و نس
بجا یک در جنگ همراه فیلیپ حرکت میکرد موسوم به هفتیر (عمران) بودند

تمام سواران شبیه و عجات زینت از یک خذاره بود سواران پادشاه
قطب عجات از ۸ نفر بود

فیلیپ برای تغیر شهر با مخمین و آلات جنگی ساخته بود متوسط آنها سنگهای بزرگ
پرت میکردند قشون سولمه فیلیپ آلب در زمان حمله کمالات زیاد شده به سنی بزرگ
نفر رسید

قشون مقدونیه عظیم تر و مطیع تر از قشون یونان بود زیرا که یونان در حال جنگ
دور از وطنان نبردستند و غایب در بهار جنگ می نمودند و برای حمل و نقل غایبان
عزایه بکار میبردند ولی فیلیپ قشونش را تقیمی در ۱۰۰ بود که در زیر چاه
کیلومتر (تقریباً دو اژده فرسخ) پدید آورده و میبردستند

گویند فیلیپ دوم سردار را سحر اول کرد زیرا که مطرب بخانه خود برود بود و یک
سرباز را که از صف قشون برای آب خوردن خارج شده و بی شلاق زیاد در زد
و یک نفر دیگر را که بی اذن صاحب منصب از صف قشون خارج شده بود قتل رسانید
رقابت بین فیلیپ و آنتیما — — — — —
اول شهر تجارتنی یونان شد زیرا که حکومت به مجلس شورای و دولت و ثنات در امور
دولتی دخالت نمیکردند

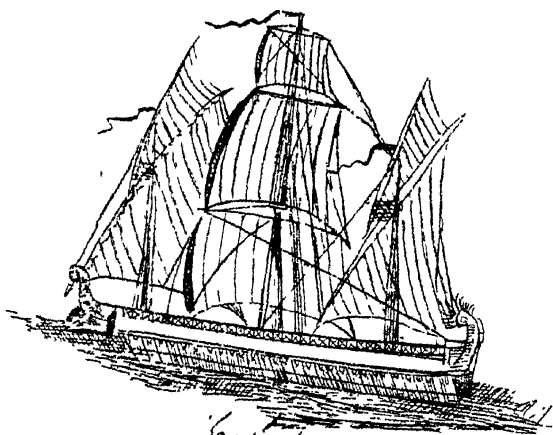
آیتنا خدشتی مرتب کرده خواستند شهرهای یونانی را که در ساحل دریای اژه بود
منحرف کنند و برای انجام این قصد تنخیر پسین و کاسیدیک لازم بود
در جنگ آتن با شبکی رزم دارن آتنی موسوم به قیامت شهرهای کاسیدیک را
منحرف نموده بود بعد از قتل پامیننداس آیتنا مهاجر زیادی مقدونیه فرستاد
شهر کیرنزینس را منحرف نمود از این راه با کبسه سودا رها میدگردد (۳۵۷)
چون در این ایام برای جنگ خریدن سرباز رزم بود و آیتنا با هیچ شهری
اتحاد داشتند و پول هم نبود مالیات زیادی روی آنهاستند مجلس شورایی
کاهی اظهار جنگ و کاهی اظهار صلح می نمود

فیلیپ اول متحد با آتن شد و آیتنا را که جس کرده بود با تحف و هدایا
زیاده آتن روانه نمود و باین قسم خواست شهرهای کاسیدیک را منحرف کند از
ایطرف آیتنا باین عمل راضی نبودند

سکنه آمفی پلین از اطاعت آن سرچینند آیتنا از فیلیپ کمک خواستند و او هم
قبول کرده آمفی پلین را برای مقدونیه منحرف کرد و بدقتش را بطرف کوه پان
که در آنجا معدن طلا بود برده و آنجا را تصرف کرد و شهر بزرگی موسوم به **فیلیپ**
در آنجا کوه بنا کرد (۳۵۶) بنا بر قول مؤرخین سالی ۱۰۰۰۰ سال

از این معادن غایب و ناپید می‌شد

آئینا اعلان جنگ با فلیپ نمودند در اینوقت شهرهای سراسر و شش و نوزده
از اتحاد با آتن استناعت کردند ولی باز آتینا چند شش جنگی س ۹۱ برای مجبور
کردن شهرهای سابق را به آتینا فرستادند صفایان ایسان شکت خورده بعد از سه سال
صلح کردند و بنا بر این صلح اتحاد سال (۳۷۶) تمام شد



س ۹۱ یک شش جنگی

آئینا بعد از این شکت در مملکت خود بسر برده و هیچ کشتی نفرستادند
و مستقرن — بعد از مدتی یکی از خطبای بزرگ موسوم به دستن س ۹۲
نجای شهر را جمع کرده ایشانرا مجبور بجنگ با فلیپ نمود این خطیب پسر آ

سازی بود در پشت گنگی
 برتس در گذشت و
 تالانی که از او به ارش
 مانده بود اقوامش درین
 فقط یک تالان برای
 او گذاشتند و نشتن
 زردی یکی از خطبای مشهور
 موسوم به این تحصیل
 کرد



در هشتاد و پنج
 ۹۳

در متین در ۱۸ سالگی اشخاصی که پوشش را در زیدیه بودند بحکم قضایاوت کتانیده
 پول را از آنها پس گرفت دستن کم خود را در امور دولتی داخل نمود و
 دفعه که در مجلس حاضر شد حضار او را مسخره کردند زیرا که صدایش ضعیف و حرکات
 در اظهارش نامقبول بود

گویند دستن غازی در خانه اش ساخته و در آنجا بسر میبرد برای توانائی تقویت
 در خانه نصف مرش را تراشیده و انقدر در آنجا میماند که موی سرش در جبهه

میرود در بیابانها سواره از گوه بالا رفته رهنبر میخواند
 بعد از حیات و صدات فوق العاده و متن نطق مفصلی برای تحریر یک جنگ
 مجلس بود، حضار سخنان بسیار آید فقه کوشش و شش استماع نمودند
 روزی شخصی صفات خطیبی را از دستن سوال کرد این خطیب بزرگ جواب داد
 صفات همه خطیبی عمل و کردار است
 و متن با هیپرید و لیکورک خطیب متحد شده است را بجا یک فلپ
 تحریر نمود

جنگ مقدس — مدت ده سال امتینا با فیلیپ جنگ کرده ولی
 هیچ فایده عاید نماند

در این ایام جنگ بزرگی در تب شروع شد تب افیدین را در انجمن سفیکستون
 متهم کردند زیرا که در مرتبه وقتی گذام شده بود مجلس سفیکستون جریمه بزرگی برای آنها قرار داد
 یکی از جوانان سفید سو سوم به فیلیپس جریمه دادن را سخت شمرده هم وطنان
 بجا یک ترغیب کرد و سفیدین را قبول نموده او را سرور کردند

فیلیپس به اسپارت رفته از اراکید استس پادشاه پانزده تالان قرض نموده پس
 برگشت بعد به قنونی دیده و لِف را تصاحب کرده مستحقین آنجا را کشت برون

این فتح حصار محکمی بود و بعد ساخته و تمام شهرهای یونان اعلان نمود که حامی مسجد و لفت
فسیدینا میباشند

مجلس آیفیکسیون اعلان جنگ نموده آثر جنگ مقدس نامیدند در این جنگ تمام
شهرهای یونان بر ضد فسیدینا قشون کشیدند ولی اسپارتیها ... نفر و آتینا چند
کشتی جنگ فسید فرستادند

فسیدینا پولی را که در دلف بود بکار برده و ده هزار سرباز مرتب کردند در این
جنگ جنگ و شکر می زیاد شد مجوسین را خفه و نفس مقتولین را دفن نکرده است بانانها
فسیدینا قتلها و لکرینها را نکشت دادند پانی نا از طرفی داخل فسید شده شهر را
محاصره کردند

فیلیپس برای خلاصی از دشمن خود را از یکی قبلی کوه پاراناس پرت نموده پلاکشد (۳۵۴)
انمارشس بجای او سردار شد و پولی که در دلف بود بیرون آورده با چند
متحد شده قشون بزرگی به پانی برد

مجلس آیفیکسیون از فیلیپ کمک خواست انمارشس بجوگیری او به تسالی رفت
ولی فیلیپ از راه دیگر با ۲۰۰۰۰ پیاده و ۳۰۰۰ سواره آمده فسیدینا را
دادشهر از نظر از فسید هلاک شد و سه هزار نفر در دریا غرق شدند بعد انمارشس

پیدارده بدار او نخیستند (۳۵۲)

فیلیپ پاکاز را که یکی از بنادرتی بود ضبط کرده و سفاینی را که از آن
فرمانی مانده بود صاحب شد

در این وقت پادشاه مقدونیه قصد فتح ترپسیل را داشت لکن آتینا چهار هزار
بیلیت با آنجا فرستادند فیلیپ جنگ ننموده برگشت (۳۵۲)

جنگ مقدس شش سال طول کشید فیندینا تمام طرف طلا و نقره که در دلف
بود بیرون آورده با اسپارت و آتن متحد شدند آن وقت تیباقا صدی دپا

ایران فرستاده ۳۰۰ تالان تضرخ نمودند

حکمای المنت و کرزنس - چون فیلیپ نتوانست به ترپسیل رود

عازم سواحل دریای اریث شد

در این سواحل فیلیپ شهرهای آمفی پلیس و پیدارا در سال ۳۵۶ و کوه پانزرا
در سال ۳۵۶ و آبدرد و برن و مین را در سال ۳۵۳ گرفته بود در محله

این شهر آخری چشم فیلیپ کور شد پادشاه مقدونیه متغیر شده شهر مین را خراب کرد

فیلیپ سواحل تراس را تصرف شده تا بیزانس رفت و با سکنه این شهر متحد شد

و متین مقاله تفصیلی موسوم به فیلیپیک در باب جنگ بیان کرد و چند

حرف اور اور ایجابیان نیکنیم

ای آیتنا چه وقت وطن ترا از دست اجانب خلاص خواهد کرد - آیا منظره
که قشون اجانب داخل شهر شود - مردمان با غیرت بی شرفی را بدترین خفتنا
میدهند - این ایام وقت گردش در میدانها یک خبر نمودن در جابا بنیاست
- چه خبر از این جدید تر است که کینفر از سکنه مقدونیه آن و تمام یونان را
مالک شود -

دستین ملت را تحریص بجنب نموده و خیال داشت تمام شهر ترا از حجاب آتین است
سازد چنانکه گفته است ثروت و سفاین و قشون آن تبر و منظره از قشون مالک
یونان است

آفتابا خدشتی بجلو گیری فلیپ فرستاده او را بر کردند
یکی از شهرهای کاسیدیک که موسوم به النث و متحد بقدونیه بود از اطاعت
سپه پیچیده به آن متحد گشت پادشاه مقدونیه اعلان جنگ نمود النث از آن ملک
خواستند

مستین این دفعه معالده دیگری موسوم به النثین ساخت و مضمون آن از زیر قرار
می ملت آن تمام ممالک یونان آزاد و مستقل میباشد شما مقدار ۵۰۰۰۰۰ اتالان

بیوده خرج کردید مدتی در خانه نشسته خوابیدید و موقت نشدید که اجانب چنان
همیشه بطرف شما دراز است

آئینها چنانکه فرستادند لکن فیلیپ پول زیادی سپرد و آن آلت داده و آنها
خلع اسلحه نمود و باین قسم شهر سخر شد اول شهر را خراب نموده بعد ساکنینش
فروخت (۳۴۸) بعد از تسخیر آلت فیلیپ مهمانی بزرگی ترتیب داد
و تمام بزرگان یونان را دعوت نمود

فیلیپ گفته است هر شهری که بقوت سخر نشد یا پول آلت میسر است
فیلیپ جزو مجلس امفیلیتیون شد — در آن خطبای زیادی از قبیل
ابول و اشین و دِماد و اینزکرات و فسیون
سردار خیال صلح داشتند

اینزکرات مقاله در باب صلح نوشته خواست پادشاه مقدونیه را با شهرهای
یونان متحد نموده با پادشاه ایران بجنگد

فسیون سردار گفته است ای آئینها شامهوه جنگ با فیلیپ را ندانید
خوبت اول توه نظمی را زیاد کنید تا از عمده جنگ برآید
اشین رقب دِمستین بود خانواده این خطیب بسیار فقیر بود لکن خود

اهاک زيادى در مقدونيه داشت از اينجست آئينا اورا با پادشاه مقدونيه

مخبريد استند س ۹۳

بعذر خرابى الت آئينا

اهنغير که دمسئين

واشئين جزه آنها بود

برائى اتحاد نزديليب پنهان

در اين زمان فليب پادشاه

کير سبليت جنگ

ميسود و مستن خواهش نمود

بدانجا برد لکن اشين اورا



۱۳۳۰ - ۱۳۳۱

ممانعت کرده و سراسر داد در پلا که پاي تحت مقدونيه بود صبر نمايند چه

بعذار فتح ترانس با تحش آمده ضيافت شايانى از سفر نموده و صلحنامه را

چنانکه مذکور شد جنگ فيدمتى طول گسيده آئينا خواستند ولف را زنيان

گرفته مجلس امپليکيتو نها و مهند تبا از فليب کمک خواستند پادشاه مقدونيه

قبول کرده فسيدهر صحاره کرده سراسر از فيدمشتر تخليه نموده سراسر داد اورا

با ۱۰۰۰ نفر قشونش آزاد نمایند

فیلیپ بعد از فتح فیلیپین از ترس پل گذشته به مجلس اسپانیایی رفت و در آنجا قرار داد
که ۲۲ شهر فیلیپین را خراب کرده است و میگوید که خور و بیایه و بی سال مبلغ پنج
تالان فیلیپین را بدهد و فیلیپ فرستاد و بعد از آن فیلیپ با نمایندگان
بفرستاد (۳۴۶) بعد از این قرار داد فیلیپ بر سر زمینهای فیلیپین
که در دلیف واقع میگشت شد

جنگ کرن - فیلیپ کم کم سواحل ترانس سالی را که متصل بقصد
بود تسخیر کرد و بعد با آرکانها و آرکانها و سنیها که بر صدها سوار بودند متوجه
دستین مقامات زیادوی بر ضد فیلیپ برای سنیها خودی فایده بخشید و
بزرگ باین برکشته در مجلس شورای فیلیپ یاد کرد و محالست فیلیپ دوست آنها
شود و باید با او جنگ کرد (۳۴۳)

فیلیپ ترانس را تسخیر کرده تا ساحل بحر اوسورفت بعد باسی هزار قشون شهر پرست
که در کنار پین پینتید و قسمت رفت این شهر روی تپه بنا شده و در بار از رود
بران احاطه کرده فیلیپ برای تسخیر این شهر زحمت زیاد می کشید لکن سکنه آنجا
مقاومت کامل نمودند

در این مدت دستن تمام شهرهای یونان سفیر کرده و خواست آنها را بیلیت بشود
تا اینکه شهرهای تجارتنی بیزانس و شی یس و زرد را با آن متحد کرد و یونانیان تا باج
طلانی با و جایزه دادند

فیلیپ بیزانس را محاصره کرد و آمفیسا ستونی را که عهدنامه مقدونیه سردی آن
نوشته شده بود سوزگون کرده فیون را با ۲۰ کشتی بمباران میفرستاد و
(۳۴۰) فیلیپ ستانمت نگروه بمقدونیه برکت (۳۳۹) ولی بعد از
جنگ مقدس اور مجبور به آمدن یونان نمود.

سکنه آمفیسا آتنی ناراد مجلس آمفیکتیون مقصر کرده بودند دستن که نمایند
آئینا بود تقصیر را به سکنه آمفیسا داد زیرا که در مزرعه که وقف آئین بود کندم
کاشته بودند

آمفیکتیونها فیلیپ را سه سال رتسون یونان نمودند پادشاه مقدونیه به بنسید فتر
و مخصیان خود را به آلات که در بالای دره سفیر وقت رساند آمفیسا شب از
اینچند واقف گشته تمام سکنه اطراف شهر را مجبور کردند

در طلوع خاب آئینا مجلسی در پدینکس منعقد کردند دستن نص تفضلی از برزنی
باین کرد آمفیسا او را برای اتحاد به تب فرستاد چون دستن آنجا رفت

قاصدین فلیپ را دید که لرانی اتحاد آمده بودند ولی تب ما با آن سمدست شد
 چون قشون آتن و تب رسید فلیپ جنگ نکرد و آتی در سال دیگر با...
 آهستار اگر شده بعد آنجا خراب کرد بعد خواست با یونانیان صلح نماید پس
 که امیر البحر آن بود خواست صلح نماید لکن دستن مانع شد آتینا از آنجست تا
 با وجایزه دادند

فلیپ حیلہ بکار برده قشونش را به بائی آورد شهرهای متحدہ قشونی بکلیگیری داد
 او فرستاده و در کربن جنگ سختی نمودند

قشون فلیپ عبارت از ۳۰۰۰۰ پیاده و ۲۰۰۰۰ سواره بود ولی قشون
 شهرهای متحدہ کمتر از مقدونیه بود

آتنی ها در طرف چپ و تب در طرف راست قرار گرفتند از آنطرف فلیپ در
 مقابل آتینا و پسرش اسکندر در مقابل تب قرار گرفت اسکندر تب را شکست
 داد آتینا اول غالب شده خواستند قشون اسکندر را شکست دهند لکن فلیپ
 آنها را محاصره نمود ۱۰۰۰ نفر آتنی را کشته و ۲۵۰۰ نفر از آنها را حبس نمود
 باقی که دستن هم جز آنها بودند سزا نمودند (۳۳۱)

آتینا در میدان جنگ مجسمه شیری بیاورد کار مقبولین ساختند و دستن هم قصد

در باب تجاعت آنها نوشت

فیلیپ سردار کل قشون یونان شد - شش ماه بعد در جنگ کُرن
فیلیپ چند قربانی به افتخار خدایان نموده و همانی بزرگی از تمام سردارانش
نمود و در حالت مستی تاج فلزی بر سر گذاشته و مجلس آمده یونانیان را مسخره نمود
یکی از خصمای آن مرد سوء به دیه فاد که جز محبوبین بود باو کنت خدایان
شان و بخت آگاهان را بتوداده اند لکن تو مثل تو سیت را (۱) پسر
میکنی فیلیپ فخل شده تا جرش را بر زمین زد

پادشاه مقدونیه دوستی زیادی با آنها نموده محبوبین آنها - الباس پوشانید
و با چند نصیبه برای صلح دادن آن فرستاد و پیغام داد که فقط شهر کُرن متعلق
ماند و آن شهری مستقل و همیشه متحد با مقدونیه باشد

مجلس شورای آن سردار در آن قبول نموده مجتبه برای فیلیپ ساخته و در پائین
آن این هلمت را پوشانید نیکو خواه و آزاد کننده وطن

فیلیپ بابت این خدمت کرده از محبوبین آنها فدیہ گرفته ایشان را کرد بعد
ساختوی در کاوم قرار داده و نفعی بلد شد که از ارباب مرتب داد و حکومت را

(۱) آگاهان پادشاه تمام یونان و ترسین مقلد شوری بوده

بایشان تفویض کرد

فیلیپ بعد از پذیرفته شدن بارگشاد منی و ارکادینها متحد گشته تمام لاکنی را غارت کرده و تمام شهدار را که اسپارتها مستخر کرده بودند تصرف نمود یونانیان مجسمه از طلا موسوم به فیلیستپون برای پادشاه مقدونیه ساختند آن را در المپی فستردادند

فیلیپ با تمام شهدای یونان بغیر از اسپارت متحد شده و نامانگان آنها را در کرت جمع کرده با اجازه افیسکتیونها خواست با پادشاه ایران جنگ کند زیرا که در وقت جنگ بدی ایران معاهد یونانیان را غارت کرده بودند یونانیان این رای را پسندیدند فیلیپ رهبر ارگن قون یونان نمودند **قتل فیلیپ** - فیلیپ چند سال خود در تب و کالسیس و کرت گذراند بعد بمقدونیه مراجعت کرده تنیه جنگ ایران را دید

بعد از تنیه فیلیپ مهمانی بزرگی برای عروسی دخترش موسوم به کلپیا اتو برای برادرزانش که پادشاه ایچی بود دید روزی در طلوع آفتاب تمام مدعوین در تیار بزرگ پاتخت جمع شدند فیلیپ بعد از لحظه با لباس نهیدی وارد شد در انوقت جوانی که غداره را در زیر لباس

عقبنی نموده بود از مکانی بیرون آمده اسلحه اش را بهلوی فلیپ فرد برد و پادشاه
چل و مضطرب شد و فریاد کرد

این قاتل موسوم به بن اینیاس بود چون پدر زن فلیپ که موسوم به امال
بود دشنام زیادی با کفنه بود این جوان توانسته بود انتقام خود را بکشد از
پادشاه را مقتول نمود (۳۳۶)

فصل بیست و نهم فتح آسیا بواسطه اسکندر

اسکندر کبیر — پسر فلیپ موسوم به اسکندر در ۲۰ سالگی تحت سلطنت
جلوس کرد این پادشاه جوان دارای قیافه بوجیه و موهای خرمائی مجعد بود

کونیند در وقت تولد اسکندر دیوانه موسوم به ارس تراش معبد بزرگ افرا
تاش زد بقول بعضی مورخین در روز تولد اسکندر سه شتره بره برای فلیپ آوردند
یکی از سردارانش ایلیرین ناراحت داده بود سهبهای پادشاه در با
آلمی سبقت برده بودند یکی از زمان فلیپ موسوم به آلمی یاس
بچه بدنی آورده بود

اسکندر در ۱۳ برزودی سواری دیر اندازی را آموخت و آبی داشت

موجوم بر بوسغال که فقط خودش می‌توانست بر آن سوار گردد

که بگذرد ز اول بچکس نخواست

سوار آن آب کرد و اسکندر

به تمنائی جلورفته سوار او شد

پدرش باو گفت ای پسر مملکت

دیگری تجسس کن مملکت من

برای تو کوچک است



اسکندر میل زیادی تحصیل داشت مخصوصاً در موسیقی چنانکه روزی صدای سحر

جانی را شنیده فی الفور اسلحه پوشید

اسکندر میل زیادی بجای ایلیاد نهم داشت و بر شب آنرا در زیر پایش قرار داده

میخوانید چون سیزده ساله شد پدرش او را به ارسطو سپرد اسکندر کم لم بصحبتا

او را ملکشته نصایح او را گوش نمود

اسکندر سخاوت زیاد داشت مثلاً هر وقت قربانی میکرد و عود و عنبر زیاد بجای

میبخشید لیکنند اسب اسپارتی که نوکرش بود باو گفت ای شاهزاده چو خیرینا

ز فخر میکنی خوبت صبر کنی تا مملکتی پراز عود و عنبر بیایی و آنوقت بخشش کنی

چون اسکندر آسار منخر کرد ۵۰۰ تالان عود و عنبر خزیده و برای بسینداس فرستاد
پیغام داد حال خوبت خست و ناست برای خدایان نمائی
اسکندر میل زیاد می بجهان گیری داشت چنانکه روزی از شجاعت و تصرفات
پدرش نقل میکردند اسکندر متعزیر شده فریاد کرد آیا پدرم برای من مملکتی تر باقی
نخواهد گذاشت

گویند فیلیپ پسر آلساندرا که مادر اسکندر بود طلاق داده بکلیا تر را که خواهرزاده
آمال سردار بود تزویج کرد شبی در مهمانی بزرگی که تمام مت بودند آمال گفت
آرزو از خدایان میکنم که سیری از نعلک تازم متولد شده صاحب تخت و تاج مقید
شود اسکندر متعزیر شده فریاد کرد پس من برای چه دنیا آمده ام فیلیپ در کجا
که دوست داشت بظرف آمال پرت کرد پدرش متعزیر گشته با تمشیری حمله با
نمود ولی چون مت لایق بود افتاده بهوش شد اسکندر آنوقت گفت حلقه
کنسید پدر من میخواهد از روی پاهای من سفر کند ولی در یک طاق نمینو اندر راه برود
اسکندر بعد از این مباحثات از مقدمات بیرون آمد تا اینکه پدرش گشته
چون سربازان محبت زیاد می بر اسکندر داشتند او را پادشاه نمودند مادرش
پسر کلیا تر را گشته بعد خود در حشم کرد

آغاز کارهای اسکندر — چون یونانیان از قتل قلیب مجبور شدند
شادی زیادی نموده عید بزرگی گرفتند

اول کسیکه مجبور شد دستن خطیب بود در این مدت و خورش مرده بود بعد از هفت روز
غزاداری تاجی از کل سپر که آشته بمجلس شوری حاضر شده گفت خدیوان خبر خوشی بنا
المام کرده اند و شما بزودی از آن مجبور خواهید گشت

بعد از چند روز دیگر آتھیا از قتل قلیب خبر یافتند و تاج ظلای برای پسران یاس
قاتل باخستند

در این موقع تمام مل یونان خج استند و تحت اتحاد با مقصد وسیع خارج شوند ناگاه
آگند رقتوش را وارد یونان نموده از ترسیل گذشت نمایندگان مجلس مصلحتیون
اورا سردار کرده و آتھیا و تاج طلا برایش فرستادند

آگند ربه گزنت آمده مجلسی در آنجا منعقد نمود نمایندگان شکرهای یونان اورا
سردار قشون یونان نموده و سردار دادند که با پادشاه ایران جنگ نمایند
کویند چون آگند ربه گزنت آمده خواست دیورژن حکیم را (دیونیس)
که در خمزه منزل داشت بپند چون نزد او رفت از او سوال کرد هر چه سخنهای
طلب کن که آتھیا را برایت همیا سازم دیورژن جواب داد قدری دور تر بایست که

شاهنشاہ بن برہ

توفیق پادشاہ کھت ابر اسکنہ نمود منجواستم بجای دیوژن ششم
در مراجعت اسکنہ بر دلف آمد و حی طلب کرد چنی فنی از جواب دادن متخاصم
گرد اسکنہ اورا کرشمہ خواست در صدد و پنی تی فریاد کرد سپهر من کسی تاب متخاصم
تواند از اسکنہ را تحریف ر بنال نکو کرشمہ بیرون آمد

در مراجعت بقدر نیہ اسکنہ تر اس را تصاحب کرده و در مدت دہ روز خود را سامای
شمسوس (کوہ بخان) رسانید تر اس تا برای سد و کردن راہ عرابہ
زیادہی از بالای کوہ پرت کردند اسکنہ بطریقہ مخصوصہ تمام این صدمات را راضی
کرده بدون هیچ قتل از رود دانوٹ گذشت

ممالک یونان از این فسخ متوحش شدہ نمایندہ چندی نزد اسکنہ فرستادند
باہین نمایندگان دستہ از سبیلت (۱) بود اسکنہ باہنا گفت هیچ چیز
در جواب گفتند از هیچ چیز دست نذاریم لکن می ترسیم آسمان بغیر اسکنہ گفت
معلوم میشود سبیلت با خیلی شجاعند

انہدام تب — بعد از فتح تر اس خبر قتل اسکنہ در تار تار

(۱) نژاد سبیلت با کل و دانہ کاسین قدیم فرانہ بودند یکی میسنا

شیوع یافت فی بعضی بندگان تب برعشاقان مہجت کرده دوسروا
مقدونیدراکشتند و برای مالک کردن ماخلو مقدونیه را که در کاوم بود حصاری
بدور ایشان بنا کردند اکلذربا ۳۳۰۰۰۰ قشون تب را محاصره کرد بقاصد
فرستاد که شهر را تسلیم نمایند تب از بالای حصار شهر فریاد کردند اگر شاه نیال
استقلال یونان را در خود شش وارد شهر شود

قشون آرا کار دینا که بلک تب می آمدند در برنج کرننت توقف کرد تب
با وجہ و تنائی مدت سه روز مقاومت کردند در ورسیم قشونی را که در کاوم
بود بیرون آورده با صدمه زیادی وارد شهر شدند اکلذربا تب را کشت و
۳۰۰۰ نفر آنها را حبس نمود

سکنه شهرهای اترکین و تیس پی و پلات که مدتی در تحت تسلط تب بودند
در این جنگ همراه اکلذربا آمده بودند پادشاه مقدونیه در باب تب از آنها
مشورت کرد آنها فرار دادند که تب را خراب نمایند اکلذربا بهین قسم ز قار
وزین آنجا را با این شهرهای متحدہ تقسیم نمود

غریت اکلذربا سیما — چنانکه مذکور شد فیلیپ قشونی برای
جنگ با آسیا تہیہ نموده بود ولی او بمقصود نرسیده پسرش اورا انجام داد

اسکندر در بهار سال ۳۳۴ قبل از میلاد با سی هزار پیاده و پنجاه هزار سوار از چپلا
پای تخت مقدونیه حرکت کرد

تئون او مرکب از نکه تمام شهرهای یونانی بغیر از اسپارت بود اسکندر
آهنی تا متر را با ۱۲۰۰۰ پیاده و ۱۵۰۰ سواره برای حکومت مقدونیه گذاشت
پادشاه مقدونیه تمام امواتش بابه دوستانش عطا کرد و پدیدکاس با
گفت برای خودت چه نگاه خواهی داشت اسکندر جواب داد امید بخدایان
فقط برای من کافی است

تئون مقدونیه در مدت بیست روز از بس قس گذشته و با ۱۰۰ کشتی
از بسین عبور کردند اسکندر چون بساحل آسیا رسید نیزه اش را بر زمین انداخت
و اول یک کشتی بیرون آمد و بود به حسد بابه مای تر و دارفته قربانی بزرگی
کرد پس از آن خودش هفستیمون قبراشیل و پاترگل را کمل باران نمود
گویند اسکندر در سر قبر اشیل فریاد کرد ای پهلوان چقدر تو شجاع بودی که
بمهر جنگهای تور بشهر در آورده

جنگ گرانیک — مملکت ایران پنجاه دفعه بزرگتر و بیست دفعه مسکوتر
از مقدونیه بود ولی چون تمام ایران همیشه جنگ داخلی داشتند از اینجست قشون

غیر منظم بود فقط پادشاه ایران بواسطه خزاین و دغانیش آنها را کجا بد اشتبه بود
فقط قشون منظم ایران یونانیان بودند

چون اسکندر به آسیا رسید قشون یونانی ایران عبارت از پنجاه هزار نفر بود و
ممنون که از ساکنین رُذ بود سردار این قشون بود و کم پادشاه ایران اورا
ساتراپ یکی از ایالاتش نموده بود

همین در باب جنگ سفارش زیاد بی ساتراپها نموده قرار داد ای ای
که بواسطه آن اسکندر میآید خراب نمایند برای آنکه قشون او بی آذوقه باشد تا
حرف اورا گوش نداده جنگ کردند

ایرانیان در کنار رودخانه کرانیک صف کشیدند قشون آنها مرکب از بیست
هزار نفر از شهرهای مختلفه بود و غالب آنها یونانی بودند اسکندر در طرف عصر
بدانجا رسید

آب این رودخانه بسیار سریع و سوحش سرشیب بود پاد منی من سرد
تقد و نیه خواست جگر انفراد اینند از د اسکندر سه قبول نکرد گفت
از همین گذشتهیم آیا ممکن است از این رودخانه نکریم؟

دشاه مقدونیه در جلوسه دران فتاده و اردودخانه شد اسبها توتو

در طرف بالا روند لکن قشون پادشاه از عقب رسید و از رودخانه عبور نمودند
 نیزه اسکندر در رودخانه شکست بعد خواست نیزه میرانخورش بگیرد اوس
 جواب داد فکر نیزه دیگر کن زیرا که مال منبر شکسته آنوقت دمارت گزنی نفر



خود را تقدیم پادشاه تقدیم کرد اسکندر هیتیریات را که داماد پادشاه
 ایران بود کشت ناکاه یک ایرانی ساطوری برای مغز پادشاه انداخت فی
 اسکندر برشته شکم او را سوراخ کرد و کفیر ایرانی دیگر از عقب حمله با اسکندر نمود
 خواست کردن او را نیزه لکن کیلیتوس لئو و آن مقدونیه با خنجره اش
 دست او را انداخت و ایرانیان شکست سختی خورده فرار کردند
 سر باریان اسکندر یونانیان قشون ایران را متفرق نموده و هزار نفر از آنها

جس کردند

مقتولین قشون مقدونیه عبارت از ۵۰۰ سپاه و ۶۰ سواره بود اسکندر
مقتولین را دفن کرده نخبه زیادوی بجز و حین نمود

اخذ بعد از نکت دادن ایران مجوسین یونانی را بمقدونیه فرستاده
و آنها را فروخت زیرا که با جنبیان ملک کرده بودند بعد سیصد پارچه اسلحه
بکاتبه برای بعد آن فرستاد و مضمون آن اینست اسکندر و تمام یونان
بغیر از اسپارت آسیا نهار نکت دادند

فتح آسیای صغیر — در آسیای صغیر و شمن اسکندر فقط یونانیان بودند
شهر سارد که پایتخت یدیه بود با وجود برج و باروی محکمش بزودی تسلیم شد
و حاکم برای انجامین کرد شهر افسر تسلیم شد اسکندر از رضی آنجا ابرای
آرمین آمده وقف کرد یونانیانی که در شهر میل بودند قدری تعاضدت کردند
لکن اسکندر در مدت کمی آنجا متصرف شد

ممنون باقشون یونانی در هالینکار ناس پایتخت کاری ساختند
اخذ آنجا محاصره کرده حصار آنجا خراب کرد ممنون شهر را آتش زد و فرار کرد
بعد از این نکت ممنون خواست یونان رود لکن عمرش وفا نکرده در سقسیه

می‌تین در گذشت پادشاه ایران آنوقت سربازان یونانی را تر و خود شرس
اخذ بر با وجود زمستان جنگ را ترک نکرد فقط بعضی سربازان را یونان
فرستاد بعد خودش در آسیای صغیر مانده در اوایل بهار سال (۳۳۳) قبل از

میلاد به کردیون که پایتخت قدیم فریج بود رفت
در یکی از معابد این شهر عرابه بود که متعلق به پادشاه قدیم فریج بود طناب
گیره داری بر این عرابه بسته شده بود و هیچ کس نتوانست بر آنز بار کند
کابنان خبر داده بودند که هر کس این گیره را باز نماید پادشاه تمام دنیا خواهد
اخذ بر ضرب شمشیری تمام گیره را قطع کرد

جنگ ایونس - (۳۳۲) داریوش پادشاه ایران که در سال

(۳۲۵) تخت نشسته بود قوئی ترتیب داده در شام منظر ورود دشمن شد
اخذ بر سمت او حرکت کرده از بعد تر و س که نشسته به سیلسی آمد در آن
مکان اخذ بر تازه از راه رسیده در آبهای منجمده کوه سیند نوش
کرده از اینجست سرمای شدیدی خورده تب سختی بر او عارض گشت فلینت
حکیم شرتی بد داده و در وقت خوردن آن کاغذی برای اشد رسید
که این حکیم دشمن تو می باشد مکن است تو را مسموم نماید اخذ بر کاغذ را

حکیم نشان داده شربت را نوشید اما تمی که به حکیم بسته بودند برعکس شد و پادشاه
بزودی علاج گشت

داریوش مدتی منتظر درودا گنذر شد و خیرا مر از کوههای امانوس
گذشته به ایوس رسید گنذر از کوههای جنوبی اینتر گذر شده مقابل داریوش
قرار گرفت

عرض این جلگه پنج کیلومتر بود از اینجست داریوش نوبت شد صد هزار قشون را
در این جلگه حرکت دهد اول مقدار زیادی از قشونش را در طرف رست و سی هزار
سوار و بیست هزار گنذر در طرف چپ قرار داد بعد سی هزار و نصد یونانی
شش هزار سرباز کوهستانی را در مرکز قرار داد

گنذر پارسیون را با قشونش در طرف چپ و خودش در طرف رست قرار
گرفت آنوقت قشون طرف رست را حرکت داده حمله بر مرکز قشون ایرانیان نمود
آنها شکست داد سربازان یونانی داریوش منور جنگ میکردند لکن پادشاه
ایران آنها را اجازه نسر داد سواران ایرانی که نزدیک بودند آنها را
شکست دهند آنها هم فرار کردند

در جنگ ایوس ۱۰۰۰۰۰ ایرانی ۳۰۰۰ پیاده و ۱۰۰ سواره مقتدی

گشته شد

داریوش بر عراب سوار شده لباس و سپرش را گذاشته فرار کرد چون جنگ تمام شد شب بود از اینجست اسکندر آنها را تعاقب نمود یونان اردوی ایران را غلط کردند در چادر داریوش مادر وزن و خواهر و پسر و دو دخترش بودند چون اسکندر داخل خیمه داریوش شد صدای ناله و زاری شنید باو خبر دادند که مادر وزن داریوش برای پادشاه گریه میکنند و تصور میکنند که او کشته شده اسکندر قاصدی نزد آنها فرستاده پیغام داد که داریوش سالم و زنده است من شما را بحشم حنارت نظر نخواهم کرد زیرا که من هیچ کینه داریوش را بدلم ندادم فقط میخواهم آسپار از تحت تصرف او بدر آورم

فردای آن شب اسکندر با دوستش هفستیبون نزد زنان رفت مادر و آرزو بنتین را شاه تصور کرده تعظیم بد نمود ولی چون بعد ملقت شد خجالت کشید اسکندر قسم کمان بدو گفت اہمیت ندارد او ہم اسکندر است

تسخیر تیر — بعد از فرار داریوش اسکندر تمام شهرهای فنیقی را صاحب شد چون به تیر رسید خواست بکهر بانی برای تب انواع تیر که موسوم به هرکلس (۱)

(۱) یونان تب انواع تیر که موسوم به آال ملکاب بود با نام خدی خودشان بر کلس شتاب میکرد

بودن باید لکن سکنه آنجا قبول نکرد و گفتند حبیبیان را در مملکت ما را نمیت
تهرتیر روی جزیره صخره ساخته شده بود و ارتفاع حصارتش ۴۵ متر بود
اسکنه رسیده بزرگی با این جزیره و دریا ساخت بنای این سندنهتی حول کتیدزیر
دفعه اول سکنه شهر را خراب کردند بعد ۱۲۰ کشتی از قبرس و ۱۰ کشتی از
قیسی بگمک اسکندر آمد

اسکنه تمام قشونش را از طرف شمال شهر حرکت داد و بعد خودش با مقداری سپه
از طرف جنوب شهر بالا رفته و در تیر شد سکنه جنگ سختی نموده و هشت هزار
نفر از آنها کشته شد

اسکنه را از مقاومت سکنه بیشتر متغیر شده تمام محبوسین آنها را اخذ کرد بعد سکنه
شهر را بغیر از پادشاه و چند نفر از نجباء که به معبد مکار پناه برده بودند فرود
اسکنه بعد از فتح تیر قربانی بزرگی در معبد شده نموده و تمام قشونش را در آنجا
سان دید بعد شب از آنجا حرکت کرده و هزار مشعل چینی در جلوش انداخت
قبل از جنگ تیر را پوشش کاغذی نزد اسکنه فرستاده و او را از جنگ متا
کرده خانواده اش را از او طلب کرد و گفته بود اگر صلح نمائی مبلغ زیادی
پول برایت فرستاده با مقدماته متحد خواهیم شد اسکنه در جواب نوشت

ای داریوش تو بناید مرا سوی خودت تصور کنی بلکه مرا باید پادشاه تمام
آسیا خطاب نمائی

در وقت محاصره تیربار داریوش کاغذی نوشته بود که اگر صلح نمائے
۱۰۰۰۰ تان قطعه از آسپارا تا شط فرات و دخترم را برایت عروسی بخوان
کرد پارمینون کشته بود اگر من بجای اسکندر بودم قبول میکردم پادشاه
مقدونیه جواب داده بود اگر منم بجای پارمینون بودم قبول میکردم
بنامی اسکندریه — (۲۲۲) بعد از فتح تیر اسکندر
مصر حرکت کرد

سکنه شهر گازا خواستند مقاومت نمایند اسکندر بدینجا حمله برده مجروح شد
آنوقت حصارهای ارتفاع ۲۵ متر بنا نموده و بعد از سه ماه محاصره آنجا را
تسخیر کرد مردان را بقتل رسانید زنان و طفلان را فروخت
گویند اسکندر در این شهر تقلید آشیل پهلوان را نمود یعنی طنبانی به پای حاکم این شهر
بسته و هفت دفعه او را بدور شهر گردانید
حاکم مصر مقاومت نکرده اسکندر تا منفیس که پای تخت مصر بود رفت و یک قربانی
برای گاه آپولیس که معبود مصریان بود نمود

اسکندر از نیل گذشته به کانپ رسید در این محل جزیره پارس بند طبیعی تشکیل
میدهد اسکندر شهری بمقابل این جزیره ساخته آنرا اسکندریه نام گذاشت
گویند اسکندر خودش نشسته این شهر را کشید و چون کج برای ترسیم اراضی نبود
از این جهت آرد بجای آن استعمال کردند

اسکندر در معبد آمن — در مغرب مصر معبدی بود موسوم بمعبد آمن
یونانیان و آسیاییان برای عبادت در آنجا میرفتند اسکندر برای دیدن معبد
بدانجا رفته وحی خواست رهبانان معبد را سپردند لقب دادند چنانکه فرات
مصر را سپر آمن لقب داده بودند

اسکندر از این زمان معبدتکبر شده خود را سپر خدا تصور میکرد گویند چون
بعبد رفت دو مار یاد و پرند و نادی راه او بودند

بعد از مدتی اسکندر قاصدی ب یونان فرستاده پیغام داد که از این زمان بعد
باید مرا پرستش نمایند اسپارتهها جواب دادند خوب بود اسکندر خود را
خدا تصور میکرد

جنگ اربل — (۳۳۱) — اسکندر بعد از فتح شامات و مصر
ب سمت مشرق حرکت کرده بدون جنگ از فرات و دجله گذشت

داریوش در جگه گنگا ملس که نزدیک اربل واقعست توقف کرده بود
قشون او حال مرکب از دو گروه سپاده و چهل هزار سوار و دو دست عراب
و اسب ار و پانزده فیل خلی بود ولی تمام این قشون بزرگ غیر منظم و در
نگارده بودند

قشون اسکندر در اینوقت مرکب از چهل هزار سپاده و هفت هزار سوار بود
و قشون مقابل هم دیگر صف کشیدند

پارسیون خواست جنگ را بشانند از دلکن اسکندر گفت این کار برای من
خفت است

فردا صبح اسکندر و یار خواب برخاست سرداران او را بیدار کردند
قشون را پادشاه مقدونیه منظم کرده و در جلو خودش کشتی با تاج طلا
نگاه داشت

داریوش در وسط قشون با سوارهای مانیش ایستاده بود اسکندر بطرف
راست حمله نمود داریوش عرابه نار اجمت دشمن حرکت داد سواران مقدونیه
اسبان عرابه نار ابدف تیر نمودند ولی چند عرابه با آنها رسید قشون راه را
باز کرده بدون هیچ قتلی آنها را از خود گذرانیدند

داریوش این دفعه تمام قشونش را حرکت داد و اسکندر با سوارانش را بی تابین آید
پیدا کرده خواست خود را به پادشاه ایران برساند ایرانیان خسار نکرده و داریوش
بر دزد در آن وقت سواران ایرانی و هندی با مینیون را احاطه کرده بودند
اسکندر بطرف او حرکت کرده و بعد از جنگ سختی آنها را شکست داد
فردای آن روز اسکندر به اربل رسید سلطه و عرابه و خزینه داریوش را به پیش
آورد و آلی باز پادشاه ایران را در آنجا یافت زیرا که به هدیه فرستاده
کرده بود

فتح و تسخیر ایران — اسکندر از نسطرجه گذشت بطرف بابل حرکت
کرد و بکنه آنجا ب استقبال او آمدند اسکندر داخل شهر شده یک قربانی برای
بل رب النوع نمود بعد معبدی را که گزنس خراب کرده بود مجدداً ساخت
اسکندر کم کم با تخت های ایران را منسوخ کرده به شوش رسید در آنجا پنجاه
تالان جوهر زیاد و عطریات و مجسمه های یونانی را که گزنس از آتن آورده بود
یافت بعد آنرا به یونان فرستاد

اسکندر از آنجا به پارس بلیس رفت در این راه یکی از سواران پانچل فرستاد
قشون نگاه داشته بود اسکندر از راه دیگر داخل شهر شد و چنانکه نقل کرده اند

آنجا ۱۲۰۰۰۰ تالان یافت

گویند شبی اسکندر مت شده این شهر را آتش زد زیرا که ایرانیان معابد یونانیان
آتش زده بودند بعد پادشاه مقدونیه به بازار گاد که قبر کورس در آنجا است
بعد از فتح این شهر را اسکندر خواست به اکباتان که پای تخت مدی بود برود
از اینجا اموش را در آنجا کشته بقایب داریوش حرکت کرد و بنا بر قول
بعضی از مورخین قشون مقدونیه در مدت یازده روز ۴۸۰ کیلومتر طی کردند
در بین راه به سکنه رفتند که کیلی از ساتراپانی ایران موسوم به بسوس
داریوش را از بجزیر نموده و خیال دارد او را به باکتریان برد اسکندر سه روز
در شب متوالی حرکت کرده با ایرانیان رسید

اما چون بسوس تاب مقاومت اسکندر را نداشت پادشاه ایران را (۳۳۰)
اسکندر جسد داریوش را به پرس پلیس فرستاده و او را در مقبره شامان دفن نمود
در این زمان اسپارته از غیبت اسکندر غنیمت شمرده سی هزار پهلپیت و
هزار سواره تهیه دیده بهت مکاپلیس حرکت کردند آتنی تا پراکنده شدند
در این جنگ اژدیس که پادشاه اسپارت بود کشته شد (۳۳۰) اسکندر
پیغام داد در صورتیکه ما مشغول فتح آسیاییم در آراکادی جنگ موشها و قملها

تمام حکام ایرانی تسلیم اسکندر شدند بعد از شاه مقدونیۀ از جبال ایران گذشته
دوران می شهری موسوم به اسکندریر بنا کرد که آنرا حال بهرات میگویند
اسکندر در زمستان از جبال شمالی ایران گذشته بروخانۀ اگزوتس (سیون) که در
باکتریان وقت رسید برای عبور از این رودخانۀ را تخمه بندی کرده و قوسها
از آنجا گذزائید

اسکندر که شمالی سختی به بوسه داده و او را بدست خانوادۀ داریوش داد و آنها را
اورا گشتند

در باکتریان و سکدیان جنگ واقع شد
در یکی از قلاع سکدیان که روی قلۀ کوهی ساخته شده بود ساتراپی با خانوادۀ اش
مسکن کرده بود چون خواست آنجا را بگیرد برای او پیمان فرستادند که باید برای
رسیدن این محل پرواز کرد

اسکندر فرار داد که اول سربازی بدانجا رود ۱۲ تالان و سه بار دویم
و سیمی ۱۰ او کذا خواهد داشت دوازده نفر حمله بدانجا بردند ساتراپ از شجاعت
آنها تعجب گشته تسلیم شد

اسکندر در ساتراپ را که موسوم به دگزن بود برای خودش تزیین کرد

عمر و منیت اسکندر — چون اسکندر صاحب تخت و تاج ایران
شد تاج طلای ایرانیان را بر سر گذاشته و خود را شبیه آنها ساخت و قرأ
داد که هر کس بخدمتش میرسد باید باو تعظیم نموده بجاک بنفید
نخجاری و سه داران مقدونیه که همیشه با اسکندر نشو و نما میکردند تحمل این
و تکلیف را نکرده و در سال (۳۳۰) قبل از میلاد چند نفر از آنها قصد کشتن
اسکندر را نمودند

فیلتاس پسر پارسیون در جزایر شخاص بود ولی بخیر پادشاه را از این
قصد خبر داد اسکندر او را با تمام آنها قتل رسانید
حافظ خزاین دفاین پادشاه پارسیون بود که بخند برای اینکه او سبب قتل پسر
شورش نماید قاصد را سوار شتر نموده نزد او فرستاد پارسیون در وقتیکه
اسکندر را میخواند قاصد او را خفه کرد

دو سال بعد اسکندر در ماراگاندا (سمرقند) که پایتخت سگدیان بود در قند
قربانی بزرگی برای دین زکورتا نمود
شب در وقت شام که تمام است بودند یکی از مدعوین اسکندر را به دیزگورتا
دور کلس ترجمه داد

ما بین مدعیین کیلیتوسس لنو و ار بود که اسکندر را در جنگ کرایک
نجات داده بود این شخص از چالپوسی سرداران و تجرب اسکندر بدش ^{که در جنگ}
خدایان محبوب میثوی این بواسطه شجاعت قنوت بود که تو این فوجات را
نمودی اگر در جنگ کرایک بسرا تو نمودم حال بر قطع بدن تو در شهری بود
اسکندر از این حرفها متغیر شده سعی بظرف او پرت کرد بعد غذاره اش را خوا
ولی دوستانش او را از نزد او برداشته بودند سرداران کیلیتوسس را از اطاق
خارج کردند ولی باز بعد از لحظه مراجعت کرده این شعاری پیدا خواند تمام این
افشاشات و بی نظمی را یونانیان سبب شده اند اسکندر ایند فیه نیزه کی از سرداران
گرفته اورا کشت کن بزودی پشیمان شد خواست خود را بگشود سرداران او را مانت
که دزدی او باز سه روز و سه شب متوالی در چادرش مانده گریه و باری نمود
و همیشه کیلیتوسس را یاد میآورد

یکی از نویسندگانی یونانی که براه اسکندر بود با او گفت چون تو در جزه خدایان
محبوب میثوی بناید پشیمان شوی زیرا که خدایان در هر کاری مختار و مالک
جان و مال بندگان میباشند

ایرانیان چون بخدمت اسکندر میرسپند بزین فاشاده پای اورای بوسیدند

اسکندر خوات یونانیا زانینه عادت بان کار و بدو غالب آنها بم جبار قبول کرد
کونین چون کاسا اندازانند و نیا بران مر اجت کر از این آداب رسوم مستحب
شده اسکندر را مسخره زیاد می نمود

برادر زاده ارطو که موسوم به کالیستین بود را نظیم کردن و دست بر سینه ایستاد
هتساع کرد

روزی در همانی بزرگی تمام مدعوین داخل شده بجا ک فایده اسکندر در عرض
آنها را بوسید چون کالیستین در اشد پادشاه باد اشتهاء نکرد کالیستین فریاد کرد آ
من فقیر تر و بد بخت تر از سایرینم که روی مرا نمیبوسید

نجباء آخر الامراء غرور اسکندر خسته شده شش نفر از آنها خواستند او را
بکشند پادشاه خسر وار شده تمام آنها را بقتل رسانید بجه کالیستین را برای خبر نمود
از این قصد بلاک کرد

کونین اسکندر کالیستین را در قفسی آهنی نمود و حکم نمود که او را در عقب قشون بکشند
و بعد از هفت ماه در گذشت

جنگ هند - (۳۲۷) - اسکندر بعد از فراغت از کار ایران عازم
هند شد این مملکت را هیچ پادشاهی تصرف در نیامده بود ولی یونانیا زانینه

براین بود که با کوسبب انواع و هر کس پهلوان آنجا را تسخیر کرده اند
اینجت اسکندر هم خواست تقلید آنها را بکند

اسکندر ۱۲۰۰۰۰ پیاده و ۱۵۰۰۰ سواره را که غالب آنها ایرانی بودند به دره
شطاندرس رسانیده و در بالای بعد آنها را از نسط گذر بکنید

یکی از پادشاهان هند موسوم به تاکر نیل به استقبال اسکندر آمده با او متحد شد
یکی از پادشاهان دیگر موسوم به پروس با ۱۰۰۰۰ فیل جنگی و مقداری قوس
و کمان رو دهنده است کین کرد اسکندر مقدار زیادی از قوسش را
نزد تاکر نیل گذاشته و با باقی قوسش به پروس حمله نموده اول خیلان را
کرد انداخته و در عوض هندیا نرگشتند در این جنگ صد فیل بپست
هزار بندی کشته شد و خود پروس مجروح گشت اسکندر او را گرفته اول ^{جنگ} علما
نمود بعد او را پادشاه مملکتی که داشت نموده با او متحد گشت

گویند اسکندر در مجلس پروس گفت بود چه قسم میخواهی با تو رفتار نمایم در جواب
گفت میخواهم مثل پادشاهان من رفتار نمایم اسکندر قبول کرده او را
پادشاه نمود

تراجعت اسکندر - (۳۲۶) - اسکندر بسمت پنجاب گشت

کرده خواست تارود کانتز رود مکن هینفاش سردار تمام قشون را بجز
رفق استماع نمودند زیرا که مدت هشت سال بود که جنگ میکردند و ما در
بود که زیر باران و اراضی اطالی حرکت میکردند اسلحه قشون ضایع و البته آنها
پاره شده بود و باز اسکندر خیالی داشت آنها را اطرف هند برو
بگذرد تمام سرداران را حسیع نموده قرار داد تارود و کانر شرفه و از آنجا با قزاق
برگردد و سرداران سکوت نمودند پادشاه دو مرتبه شورت کرد باز جوانی نشیند
سیم کی از سرداران بلند شده گفت قشون دیگر از اینجا بعد حرکت نمیتواند گذشت
لما بعد و تیه مراجعت مهید اسکندر جواب داد کسی را محسوس نمیکنم هر کس میل دارد
همراهی کند و هر کس میخواهد برگردد

اسکندر بعد از این حرفها بنحیه اش رفته سه روز از آنجا بیرون نیامد
روزی سیم پادشاه مقدونیه حیوانی قربانی کرده معسار او را ملاحظه کرد و متعجب
شد که از این بعد جنگ فایده نخواهد داشت پس سرداران را از مرجعت خبر داد
آنها تمام خوشحال و مسرور شده پادشاه را دعا کردند
قبل از حرکت بگذرد و دوازده محراب ساخته چند قربانی نموده تمام قشون را سار
پادشاه قشون را در کنار رودخانه هینداستپ آورد گشته تمام آنجا جمعی

ماشای قشون روم

در صبح رود اندونیس بگذشتند و صبحی جدا شده و بنا بر کار راهیست
نمودند و تمام سخاين قشون را بعد از سه روز بفرات رسانيد

اسکندر با قسمتی از قشونش از راه ژرد و زنجی که تمام صحرائی بی آب و
بایران مراجعت کرد قشون در شصت روز فقط ۸۰ کیلومتر طی کرد و غالب آنها
از تشنگی و کمرنگی هلاک شدند زیرا که فقط در تمام این صحرا چند درخت خرمایات
میشود و بکمرنگی آب هست و نه آذوقه

گویند روزی که قشون از تشنگی نزدیک به هلاکت رسیده بود یک نفر از
سربازان قدری آب پیدا کرد فی الفور آنرا در گلهای خودش ریخته نزد اسکنده
آورد اسکنده آنرا بزین ریخته گفت من سربازانم ترجیح ندارم

بعد از دو ماه راه قشون به گاداران رسید اسکنده چند بابی در این محل نمود
گویند در مراجعت اسکنده بایران تمام سربازان تقلید با کوس نمودند تا
از عشقه بر سر کده آشته بودند

اسکنده در صدد اتحاد و توافق بین ایران و یونان برآمد
اسکنده چون بشوش سیدهمانی زیاده‌دانی نموده دختر دارکوش را بر او

خود تزویج کرده و دختر دیگر را به هفستییون داد بعد ۸۰ دختر شاهزادگان را
به پشاد نفر از سر داریش عطا فرمود تمام این عروسها در یک روز انجام گرفت
اسکندر سربازان را به تزویج مجبور کرده و همه سربازان آنها قبول کردند
پادشاه قتر داد که هر کس تزویج نماید تمام قروض او را او نماید گویند
۳۰۰۰۰ تالان که تجارت از دیت کرد و فرانک باشد پول داد
اسکندر قشونی از سی هزار جوان تربی داده اسلحه و البسه آنها را به سربازان
نوده و آنهارا پی کن نامید

سربازان مقدونیه حادت نموده خواستند بوطنان مراجعت کنند اسکندر
داد که پیران قشون را مراجعت دهد سربازان جمع شده گفتند خوب است تمام ما
روانه نمائی پادشاه با آنها گفت آیا برای شماخت نیت که بگویند سربازان
مقدونیه ترک خدمت اسکندر را نمودند و ایرانیان خدمت او را بگردن گرفتند
اسکندر در روز چهارم در شامانه روز شنبه بجای ایران را طلب کرده آنها
برادر و پدر اسم برد یونانیان اینده تمامه در اسکندر جمع شده عظیمه
یکی از سرداران با اسکندر گفت ما از این جهت حادت میوزیم که ایرانیان
اقوام و اولاد خود اسم برده اسکندر گفت شما هم تمام اقوام منید

پادشاه مقدونیه چند قربانی نمود و نه هزار نفر یونانی قسم خوردند که با ایرانیان متحد و دوست باشند آنوقت اسکندر ده هزار نفر از سربازان پیرو و مجروح را بمقدونیه مراجعت داده و بهر کدام یک تالان عطا کرد (۳۲۴)

مرگ اسکندر — (۳۲۳) — وزیر اسکندر که موسوم بهفتین بود در بابلان درگذشت اسکندر از مرگ او بسیار منموم شده نعش او را به بابل بردند آنرا روی کنده از چوب تفر که قیمت آن ده هزار تالان بود سوزانیدند

در بابل نمایندگان تمام ممالک نزد اسکندر آمده اظهار اتحاد و موافقت نمودند مثلاً از ایطالیان و فسیلیان و حتی از ممالک شمالی بحر اسود

اسکندر خیال داشت بهرستان رود و بزرگی این شهر کشتی زیادی از فسیلیان کوبید روزی تاج اسکندر در آب افتاد یکی از سمرانیان خودش در آب انداخت تاج را گرفت و بزرگی اینکه در آب نباشد آنرا بر سر گذاشت کشتیهای کلهه این اتفاق را بفال بد گرفتند

گویند چون اسکندر خوات بابل باید کشتیها نزد او آمده گفتند خوب در این شهر داخل نشوی زیرا که ممکن است چهارصدت ذقات بزرگی شوی بعد از مدتی که در بابل ماند اسکندر چهار تب شدید شده و ده روز

در این وقت از کزن پسر می‌تولد شده آنرا اسکندر نامیدند این پسر و دختر را
که زن پدرش و هفتیون بودند گشت

در میان برادر بکنند و پسرش سردار آن بر کدام حکمتی را صاحب شدند در
زندگانی اسکندر فقط چند نفر حاکم ایالات ایران بودند ولی در این وقت سی
چار نفر دولت بکنند را بین خود تقسیم کردند

بطلموس مصر را گرفت لشکرش شام را و فلیناس سلیسی را و آنی گن
فریری را و اینات سواحل چین را و آنکندر لیدی را و لیزنیک ترانس را
و نیارک لیبی را و سیلون سرور تمام قشون شد ازین که مشی اسکندر بود
صاحب کاپاوس شد در مجاور این شهر مملکت مستقلی بود ازین انجار امسخر
کرده پادشاه انجار گشت

جنگ لاماک — یونانیان که مدتی در تحت تسلط و اقتدار پادشاه
مقدونیه بودند از مرگ اسکندر بگریخته و در تمام یونان شورش و اضطراب فوق
درست کردند بعد آن هیچ قرار دادند به شهری که با مقدونیه جنگ کند
پول بدینند

آنها مدت دو و نوزده سال بود که جنگ نکرده بودند و لیکن درک مالیات شهر را

منظم کرده بود و سردار قشون آتن لیستین بود که مدتی در قشون اسکندر خدمت کرده بود مدت چهل سال یونانیان تهنیه جنگ را دیدند

غالب شهزادای یونان با آتن متحد شدند لیستین با سی هزار نفر از برقیل گذشت آتنی پاترکه پادشاه مقدونیه بود فقط با ۱۳۰۰۰ نفر بیرون آمده در تسالی خورده بعد بشیر لامیافسار کرد لیستین هم در یکی از جنگها کشته شد

بعد از این شکست دو دسته قشون مقدونیه که عبارت از پنجاه هزار نفر بود از آسیا مراجعت کرد قشون یونانیان که مرکب از ۲۵۰۰۰ نفر بود شکست خورده صلح کردند

آتنی پاتر تهنیه شرط صلح با آتن را قبول کرد شرط اول ساخلو و آستن در قلعه مؤنشی شرط دوم عبارت بود از اینکه وکلای مجلس باید هر کدام قتلاد هزار در رسم داشته باشند شرط سیم تسلیم کردن زمین و بی پرید خطیب بود بمقدونیه

بنابر شروط مذکور فقط در آتن از ۲۰۰۰۰ آتنی نه هزار نفر باقی ماند خطیب فرار کردند آتنی پاتر سر بازار تهنیه تجسس آنها فرستاد بی پرید بمقدونیه پناه برد سر بازان اور اسپرون آورده بقتل رسانیدند

ویند قبل از کشتن او اول زبانش را بریده و نفس را بجویانات خورایند
 دستین معبد نریند که در کالری واقع بود پایه برد ایشیاس که فرستاده
 آتی یا تبر بود بعد را حاط کرده و خودش داخل شد و گفت آسوده باش صد
 تو وارد و بخوابند آورد دستن قلم حکایش را برداشته آنرا کار گرفت
 سر بازان اورا متحرمه میکردند ولی در قلم خود دستن ستمی برای وقت احتیاج
 قرار داده بود اورا کمیده و لباسش را بر سر انداخت چون سم در بدنش اثر
 کرد از معبد بیرون آمده گفت ای نریند من زنده از معبدت خارج شدم و
 نگذاشتم آتی یا تبر و قشون مقدونیه معبد ترا بوهط مرک من کشف کنند این
 عبارت را کشف بیرون آمد و چون مقابل محراب رب النوع رسید آتی
 کیده در گذشت

یونانیان مجسمه از مفرغ ساخته در وی پایه آن عبارت ذیل را حکاکی کردند
 اگر قدرتش مثل فصاحتش بود یونان جایله بدین وضع نمیشد
 جنگ میان سرداران اسکندر — بنا بر قول مورخین
 اسکندر در وقت مرگش کشف بود سرداران در شیخ جنازه من خون زیاد
 خواهند ریخت

حرف اسکندر بحقیقت رسید زیرا که مدت بیت سال مهرداد را نجات کرده
و چند دفعه آسیا و مقدونیه را غارت کردند

پرویکا ساس که از تمام بزرگتر و با قوت تر بود خواست آنتیگن را بکشد این سرود
یونان رفته با آنتی پاتر و کراتر و بطلمیوس مصر رفته و برای عبور از نیل بی سختی
لکن در وقت عبور نیل شکست داد و هزار نفر کسری شدند سر بازان متغیر شده
در سال ۳۲۱ قبل از میلاد پرویکا ساس کشته شد

آنتی پاتر با ناب اسطخه تمام دولت مسخر شده اسکندر شده ولی عمرش و فاش نموده
بعد از چند سال درگذشت (۳۱۹)

در وقت مرگ آنتی پاتر نیابت سلطنت را بدو ست پریش که موسوم به پلپس
پوشن بود واگذار داشت و تمام سرداران قبول کردند لکن بعد از مدتی
کاسا اند و پسر آنتی پاتر با سرداران متحد شده شروع بجنگ نمود
پلپس پوشن در تمام شهرهای یونان اعلان کرد که تمام ازین سبقتن و در اینجا
و کبل از آمدند و حتی اشخاصی را که آنتی پاتر نفی بلد کرده بود به این مرجع داد
این اشخاص فیون سردار را که صلح نوشته بود محکوم به خوردن
شوکران نمودند (۳۱۸)

چون فیون را بجلوس بردند شخصی آب درین بصورت او انداخت سردار آتشی گفت
ایا کسی پیدا میشود که این بی ادب را علامت کند

چهار نفر از فقای فیون هم در مجلس بودند یکی از آنها چون صدای گوبدین شوکران را
شنید تصریح زیادی نموده گفت ایاجه کنایه کرده ایم که ما را با فیون میکشند سردار
آتشی جواب داد آیا مردن با من برای تو تسلی نیست

شخصی از او پرسید وستی داری که به پست بگویم جواب داد بل با و بگوید که
آتشی ما را بخت من در دل نداشته باش

چون چهار نفر فیض شوکران را خوردند برای او چیزی باقی نماند زندان با
باو گفت حال دیگر برای تو صد مه نیست مگر آنکه دوازده درسم بمن دهند
یکی از فقایش گفت هر قدر پول میخواهد باو بده زیرا که امتیضا چنان کسی را
نیست مانند

کاسا مذکور سردار از آن سخت داده و ساخوی در مونی شی سردار داد بچی
از خطبار که موسوم به دِهتر فیض داز ساکین فالر بود در آن حاکم کرد این
حاکم جدید مدت یازده سال از روی عدل و داد حکومت کرد
از من که منشی او بود با پر دیکاس متحد شده و او را بجنب با کر اتر تخوی

ازین رسامان خود را با دشاها هم نامی نکرد در مجلس شورای تخی از طلا گزاشته تاج و
 اسلحه پادشاه را ردی آن دستار داده بود سرداران با او خدمت کرده و
 نمودند این با سربازان مقصد و نیت که رسوم به ارژین اسپید بودند
 یحیال جنگ کرد قشون ایرانی او را گشت داده عیال و طفل قشون را
 کرده از تیر اسپیدان این اسپید سرداران نموده او را گشته (۳۱۶)
 در این زمان الپتیس در اسکندر بمقدونیه آمده آمد پادشاه در نشانی
 گرفته در سیاه چالی حبس کرده بعد رسید به ضرب تیر گشته و زخمی را نماند
 کاسانزد دیت سرباز برای گشتن الپتیس روانه نمود سربازان خبر
 کردند که او را بقتل رسانند ولی اقوام آریسید او را گشته
 تخریزه قطعی دولت اسکندر — پادشاهی مملکت اسکندر
 با سرداران بود و بزرگترین آنها انفتیگن بود که حکام مدی و ایران
 و بابل را گشت داده مالک خزاین شوش و آلباتان شده بود
 قشون این سردار مرکب از ۷۰۰۰۰ سرباز بود و میخواست تمام دولت
 اسکندر را صاحب شود

آنتیگن و متریوس را با سیاه خوست دو قوئن در جنگ ایلپوس که در فری
وقت مقابل شدند قوئن آنتیگن مرکب از ۷۰۰۰ پیاده و ۱۰۰۰ سوار

و ۷۵۰ فیل جنگی بود قوئن سایر سرداران عبارت از ۴۰۰۰ پیاده و

۱۲۵۰۰ سواره و ۱۰۰۰ عرابه جنگی و ۴۸۰۰ فیل بود

آنتیگن که حال بهشتاد ساله بود امید فتح در این جنگ نید و در وقت حمله

مقتول شد از طرف دیکر و متریوس هم شت خورده فرار کرد (۳۰۱)

سرداران فاتح مملکت آنتیگن را با بن خود تقسیم کردند لیریاک آسیای صغیر را

گرفت و سلکوس فنی را بعد از مدتی با زمین این دو سردار نزاع شد

در این وقت متریوس از مرک کاساندر خبر یافت فی انصو خود را بمقدون

رسانده پادشاه آنجا شد بعد از مدتی با سلکوس جنگ نمود این سردار را

گرفته در قصرش حبس کرده بعد از مدتی در آنجا مرد

پسر و متریوس که موسوم با آنتیگن بود پادشاه مقدونیه شد و اولاد او در آنجا

سلطنت کردند

لیریاک در جنگ با سلکوس یعنی در سال ۲۸۱ قبل از میلاد کشته شد و از

ان زمان به بعد فقط سه دولت بزرگ ماند آسیا و مقدونیه و مصر

دول هلنی

مصر — بطلموس پسر لگس پادشاه مصر شد این پادشاه محبت زیادی بمصریان نمود یعنی از قوانین حکومتی و نه قوانین مذهبی ایشانرا تغییر داد اول لقب فرعون را اختیار کرد بعد معابد محسرو بیه مصریان را مجدداً ساخت گویند پنجاه تالان برآوردن گاو و آبلیس که معبود مصریان بود خرج کرد

قشون این پادشاه مرکب از یونانیان مقدونیه و سیسیرا بود حکام دو کلاهی مجلس شاهی و مقام همزای دربار از میرآخور و شجاعت تا در تمام یونانی بودند سربازان چند سال خود را در بعضی نقاط مملکت مخصوصاً در سرحدات دشتها و پادشاه اسکندریه بود

بطلموس ایات را بدلتیری نداد و مصریان را از نخب ارزوی ضا و درخت برای خزینه سلطنتی پول میفرستادند خانه در قریل مدتی بطلموس خزینه بسپار پیدا کرد مصریان کم کم زبان یونانی و یونانیان زبان مصری را فرستند مصر همیشه بواسطه رود نیل حاصل خیز بوده پادشاهان یونان این مملکت را انبار کد م مشرق زمین مینامیدند

تجارت مصر در این عصر ترقی زیاد کرده بود زیرا که از تمام آسیا مخصوصاً از

ایقوچی و عربستان عمود و عنبر و عاج و آبوسس با بجایا آوردند
لازید یا یا بطلاله — بطلاله مدت سه قرن در مصر حکومت کردند
و آنها را سلسله لازید یا می نامند زیرا که پدر بطلیموسس خاکمه مذکور شد موسوم به
لاگس بوده .

پادشاهان این سلسله بسیار مقتدر و مشهور بودند
بطلیموسس اول مقب به شتر اول پادشاه این سلسله بود مدت
بیت و سه سال سلطنت کرد (۲۸۳ — ۳۰۶)

بطلیموسس دوم مقب به فیلا دلف در بیت و چهار سالگی پادشاه
شد این پادشاه محبت زیادی بعلما و فضلا نمود و میل بخیال داشت همیشه در کمال
سخاوتن فسخ خطی و تماشای حیوانات نادره میکرد از این پادشاه مدت سی
هفت سال سلطنت کرد (۲۴۶ — ۲۸۳)

زن اولش که دختر لیزیاک بود خواست این پادشاه را بکشد اما بطلیموسس متنبه
اود را نفعی بلد کرد بعد موافق تو اینم فراغند خواهرش را که موسوم به اوسمی نوع
بود تزویج کرد .

بطلیموسس دوم بزرگترین پادشاه سلسله بطلاله شد چنانکه در شیخ خزانه پدرش

تمام مکنه اسکندریه را حاضر ساخت

گویند در جلو جمعیت عرابه بمذکی بود که در آن ظروف نقره و یک ظرف تراز
مکمل بجا بر بود در اطراف ظروف یک شتر تان و یک میز طویلی که طول
شش مטר و میت و چهار سانتی مظر بود سرداده بودند در اطراف این میز
چهار پایه بود که طول آنهاست مظر و دوازده سانتی مظر بود و روی میز و چهار پایه
هشتاد سه پایه طلائی سرداده بودند

در عقب عرابه دیگری بود مملو از ظروف طلا و چهار سه پایه بعد از عرابه هزار
بچه که پانصد نفر با ظروف طلا و پانصد نفر دیگر با ظروف نقره بودند راه
میرفتند در عقب طفال عرابه دیگری بود که روی آن نینیره از طلا با ارتفاع
چهل شش مظر و شش سانتی مظر و نینیره از نقره با ارتفاع سی و یک مظر و شش
سانتی مظر قرار داده بودند در طرف نیزیه تا تاج طلائی یاد و شصت پارچه سلح
بود در عقب میت عرابه مملو از طلا و چهار صد عرابه از نقره و شصت
عرابه بر از ادویه جات بود

در اوخر سلطان شاهی بظلمیوس در اسی ۲۰۰۰۰۰ پیاده و ۴۰۰۰۰ سواره
۲۰۰۰۰ عرابه ۳۰۰۰۰ فیل جنگی و ۱۵۰۰۰ کشتی جنگی و ۲۰۰۰۰ کشتی تجاری

۱۰۰۰ کشتی نوک طلا بود

مایات نقدی مصر سالی ۱۴۸۰۰۰ تالان و مایات ضعیف ۱۵۰۰۰۰۰ کیل
عده بود

در خزانه مصر مبلغ ۷۴۰۰۰۰۰ تالان موجود بود

لطلمیوس ستم لقب او در وقت بعد بزرگی شبیه بمعا بد قدیم مصر است
و فوجا تیرا که کرده بود در جدار این حجاری کرد مدت سلطت این پادشاه است

نجال بود (۲۲۱ — ۲۴۶)

چون چوب برای ساختن کشتی در مصر نبود از اینجت پادشاه مصر خواست جزیره
قبرس را تصرف شود از اینجت با سلوکید ما جنگ کرده شام و قبرس را
بلک شهرهای رُود و بزناس و یهودیان فلسطین سخر کرد بعد شهری شوم
به پتلیاس (سن ژان دارک) در شام بنا کرد

بطالسه همیشه پول و قشون بلک آزادی بان یونان فرستاده و آنرا اتحرک
بجنگ با مقدونیه نمودند و بیسج بهره مند گشتند

اسکندریه — آکذریه در زمان سلطنت بطالسه بزرگترین قشونترین
شهرهای دنیا بود خیابانهای این شهر عریض و منظم و تمام بیک خیابان مرکزی

که عرض آن بی مطر و طول آن شش کیلو متر بود بنستی میدند.
 بندریان شهر مرکب از سد بی بود که طول آن ۱۳۰۰ متر بنستی جزیره فارس است
 در انتهای جزیره برجی ساخته بودند که بالای آن همیشه آتش روشن بوده و شب
 شب بواسطه آن بخوبی در دریا حرکت میکردند
 بطالیه میدانهای بزرگ برای اسب دوانی و چند در خانه برای ورزش و
 تیارهای متعدد و موزه های بزرگ در آنجا ساخته بودند
 مشهورترین این اسبینه موزه سلطنتی بود و آن محوطه از مرمر بود که بعمارت سلطنتی
 وصل میشد این بنا را از این جهت موزه میکفشد که برای موزها (رت انواع طرب
 و علوم) وقف شده بود

پادشاهان مصر هر چیزی که برای علماء لازم بود برای آنجا فرستادند کرده بود
 در کتابخانه اسکندریه تقریباً ۴۰۰۰۰۰ جلد نسخ خطی بود کتابدار پادشاه تمام
 کتابها را که بمصر میآوردند از روی آن نسخه بر میداشت چنانکه تمام نظم و اثر
 مؤلفین ملوک را که متفرق و تلف شده بودند در آنجا جمع نمودند
 در نزد یک موزه باغی بود که تمام نباتات را در آنجا جمع کرده و در کنار آن
 باغ وحشی ساخته بودند در نزدیکی باغ وحش صد خانه و مکانی برای تشریح

انسان و حیوان ساخته بودند

مترنل علماء و حکماء تقریباً همیشه در موزه بود و پادشاهان رسم غالباً بدانجا آمده
با ایشان خد نصرف سخن نمودند

این موزه تقریباً مثل مدرسه بزرگی بود زیرا که همیشه در آنجا ۱۴۰۰ شاگرد تحصیل
کنند. مملکتی مخصوصاً ایران و یونان و شام و فنیسی باین شهر آمده بعضی برای
تدریس و برخی فقط برای تماشای موزه

علی رسلندریه کتابی در باب صرف و نحو و جغرافیا و نجوم و فلیونی نوشته
دولت سلوکیدها — سلوکوس فقط پادشاه بابل بود
لکن کم کم تمام آسیای قدیم را تصرف در آورد

سلوکوس سمرقند را فتح کرده تارودکان را تصرف و فی توانست آنجا را فتح
نماید باین سبب ترک آنجا را کرده فقط تجارت با آنها نمود

سلوکوس یکی از فنیسیهاست که موسوم به میگاستن بود نزد چاندرا
گوپتا (پادشاه هند) فرستاد این نشی تاریخ خورشید را با قدری از
تاریخ هند نوشت (یونانیان این پادشاه را ساندراگشتس میگویند
سلوکوس شهری در کنار دره ساخته آنرا سلوسی نام گذاشت بعد

بعد از پایتخت سلطنت قرار داد

سلوکوس چون لیرنیا را که گشت صاحب تمام مملکت آنجا بفرید از مصر فرستاد
شد بعد خواست مقدونیه را مستخر کند مکن اجل گویا بنس از گرفت و در یکی
از جنگها کشته شد

دولت سلوکید ما بزرگ بود مکن ملل مختلف و ارتباط دادن آنها بسیار مشکل
و بسی شوار بود

سلوکوس طرز حکومت ایرانیان را بپذیرید و از حکومت این مملکت راه سترانه
داگداشت آنوقت ایران هفتاد و دو صنف تمام به دست قسمت شده بود
سلوکوس مملکت سلطنت سواد جل غربی و جمله را به پسرش آنتیوکوس داد و بود
غالب مکن این نواحی یونانی بودند چون سال ۲۸۲ قبل از میلاد آنتیوکوس
پادشاه شد شهری در کنار رود آرگشت بنا نموده آنرا آنتیوش
نام گذاشت بعد از پایتخت قرار داد

سده هین این سلسله مدت دو قرن نیم حکومت کردند در او هر سلطنت سلوکید
ممالک شرقی و جمله آنها مجری شد بعد کم کم آسیای صغیر را منخر کردند و در آن
وقت مملکت آنها بر کتب از شام و بین النهرین بود در این نواحی فنسی می بود

رعایا را بشورش تحریک مینمودند

پادشاهان این سلسله شهرهای زیاد در بین پنجمین و ششمین خاسته غالباً آنها
باسم زمان خود نام نهادند از قتل لاندیس در ایام
مکه این شهرهای یونانی و آسیائی بودند کم یونانیان عادت شرق زمینها
اختیار کردند چنانکه در جنگ شیرینی و شراب و مطرب همراه میبردند
در باب سلطنت پادشاهان این سلسله اطلاع صحیحی در دست نیست لکن منجمد
میدانیم که ثروت زیاد داشته و با آن قشون تربیت میدادند
حکومت با مجلس شوری بوده و هر شهری حکومت علیحده داشت
سلوکیدانان قطع جنگ میکردند یا با مصریان یا با سکنه مملکت
انیتوکوس اول مقب به ستر (نجات دهنده) در دست^{سلطنتش}
با بطلمیوس دوم و گلگودا جنگ داشت این پادشاه میجد سال فرمان

نمود (۲۶۲ - ۲۸۰)

انیتوکوس دوم مقب به تلس (خدا) بود این پادشاه به تن^{در}
و عیاشی مشغول بود و سلطنت را به خداست گذاشته بود

یکی از پیشخدمت‌های این پادشاه خودش را بر کله لقب داده و در عیاشی
 پوست شیری پوشیده گمان‌گر گری بطریقه پلوانان قدیم در دست می‌گرفت
 انیتوکوس دوم چهارده سال سلطنت کرد (۲۴۶ - ۲۶۱)
 انیتوکوس سوم لقب کبیر بود از تمام پادشاهان این سلسله مقتدرتر
 بود و مدتی با رومیان جنگ کرد و سی‌شش سال سلطنت نمود -

(۱۶۸ - ۲۰۳)

دولت باکتریان (ششم) - حد مملکت سلوکیه اتارودانند
 و در باختر ال بود ایرانیان مدنا و سکنه با خرم کم از تحت تسلط آنها خارج
 شدند

در سلطنت انیتوکوس دوم حاکم باختر لقب پادشاهی اختیار کرد این حاکم یونانی و
 موسوم به دیودتس بود و با تقسیم دولت باختر که امروز موسوم به بلخ است
 تشکیل یافت و تا ۱۲۶ سال قبل از میلاد طول کشید زبان سمی آنها یونانی بود
 صلاح صحیحی در باب این دولت نداریم فقط چند نکته که روی آنها
 پادشاهان نقش شده در دست است

دولت پارتا - بعد از شورش باختر یعنی در سال ۲۵۰

یکی از سیت (دکنه شمالی آسیا) موسوم به اشک از کرستان آمده ایلت
پارث را که در مشرق بحر خزر وقت بصرف آورد

این شخص شهر هکامت پیل را (صدده دوازده) در پارث بنا کرده آن را

پای تخت قرار داد

ایرانیان و بدو حتی آشورین را و بابل را بدینجا آمده متوطن گشته آنوقت

پادشاه پارث شهر طیسفون را نزدیک بابل ساخته آنرا پاتخت قرار داد

پارث را بسیار جنگجو و در تیر اندازی و جنگ گریز زبردت بودند

دول کوچک آسیای صغیر — در مشرق و شمال بحر اسود

شاهزاد های کوچکی حکومت میکردند که تمام مطیع پادشاه ایران بودند

اسکندر هم با آنها جنگ نکرد

در جنگ سلوکید با بطالیه این شاهزادگان لقب پادشاهی اختیار کرده چند

دولت تشکیل دادند این دولت را دو قرن طویل کشیدند و عاقبت رومیان

آنها را منهدم کردند

یکی از ساتراپ های ایرانی موسوم به ارنفلس پادشاه ارمنستان بود و او

خود از زرفسای اریوشس میدانت

دولت پهن در ساحل شرقی بحر اسود و آقبود و حکومتش باطایفه میتریدیا
بود که خود را از نسل آرتاباز ساراب میدانستند

بعد از جنگ ایندینوس میتریدات سیم پادشاه شد و پادشاهان این دولت
بایونانیان دوست بودند و کم کم دولتشان را یونانی کردند

در اوایل سلطنت سلکوس اول (۲۸۱) دولت بچی قلیخی که در مغرب
دولت پهن واقع بود تحویل یافت

در نزدیکی بحر اسود مملکت بکری بود موسوم کاپادوس در سال ۳۰۱
قبل از میلاد یکی از شاهزادگان آنجا موسوم آریادرات دوم پادشاه
دولت گالاتی — بعد از مرگ سلکوس ملی وحشی و جنگجوی از
طرف جنوب حمله آورده مقدونیه و ترس را محاصره کردند و آنجا
شش گلو و انا بود و آنهارا گال و گالات میسینامیدند

گالاتها بسیار شجاع و زبردست بودند و بعد از آنکه مقدونیه را منقر کردند آنجا
غارت نموده صدهم زبیدی بکته آنجا وارد آوردند

بعد از تسخیر مقدونیه گالاتها از معبر النپ گذشته تسالی را غارت کردند و کوه

قنون باطایفه مرکب از ۱۵۰۰۰ پیاده و ۲۰۰۰۰ سواره بود

بعد از تخریب سالی کالامتا طرف ترمیل حرکت کردند لکن چون یک ساخلو یونانی
در آنجا بود آنها جرئت جلورفتن نمود و وزیراهی که ایرنیان سابقا آمده بودند
خواستند به دلف رفته آنجا را غارت نمایند لکن سکنه این نواحی آنها را سخت
کوبید یونانیان به دلف رفته برای فاع این طایفه وحی طلب کردند و وحی
رسیدند ایمان آنها را سخت خواهند داد و چون کالامتا به دلف رسیدند
طوفانی سخت وزین لرزه شدید یکدفعه آشکار شده غالب آنها را هلاک کرد
کالامتا بعد از این سخت به آسیای صغیر آمده شمال غربی آنجا را
تصاحب کردند بعد از آن تو کوس آنها را سخت سختی داده نکل داشت
دیگر از آنجا حرکت کنند

کوبید در جنگ کالامتا با آنتیوکوس سپاهای آنها از دیدن فیل وحشت نمود
فرار کردند آنوقت قشون آنتیوکوس ایشان را تعاقب کرده قتل و غارت
زیادی نمودند

بعد از جنگ سربازان مقدونیه سرود فتحی خوانند آنتیوکوس بانها گفت
آسوده باشید و اظهار شجاعت نمایند فیلان حبلی آنها را سخت دادند و شما
آنوقت آنتیوکوس محبجه فیل در میدان جنگ قرار داد

کالاتا در شمال غربی آسیای صغیر مسکن نموده دولت کالاتی را تشکیل دادند
بعد از تباطو کاملی با یونانیان پیدا کردند

دولت پرگام — در مغرب آسیای صغیر شهری با حصار و برج باره ی
محکمی ساخته شده بود که آنرا پرگام میگویند خزینه سلطنتی در این ناحیه بود
خزینه دار سلطنتی چون ملک را در برج و برج دید خود را پادشاه نموده قوی
تشکیل داد و باین قسم در سال (۲۳۱) قبل از میلاد دولت پرگام درست شد
آمال پادشاه این ناحیه کالاتا را گشت داد و بیاد کار این فتح محرابی با
معمنه کالاتا در پایتختش ساخت

پادشاهان این ناحیه چون جنگجو بودند از این جهت همیشه با یونان و روم اتحاد
آمال کتابخانه بزرگی در پرگام درست کرده و تمام نظم و نثر شعرای یونان را
در آنجا جمع نمود چون کاغذ بنیر از پاپیروس مصریان نبود از این جهت
بوت کوفتند و سایر حیوانات نوشتند باین قسم کاغذ پرگام که فرانسویان آنرا
پاز شمن (کاغذ پوستی) میگویند اختراع شد

علوم و صنایع از اول قرن چهارم
حکماء — از قرن چهارم بعد از اسلام بزرگ در یونان نبود فقط در آن

خطبای و عمل بزرگ بودند

این حکما، افکار و اعمال نایس میس و فیثاغورث و هرودی میگردند تمام
اینها که بیست و هفت یونان بودند مثل آنا کریمین و هر اکتیت و
آنا کر اگر که از سکنه یونی بودند و زین ایتالیائی و امندکت
سیلی و دیگریت و پرتاگر اس که از سکنه آبر (تاسی)
بودند هر که حکما در قرن چهارم در آن بود و تمام تقریباً از

میدان سقراط بودند

دیونان فقط دو حکیم بزرگ تولد شده بود یکی فلاطون و دیگری ارسطو
فلاطون ۲۰ سالگی شاگرد سقراط شد چون مجلس در گذشت او هم از ویش
جدا گشته بمصر و ایتالیا و سیسیل سفر کرد بعد از سفر به آتن مراجعت کرده نزد یک
جنک آکادموس که غالباً جوان آتنی بدانجا میآمدند مسکن کرد و در ۸۲ سالگی

در گذشت (۳۴۷)

ارسطو در استاریر که در مقدونیه واقع بود تولد شد و پسر حکیم پادشاه بود
در طفولیت به آتن آمده شاگرد فلاطون شد بعد فیلیپ (پادشاه مقدونیه)
اورا معتمد شد بکنار خود

خون وطن ایچکیم در خاک حراب و غارت نده بود ارستو از یادست
 خواش کرد که دوباره آنجا را بنا نماید فلیپ هم قبول کرد
 ارستو سن ۹۶ بعد از آن آمده در زورخانه لیث فیلسوفی تعلیم نمود در وقت



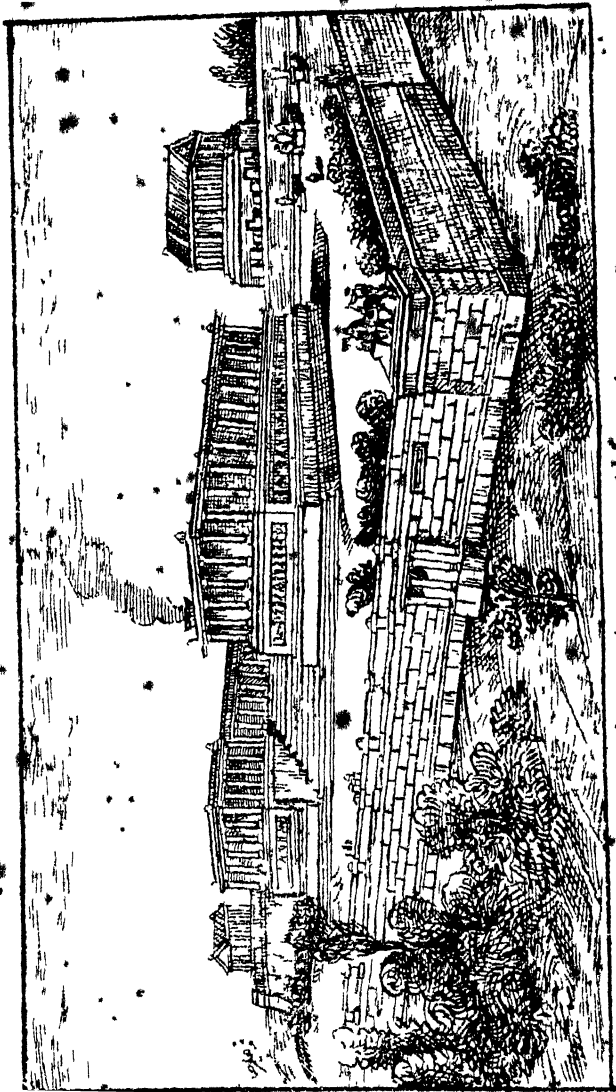
تدریس راه میرفت و حرف میزد از اجمت سبب تدریس او ارستو
 رقیسی کن (قدم زنده) می گفتند این حکیم نه فقط فیلسوفی تعلیم میکرد
 بلکه علوم طبیعی هم تدریس مینمود
 اسکندر چون بسیار اسخر کرد حیوانات نادره برای تحصیل نزد معلمش
 و مبلغ ۸۰۰ تالان خرج کرد ارستو تمام علوم آن عصر را نوشت و بعد از آن

خلاصه مجاهدان زیاد از قرن اول تا سیم زحمت بودند یکی در تارال یکی
 در دزد که بوستون بزرگ پار تفرع سی و پنج مظهر آنجا ججاری که بودند آن عبادت
 از مجسمه خورشید بود یکی در هر کلام مس است که در آن شکست کالاشا و مجسمه رب
 و این رب انواع را ججاری کرده بودند
 ا ججاران یونانی مدتی هم بعد از شکست یونان از روم کار کردند

فصل سیت و پنجم

آخرین حکمهای داخلی یونان

وضع یونان بعد از اسکندر — بعد از اسکندر مل اسپارت
 و آتن و تب جد و جدیادی برای استقلال و خلاصی از تحت تسلط مقدونیه
 نمودند لکن بهر حال منندند زیرا که تمام یونان منقسم بقطعات بسیار کوچک شده بود
 در تمام شهرهای یونان ملت بد و قسمت گشته تیر که ام مباحثه و نزاع در باب
 حکومت میکردند بعضی مایل بحکومت مخصره و برخی مایل بحکومت عامه بودند
 نزاع مابین این دو دسته از اول جنگ پلینز شروع شد هر گاه دسته غالب
 میشد دسته مغلوب را تنفی بلد میکرد بطوریکه در سال ۳۲۴ قبل از میلاد چو



شهرهای یونان مرکزی و ایلدوآرکادی که در پیشتر منقسم بود

اتحاد آسانی — در مقابل آتین دولت آسانی بود که به ۱۲

بلوک تقسیم شده بود در آنجا در سال ۲۸۰ چهار شهر آسانی برای خاک باقی مانده
متحد شدند آنوقت چند شهر دیگر هم در اتحاد داخل شده اتحاد آسانی را تشکیل دادند
مجلس آشنی مافظ برای تسرار داد صلح و جنگ و ایالت و قون کار میکرد

و سالی دو مرتبه منقسم میشد یکی در بهار و یکی در پاییز

این مجلس یک سترتر و یک پپارک و یک فشی و یک میر لهر (ناوارک)

انتخاب میکرد و کارهای دیگر با مجلس دیووزها انجام میگرفت

هر شهر حکومت مخصوصی داشت لیکن ملکات و اوزان تمام شبیه
همدیگر بودند

اراتوس — شهر سیون که مجاور آسانی بود پادشاه ظالمی داشت

که کلیسیناس قاضی ارکشته بود بعد خواست آراتوس را هم که هفت ساله

سیر او بود مملاک نماید خواهر پادشاه این بچه را به ارگس برده در آنجا در

تربیت کرد

اراتوس به پلوران قایل شد چنانکه در بازمی مانفال سبقت حبت بعد خواست

دشمن را از دست پادشاه ظالم خلاص نماید از اینجست چند نفر را مسلح نموده شبی آنها را
به چهار شهر رسانید که هر شهر را از آنجا که فرار کرده بود از آنجا که فرار کرده بود از آنجا که
کرد ولی در راه باغی بود که رگان زیادی در آنجا مکن داشتند چون همراهان
از آنجا که فرار کرده بودند از آنجا که فرار کرده بودند از آنجا که فرار کرده بودند
شهر باین سمت آمدند از آنجا که فرار کرده بودند از آنجا که فرار کرده بودند
تیز زادان آنها بسیار مشکل بود

چون شب گردان فرستاد قویش از زیوار بالا آمدند یک بزکی آنها را دید و دو تیر
پارس کرد یکی از شبگردان به صاحب گاو گفت چرا این حیوان صد میکند
صاحب گاو جواب داد بواسطه شعل و زنگ شما این حیوان وحشت کرده
در این وقت خردس نامی خواندند و ماتیان بیدار شده بودند که از آنجا که فرار کرده بودند
همراهانش وارد شهر شدند اول بمارت سلطنتی رفته تمام مستحقین پادشاه را
جس کرد چون بوار دشمن شد چپکس از دواته خبر بداشت یکی از همراهان از آنجا که فرار کرده بودند
در شهر فریاد کرد که از آنجا که فرار کرده بودند از آنجا که فرار کرده بودند
خلاص کرد

ملت خوشحال شده قصر پادشاه را آتش زدند ولی خود پادشاه بواسطه نفعی که

بقتصرش ساخته بود و سوار کرد

آراتوس با قصد نظیر آنکه پادشاه نفعی بملک ایشان را غصب کرده بود
بشود داخل نموده املاک آنها را بدیشان پس داد برای تعمیر شهر آراتوس

رشته از بطلمیوس ۵۰ تالان قرض کرد (۲۵۱)

چون آراتوس از نگاهداری سیون دشت و دشت داخل در اتحاد آسانی
و در سال ۲۴۵ قبل از میلاد سربازان کل آشنی باشد و میگویند بنده

اورا کرده اند

آراتوس در جنگ بسیار چیله و خنده بجای آورد مثلاً انقدر کوشش کرد که گریخت
و چند شهر دیگر را در اتحاد داخل کرد بعد پادشاه مصر را سرباز بری بگریخت

اورا بجنگ با مقصد نیه تحریک کرد

آراتوس سخوات که شهر اگس را در اصل در اتحاد کند لکن پادشاه آنجا بود
به ادیستپ در قصر بی پله و بی در می منزل داشت که در آنجا باز نشینید

بعد از شام نزد بانوی گذاشته بواسطه در یخچ و اصل قصر شد بعد نزد بان را
بالای کشید

آراتوس این پادشاه را کشت بعد ۵۰ تالان بجاننشین داد و قرار داد که او را

تسلسلانی با این ترتیب اگر رسم و عمل آنها شد
چون اسپارت دشمن آسانی بود از اینجست برشا اور قابت کرده اعمال است

فصل سی و سوم
اریس و کلیمین پادشاه اسپارت — اسپارت مدت
ضعیف و فقیر بود و فقط ۵۰۰ بزرگان اسپارتی مانده بود آنها هم در لاکونی منفرد
بودند و هر کدام حکومت مخصوصی بمنودند این بزرگان طاعت حکومت مرکزی
نیکو دند سایر سکنه پارت از ترتیب حکومت بسیار ناراضی بودند و
غالب آنها جلای وطن کرده بودند

در سال (۲۴۴) جوانی بیت ساله موسوم ارلین پادشاه اسپارت
شده کوشش زیادی برای رواج دادن قانون لیکورک نمود بعد ششصد سال
که ما در وجده اش داشتند برای وطنش خرج کرد
لئیند اس اسپارتی برضد او کار میکرد تا اینکه در وقتی که ارلین در اسپارت
نمود لئیند اس پادشاه شد چون ارلین برگشت اورا گرفته با ما در وجده اش خند
کردند لکن نیش را بوجه شروتش نگاه داشته و کلیمین پادشاه اس را که جوهر
از او بود شوهر او نمودند

کلمن حجت زیادی برنش پیدا نمود و چون پادشاه شد روش ارپین را
بهت گرفته اول قشون زرتیب داد و با آشنان جنگ کرد و آنرا راکت
از مرتبت باسپارت نصتین راکت و ۱۰ نفر از بجای اسپارت اینفی
بلد کرد و آنوقت خودش پادشاه مستقل اسپارت شد

کلمن تمام اموال اسپارتیها را با مال خودش جمع کرده و آنرا میان قشون
فست کرد و قانون لیکورک را جسرادشت

چون در اتحاد آسانی نفع نداشتی و حکومت بد استندار پادشاه
ملک خواستند کلمن در سال (۲۲۴) آشنان راکت داد و قرار داد که
آنها متحد شود اگر اورا سردار نمایند

کلمن خواست کرنر اصحاب شود آرا تو سن پادشاه مقدر دیده که
بود متحد شد این پادشاه تسبول کرد تبه طیکه کرنر را با او ببند آشنان
کرده اورا سردار نمودند

اقین با آشنان با و با شیا با مقدر دیده متحد شده جنگ سختی با اسپارت کرد
(۲۲۳) کلمن دو سال معاومت کرده بعد به لاکنی آمد و خواست با ۲۰۰
قشونش معبر سلازی را که باسپارت وصلت از ۳۰۰۰ قشون و شمن

گیری نماید کلمن بعد از جنگ سخی تبهرم جهت کرد و چند دقیقه بستونی مکیه کرد و بعد
با چند سوار بختی نشسته تبعه رفت و از پادشاه آسجا ملک خواست (۱۱)
ولی پادشاه مصر اورا گشت

و حالت رومیان در یونان — پادشاه مقدونیه تقیرت با
ملک تمام یونان بود ولی در این وقت از رومیان وحشت داشت زیرا که آنها
جزیره سیسیل و تمام ایتالیا و ایلیری را تسخیر کرده بودند فیلیپ در این وقت با تلبین
جنگ داشت چون از فتح آئی بال سردار کارتاژها مجبزه در سال ۲۱۶ با آتینان
صلح کرده و در سال ۲۱۵ با آنی بال متحد شد

رومیان شهرهای یونان را بیهوده کوشش می کردند مثلاً آتی را با ابیدوسنی و اسپارترا
با آسانی (۲۱۲) خلاصه در تمام یونان جنگ شروع شد

رومیان بعد از شکست دادن کارتاژها قشون بزرگی در سال (۲۰۰) میونان
فرستاده فیلیپ را شکست دادند بعد سردار داوند که دیگر کشتی و قشون یونان

در ساحل ایتالیا بنا شد (۱۹۶)

یکی از سرداران روم موسوم به فلاحی فیچن نوس در بارز نیامی گرفت
داخل شده در مقابل تماشاچیان گفت مجلس شورای روم مالیات را به یونان

اروپا و آسیا خواهد بخشید

تماما چنان خوشحال شده گل و تاج زیادی بسر در رومی جایزه دادند و چون
مجموعه برای او ساختند ایشان نواز خوشحالی ۱۲۰۰ نفر از مجوسین رومی را

حاضر کرده بسر در رومی بخشیدند

یونانیان بعد از مدتی باز بر ضد رومیان حرکت کردند زیرا که حاکم ظالم اسپارتا
که در آشنائی حکومت دشت غزل نگرده بودند و همچنین آکارمانی و تسالی را
متحد به اِتی نمودند بودند

ایقین نابا آنتیو کوس پادشاه شام متحد شده باروم جنگ کردند ولی آنها
سخت خوردند آنوقت مجلس روم قرار داد که برای خسارت جنگ باید تمام

اسلحه و اسبهایشان را با هزار تالان بدهید و همچنین باید دولت روم متحد ^(۱۸) شود

فیلپین — در آنصغر مشهورترین سکنه یونان فیلپین بود که او را یونانی آخری

لقب داده بودند این شخص در میکالپلیس تولد شده و از طفولیت میل سنجک بود

اسب سواری تیر اندازی را سیکو آموخت و میل بور نشاند اشت فقط

در ریش او شکار کردن و زمین شخم کردن روی گاه خوانیدن روزنامه خواندن بود

چون سردار شد کجی از بزرگان مکارا و او را دعوت کرد چون سردار آنجا

رفت شخص نبودنش در اوقات کارخانه را می نمود و زیاد حسنه شده بود
فیلمین را یکی از خدمت تصور کرد زیرا که لباس بسیار خشن و دارای قیافه زشتی
بود زن بدو گفت قدری در شستن چوب مرگنگ نمای سر را قبول نمود در آن
بازرگان رسیده کف ای آقای من کار شما خوب است گفتم نیت فیلمین خوب
داد این تقصیر لباس و قیافه نداشت

فیلمین میل زیادی به توریج و سرود جنگلی داشت و مدتی در سلازی سنجی
برقون مقدونیه خدمت کرد و بعد به آشنائی امده سردار شد
بعد از مرگ آراتوس (۲۱۳) فیلمین قشون آشنین را بطرز سر باران مقدونیه
بپاس و اسلحه داده آنهار منظم کرد

نوامین لیکورگ در جبهه در سپارت طول نخیده زیرا که باز سلطان جانی پاشا
نخاسته این سردار بد بخار قدمه آورده است و بعد از این نسخ در باره های غنیمت
اغل شد تمام نمانش چنان تیر اورا تحسین کردند و یکی آوازه خوانان گفت
زادی یونان را این شخص سبب شده است

یئنه فیه نابلیس پادشاه اسپارت شد و فیلمین به بکرت رفت در مر حبت
رو میان مقدونیه را تصاحب کرده بود و فیلمین دانست که یونانیا قدرت

جنگ کردن با روم را بزارند آنوقت خواست اسپارتیها را با آشنی با متحدان
آنها قبول نموده از روم کمک طلبیدند فلپین متغیر شده قوئی با سپارت بر دلی
حصار و بنسبه آنجا را خراب کرده و ۳۰۰۰ نفر از آنها را فروخت بعد شش
نفر اسپارتی را بقتل رسانید بعد سکنه را که باقی مانده بود بهر آتش برد و کذا
و دیگر سردی توانین لیکورک را بنمایند

فلپین در این زمان ۶۰ سال داشت و در آگس تب شدید بی اوجا
شد در اینوقت منی آشورش نموده از اتحاد با آشی خارج شدند آشنی
محمد اورا سردار کردند و ایندفعه هشتم بود

فلپین سوار بر اسبی شده پا چند سوار بت فرسخ راه را طی کرده بنسب رسید
قشون دشمن خیلی زیاد بود این سردار نتوانست مقاومت نماید و فرار کرد ولی
راه بسیار تنگ و صعب لهو بود فلپین از اسب افتاد و پشوش شد دشمنان
رسیده او را گرفتند بعد سردار بزرگ را در غاری حبس نمودند ناگاه فلپین صد
پای میر غضب شنید که داخل شد و جام شوکرانرا نزد یک او برد فلپین او را
گرفته نوشید و گفت ای سواران آشنی نجات یافتد میر غضب جو ابد او بی
آنها فرار کردند آنوقت فلپین گفت چه میکنیم خدا یا را که حدی برای بدبختی

آشنایان فوسنیادی از مرک او خورده نفسش اورا سوزانیده خاکسترش را در نظر
 ریخته بعد از آن کرده و تمام مجوسین مسنی را در اطراف قبر او بقتل رسانیدند
 (۱۸۴)

فتح یونان بواسطه رومیان — در مقام شهدای یونان

اغنیابار و میان متحد شدند و دگر اکتها با مقدونیه مهت گشتند

رومیان جنگ بزرگی با پارس پادشاه مقدونیه نموده و آنجا را مسخر کردند

(۱۶۸ — ۱۲۱) تمام ممالکی که متحد به مقدونیه بود غارت شد و میان روم

دگر اکتها ای اقی رگشتند و بعضی از آنها را فرود گشتند

رومیان ۱۰۰۰ نفر از آشنایان را که پللیپ شاعر هم جزه آنها بود بروم فرستادند
 بعد از هفده سال سیلیتی یون سردار رومی که دوست پللیپش بود آنها را

بوطنشان عود داد و در مراجعت سیصد نفر از آنها باقی ماند (۱۵۰) در مدت

جنگ مقدونیه و کار تا بار دوم آشنایان خواستند با اسپارت متحد شوند لکن رومیان

طقت شده و دشمنان کن و اگس بهم از تحت اتحاد آنها بیرون آوردند

گرفتند اسپارتهایی را که در آنجا بودند بقتل رسانیدند قاصدین روم فرار کردند اکت

دگر اکتها حکومت آشنایان را نمودند قشون روم از مقدونیه بر گشته تبست یونان

حرکت که در سردار آتشین ناموسوم کریتیلایوس در صبر تر میل از آنها جلو گیری نکرد و از آن
 رومیان از آنجا گذشته در لکرید و سکارف آتار تخت دوند (۱۳۶) یکی از سرداران
 دیگر آتشین ناموسوم ناموس املاک بزرگان را غصب کرده (۱۳۶۰۰۰) قون تکیل د
 و در بروج کنت توقف کرد زنان و طفلان یونانیان رو حیال مسکن کرده متاشای
 جنگ را می نمودند این دفعه در میان تخت فاحشی به آتشین دادند هیچ شهری متفانت
 نمود در میان کنت را غارت کرده بعد آنجا آتش زده کنش را فروختند
 (۱۳۶) همچنین دشت و کاسین غارت شد رومیان چالکی رومی برای یونان
 معین کرده و آنجا راه ایالات تقسیم کرده آتار آتانی نامیدند

امتار افکار یونانیان در مغرب — رومیان بعد از فتح یونان کم کم عادت
 و آداب آتار را اختیار کردند رومیان ظروف و مجسمه و پرده های نقاشی یونانی
 که غارت کرده بودند برای نیت خانه های خود در روم بردند بعد گشت بنای حکام و شعرا را
 بدانجا برده خواندند و بعد از مدتی خدیو رس و چند تیر و اسپه بزرگان یونانی در روم ساختند
 رومیان طفلان خود را ب یونانی حرف زدن مجبور نموده و بجا آتار برای تحصیل یا به آتن یا به اسکندریه
 می بردند یکی از شعرا می نام موسوم هر اس گفته رومیان یونان را تصرف نمودند در عوض یونانیان
 بجا رومیان تغییر دادند آتار یونانی نمودند **کتاب تاریخ سلجوقیان** ۱۳۲۸

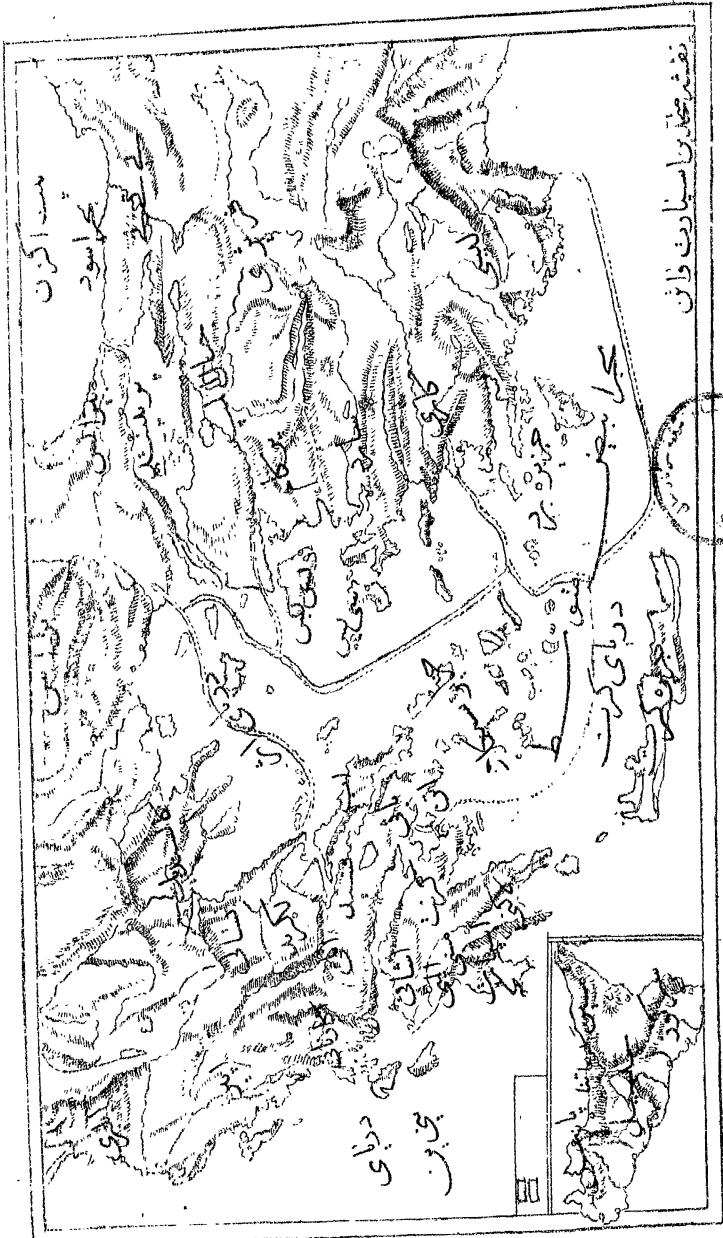


نقشه ایران و مناطق همجوار

پهن دجله
پهن

موس
کابل
قره‌قره

بندر
بندر



مست اکران

کراسود

کابلان

کالی

کحل بنجر

دریای کرک

دریای

بنجر



